



مرکز تحقیقات اسلامی

اصفهان

گامی



عمران  
علیه السلام

www.

www.

www.

www.

Ghaemiyeh

.com

.org

.net

.ir

# شرح الأنساب

تأليف

علامه شاميه

مفتي دارالعلوم دیوبند مولانا محمد رفیع الرحمن صاحب دیوبند

از دانشندان مشهور مامون

تصحیح  
سید محمد رفیع ربیعانی

زیر نظر  
سید مسعود مرثی

مکتبہ دارالعلوم دیوبند دیوبند

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

# سراج الانساب

نویسنده:

احمد بن محمد بن عبدالرحمن کیا گیلانی

ناشر چاپی:

مکتبه آیه الله المرعشی النجفی العامه - قم

ناشر دیجیتال:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

## فهرست

۵	فهرست
۷	سراج الانساب
۸	مشخصات کتاب
۸	مقدمه محقق
۹	اشاره
۱۴	مؤلف کتاب
۱۹	اشاره
۲۱	مقدمه مؤلف کتاب
۲۳	مقدمه
۲۳	اشاره
۲۸	رفتن شاه اسماعیل به گیلان
۳۵	واقعه روم و خراسان
۳۶	ولادت شاه دین پناه شاه طهماسب الحسینی
۳۹	وفات شاه عالم پناه شاه اسماعیل
۴۰	ذکر سلطنت شاه دین پناه خادم حیدر کرار شاه طهماسب الحسینی
۵۰	مصباح اول: در نسب امیر المؤمنین و امام المتقین و وصی رسول رب العالمین ابو الحسن علی بن ابی طالب علیه السلام و ذکر اولاد عالی مقدار آن حضرت و امهات و موالید ایشان
۵۲	مصباح دوم: در عدد اولاد امام دوم
۵۲	اشاره
۵۲	فصل اول: در ذکر عقب امام ابی محمد الحسن بن علی امیر المؤمنین علیهما السلام
۵۵	فصل دوم: در عقب ابو محمد حسن بن زید بن امام حسن علیه السلام
۶۶	فصل سوم: در ذکر عقب عبد الله المحض بن حسن المثنی
۸۱	فصل چهارم: در ذکر عقب ابراهیم الغمر بن حسن المثنی بن امام حسن علیه السلام
۸۳	فصل پنجم: در نسل حسن المثلث بن حسن المثنی بن امام حسن علیه السلام
۸۵	فصل ششم: در نسل داود بن حسن المثنی بن امام حسن علیه السلام
۸۵	فصل هفتم: در ذکر عقب جعفر بن حسن المثنی بن امام حسن علیه السلام

۸۶	مصباح سوم: در ذکر عقب امام ابا عبد الله الحسين بن أمير المؤمنين علي بن أبي طالب عليهما السلام
۸۶	اشاره
۸۷	فصل اول: امام محمد باقر عليه السلام
۱۱۲	فصل دوم: در ذکر نسل عبد الله الباهر بن امام زين العابدين عليه السلام
۱۲۸	فصل چهارم: در ذکر عمر الاشرف بن امام زين العابدين عليه السلام
۱۳۳	فصل پنجم: در ذکر عقب حسين الاصغر بن امام زين العابدين عليه السلام
۱۳۳	اشاره
۱۸۸	أحوال ساير اولاد امام حسين شهيد كربلا
۱۸۹	خاتمه
۱۸۹	اشاره
۱۹۰	أول: در ذکر عقب أبو القاسم محمد الحنفية ابن أمير المؤمنين عليه السلام
۱۹۲	دوم: در ذکر عقب عباس بن أمير المؤمنين علي بن أبي طالب عليه السلام
۱۹۳	سوم: در ذکر عقب عمر الاطرف ابن أمير المؤمنين علي عليه السلام
۱۹۹	فهرستهای کتاب
۱۹۹	اشاره
۲۰۱	فهرست مطالب کتاب
۲۲۱	فهرست أعلام طالبيين
۲۷۲	فهرست ألقاب
۲۷۸	فهرست اماکن و شهرها
۲۸۷	فهرست نسابين مذکور در کتاب
۲۸۹	فهرست آیات و روايات
۲۹۰	فهرست کتابها
۲۹۱	درباره مرکز



## مشخصات کتاب

سرشناسه: کیلو گیلانی، احمد بن محمد، قرن ق ۱۰

عنوان و نام پدید آور: سراج الانساب / تالیف احمد بن محمد بن عبدالرحمن کیا آ گیلانی؛ زیر نظر محمود مرعشی؛ تحقیق مهدی رجایی

مشخصات نشر: قم: کتابخانه عمومی حضرت آیه الله العظمی نجفی مرعشی، ۱۴۰۹ ق. = ۱۳۶۷.

مشخصات ظاهری: ۲۳۲ ص. نمونه

فروست: (مخطوطات کتابخانه آیه الله العظمی مرعشی نجفی ۳۲)

شابک: ۱۵۰۰ ریال

وضعیت فهرست نویسی: فهرست نویسی قبلی

یادداشت: فهرست نویسی براساس اطلاعات فیبا.

یادداشت: کتابنامه به صورت زیر نویس

موضوع: سادات -- نسبنامه

شناسه افزوده: رجایی، مهدی، ۱۳۳۶ - ، مصحح

شناسه افزوده: کتابخانه بزرگ حضرت آیت الله عظمی مرعشی نجفی

رده بندی کنگره: BP۵۳/۷/ک ۹ س ۴ م

رده بندی دیویی: ۲۹۷/۹۸

شماره کتابشناسی ملی: م ۶۸-۹۳۷

ص: ۱

مقدمه محقق







بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

الحمد لله رب العالمين، و الصلاة و السلام على خير خلقه محمد و آله الطاهرين المعصومين، و اللعنه الدائمه على أعدائهم و مخالفينهم أجمعين الى يوم الدين.

علم نسب یکی از علوم بسیار ارزشمند اسلامی است، که شارع مقدس عنایت خاصی بدان نهاده است، و آثار زیادی را بر آن مترتب ساخته است، مانند حکم ارث و حکم عاقله و امثالهما که در کتب فقهیه بی شمار است.

و به وسیله علم نسب است که می توان حفظ رحم و اجتناب از قطع آن نمود، چنانچه رسول اکرم صلی الله علیه و آله فرموده «اعرفوا أنسابکم لتصلوا به أرحمکم» پس ادای این وظیفه الهی و اسلامی منوط به معرفت انساب است. و اثراتی را شارع مقدس بر صله رحم مترتب ساخته است، که در صورت معرفت به انساب متحقق می شود، چنانچه فرموده «صله الرحم تزید فی العمر» و امثال این حدیث.

و از همه مهمتر شناخت قربای رسول اعظم صلی الله علیه و آله است، چنانچه آیه شریفه گویای آن است «قُلْ لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَى» که مراد از قربی در آیه شریفه اهل بیت عصمت و طهارت علیهم السلام و ذراری ایشان است، و با

معرفت به علم انساب است که می توان به این آیه شریفه جامه عمل پوشانید از این جهت ملاحظه می کنیم که علمائی و دانشمندانی بسیار بزرگ و عالی قدر عنایت خاصی به این علم شریف معطوف ساخته اند، و عمر گرانبهای خویش را صرف ضبط و تدوین این علم شریف نموده اند، و با این عنایت خاص توانسته اند ذراری شریف پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله را پس از چهارده قرن از وفات ایشان حفظ نموده و این وظیفه اعتقادی را به متمر ثمر برسانند.

و این علم شریف در قرنهای گذشته همچون قرن پنجم و ششم رونق شایانی داشته، و اکثر علمای این دو قرن اثر نفیسی در این علم به یادگار گذاشته اند مانند سید شریف أبو الحسن عمری صاحب کتاب المجدی، و پس از ایشان بیهقی صاحب لباب الانساب، و اصیلی، و فخری تألیف قاضی مروزی، و شجره مبارکه از فخر رازی و عمده الطالب ابن عنبه داودی و امثال این ها. و اصول این علم شریف را برای آیندگان روشن و واضح نمودند، و سعی خود را در ضبط و تدوین اسامی ذراری رسول اعظم صلی الله علیه و آله نمودند، و دانشمندان متأخر از آنها با حفظ اصول در مقام شناخت فروع برآمدند.

و متأسفانه این علم شریف در این اعصار نسبت به آن توجهی و عنایتی که داشت متروک گردید، و آثار این علم شریف در حال محو و ناپدید شدن قرار گرفت، تا آنکه اراده حق تعالی به احیای این علم شریف تعلق گرفت، و یکی از ذراری رسول اعظم صلی الله علیه و آله أعنی المولی الأعظم و الفقیه الاقدم العلامة النسابة محیی آثار السلف و ناشر طریق أهل الهدی العلم الحجه آیه الله العظمی المرعشی النجفی متع الله المسلمین بطول بقائه الشریف - برانگیخت.

و ایشان کمر همت بسته، و این علم شریف را با تألیف و نشر آثار قدماء در این اعصار زنده نمودند، و بحمد الله این علم شریف به برکت وجود ایشان حیات

دوباره خود را یافت، و به وسیله ایشان ده ها اثر از آثار بزرگان اهل این علم چاپ و نشر گردید.

و معظم له چندین مجلد کتاب در این علم به رشته تحریر درآورده اند، که از همه جامع تر کتاب شریف طبقات النسبیین ایشان است، که کلیه دانشمندان اهل نسب را از زمان حیات معظم له تا عصر ظهور اسلام ضبط و تدوین نموده اند و هزارها شخص از علمای این علم را معرفی نموده اند، و این کتاب یکی از ذخائر بزرگ اسلامی است که امیدواریم چاپ و در دسترس علاقه مندان قرار گیرد.

و اخیراً معظم له از حقیر خواستند که اقدام به تحقیق و چاپ کتاب نفیس سراج الانساب نمایم، و با اینکه دو نسخه از آن که در دست بود بسیار مغلوط و مشوش بود با منت پذیرفتم و این خواسته را جامعه عمل پوشانیدم، و با امداد از ارشادات ایشان این کتاب به این صورت در دسترس علاقه مندان قرار می گیرد.

متأسفانه نامی از مؤلف کتاب در کتب تراجم نیامده، لذا شرح حال مؤلف از دوران تحصیلی ایشان و مشایخ و تلامذه ایشان غیر از آنچه از این کتاب استفاده می شود چیز دیگری در دست نداریم.

و علامه فقیه نسابه حضرت آیه الله العظمی مرعشی نجفی دام ظلّه شرح حالی از مؤلف و کتاب ایشان به خط مبارک خود بر صفحه اول نسخه خود نوشته اند که گراور آن در پایان مقدمه آمده است، و آنچه را معظم له به رشته تحریر در آورده اند چنین است:

کتاب سراج الانساب تألیف الشیخ الفاضل الکامل العالم العامل البحر المواجه فی معرفه المنتسبین الی النبی صلی الله علیه و آله و الائمه الاطهار الاخیار علیهم السلام أعنی أحمد بن محمد

ابن عبد الرحمن النسابة الجيلاني مولدا و النجفي مسكنا و مدفنا قدس سره، و هو استاذ السيد العالم النقيب ملجأ الاكابر و الاعالى السيد الشريف سراج الدين محمد قاسم النسابة الحسينى العبدلى المختارى السبزوارى رفع الله درجاتهما و تجاوز عن سيئاتهما و أسكنهما عند النبي و الائمة بحق الرسول و الآل عليهم السلام انتهى ما وجدته على ظهر النسخه.

و در حاشيه چنين بخط مبارك خود نوشته اند من مشايخ المؤلف والده العلامة السيد محمد كما صرح به فى مطاوى الكتاب، و كذا من مشايخه فى علم النسب السيد نظام الدين على النسابة المختارى العبدلى صرح به فى نسب بنى المختار.

سپس چنين نگارش فرموده اند: المؤلف هو السيد أحمد بن محمد الكيا من الساده الكيائيه فى جيلان، ألفه فى سنه ٩٧٦ باستدعاء تلميذه المير محمد قاسم السبزوارى و صدره باسم السلطان شاه طهماسب الاول الصفوى، و يظهر منه وفور علمه وسعه اطلاعه و علو كعبه و شموخه فى النسب، و قد اعتمد عليه المتأخرون من أرباب هذا العلم، و أورد فيه أسماء عدده من معاصريه و أنسابهم من بنى السبطين.

ثم اعلم أنى أرويه عن والدى المبرور العلامة النسابه شرف آل الرسول حجه الاسلام السيد محمود شمس الدين الحسينى المرعشى النجفى المتوفى (١٣٣٨) عن مشايخه حتى ينتهى الى المير محمد قاسم المذكور، و هو عن المؤلف.

و اعلم أنه وفقنى الله تعالى ببركه التوسل بسيدتى و مولاتى فاطمه المعصومه بنت الامام موسى بن جعفر عليهما السلام باستكتاب هذه النسخه من أصل الذى بخط العلامة النسابه السيد عبد الواسع الحسنى النسابه و كانت فيها بعض الاغلاط، فصححتها حسب الوسع.

و اعلم أن المير محمد قاسم العبدلى المذكور قد أكثر النقل عن هذا الكتاب

فی کتاب الاسدیه فی الانساب العلویہ و فی تعالیکه علی العمده فلیراجع، و أنا العبد الراجی فضل ربه أبو المعالی شهاب الدین الحسینی المرعشی النجفی (۱۳۶۹) بیلده قم المشرفه-انتهی.

این بود آنچه بخط شریف ایشان روی صفحه اول کتاب نوشته اند، و علامه آقا بزرگ تهرانی در کتاب ذریعه ج ۱۲ ص ۱۵۶ نامی از کتاب و مؤلف آن برده است.

حال خوانندگان عزیز را به چند نکته پیرامون کتاب و مؤلف آن با توجه به مطالب مرقومه معظم له یادآوری می کنم:

۱- مؤلف راجع به مهارت خود در این علم در مقدمه کتاب چنین می نگارد:

این غریق بحار عصیان الراجی من الله العفو والغفران أحمد بن محمد بن عبد الرحمن کیا مولود جیلان ساکن روضه جنان أعنی مشهد امیر المؤمنین علیا علیه السلام مدت مدید و عهد بعید در این عتبه علیه سدره مرتبه عرش درجه نقد عمر خود را صرف علم کلام به جهت معرفت خدا و رسول صلی الله علیه و آله و ائمه انام علیهم السلام و بحث و تفتیش انساب سادات با سعادات ذوی الاحترام نمود تا به حدی که نسب داخلین از خارجین و منقرضین از لاحقین و نسب القطع از نسب الجزم جدا گردانید.

۲- مؤلف این کتاب را بالتماس شاگرد خود نقیب محمد قاسم مختاری نگاشته در صفحه چهار چنین می نگارد: تا در این اوان حضرت مرتضی ممالک الاسلام افتخار أعظم السادات و النقباء بین الانام سراج الدین محمد قاسم المختاری العیبدلی الحسینی... بعد از مذاکره و مباحثه اکثر کتب انساب نزد فقیر خواهش داشت که تفحص و تجسس جمعی از ذریه طاهره که بعد از ازمنه تألیف کتب سلف بهم رسیده... نماید الخ.

۳- تاریخ نگارش این اثر گرانقدر مؤلف در ص ۲۶ در سنه ست و سبعین



و تسعمائه مشخص گردیده.

۴- مؤلف مقدمه ای راجع به چگونگی به قدرت رسیدن سلاطین صفویه می نگارد که اهمیت تاریخی دارد.

۵- مؤلف توجه شایانی به ذکر نسب سلسله مختاریه نموده و شرح حال مفصلی از علمای این قبیله که معاصر با آنها بوده به رشته تحریر درآورده است.

۶- مؤلف در ص ۱۴۰ نقل کلامی از والد معظم خود می نماید.

۷- یکی از مشایخ مؤلف که تصریح بدان نموده سید أبو المجد مرعشی است در ص ۱۴۷ چنین می نگارد: نسب سید بزرگوار نقیب السادات العظام علامه جلیل سید أبو المجد نسابه استاد جامع این کتاب که سنین عدیده از فیض حضور و افاداتش مستفید شدم: سید أبو المجد مرعشی مؤلف کتاب مبسوط و مشجرات در أنساب هو ابن الشریف الرئیس میر سید محمد خان ابن میر عبد الکریم خان ملک مازندران ابن میر عبد الله خان ملک مازندران ابن میر عبد الکریم خان ملک ابن میر محمد مرتضی خان ملک ابن میر سید علی خان بن میر سید کمال الدین خان ملک ابن میر سید قوام الدین خان ملک مازندران ابن صادق بن عبد الله بن محمد بن أبی هاشم ابن علی بن حسن بن علی المرعشی.

۸- یکی دیگر از مشایخ مؤلف که تصریح بدان نموده امیر نظام الدین علی است در ص ۱۵۱ چنین می نگارد: و از جناب نقابت قباب امیر نظام الدین علی که در علم نسب مقتدای اولو الالباب بود استماع افتاد-الخ.

۹- یکی مهمترین مصادری که مؤلف حین تألیف کتاب از آن استفاده شایانی نموده کتاب عمده الطالب شریف ابن عنبه داودی است.

۱۰- در استنساخ و تحقیق کتاب از دو نسخه استفاده شده است: یک نسخه متعلق به حضرت آیه الله العظمی مرعشی نجفی دام ظلّه است که در حاشیه بخط شریف خود یادداشتهای متفرقه دارد و همچنین تصحیحاتی به عنوان استظهار

و این نسخه از روی نسخه دوم که متعلق به کتابخانه ملک است استنساخ شده، که صورت عکس آن را معظم له در حدود چهل سال پیش از کتابخانه مزبور گرفته اند و این نسخه شامل سراج الانساب و اسدیة و اوراقی متفرقه در انساب از فخر رازی و غیره می باشد که معظم له در مقدمه کتاب فخری اشاره بدان نموده اند.

پس در واقع از یک نسخه استفاده شده و نسخه چنانچه معظم له اشاره فرموده اند بسیار مغلوط و مشوش بود و افتادگی زیادی داشت که با مراجعه به کتب انساب حتی المقدور جبران افتادگی شده و تصحیح شده.

مع ذلک در ذکر انساب که مؤلف در پایان هر فصلی منسوبین به آن باب را ذکر می فرمایند بنظر اشتباهاتی دارد، که باید دقت بیشتر شود، و چون دخل و تصرف در انساب امری است بسیار خطیر، لذا حقیر بدون هیچ گونه تصرف و اظهار نظر درج نمودم تا اهلش صحت و سقم آن را تشخیص دهند.

و در پایان با تشکر و سپاس از الطاف معظم له نسبت به این حقیر، تشکر خود را نسبت به فرزند برومند ایشان متولی و سرپرست کتابخانه معظم له جناب دانشمند معزز دکتر سید محمود مرعشی دامت توفیقاته اظهار می دارم، که با همت شایان ایشان صدها اثر از آثار گذشتگان در علوم مختلفه احیا و نشر گردیده است.

و الحمد لله الذی هدانا لهذا و ما كنا لنهتدی لولا أن هدانا الله، و نستغفره مما وقع من خلل، و حصل من زلل، و نعوذ بالله من شرور أنفسنا، و سیئات أعمالنا و زلات أقدامنا و عثرات أقلامنا، و نستجیر بالله من الخیانه بالامانات و تضییعها، فهو الهادی الی الرشاد و الموفق للصواب و السداد، و السلام علی من اتبع الهدی.

۲۲/ شوال ۱۴۰۹ هـ ق قم ص پ ۷۵۳-۳۷۱۸۵ سید مهدی رجائی

اشاره

ص: ۱

سراج الانساب

تالیف احمد بن محمد بن عبدالرحمن کیا آ گیلانی

زیر نظر محمود مرعشی

تحقیق مهدی رجایی

ص: ۲

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين، و الصلاة و السلام على أشرف الانبياء و المرسلين محمد و عترته المعصومين.

و بعد: بدان که ظاهر و باهر است که به مقتضای آیه وافیة الهدایه «قُلْ لَا أَسْئَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَى» (۱) محبت آل عبا و ذریه ایشان از جمله ثواباتی است عظیم، و تولا به ذوی القربی عطیه ایست جسیم.

و به فحوای حدیث: «أكرموا ذريتي الصالح لله و الطالح لي» اکرام و احترامشان موجب قربت است به جناب اقدس رحیم، و انجاح برین عطیه عظمی بدون معرفت نسب أحفاد رسول مختار و ائمه أطهار صلوات الله عليهم غیر میسر است الا للعارف العليم.

لهذا غریق بحار عصیان، الراجی من الله العفو و الغفران أحمد بن محمد بن عبد الرحمن کیا مولود جیلان، ساکن روضه جنان، أعنى: مشهد أمير المؤمنين عليا عليه السلام، مدت مدید و عهد بعید در این عتبة علیه سدره مرتبه عرش درجه، نقد

ص: ۳

عمر خود را صرف علم کلام به جهت معرفت خدا و رسول صلی الله علیه و آله و ائمه اَنام علیهم السَّلام و بحث و تفتیش اَنساب سادات با سعادات ذوی الاحترام نمود تا به حدی که نسب داخلین از خارجین، و منقرضین از لاحقین، و نسب القطع از نسب الجزم جدا گردانید.

تا آفتاب جهان تاب سیادت در مشرق اعتدال شارق، و رتبه هریک بر سایر خلایق فائق گردد.

تا در این اوان حضرت مرتضی ممالک الاسلام، افتخار اعظام السادات و النقباء بین الانام، سراج الدین محمد قاسم المختاری العبدلی الحسینی (۱)، که به سمو (۲) نسب به حضرت سید البشر کامیاب، و به علو حسب از سایر سادات با سعادات ممتاز.

بعد از مذاکره و مباحثه اکثر کتب اَنساب نزد فقیر، خواهش داشت که تفحص و تجسس جمعی از ذریه طاهره که بعد از اَمنه تألیف کتب سلف بهم رسیده اند، یا از اوطان خود به جهت حوادث لیل و نهار به بلاد دیگر ارتحال فرموده اند نماید. و اطلاع کامل بر احوال این جمع عدید ممکن نیست الا به سیر و سیاحت در اکثر روی زمین.

لهذا در وقت وداع از این بی بضاعت التماس نمود که خلاصه ای از کتب معتبره معتمده از اَنساب جمعی که علماء اَنساب حکم بر صحت نسب ایشان نموده اند، و مدعی صادق را از کاذب امتیاز فرموده اند در رساله ای جمع نماید و مسمی ب«سراج الانساب» نماید و به نزد آن عالی جناب فرستد.

ص: ۴

---

۱- (۱) و خود یکی از چهره های برجسته علمای اهل نسب است، و از سادات بنی المختار است که اجداد آنها از نجف اشرف به شهر سبزوار کوچ نموده، و از نقبای آن دیار گشتند.

۲- (۲) سمو: بلندی، رفعت.

تا آن سیادت و نقابت مرتبت، ارشاد و هدایت منزلت، هریک از سادات ذوی السعادات که به سبب ارتحال از اوطان قدیم، یا به سبب کثرت و سائط و عدم ضبط در کتب و مشجرات در این علم شریف، در ظلمت غربت به گمنامی و گم نشانی منتسب گشته اند، یا جمعی از اعیان که خود را در میان ذریه آل عبا درج نموده اند، این رساله را چراغ وار بر سر پنجه گرفته، و هریک از ایشان را جستجو نموده به سلسله قدیم و ابندد، تا صادق از کاذب و باطل از محق ممتاز گردد.

و این رساله را مرتب ساخت بر مقدمه و چند مصباح و خاتمه، و بالله التوفیق و علیه الاعانه، أما:

## مقدمه

## اشاره

(در بیان مناقب سلاطین صفویه)

### (۱)

که به شرف سیادت و نقابت و اجلال و گوهر ولایت و هدایت و ارشاد موصوف اند، اول ذکر کنیم و بیان نماییم نسب شریف ایشان را که منتهی به امام موسی کاظم علیه السلام می شوند براین ترتیب:

شاه طهماسب بن شاه اسماعیل بن سلطان حیدر بن سلطان جنید بن صدر الدین ابراهیم بن خواجه علی بن صدر الدین موسی بن سلطان شیخ صفی الدین اسحاق بن امین الدین جبرئیل بن صالح بن قطب الدین شاه صالح الدین رشید ابن شاه محمد بن شاه عوض الخواص (۲) بن فیروز شاه زرین کلاه بن محمد

ص: ۵

---

۱- (۱) این مقدمه به جهت اهمیت تاریخی آن، و از لحاظ امانت داری در نقل عینا مندرج گردید، و قضاوت درباره آن محول به خوانندگان عزیز است.

۲- (۲) در نسخه (م): الخواص.

شرف بن محمد بن حسن بن محمد بن ابراهیم بن جعفر بن محمد بن اسماعیل بن محمد بن أحمد الاعرابی بن أبو (۱) محمد قاسم بن أبو القاسم حمزه بن امام موسی الكاظم علیه السّلام .

کنیه امام موسی علیه السّلام أبو الحسن و أبو ابراهیم بود، مادر او ام ولد نام او حمیده مغربیه، موجود شد در سنه ثمان و عشرين و مائه، و او سیاه رنگ بود و او را فضایل و کمالات و کرامات بی شمار بود، او را کاظم گفتندی به جهت کثرت فرو خوردن خشم.

و آن حضرت بسیار واسع العطا بود، در شب بیرون می آمد و کیسه ای داشت پر از درم (۲) و به مردم می بخشید، و از آن کیسه هیچ کم نمی شد، و هر کس که به مردمان چیزی بسیار می بخشید به مثل گفتندی که مگر تو کیسه موسی داری.

موسی الهادی بگرفت او را و حبس کرد، پس حضرت امیر المؤمنین علی علیه السلام را به خواب دید که او را گفت: یا موسی هل عسیتم ان تولیتم ان تفسدوا فی الارض و تقطعوا أرحامکم (۳) چون بیدار شد دانست که مراد از این خواب رها کردن امام موسی کاظم علیه السّلام است، پس آن حضرت را رها کرد.

چون هارون الرشید به خلافت نشست آن حضرت را معزز و مکرم داشت.

و چنین آورده اند که أهل خراسان فکر کردند که چیزی از خمس و هدیه به جهت آن حضرت به فرستند، محمد بن اسماعیل که برادرزاده آن حضرت

ص: ۶

---

۱- (۱) از لحاظ ادب عرب می باید «ابی» باشد، لکن مؤلف در طول کتاب این لحاظ را مراعات نفرموده.

۲- (۲) مأخوذ از درهم، و بمعنی پول نقد است.

۳- (۳) اقتباس از سوره محمد آیه ۲۲.



بود [دانست] (۱) روزی در نزد خلیفه بود مذکور شد که رعایا پریشان حال اند محمد بن اسماعیل گفت: چون پریشان نباشند که هر ساله دو خراج می دهند.

خلیفه گفت: یکی به ما دیگری به کدامین شخص می دهند؟ محمد بن اسماعیل گفت: که به عم من موسی کاظم علیه السلام.

پس هارون الرشید ملعون این سخن را به دل گرفت و آن حضرت را محبوس گردانید در نزد فضل بن یحیی، بعد از آن بیرون آوردند و به سندی بن شاهک سپردند، و رشید ملعون به جانب شام رفت و حکم کرد به قتل آن حضرت پس آن معصوم را شهید کردند.

بعضی گفته اند: که زهر دادند (۲). و بعضی گفته اند: او را در بساط پیچیدند و پایین و بالای او را محکم بستند تا شهید شد. و بعضی دیگر گفته اند: او را ارزیز (۳) گذاخته دادند.

و آن معصوم را سه روز بر سر راه نگه داشتند و به مردم نمودند یعنی به مرگ خود مرده است، و به دین موجب محضر نوشتند و در مقابر قریش دفن کردند.

بعد از تمهید این مقدمات حقیقت حال چنان است که این سلسله قبل از شاه عالی جاه شاه اسماعیل علیه الرحمه و الغفران به سجاده عبادت نشسته، طریق ارشاد را شیوه داشتند، و روی نیاز به عتبه علیه و سدره سنیه نهاده، و حکم و فرمان را سمعنا و اطعنا می گفتند، و سلاطین زمان در احترام ایشان شمه ای فرو گذاشت نمی کردند.

ص: ۷

---

۱- (۱) زیاده از نسخه «م».

۲- (۲) شیخ صدوق در عیون اخبار الرضا چنین روایت کرده.

۳- (۳) ارزیز: رصاص، فلزی است نرم و نقره ای رنگ قابل تورق و سخت تر از سرب.

چنانچه در آیام فترت چنگیزیه سلطان حقیقت و برهان طریقت قطب آفاق شیخ صفی الحق و الدین بسیاری از بیچارگان را از تیغ سیاست ایشان خلاص کرده بود، و سبب حیات و نجات آن جماعت شد.

و آن حضرت در زمان سلطنت محمد اولجایتوی خدابنده بر مسند ارشاد تمکن داشتند، و به وعظ و نصیحت و أوامر و نواهی قیام و اقدام می نمودند، و آن پادشاه پاکیزه سرشت مایل به مذهب اثنا عشری شد.

و شیخ جمال الدین ابن مطهر الحلی که مجتهد آن مذهب بود به خدمت آن پادشاه نیک اعتقاد آمده، و مجلس عالی در عمارت أبواب السر سلطانیه بهم پیوست، و شیخ صفی الحق و الدین در آن مجلس بود.

مجملی از احوال قطب زمان آن که آن حضرت طریق ارادت به شیخ ابراهیم گیلانی دارند، و سلسله شیخ زاهد به توسط مشایخ کبار به حضرت امیر کل امیر المؤمنین علی بن ابی طالب علیه السلام منتهی می شود.

بدان که آن قدوة اهل دین، و آن راهنمای صدق و یقین در زمان سلطنت أبو سعید بن اولجایتوی به تاریخ خمس و ثلاثین و سبعمائه رخت اقامت از این جهان فانی پرداخت و به تخت گاه سرای باقی مسکن و مأوی ساخت، روح الله روحه أبدا.

بعد از او چون نوبت ارشاد به سلطان جنید رسید، که پدر دوم شاه مغفرت پناه شاه اسماعیل است، میل سلطنت صوری نموده، با جمعی از ارباب ارادت به حلب رفت، که معتقد آن سلسله در آن دیار بودند.

والی دیار بکر امیر الکر حسن بیگ به قدم اخلاص پیش آمده، و به خویشی و قومی آن بزرگوار مفاخرت جسته، همشیره اعیانیه خود خدیجه بیگی را به آن حضرت داد.

و سلطان الحقیقه و الطریقه سلطان جنید بعد از غزای طرابذان به جانب شیروان رفت، خلیل شیروانی آنجا بود آهنگ جنگ کرده، سلطان جنید شهید شد و به جنت المأوی واصل شد.

سلطان حیدر به سند ارشاد (۱) فائز شد، و مریدان سر نیاز به عتبه او نهاده، در آن وقت امیر حسن بیگ دفع جهان شاه نموده حاکم آذربایجان و عراق شد از وفور اخلاص و کثرت اعتقاد مجدداً به موصلت او افتخار جسته دختر خود بلقیس زمان علم شاه خاتون به همشیره زاده خود سلطان حیدر داده، و شاه غفران دستگاه شاه اسماعیل از این عفت پناه حاصل شده، عالم به وجود او بشارت یافت.

و در اثنا و تسعین و ثمانمائه سلطان حیدر در زمان سلطنت یعقوب بیگ بن حسن بیگ به جانب شیروان رفت که انتقام از این طایفه کشد، در آن وقت فرخ یسار والی بود در اول مغلوب گشت، و غازیان قتل بسیار از شیروانیان کردند.

فرخ یسار از یعقوب بیگ مدد خواسته، عرض کرد که این طایفه بعد از فتح شیروان اراده آذربایجان می نمایند، یعقوب بیگ راه صواب گم کرده، با وجود آن که سلطان حیدر به دو مرتبه قوم یعقوب بیگ بود، اول آن که عم زاده اش بود، دیگر خواهرش در خانه سلطان حیدر بود، سلیمان بیژن را که امیر الامرایی داشت به مدد فرستاد جنگ کردند، و از کمان قضا و قدر تیری به سلطان حیدر رسیده آن حضرت نیز جرعه شهادت چشیده.

این واقعه در ثلاث و تسعین و ثمانمائه واقع شد، و یعقوب بیگ شاهزادها را به قلعه اسطخر فرستاد چهار سال در آنجا بودند.

اما چون دشمنی خاندان حیدر سم قاتل است لاجرم یعقوب بیگ از عمر

ص: ۹

و سلطنت بهره نبرد در عنفوان جوانی رفت، و در اندک فرصتی نسلش منقطع شد.

و چون نوبت سلطنت به رستم بیگ پسرزاده حسن بیگ رسیده شاه زادگان را از قلعه بیرون آورده، سلطان علی پادشاه به عز شهادت رسیده به دستور ابا جرعه ناکامی چشید.

### رفتن شاه اسماعیل به گیلان

در اواخر سال شاه عالی جاه شاه اسماعیل به گیلان رفت، و در آن وقت شش ساله بود، کیا میرزا علی والی گیلان قواعد خدمت و لوازم ملازمت بجای آورده مهما ممکن در اعانت او گوشیده، مکررا پادشاه عراق و آذربایجان او را طلب کردند، و مدت شش سال توقف نموده.

در اواسط محرم سنه خمس و تسعمائه شاهزاده عالی جاه کار کیا میرزا علی را وداع نموده از گیلان بیرون آمد، و سن شریفش دوازده ساله بود، در آستاره بلندی قشلاق فرمودند، و خوابی دیدند و معبران تعبیر کردند که ایران به تصرف شما درمی آید، و این سلطنت را بقا و ثباتی خواهد بود، در آن وقت هرج و مرج بود.

در فصل بهار همان سال عنان عالم گیری به دست گرفته، نصرت و ظفر هم عنان فتح و فیروزی در خدمت روان به اردبیل نزول فرموده، زمانه آیت بشارت بر او خواند و از طرف آذربایجان از آنجا مثل استجلو و قاجار و شاملو و ذو القدر و افشار و روساق و روملو گروه گروه می آمدند، تا آن که هفت هزار کس به درگاه اجتماع پیدا کردند (۱).

ص: ۱۰

---

۱- (۱) در نسخه (م): به درگاه مجتمع گشتند.

شاه جم جاه در مقام انتقام شیروانیان و مدافعۀ مروانیان درآمده، در سنۀ ست و تسعمائۀ به دفع شیروانیان در حرکت آمده، فرخ یسار والی بود جنگ کرد به قتل رسید، به موجب آیه کریمه «تَوْتِي الْمُلْكَ مَنْ تَشَاءُ وَ تَنْزِعُ الْمُلْكَ مِمَّنْ تَشَاءُ وَ تُعِزُّ مَنْ تَشَاءُ وَ تُدَلُّ مَنْ تَشَاءُ بِيَدِكَ الْخَيْرُ إِنَّكَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ» (۱) به تخت شیروان درآمده، قشلاق در محمودآباد کرد. و در این سال میر شمس الدین زکریا به خدمت شاه عالم پناه آمده.

سبب آمدن میر زکریا: این میر زکریا وزارت سلاطین کرده بود، در آن وقت الوند بیگ پسرزاده حسن بیگ والی آذربایجان بود، و امیر زکریا وزیر بود، پنجاه تومان از او طلب کردند از آن عاجز آمده، ملک محمود دیلمی قزوینی که مقدم الوزراء بود ضامن مبلغ شد، امیر زکریا به گریخت.

و چون آوازه سلطنت شاه عالی جاه در آفاق منتشر شده بود به درگاه گیتی پناه آمده، از عجز الوند بیگ و بیم داری آن طایفه بسیار گفت، و شاه عالی جاه را در رفتن آنجا راغب ساخت، و آن وجه را از ملک محمود باز یافت نمود.

القصة شاه عالم پناه وزارت به امیر زکریا داد، و صدارت به مولانا شمس الدین گیلانی که قدیمی آن عتبه بود، و مدار مهمات به حسین بیگ لله و ده ده مفوض شد.

و در سنۀ سبع و تسعمائۀ عنان عزیمت به فتح آذربایجان منعطف گردانید، و در حوالی شیروان و نخچوان با الوند بیگ و امراء اق قونیلو جنگ عظیم دست داده مظفر و منصور شد، و از امراء و مقربان او قریب ده هزار در این جنگ کشته شدند، و الوند بیگ به حدود دیار بکر بگریخت.

پادشاه ذی جاه به فتح و فیروزی و بهجت و بهروزی در تخت تبریز به سلطنت

ص: ۱۱

نشست، و در این سال رؤوس منابر به القاب و اسامی حضرات ائمه معصومین علیهم السّلام زیب و زینت یافت، و تاج با ابتهاج را مراد غازیان نهاده، زبان حال بدین بیت مترنم شد-شعر:

سریر سلطنت اکنون کند سرافرازی که سایه بر سرش افکند خسرو غازی

رعب و صلابت این لشکر در دلها به نوعی نشست که مخالفان به مجرد آوازه ایشان از شرق به غرب می گریختند. و در این سال قشلاق در تبریز شد، و در بهار به طرف آذربایجان در حرکت آمدند، و تا ملک ذو القدر که علاء الدوله سردار بود رفتند.

و چون زمستان شد و مکان آن طایفه استحکامی داشت، آن طایفه پناه به حصنهای حصین بردند، در این صورت الوند بیگ به آذربایجان رفت، و پادشاه ذی جاه و امراء صلاح در بازگشتن دیدند، عنان عزیمت به صوب تبریز گردانیدند الوند بیگ به بغداد رفته از آنجا به دیار بکر گریخت، و در سنه عشر و تسعمائه وفات یافت.

و در سنه ثمان و تسعمائه موکب ظفر لواء به دفع سلطان مراد بن یعقوب بیگ والی عراق و فارس و کرمان بود در جنبش آمده، به هرجا روی مملکت گیری نهاد فیروزی و نصرت دواسبه استقبال می کرد.

و در حدود همدان با سلطان مراد که او را نامراد خواندندی حرب واقع شد، با آن که سپاه فیروزی اثر دوازده هزار بودند، و خصم چهل هزار در طرفه العینی شکست بر ایشان افتاد، خیمه های زده و اسباب و جهات و ظروف و آوانی و اسب و شتر و عورات و خوانین و محبوبه ترکان تمامی نصیب غازیان شده، کسی که او را اسبی و شتری نبود خواتین گل چهره با اسباب نصیب او شد، و در آن وقت میان قزلباش من و تو نبود، آنچه داشتند باهم می خوردند.

و قریب ده هزار کس از مخالفان در این جنگ کشته شدند، و سلطان مراد به فارس رفته، شاه ستاره سپاه از دنبال او رفته، سلطان مراد به بغداد گریخته، ممالک عراق و فارس و کرمان به تصرف ملازمان درآمد.

و قشلاق در مدینه المؤمنین قم شد، و در این قشلاق ملک محمود قزوینی دیلمی به عتبه بوسی آمده.

وزیر آمده و به عرض رسانید که بعضی از مردم ترکمان به حسین کیا جلاوی پناه برده اند، و قلعه آستارا را پناه کرده اند، الیاس بیگ الغویت اوغلی را به حکومت خوار و سمنان و دماوند و فیروزکوه فرستادند، حسین کیا او را بکشت.

شاه عالی جاه متوجه دفع انتقام او شد، در یک روز قلعه گل خندان فتح شد، دماوند را قتل عام کرده، فیروزکوه را محاصره نمودند، علی کیا زنهارخواه آمده قلعه را داده به جان امان یافت.

و از آنجا به قلعه آستارا رفته مراد بیگ جهان شاه مولود، بعد از محاصره یک ماه آب رودخانه را به جای دیگر انداخت اهل قلعه بی آب شده، قلعه را گرفتند و مراد بیگ را سوختند، و حسین کیا را در قفس کرده تعذیب می نمودند تا خود را کشت، و سی هزار کس در این یورش به قتل آمد.

در این سفر قاضی محمد کاشی در صدارت شریک مولانا شمس الدین گیلانی شده، و رفته رفته ترقی یافت تا امارت افاضت صدارت گشت.

و در این سفر کار کیا سلطان حسین برادر کار کیا میرزا علی به صدق و اعتقاد آمده، نوازش کلی یافت و از احترام جانب او هیچ تقصیر نشد، موصلی در قلعه آستارا بود در سلک باقی حرمها منتظم گشت، و منظور نظر عاطفت شده چنانچه اراده داشت میسر بود.

تا حال که ایام سلطنت نواب کامیاب همایون اعلی شاه طهماسب حسینی است نیز صاحب اختیار است، چنانچه در زمان این دو پادشاه عزل و نصب امراء

برای صائبه آن بابی نوان بود (۱).

بعد از این وقایع خبر آمد که اعریس محمد که در یزد و ابرقوه بود عنان مخالفت به دست گرفته و لوای عناد برافراشته، شاه فیروزی علم متوجه آنجا شده یزد را محاصره نمود، در اندک فرصتی او را به دست آورده محمد را به اصفهان سوختند.

و از آنجا به طبرس کیلکی رفته، قریب پنج هزار کس از مخالفان کشتند، و آوازه نوبت شاهنشاهی در خراسان افتاده، و مردم آنجا در اضطراب شدند، و آخر سلطان حسین میرزا بود در فکر خود شده، شاه عالی جاه نهضت فرموده به عراق باز گشتند.

و در سال احدی عشر و تسعمائه به طارم شد، و کارکیا میرزا علی و کارکیا سلطان حسین گیلانی وفات کردند، سلطان احمد پسر سلطان حسین در اردوی معلی بوده، سلطنت گیلان بدو تفویض شد.

و در این حالت از جانب امیر نظام الدین والی رشت به درگاه نیامده، شاه عالم پناه بر او برآشفته، از راه طارم یورش فرموده، امراء به شفاعت در آمدند، و شیخ نجم رشتی که از جمله مقربان بود وسیله شفاعت شده، عنان معسکر را از آن صوب بگردانید، اما چلیبا بیگ که والی طارم بود به قتل آمده.

و در اثنا عشر و تسعمائه قشلاق در خوی شد، و با صارم کرد جنگ کرد، از امر عبدی بیگ پدر درش خان و سارون علی تکلومهر دار کشته شدند.

و بعد از این مرتبه دیگر به مملکت ذو القدر رفتند و قتل و غارت بسیار کردند (۲) معاودت فرمودند و طایفه موصله که مقدم ایشان امیر خان بود، و از جانب اق قونیلو

ص: ۱۴

---

۱- (۱) چنین است در نسخه «ن» و در نسخه «م»: آن بانی بانوان بود.

۲- (۲) در نسخه «م»: کرده.



حکومت دیاربکر یافته بود، به خدمت پادشاه آمده تحفه های لایق آورد، از آن جمله لعل (۱) بکرک که نکرده نسبت کرده بودند، و به خزائن بسیاری از پادشاهان رسیده بود آورد، و امر عالی شد که آن را شکسته داخل مفرح کردند. و دیاربکر اضافه ممالک محروسه گشت، و ایالت آنجا به خان محمد استجلو مقرر شد، و امیر خان به منصب مهرداری مفوض گشت، قشلاق در خوی گرفتند.

و به فتح بغداد و خوزستان در سال نهصد و چهارده به عزیمت عراق مصمم گشت، سلطان مراد گریخته از آنجا رفته، باریک بیگ پرناک حاکم از شنیدن توجه غازیان بغداد را گذاشته با نامراد به حدود شام گریخته، و عراق عرب بی قتال و جدال مسخر گشت، اما قتل و کشش بسیار واقع شد، چنان که در دجله به جای آب خون روان شد، حکومت آنجا را به خادم بیگ عنایت کردند.

و سید محمد کمونه که از نقبای نجف اشرف بود باریک بیگ او را در چاه داشت بیرون آمده، به عنایات شاهانه ایالت و تولیت نجف اشرف و طبل و علم نصیب او شد.

و شاه دین پناه به زیارت عتبات مشرف شده، رواج و رونق آستانها از همه چیز دادند، و عمارت عالی در امام موسی کاظم علیه السلام کردند، و امر شد که قاضی جهان نهری از فرات احداث نماید که منتهی به کوفه شود، و این صورت اتمام یافت، و به نهر شریف موسوم گشته، قریب ده هزار تومان هر ساله حاصل آنجا می شد که صرف عتبات می کردند.

و از آنجا به مشعشع (۲) رفتند و قتل و غارت نمودند، حویزه و شوشتر و خوزستان

ص: ۱۵

---

۱- (۱) لعل: یکی از سنگهای قیمتی برنگ سرخ مانند یاقوت است، و این یکی از تحفه های پرارزش آن زمان بوده. و شاید مراد از لعل در این عبارت چیز دیگر باشد.

۲- (۲) آل مشعشع که از نسل سید محمد بن فلاح الموسوی الحویزی است، و او اولین -

به تصرف اولیای دولت قاهره درآمده، از راه کوه کیلویه بدر رفتند، و در این راه و کالت به شیخ نجم رشتی مفوض شد و اعتبار کلی یافت، و چون با قاضی محمد کاشی عداوت داشت به اغوای او قاضی محمد را به قتل آوردند، و این قاضی محمد حکومت یزد و کاشان و شیراز یافته با مردم ظلم و بیداد کرده، و خلق بسیار به قتل آورده بود، زمانه از او انتقام گشید.

و منصب صدارت به امیر سید شریف شیرازی بود، رجوع شد به میرزا أحمد حورانی اصفهانی، و حسین بیگ لله از امارت معزول شد، و منصب او را به خانان سلطان استجلو دادند، و در حوالی تبریز در قریه حمشه شیخ نجم رشتی وفات کرده، و منصب و کالت نصیب میر یار أحمد شد و به نجم ثانی ملقب گشت.

و خاطر خطیر و ضمیر خورشید تنویر از انتظام امور دیار بکر و شیروان و آذربایجان و عراق عرب و عجم و خوزستان و طبرستان و گیلانات و کرمان آسایش یافت، و به استقلال جمیع این بلاد را گرفته در حوزه تصرف درآوردند.

لوای اقلیم گشایی به صوب خراسان و رفع دفع شیبگ خان در حرکت آمده. در سنه عشر و تسعمائه نزول اجلال در خراسان شد، شیبگ از هرات به مرو رفت، و شاه ستاره سپاه زیارت امام هشتم نموده، استمداد دولت کرده به مرو توجه نمود.

و این شیبگ پادشاه ذی جاه بود، یک دو روز بینهما جنگ بود، تا آن که فتح و ظفر از جانب پادشاه اسلام مالک رقاب اُنام اسکندر بخت خاقان غلام وزیده، شیبگ شکست یافت، و با باقی امراء چون ستاره که از شعاع آفتاب

گریزد راه گریز را پیش گرفتند، قریب ده هزار کس از مخالفان در این جنگ کشته شدند، و خراسان به تصرف غازیان درآمد، هرات به حسین بیگ لله، و مرو به ابدال بیگ ده ده عنایت شده.

روانه عراق شدند، در این محل پانزده هزار کس از تکلو با حکام روم مجادله کرده در شهریار آمدند، و آزار بسیار به تجار رسیده بود، و سلطان دین پرور پادشاه داد گستر بعضی از سرداران تکلورا به تیغ یاسا (۱) گذرانیده، بر باقی ترحم فرموده و اموال ایشان را به امراء قسمت کرده، منصب صدارت به میر عبد الباقی یزدی دادند.

و در سال ثمان عشر و تسعمائه نجم ثانی به تسخیر ماوراء النهر رفت و امرای نامدار همراه کرده، میرزا با بر جغتای همراکاب بود تا حوالی بخارا رفتند، و اکثر بلاد را گرفتند، چون سلوک نجم ثانی با میرزا به ابرو امرای پسندیده طبع ایشان نبود، اتفاق کرده در روز مصاف هنوز لشکر بهم نرسیده بودند که پشت دادند، و نجم ثانی را در دست دشمنان [دادند] (۲) گذاشته به قتل رسید.

### واقعہ روم و خراسان

شرح این واقعه آن که سلطان سلیم برادران را کشته، در سلطنت روم مستقل گشت، و اراده نمود که به آذربایجان آید، و در آن زمان چون خاقان زمان شکست نجم ثانی را شنید به خراسان رفتند، و منصب و کالت به میر عبد الباقی یزدی دادند، و صدارت به میرسید شریف مقرر گشت.

چون اردوی گردون شکوه به مشهد مقدس رسید، تیمور سلطان و عبید خان

ص: ۱۷

---

۱- (۱) یاسا: مجازات، این کلمه مغولی است و در دوره مغول متداول بوده.

۲- (۲) این زیادہ از نسخه (ن) است.

ازبک از هرات به ماوراء النهر رفتند، و ابدال بیگ مرو را گذاشته، بدین جهت او را جامه زنان و مقنعه نسوان در پوشانیدند، و بر دراز گوش سوار کرده در اردوی معلی گردانیدند.

و نزول اجلال در هرات شده، به تجدید خراسان از غبار مخالفان پاک گشت، و هرات را به زینل خان شاملو دادند، و بلخ را به دیو سلطان روملو مفوض گردانیدند، و حضرت خان گشور گیر به سعادت در اصفهان قشلاق کردند.

### ولادت شاه دین پناه شاه طهماسب الحسینی

در این سال فرخنده آمال مبشران دولت و شادگامی بشارت رسانیدند، که آفتابی از برج سلطنت طالع شد، و ماهی از برج خلافت ساطع گشت، که نور سلطنت و بختیاری از چهره اش تابان، و شعاع خلافت و شهریاری از جبهه اش فروزان است، و روح شادمانی، و مفرح قلب امانی است، به یمن طلعت همایون عالم آرایش امراء و مقربان به تهنیت و مبارک باد زبان گشادند، و به اطراف و اکناف مژده این قدوم رسانیدند، و به مضمون این بیت مترنم گشتند - شعر:

مدار عالم و دارای دور و داور دوران

پناه ملک و پشت ملت و سد مسلمانی

در صباح شنبه بیستم شهر ذی حجه سنه ۹۱۹ عرصه عالم از نور ولادت آن حضرت پادشاه زمن، و خاقان جهان، و سبب امن و امان، حافظ زمین و زمان، وارث ملک سلیمان، بانی عقل و احسان، کیخسرو زمان، گوهر درج هل آتی، مظهر برج لافتی، معین السلطنه و الخلافه و الولاية و الهدایه أبو المظفر شاه طهماسب الحسینی روشن شد.

شاه عالی جاه از استماع این مولود همایون مبتهج و مسرور گشت، أبواب خرمی بر روی روزگار عالمیان گشادند، و خلاق دست افشان و پای کوبان قدم بر بساط نشاط نهادند، و به دایه دولت دادند که مهد سلطنت به پرورد.

و در بهار سنه (۹۲۰) که شاه جوان بخت زینده تاج و تخت در اصفهان بود خبر توجه سلیم و آمدن لشگر روم رسید، شاه دین پناه به آذربایجان رفتند، و امراء مجتمع گشته عرض کردند که طایفه رومیه را جنگ به دستور سلاطین زمان نیست، قلعه ای از عرابه (۱) می سازند و در آنجا می روند و به توب و تفنگ اندازی درمی آیند، صلاح چنان است که روز کوچ با او مجادله کنیم.

و خان محمد استجلو در چالدوران (۲) ملحق شد، او نیز موافق این سخن گفت، درمش خان را چون استیلاء و تقرب زیاده بود قبول نکرد، کبر و منی ورزید با خانه کوچ برابر رفتند، میمنه را شاه ذیجاه به وجود خود آرایش داد و میسره را به خان محمد سپرد، و میر عبد الباقی و کیل و سید محمد کمونه و میر سید شریف در قلب معین شدند.

و از صبح تا وقت ظهر بین العسکرین قتال و جدال شد، و چند مرتبه شاه جم جاه خود را به عرابه ها رسانید سودی نکرد، تا وقتی که در قلب میر عبد الباقی و سید محمد کمونه و میر سید شریف کشته شدند، و خان محمد از میسره به قتل آمد، ساروبیره قورچی باشی و خلفا بیگ لله و سلطان علی میرزا درجه شهادت یافتند.

شاه عالم پناه دانستند که تدبیر غلط بوده، عنان عزیمت گردانیده تا در خوی آمدند، که در آنجا مرتبه دیگر لشگر جمع شود و معاودت فرمایند، رومیان از تبریز بیش نیامده باز گشتند.

ص: ۱۹

---

۱- (۱) به اصطلاح امروز تانک است.

۲- (۲) این کلمه در نسخه (م) ناخوانا است.

و شاه عالم پناه به تبریز آمده بر تخت سلطنت قرار یافت، و وزارت به میرزا شاه حسین اصفهانی که در آن وقت وزیر درمش خان بود، خیر سلامتی بیگم موصلو آورد شفقت کرده چابان سلطان امیر الامرأ شد، و صدارت به میر جمال الدین محمد استرآبادی معین گشت.

و این هر سه در مهمات و در خدمات خود نادر زمان و وحید دوران بودند، و زمانه مساعد و بخت موافق داشتند، و مدت دو سال از هیچ ملکی مخالف ظاهر نشد، و این پادشاه را به غیر از عیش و طرب و شادی کاری دیگر نبود.

و در این فترت دیار بکر از دست رفت، و قراخان استجلو که بجای خان محمد مانده بود به قتل آمد، و تفویض سلطنت خراسان به نواب همایون شاه طهماسب خلد الله ملکه و سلطانیه در اواخر سنه (۹۲۱) شد، و امیر خان موصلو از منصب مهر داری به منصب للگی اختصاص یافت.

و در سنه (۹۲۵) أحمد والی گیلان، و امیره دباچ والی رشت، و شیخ شاه والی شیروان و والی تنکی به عتبه بوسی آمده مشرف شدند، و امیره دباچ به مظفر سلطان ملقب شد، و او را سرافراز ساخته دختر خود را بدو داد، و آن کافر نعمت کفران نعمت ورزید، و در آخر از نواب اعلی جزای عمل خود یافت.

و چون امیر خان موصلو امیر محمد یوسف که سید عالی نسب و شیخ الاسلام و فاضل و بزرگ بود، و علم و نقاره بدو داده بودند بیجهت او را بکشت، و در سنه ثمان و عشرین و تسعمائه او را از خراسان عزل کرده بدرگاه عرش اشتباه بردند، و سام میرزا را با درمش خان شاملو همراه کرده حکومت خراسان دادند.

و در سنه تسع و عشرین و تسعمائه قشلاق در تبریز شد، و در این سال مهتر شاه قلی رکاب دار بیجهت میرزا شاه حسین و کیل را بکشت و بگریخت، و چنین میرزایی که همچو او بی هرگز بر مسند وزارت ننشسته، و همچو او کریمی بر سریر عطا

و بخشش برنیامده، خلاق که از او راحت و آسایش داشتند گریان و بریان شده.

چند روز أبواب نشاط مسدود گشت، و شاه عالی جاه به اطراف جهت گرفتن شاه قلی لشگر فرستاد، چون او را آوردند به سیاست عظیم کشتند، و همه کس به مضمون این بیت مترنم شدند:

سینها از ناله ها پرزار شد مانند رعد

دیده ها از موجها پرگريه شد همچون حباب

آن یکی گفتا دریغ از قامت مانند سرو

و آن دگر گفتا دریغ از چهره چون آفتاب

و جای او را به خواجه جلال الدین محمد تبریزی که وزیر او بود دادند، و این جلال الدین محمد در امور وزارت به غایت دانا بود بعد از دو سال که پادشاه عالم پناه به جوار رحمت اله پیوست به حکم امرا سوختند و جای او را به قاضی جهان قزوینی، که او نیز وزیر میرزا شاه حسین بود دادند.

### وفات شاه عالم پناه شاه اسماعیل

در سال ثلاثین و تسعمائه پادشاه ذیجاه خسرو ستاره سپاه میل سواری اسب فرمودند، و چون معاودت کردند در سراب تبریز مزاج همایون از حد اعتدال به اعتدال (۱) گشید، و روز بروز اشتداد یافت، و حکما تشخیص حصبه (۲) کردند، تا آن که در نوزدهم شهر رجب سنه مذکوره از جهان فانی به عالم جاودانی انتقال فرمودند، و ارواح انبیاء و اولیاء روح شریفش را طالب گشتند، و در اوج علین

ص: ۲۱

---

۱- (۱) اعتدال: حرارت شدید، و تب.

۲- (۲) حصبه: مرض تیفوئید، مرضی است واگیر که بواسطه میکروب مخصوصی بنام باسیل ابرت تولید می شود.

جای گرفت.

نعش او را امیر جمال الدین صدر به اردبیل برد، عمر شریفش سی و هفت سال بود، و مدت سلطنتش بیست و چهار سال.

و این پادشاه بسیار مایل به شکار بود، و در گرما و سرما بدین فراغت بود، اصلاً مرتکب امور دنیا نشد، و خزانه ها و بارخانه ها که از بلاد می آوردند به شخصی بی نام و نشان می بخشید، و هر کس را که برداشت نینداخت، و هر کس را که شناخت به مدعای او کار او را ساخت، و در ایام سلطنت نام نیکوی او در عالم انتشار یافت «إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ»:

ای طالب خلود بقاء و دوام عمر

باقی به ذکر خیر بود نام آدمی

هیچ است حکم و سلطنت و مال و ملک و جای

چون عاقبت فنا است سرانجام آدمی

چندان که فکر کردم و اندیشه راه برد

نام نکو است حاصل ایام آدمی

### ذکر سلطنت شاه دین پناه خادم حیدر کرار شاه طهماسب الحسینی

ستایش بی قیاس سزاوار خالقی است که جاه و جلال او را بدایت نیست، و شأن و کمالش را نهایت نه، و سپاس بی اندازه کریمی را رواست که صفت او در ازل و کمال است و ذاتش بی زوال، بزرگی او را باید که احتیاج به صفت ندارد، خدایی او را شاید که به چند و چون سر در نیاورد، و صفش از همه خیر افزون، و مدحش از حد و حصر بیرون، جمله موجودات در قبضه قدرت او است، و کل معلومات در صحیفه قدرت او.

ص: ۲۲



قدرتش بر همه قادر، و حکمش بر همه نافذ (۱)، پاک از همه عیب، و واقف از اسرار غیب، رحمتش همه را رسیده، و نعمتش همه جا گشیده، عمر او بخشد، و مرگ او دهد، مظلومان را به روشنی رساند، و محرومان را از تیرگی رها کند، آن را که خواهد بنوازد، و آن را که نخواهد محروم سازد، بدهد به آن که خواهد، بستاند از آن که نخواهد، درد همه را درمان، و کار همه را سامان.

عادلی که ظلم روا ندارد، و باذلی که با همه کس بازگشت نماید، کریمی که خطا پوشد، رحیمی که گناه بخشد، پروردگار انس و جان، آفریدگار کون و مکان، پدیدآورنده زمین و زمان، نابود کننده عالم و عالمیان، شکرش بر همه واجب، و حمدش بر همه لازم، الحمد لله رب العالمین علی کل حال.

اما بعد از حمد پروردگار، و نعمت پیغمبر مختار و سید ابرار، و منقبت حیدر کرار، و ثنای اولاد اطهار، شروع شد در چگونگی احوال خجسته مآل نواب کامیاب اعلی، که دولتش به ظهور صاحب الامر متصل باد.

ولادت این پادشاه در شهاب آباد اصفهان در صبح چهارشنبه بیست و سوم ذی حجه سنه تسع عشر و تسعمائه به طالع حمل.

بعد از رحلت شاه مرحوم جلوس او در روز شنبه نوزدهم شهر رجب سنه ثلاثین و تسعمائه موافق پیچی نیل، و در این حالت که به تخت سلطنت نشست یازده ساله بود.

بدین قاعده شد که چون شاه اسماعیل دعوت ارجعی قبول کرد، مردم و اعیان و امرا در فکر افتادند، و این قضیه ای نبود که فی الحال آشکار توان کرد. دیو سلطان روملو از امراء کهنه با بیگم موصولو که در آن وقت خاتون عمده بود، رأی در این یافتند که شاه عالم پناه را مرض تخفیف یافته، بیرون

ص: ۲۳

می فرمایند مردم به مبارک باد و تهنیت جمع شدند.

شوری و غوغای در مردم افتاده، و در دم (۱) دولت خانه امراء و خلایق جمع شده ازدحام کثیر شد، که به یک بار دیو سلطان شاه طهماسب را بر دوش گرفته از حرم بیرون آورده، شوری عجیب در میان مردم افتاده.

و چون این پادشاه به تخت برآمده بر سریر سروری بنشست، ارکان دولت و اعیان حضرت به دیدارش شادیهها و خرمیهها نمودند، و سکه شاهی به نام نامی او زدند، و طغرای پادشاهی به اسم او نوشتند، و در منابر تولا و تیرا و نام مبارکش را در خطبه بردند، و مبشران بشارت خبر این بشارت را به اطراف و اکناف عالم بردند و اهل زمان فرحناک و پای کوبان شدند، و سلاطین سرحدها روی ارادت به فرمان برداری به عتبه علیه آوردند.

القصة چون پادشاه به تخت نشست دیو سلطان امیر الامراء شد و مهر بر همه مقدم زد، کپک سلطان که در عوض چابان سلطان استجلو بود او نیز امیر دیوان شد و مهر بر عنوان احکام زد، خواجه جلال الدین محمد لوله تبریزی که بعد از قتل میرزا شاه حسین وزیر اعظم بود گرفتند و سوختند، و در عوض قاضی جهان حسنی که از سادات عظام سیفیه است وزیر شد. و امیر قوام الدین حسین اصفهانی صدر شد، و بعد از این در میانه استجلو و تکلو فشه و شور و غوغا شد تا وقتی که در خانه به دست تکلو افتاد و مدتها استقلال داشتند.

و چون در تفصیل حال این پادشاه شروع نمی رود، و مجملی از اول او مرقوم می شود آن که پادشاه را هرچند که سر و قدش بالا کشید، در سرا بوستان نبوت به علم و دانش پرورش یافت، و چون گلبن (۲) دولتش از شاخسار سلطنت سر

ص: ۲۴

---

۱- (۱) دم: نزدیک، و در نسخه (م) بجای دم «در» است، باز گشت هر دو به یک معنی است.

۲- (۲) گلبن: باغ، بوستان.

سبز گردید، و بر شجاعت زهد و تقوی نشو و نما پذیرفت، شمع جمالش از لمعه عنایت الهی نورانی گشت، پرتو انوار به شارع شرع انداخت.

و چون در بساط نشاط و کامرانی متمکن گشت، روزگار شریف به او امر حق قاعده شریعت مصروف، و در اوائل حال جمعیت نقاش و کاتب ترقی داشت چنان که نون العشق گفته بود: شعر

بی تکلف خوش ترقی می کنند کاتب و نقاش و قزوینی و خر

و غرض از قزوینی قاضی جهان بود، و چون در آن سن نواب عالی با همسالان خود خر سوار می شدند بنابراین شاعر گفته، غرض که همه اوقات شریف در کتابخانه صرف می نمودند، و در آن وقت استاد بهزاد نقاش که سر آمد روزگار بود در ملازمت بود.

و استاد سلطان محمد که قرینه استاد بهزاد بود و قلم نقاشی به دست نواب اعلی داده بود او را استاد می گفتند، در کتابخانه بود به طریق قزلباش و طراح قاعده این طایفه او را می دانستند.

و استاد میرک اصفهانی که او خود را در طراحی بهتر از او می دانست، و در شبیه گشی بی مثل بود عمده بودند، و دیگر استادان که تفصیل ایشان طولی دارد از این جهت گفته نمی شود.

و از کاتبان مولانا عبدی نیشابوری، و شاه محمود نیشابوری، و مولانا رستم علی خواهر زاده استاد بهزاد، و مولانا دوست علی، و دیگر کاتبان. غرض که کتابخانه آراسته و پیراسته بود، که رشک بهشت برین می شد.

مقصود که تا ده سال رواج و رونق عظیم داشت، و این طایفه عزیز بودند تا وقتی که سن مبارک از بیست تجاوز کرد، اوقات خود را صرف مهمات نموده در عین شباب و خلاصه اوقات جوانی، ایمان به غلاظ و شداد آورده، از منهیات

و منکرات از فسوق کبیره و صغیره بالکلیه توبه کرد و توبه فرمود، و همه کس بدین سعادت و دولت فائز گشتند، و این در سال احدی و اربعین و تسعمائه بود.

و چون ذات شریفش از حظ نفسانی احتراز کرد، اوقات همایون و روزگار همایون از صبح تا مساء و از مساء تا صبح بی فاصله علی الدوام صرف انجام مهمات عالم و عالمیان می گشت، و به لطف خاطر طیب علت معولان شده، خار بیداد به دست عدل و داد از پای بیچارگان گشیده، و مرهم (۱) رحم بر جراحت مظلومان ستمدیده محنت گشیده می نهاد.

و کلاه دوز و ارباب قلم را قدرت آن نبود که قیراطی کم یا زیاده نمایند، و صدور و ارباب عدول دائما مقرر شد که در مجلس حاضر باشند، که مهمات بر نهج شرع فیصل یابد.

و هرگاه کتابتی به قیصر روم و دارای هند و سلاطین مشرق و مغرب مرقوم شود، منشیان بدیع کلام در بارگاه جمع شوند، و آن کتابت را مسوده نمایند و بخوانند، چون اصلاح یابد و بی قصور و بی عیب شود به تحریر در آورند، و به نوعی اختتام می یافت که دیباچه کلام سخن طرازان جهان می گشت.

بی تکلف تا بنای این چرخ نیلگون و فلک بوقلمون بوده، این چنین پادشاهی ولی سیرت فرشته سریرت با حلم و سیاست با قدرت و کیاست کامل عاقل باذل خوش خوی بر مسند عزت نشست، و حافظه بر این (۲) مرتبه که آنچه از اول سلطنت تا آخر اگر ماه و سال و هفته گویی در خمیر ایشان هست، چنانچه مکررا واقع شده.

که اکنون که سنه ست و سبعین و تسعمائه است، که چهل و شش سال از سلطنت باشد قشلاق به قشلاق و ایلاق به ایلاق می گویند، و واقعات ادا می فرماید که اصلا

ص: ۲۶

---

۱- (۱) مرهم: هر دارویی که روی زخم بگذارند.

۲- (۲) در نسخه «م» به این.

و جمعی قورچیان (۱) و ملازمان در خانه و قلقلچیان خود را که تخمیناً ده هزار باشد می‌دانند، که هر کدام چه حال دارند و چه واقعه به هر کدام واقع شده، و در رزمگاه کارهای نمایان کدام کرده‌اند و چه یافته‌اند، و اکثر را به نام می‌دانند و به نشان می‌شناسد.

و طوایف رومیه و ازبکیه و هندیه را به نوعی پیروی کرده که غالباً صد سال در آن دیار بسر برده، و در وقتی که کسی از آن بلاد آمد یا گرفتار آوردند، حکایات واقعی از آن بلده و سرزمین می‌پرسید (۲) که باعث تعجب آن شخص می‌شود.

و به یمن اعتقاد صافی که به خاندان طیبین و طاهرین دارد، اقبال مقبل وار در رکاب او روان است، و آنچه از مطالب و مقاصد در ضمیر می‌گذرانند حق تعالی به امداد ائمه طاهرین معصومین علیهم السّلام برمی‌آورد، و در این کلام تکلفی و ریایی نیست، و حالاتی که واقع شده جمله بر آن دال است، هر کس را که ادراک و انصاف باشد از آن درک نماید، که چون فتوحات او بی منت سپاه و خدم و بی تردد خیل و حشم دست به هم داده. و از آن جمله واقعه چند را درج نماید:

اول: جنگ سلاطین ازبگ که در جام واقع شد، پنجاه هزار کس از مخالف آمده بودند، و قزلباش (۳) بیست هزار بود، چنانچه اکثر امرا گریختند، حاکم کرمان چون به کرمان رسید خبر دادند که شاه فیروزی مظفر است، محمد خان

ص: ۲۷

---

۱- (۱) قورچی: رئیس اسلحه خانه.

۲- (۲) در نسخه «م»: می پرسد.

۳- (۳) در کتب لغت چنین معنی شده: قسمتی از سپاه شاه اسماعیل اول که از طرفداران مذهب شیعه و حامیان سلطنت صفوی تشکیل شده بود، و به مناسب کلاه سرخ رنگی که بر سر می گذاشتند آنها را قزلباش می‌نامیدند، و به تدریج تمام ارتش صفویه به این اسم نامیده شد.

ذو القدر تاری گریخت، و جوهر سلطان تاده فرسخ گریخته بود، که بازگشت دیگر امرا به این طریق تا این که این پادشاه مثل قطب بر جای خود ثابت ماند و حق تعالی نصرت بدو داد.

واقعه دیگر: پادشاه روم که در اول مرتبه آمد هنوز فصل پاییز بود، که از برف و صاعقه گریخته به بغداد رفت، و سال دیگر که آمد هیچ کار نساخت، چنانچه تا چهار نوبت آمد ضایع شد، اکنون به التماس و استغاثه صلح کرد و در آن ثابت قدم است.

واقعه دیگر: آمدن سلطان بایزید پسر سلطان روم که چگونه با دوازده هزار کس آمد، و این پادشاه ایشان را معدوم مطلق دانسته به میانه در آمد، و در آخر که ایشان را خیال باطل بود در یک دم او را گرفت و باقی را به قتل آورد، که متنفس از آن جماعت نماند، و یک قزلباش کشته نشد، و در آخر به شفاعت و زاری سی هزار تومان نقد با تحفه های لایق فرستادند مدعا به حصول پیوست که او با فرزندان به قتل آمدند.

واقعه دیگر: با وجود همایون پادشاه بدان شوکت و جاه و جلال که تمامی هندوستان خشک و تر را گرفته بود محتاج او شد، و امداد و رعایت یافته رفت و بار دیگر هند را به معاونت این پادشاه تصرف کرد.

دیگر واقعه گیلان و دفع خان احمد گیلانی و تصرف او در گیلان، و اکنون هفتصد سال که این ملک را داشتند بی جنگ و تردد و قتل و کوشش لشگر و خان احمد چگونه گرفتار شدند و مملکت چون به دست آمد.

دیگر واقعه شیروان: و فتح شیروان که به یک رفتن شاه والی اعتقاد مفتوح شد.

دیگر واقعه شکی و کرچی: مملکت شکی و کرچی که هرگز پادشاه ایران

را حکم بر آن بلاد جاری نبود، این پادشاه پاک اوصاف [فتح] کرده در حیطة تصرف در آورد.

وقایع دیگر: هر کس که از حکام سرحد و امرایی که اراده خلاف او کردند به اندک توجه او معدوم مطلق شدند.

از آن جمله واقعه برادرش القاص که با وجود آن تربیت و حکومت شیروان و پادشاهی آنجا که اراده خلاف کرد، فلک او را از شیروان دور انداخت، و بعد از یک ماه سلیمان زمان او را بتواخته، هیچ کار نساخت تا تبریز آمد و بازگشت، و آن تیره بخت دون آن قدر سرگردان گشت، که در آخر دست بسته به درگاهش آوردند، حقا که همچنان متحیر و سرگردان بود چون کسی که در گرداب افتد و راه بیرون آمدن نداشته باشد این چنین بود.

دیگر واقعه ذوالفقار نام: که از شجاعان و نامداران روزگار بود که یک صد و پنجاه کس داشت، عم خود ابراهیم خان والی عراق عرب را که صاحب هفت هزار کس بود به قتل رساند و قلعه بغداد را گرفت، و هزار گونه فتنه آغاز کرد تا آن که نواب اعلی بر سر او رفت و فرمود که بنشیند و اصلا بجای دیگر مروید و جنگ نکنید، که بعد از یک هفته کار او درهم است، تا آن که علی بیگ موصلو با برادر او را بکشت و سرش را آورد، و بغداد مفتوح گشت.

دیگر واقعه رشت: و مظفر خان حاکم رشت که او حمایت استجلو کرد و دائم الفاظ بی ادبانه می گفت، و استقبال والی روم تا تبریز کرد، و او را به حکومت ایران راغب ساخت، و هزار فتنه و فساد از او سرزده بود، تا در شیروان که او اصلا میل آنجا نداشت سر بیرون آورد، حاکم آنجا خلیل حمایت او کرده، هر چند پادشاه او را طلبید نداد تا سلطان خلیل بمرد، و اختیار به دست آن خاتون افتاد که زوجه خلیل بود و همشیره پادشاه مظفر السلطان را آوردند و در تبریز در قفس کردند و به سیاست کشتند.

دیگر واقعه استرآباد: در استرآباد دو کس سر بر داشتند که هر دو فتنه عظیم بودند، اول محمد صالح که او فرزندزاده خواجه مظفر بیکیچی (۱) بود، و صاحب سی هزار سوار و پیاده بود که بی گمان صدر الدین خان او را گرفته فرستاده رجم کرده از منار انداختند.

و دیگری ابای ترکمان که حاکم را کشت و هفت سلطان نامی را شکست، ملازمان او به یک دیگر متفق شدند با زوجه او همدستان شدند و او را کشته سرش را آوردند، اینها تفضل اقبال او است.

دیگر واقعه خواجه کلان: خواجه خوایی که مردک مبارز شجاع بود، و امرا او را مدتی در حصار کردند و کاری نساختند، تا آن که ملازم او آمد، و راهی را که از روی کوه که غیر از او کسی نمی دانست سر کرد، و نیم شب جمعی را بالا برد، و خواجه را گرفتند و به زیر آوردند، و در منار صاحب آباد معلق بداشتند تا بمرد.

دیگر وقایع سام میرزا و برادرش و حسین خان برادر درمش خان: چون سام میرزا اول به دست شاملو بود می خواستند به نوعی که باشد او پادشاه شود، و در اول حسین خان از هرات به عزم مخالفت بیرون آمد به فارس رفت که شاید امرای ذوالقدر و افشار که در آن حدودند با ایشان موافقت کنند نکردند، و ضرورت شده حسین خان بار دوم آمده سام میرزا را از او گرفته (۲)، به حرم آوردند.

و دیگر سام میرزا به خود سر نشد و دائم گرفتار بود، و قوت و قدرتی نداشت، و در بعضی اوقات بیست قورچی محافظت او می کردند، و چند وقتی متولی اردبیل شد، تا وقتی که نواب اعلی بیمار شد، بعضی را که به او نسبت تامی بود ارسال

ص: ۳۰

---

۱- (۱) در دو نسخه این کلمه تماما بی نقطه است.

۲- (۲) در نسخه «م» گریخته.



کردند که در این بی حضوری بیاید، و تا آمدن او نواب اعلی بهتر شد، و آن معنی شهرت گرفت.

و در آخر بر سر این رفت آمدیم بر سر کار حسین خان که آن حرام زاده بعضی اوقات دید که مهم سام میرزا از پیش نمی رود، و در فکر زهر دادن شد، و افشای این نیز شد، و او با جمعی امرا قسم یاد نمودند که به روم گریزند، و نواب اعلی از این واقف شد، در روزی که بقراولی می رفتند او را به خیمه در آورد و بکشت، و لشکر او را به بهرام میرزا داد.

دیگر وقایع تکلو و اولاد او است: که معظم است، اگرچه محمد خان صوفی و پاک اعتقاد بود، اما معاندان او را رمانیدند، خان به یک بار درآمده و از روی دانش خود را اخلاص کرد، دیگر نخواست آمد تا وفات کرد.

و منصب به مذاق خان رسید، او را مرتبه و منزلت و لشکر و حشر زیاده شد، تا وقتی که معصوم بیگ به خراسان رفت، و نواب اعلی مقدمات کرده برادر او را آزرده گردانیده، در فکر آن شدند که نقب بجای خواب او زده سر از آنجا بیرون کنند و او را بکشند، او فهمیده سوار شد و برادران جنگ کنان گریختند، و لشکر از دنبال رفته و دو برادر را آوردند و دیگری گریخت.

و امرا آمدند و جنگ در گرفت و لشکر و فرزنداش گریختند، و هر کس از لشگری به طرفی بیرون برفتند، و چون او خود بیمار بود و در خصیۀ او بادی بود که مطلقاً سوار نمی توانست شود، بنابراین به قلعه اختیار الدین در آمد، و امرای دیگر به شهر در آمدند، و مهمات خان بدین قاعده صورت یافت، و این چنین فتحی بی جنگ و جدال که یک تن از جانب نواب اعلی به قتل نیامد، و از جانب مخالفان بسیار نابود شدند، و اموال و اسباب به دست در آمد، و هرات از دست ایشان بدر رفت.

و حکایات و روایات در این باب بسیار است و افسانه بی شمار، مقصود آن که آغاز بعضی مقدمات شود، که از آن استدلال نمایند که هر کس که به طریق عجز و انکسار پیش آمد، اعتقاد صافی او پیش باز او شد، فراخور صدق و عمل بهره یافت، و هر کس از فرمان سرپیچید دیگر روی دولت ندید.

سبحان الله چه دولتی است پاینده، و چه سلطنتی است افزاینده، چشم حوادث دوران از حسد برکنده باد، امید که باری عز اسمه و تعالی ذات مطهر این پادشاه را که سبب آسایش خلائق است در حفظ و حمایت خود نگاه دارد.

مولود شریفش بیست و ششم ذی حجه سنه تسع و عشر و تسعمائه، امید که به عمر طبیعی برسد، و ایام سلطنت نوزدهم رجب سنه ثلاثین و تسعمائه، امید که از آفات و بلیات حق تعالی او را محفوظ دارد و به منتهای مراد و مقصود رساند، و زمان دولتش به زمان دولت صاحب الامر متصل باد بحق محمد و آله الامجاد.

### **مصباح أول: در نسب امیر المؤمنین و امام المتقین و وصی رسول رب العالمین ابو الحسن علی بن ابی طالب علیه السلام و ذکر اولاد عالی مقدار آن حضرت و امهات و موالید ایشان**

در نسب امیر المؤمنین و امام المتقین و وصی رسول رب العالمین ابو الحسن علی بن ابی طالب علیه السلام و ذکر اولاد عالی مقدار آن حضرت و امهات و موالید ایشان.

و نسب شریف آن حضرت: علی بن ابی طالب و به قول صحیح اسم ابی طالب عبد مناف بوده ابن عبد المطلب بن هاشم و نام او نصره بود ابن کلاب و نام او حکیم بود ابن مره بن کعب بن لوی بن غالب بن فهر بن مالک بن نضر و نام او قیس بود ابن کنانه بن خزیمه بن مدرکه بن الیاس بن مضر (۱) بن نزار بن معد ابن عدنان .

ص: ۳۲

و حضرت رسول صلی الله علیه و آله فرموده اند: که از عدنان تا ابراهیم خلاف بسیار است.

و آنچه میانه بعضی از نسابان (۱) مشهور است: عدنان بن اد بن ادد بن الیسع ابن همیسع بن سلامان بن نبت بن حمل بن قینار بن اسماعیل بن ابراهیم الخلیل علیه السلام ابن تارخ [ابن ناحور] (۲) بن ساروغ بن ارغوی بن فالع بن عابر ابن شالغ بن ارفخشد بن سام بن نوح علیه السلام ابن لمک بن متوشلح بن اخنوخ بن ادريس بن مارد (۳) بن مهلائیل بن قینان بن انوش بن شیث علیه السلام ابن آدم صفی الله صلوات الله و سلامه علیه و علی اولاده من الانبیاء و الاولیاء و المرسلین .

و مادر آن حضرت فاطمه بنت اسد بن هاشم بن عبد مناف .

وفات آن حضرت در کوفه شب جمعه بیست و یکم ماه رمضان المبارک سنه (۴۰) من الهجرة. و عمر شریفش به روایتی شصت سال، و به روایتی شصت و چهار.

و آن حضرت را سی و شش فرزند بوده، هیجده پسر و هیجده دختر، و از پنج پسر نسل دارند: امام أبو محمد حسن علیه السلام، و امام أبی عبد الله الحسین علیه السلام، مادر ایشان سیده نساء العالمین فاطمه بنت رسول الله صلی الله علیه و آله .

و أبو القاسم محمد الاکبر الحنیفه، مادر او خوله بنت جعفر بن قیس بن مسلمه ابن عبد الله بن ثعلبه بن یربوع بن ثعلبه بن الروس (۴) بن حنیفه .

ص: ۳۳

---

۱- (۱) مانند أبو الحسن عمری در مجدی ص ۶ و قاضی مروزی در فخری ص ۷ و ابن عنبه در عمدہ ص ۲۸.

۲- (۲) زیاده از کتب نسب است.

۳- (۳) در بعضی کتب نسب: بارد، و بعضی دیگر بارذ.

۴- (۴) چنین است در دو نسخه، و در عمدہ و پاورقی فخری: بجای او «الدئل» است.

و عباس شهید طف، مادر او أم البنین بنت حزام بن خالد بن ربیعہ بن قصید (۱) ابن کعب بن عامر بن کلاب بن ربیعہ بن عامر بن صعصعہ بن [معاویہ بن] (۲) بکر بن ہوازن. و أبو حفص عمر الاطرف، مادر او حبیہ (۳) بنت عباد بن ربیعہ .

## مصباح دوم: در عدد اولاد امام دوم

### اشاره

(در عدد اولاد امام دوم)

و در آن هفت فصل است:

### فصل اول: در ذکر عقب امام ابی محمد الحسن بن علی امیر المؤمنین علیهما السلام

در ذکر عقب امام ابی محمد الحسن بن علی امیر المؤمنین علیهما السلام

مولود آن حضرت به مدینة مبارکه، سنہ ثلاث من الهجرة، و به روایتی سنہ اثنان در شهر ربیع الاول و به روایتی سنہ تسع و أربعین من الهجرة.

و آن حضرت را به روایتی دوازده پسر و شش دختر بوده، از دو پسر نسل دارد: أبو الحسن زید، و أبو عبد الله الحسن المثنی .  
کنیة زید بن الحسن أبو الحسين.

و به قول موضح النسابة أبو الحسن زید متولی صدقات رسول الله صلی الله علیه و آله بود مخالفت کرد با عم خود حسین و با او به عراق نرفت، و بعد از قتل عم خود با عبد الله بن زبیر بیعت کرد.

ص: ۳۴

---

۱- (۱) در عمده بجای او «الوحید» است.

۲- (۲) زیاده از کتاب عمده است.

۳- (۳) در عمده: ام حبیب.

و روایت است از ابو نصر بخاری که چون عبد الله [بن زبیر] کشته شد، دست خواهر خود را گرفت و به مدینه باز رفت، که خواهر پدر و مادری او در تحت عبد الله بن زبیر بود و این زید بخشنده و ممدوح بود، صد سال عمر داشت، و بعضی گفته اند نود سال.

و میان مکه و مدینه موضعی است که آن را حاجر گویند وفات کرد. و مادر او فاطمه بنت ابی عتبه بن عمر بن ثعلبه الخزرجی الانصاری (۱) بود.

و عقب او از پسر او حسن بن زید است، و کنیه او ابو محمد، و او امیر مدینه بود از جانب منصور دوانقی، و بر غیر مدینه نیز حکم داشت، و در فرصتی که در میان عباسیان و اولاد حسن مثنی حرب بود، او مدد بنی عباس بود، و اول کسی بود از علویان که لباس سیاه پوشید.

و عمر او به هشتاد سال رسید، و در حاجر وفات یافت به قول ابن خداع (۲)، در سنه ثمان و ستین و مائه، و زمان رشید را نیز دریافت، و زید غیر از این عقبی دیگر نداشت.

و زید را دختری بود نام او نفیسه، او را ولید بن عبد الملک به خواست، و از ولید پسری داشت، و به مصر وفات کرد، و قبر او آنجا است، و اهل مصر مزار او را «الست نفیسه» گویند.

و بعضی گفته اند که این نفیسه از عبد الملک بن مروان حامله بود که وفات کرد و اصح قول اول است. و زید بن الحسن به نزد عبد الملک بن مروان رفت، و او را احترام و عزت بسیار داشت، و او را سی هزار دینار زر داد.

و بعضی گفته: صاحب قبر به مصر نفیسه بنت الحسن بن زید است، که زن

ص: ۳۵

---

۱- (۱) در عمده: فاطمه بنت ابی مسعود بن عقبه بن عمرو بن ثعلبه الخزرجی الانصاری.

۲- (۲) آنچه از ابن خداع نقل شده وفات او را در حجاز اعلام کرده و بس.

اسحاق بن جعفر صادق علیه السلام، و الاول مروی عن ثقیه النسایین (۱).

و مادر حسن بن زید أم ولد بود زجاجة می گفتند، و لقب او رقوقا (۲)، و عقب زید از پسرش أبو محمد الحسن الامیر است .

و کنیه حسن مثنی أبو محمد، مادر او خوله بنت منظور بن زیان بن سیار بن عمرو بن جابر بن عقیل بن سمی بن حازم بن قراره بن دینان، و در تحت محمد ابن طلحه بن عبید الله بود، و در جنگ جمل محمد بن طلحه کشته شد، و از او فرزندان داشت، الحسن بن علی بن ابي طالب علیهما السلام او را به خواست.

پدر او منظور بن زیان بشنید به مدینه آمد و بر در مسجد رسول صلی الله علیه و آله بنشست و گفت: من بدین راضی نیستم، حسن بن علی علیهما السلام دختر او را تسلیم کرد، و او را در هودج نشانند و از مدینه بیرون رفت، خوله پدر را گفت مرا به کجا می بری از نزدیک پسر امیر المؤمنین علی علیه السلام و سبط حضرت رسالت؟ پدر گفت: اگر تو را به او حاجت است تو را باز برم؟ دختر گفت: بلی.

پس دختر را باز گردانید، و به نخلستان مدینه آورد، و حسن و حسین و عبد الله ابن جعفر را بدید، و دختر را تسلیم امام حسن علیه السلام کرد، پس از آن دختر حسن مثنی به وجود آمد، و امام حسین دختر خود فاطمه را به حسن مثنی داد، و حسن مثنی متولی صدقات حضرت علی علیه السلام بود.

و امام زین العابدین علیه السلام با او منازعه کرد، پس حصه امام حسین علیه السلام را به او مسلم داشت، چون هر دو از اولاد فاطمه زهرا علیهما السلام بودند، و امیر المؤمنین علیه السلام وصیت کرده بود که فرزندان فاطمه متولی صدقات او باشند.

و عقب حسن مثنی از پنج پسرند: عبد الله المحض، و ابراهیم الغمر، و حسن

ص: ۳۶

---

۱- (۱) مانند نسابه جمال الدین أحمد بن علی بن عنبه در عمده ص ۷۰.

۲- (۲) در عمده: رقوقا.

المثلث، و جعفر، و داود، و اعقاب هریک از ایشان به تفصیل مذکور خواهد شد.

## فصل دوم: در عقب ابو محمد حسن بن زید بن امام حسن علیه السلام

در عقب ابو محمد حسن بن زید بن امام حسن علیه السلام

و او امیر و حاکم مکه معظمه شرفها الله تعالی و مدینه مبارکه بود، به غایت بزرگ و عالی شأن بود، و نسل او از هفت پسر است: قاسم، و اسماعیل، و علی الشدید، و اسحاق، و ابراهیم، و زید، و عبد الله .

و عقب قاسم بن حسن بن زید بن امام حسن علیه السلام از دو پسر (۱) است: محمد بطحانی، و عبد الرحمن الشجری .

و عقب محمد بطحانی از هفت پسرند: قاسم رئیس، و ابراهیم، و موسی و عیسی، و هارون، و علی، و عبد الرحمن .

و شیخ الشرف العبدلی النسابه رحمه الله علیه فرموده: که کوفیان عقب عبد الرحمن را یاد نکرده اند و اکنون نسل ندارد (۲)، و الله اعلم .

و هارون بن محمد بطحانی را پنج پسر است: محمد، و علی، و حسن، و قاسم و حسین، از نسل حسین بن محمد بن هارون أبو عیسی علی بن حسین بن محمد ابن هارون مذکور را در ری نسل بوده .

از ایشان سید مؤید أبو حسین أحمد و برادرش ناطق بالحق أبو طالب یحیی و هر دو را آثار الدیاران می خوانند، و بزرگ و دانشمند بوده اند، و نسل ایشان در ری و غیر آن بوده اند .

ص: ۳۷

---

۱- (۱) و در عمده از سه پسر است به اضافه حمزه.

۲- (۲) المجدی ص ۲۲.

و نسل عیسی بن محمد بطحانی به روایت بصریان از چهار پسر است : حمزه اصغر، و أبو تراب علی نقیب، و أبو عبد الله حسین، و أبو تراب محمد. حمزه اصغر را پسری بوده در ری و طبرستان، و حقیقت حال او معلوم نیست. و نسل أبو تراب علی از پسرش داود، و از نسل داود أبو عبد الله حسین المحدث به نیشابور نسل داشته.

و نسل أبو عبد الله حسین بن عیسی (۱) بن محمد بطحانی از دو پسرند (۲):

محمد شش دیو، و علی. و أبو نصر بخاری غمزی در بنی شش دیو یاد کرده و الله أعلم. و از بنی شش دیو در ری و طبرستان و غیر آن جمعی هستند. و أبو تراب محمد را نیز فرزندان بوده.

و موسی بن محمد بطحانی را ده فرزند بود.

و ابراهیم بن محمد بطحانی را شجری نیز می خوانند، و زید بن حمزه بن زید بن محمد الاکبر بن محمد الکوفی ابن ابراهیم المذکور نسل داشته اند و غالبا آن که منقرض شده.

و نسل قاسم بن محمد البطحانی از پنج پسرند: عبد الرحمن، و حسن بصری و محمد، و أحمد، و حمزه.

از نسل عبد الرحمن بن قاسم مذکور: دراز گیسو بن حمزه بن محمد البرسی (۳) ابن عبد الرحمن المذکور، نسل بسیاری داشته، و اکثر در آمل و استرابادند.

و از ایشان سید الخطیب هبه الله بن فخر الدین بن رضی الدین بن فخر الدین ابن حسن بن علی بن حسن بن محمد بن ناصر بن هاشم بن أبو القاسم بن علی

ص: ۳۸

---

۱- (۱) در دو نسخه: علی، و قطعا اشتباه است.

۲- (۲) در عمده از سه پسرند به اضافه قاسم.

۳- (۳) در دو نسخه: العبرسی.



ابن زید بن محمد دراز گیسو .

شادروان سید هبه الله را فرزندان و برادرزادگان و بنی اعمام در بلده المؤمنین استرآباد هست ، از ایشان سید الحسیب النسیب  
أمیر سید علی خطیب .

و از نسل حسین بن عبد الرحمن مذکور بنو فضائل و بنو تلثنه در مشهد أمیر المؤمنین علیه السلام هستند، و بنو حداد که در  
مشهد امام موسی الکاظم علیه السلام می باشند از نسل اویند .

و نسل حسن البصری [ابن] قاسم بن محمد البطحانی از چند پسرند، یکی محمد است که جمعی در همدان و رودبار از نسل او  
هستند .

و طاهر بن علی بن محمد بن حسن البصری نسل بسیار دارد، و ریاست و نقابت همدان داشته اند، و در آستانه امام زاده سهل بن  
علی هستند، و حالا نیز سادات حسنی که در همدان می باشند از نسل اویند، و بعضی نیز در اصفهان اند .

و نسل حسین بن حسن البصری بسیار است، از ایشان أمیر أبو الفضل حسین بن علی بن حسین الرئیس بن حسن (۱) البصری  
المذکور. و از نسل او شرف الدین حیدر بن محمد بن حیدر بن اسماعیل بن علی بن الحسن [بن علی] (۲) ابن شرف شاه بن  
عباد بن (۳) أبو الفتوح محمد بن ۴ أبو الفضل حسین مذکور که او را گلستانه می خوانند، و نسل او در اصفهان اند بزرگ و  
صاحب جاه اند .

و نسل محمد بن قاسم بطحانی در استرآباد بوده ، عقب او از پنج پسرند (۴) حسن و عقب او در ماوراء النهراند ، و أبو عبد الله  
الحسین و نسل او به غایت

ص: ۳۹

---

۱- (۱) در دو نسخه: حسین الرئیس بن علی بن حسن. و این ظاهرا اشتباه است.

۲- (۲) زیاده از عمده است.

۳- (۳-۴) در دو نسخه بجای (بن) و او است.

۴- (۵) در دو نسخه چنین است، و در اینجا ظاهرا خلطی شده با نسب عبد الرحمن الشجری و صحیح چنین است: اما عبد  
الرحمن شجری پس عقب او از پنج پسرند تا آخر.

کم اند، و محمد الشریف و او را در صعید مصر و هند و مولتان و عراق نسل است.

و از نسل محمد الشریف المذکور بنو شکر در مشهد مقدس أمير المؤمنين علیه السلام بوده اند [و علی و جعفر] (۱).

و از نسل جعفر بن عبد الرحمن الشجری بنو کرکره (۲) در ری می باشند .

از ایشان در کاشان سید الطیب مظفر بن محمد بن مرتضی بن علی بن محمد ابن علی بن حسین بن أبو الحمد بن پادشاه بن حسین بن علی بن ابي الحسن بن حمزه بن محمد بن طاهر بن أحمد بن محمد بن جعفر بن عبد الرحمن الشجری .

و نسل علی بن عبد الرحمن الشجری از سه پسر است: ابراهیم، و حسن و زید. و نسل ابراهیم بن علی [بن عبد الرحمن] الشجری از سه پسرند: أبو زید محمد، و علی (۳)، و حسن .

أما عقب أبو زید محمد بن ابراهیم بن علی بن عبد الرحمن الشجری را از دو پسر نسل بوده: قاسم، و محمد المهدی، و ایشان را در مصر و بغداد و طبرستان نسل است .

أما زید بن علی بن عبد الرحمن الشجری نسل مشهور او از أبو الحسن ابن علی مشهور است به ابن مقعده، و ابن مقعده را از هشت پسر نسل است ابراهیم (۴) ضریر قزوینی، که مقدم و رئیس سادات قزوین بوده در عصر خود و نسل او در قزوین بسیار است .

ص: ۴۰

---

۱- (۱) زیاده از کتب نسب است.

۲- (۲) در فخری ص ۱۴۹: بنو کرکره.

۳- (۳) قاضی مروزی در فخری ص ۱۴۶ بجای علی (عباس) آورده است.

۴- (۴) شاید صحیح بجای ابراهیم (حسن) باشد.

از ایشان حضرت سید الجلیل المرحوم المغفور ظهیرا للسیاده و الافاضه و الاقبال قاضی جهان بن سید الفاضل قاضی القضاہ امیر نور الهدی بن سید الفاضل قطب الدین حیدر بن سید جمال الدین عبد اللہ القاضی ابن سیف الدین قاضی سلطانیہ و أبهر و طارم ابن سید الفاضل الزاهد امیر کا أحمد بن تاج الدین علی بن کمال الدین ناصر بن أبی سلیمان امیر کا بن امیر هاشم داعی بن عراقی أبی هاشم داعی رضی الدین زید بن أبو العباس امیر کا أحمد بن الحسن البصری (۱) المذکور.

و عقب حضرت مشار الیه از یک پسر است: سید الفاضل الحسیب النسیب المرحوم المغفور ذو الفصاحه و البلاغه میرزا شرف جهان، و الحال میرزا شرف جهان را دو پسر است: امیر صدر الدین محمد، و امیر روح اللہ، و ایشان را بنی أعمام و فرزندان در دار الموحدین قزوین بسیار است .

و از همین قبیله شعبه ای در سلطانیہ و طهران ری هستند، در سلطانیہ قاضی عین القضاة و برادرزاده امیر قاضی سلطانیہ اولاد قاضی رکن الدین مسعود و برادران و فرزندان او هستند .

و نسب سید غیاث الدین شکر اللہ والد قاضی محمد، و قاضی عطاء اللہ ربی (۲) و سید المحتسب زین العابدین المتخلص به امیر راستی و أقوام او به عبد الرحمن الشجری منتهی می شوند .

و نسل اسماعیل بن حسن بن زید بن امام حسن علیه السلام از محمد و (۳) علی نازکی (۴)

ص: ۴۱

---

۱- (۱) الحسن البصری ابن قاسم بن محمد البطحانی، گذشت.

۲- (۲) این کلمه در دو نسخه چنین است و بی نقطه است.

۳- (۳) در دو نسخه بجای واو کلمه ابن است، و این اشتباه است.

۴- (۴) در فخری ص ۱۶۱: علی زانکی.

از ایشان بنوطی خوار (۱)، نام او أبو العباس حسن بن علی بن أحمد بن نازکی مذکور، و عقب او در شام و طرابلس است، و عقب او داعی الکبیر منقرض شده و داعی الصغیر را نسل است.

و نسب سید الحسیب النسیب النقیب الفاضل جامع المعقول و المنقول حاوی الفروع و الاصول آمیرزا مخدوم مشهور به اداعی الصغیر به احسن مذکور منتهی می شود، و اهر دو داعی پادشاهی طبرستان کردند.

و نسل علی الشدید بن حسن بن زید بن امام حسن علیه السلام از ولد او عبد الله تنها.

و نسل عبد الله از سه پسرند: عبد العظیم که در ری مدفون است، و مزار بزرگوارش حاجت روی خلق است، و فضائل و کمالات او بسیار است، و نسل او منقرض شده. و أحمد، و حسن.

و نسب معز الدین عزیز الله ابهری و سایر سادات حسنیة (۲) ابهر به أحمد مذکور منتهی می شود.

و از ایشان سید الفاضل المرحوم القاضی بسمنان شمس الدین محمد المتخلص نصابی [ابن] (۳) زین العابدین بن باقر بن یحیی بن السید الفاضل باقر بن زین العابدین ابن محمد بن تاج الدین بن حسین بن علی بن مرتضی بن سراهنک بن علی بن اسماعیل ابن محمد بن اسماعیل بن حسن بن محمد الابهری [بن أحمد] (۴) بن عبد الله الدرردار المذكور.

و نسل حسن بن عبد الله بن علی الشدید المذكور فی «صح» و این لفظ به قول شیخ الشرف العبدلی علیه الرحمه و ابن طباطبا و أبو الحسن العمری و بعضی از متقدمان عبارت از آن است که دعوی نسب ممکن الصحه کنند و گواه بر آن نتوانند

ص: ۴۲

---

۱- (۱) در عمده ص ۹۳: بنو طیر خوار.

۲- (۲) در نسخه «م» حسینیة.

۳- (۳) ابن زیاده در حاشیه نسخه «ن» است.

۴- (۴) زیاده از عمده است.

گذرانید. و بعضی از متأخران نسابان گفته اند که عبارت از امکان صحت است و قول شیخ مذکور رحمه الله مکذب ایشان است.

و نسل اسحاق الکوکی ابن حسن بن زید بن امام حسن علیه السلام از جعفر بن هارون بن اسحاق مذکور است، و نسل او در کوفه بوده اند .

و نسل عبد الله بن حسن بن زید بن امام حسن علیه السلام فی «صح» .

و نسل زید بن حسن بن زید بن امام حسن علیه السلام از طاهر بن زید است، و در آن بحث است .

و نسل ابراهیم بن حسن بن زید بن امام حسن علیه السلام مضطرب است، و بعضی از ایشان فی «صح» و الله أعلم .

نسب (۱) شریف قاضی ضیاء سمنانی: السيد الفاضل الزاهد شمس الدین محمد بن زین العابدین بن محمد بن تاج الدین علی بن مرتضی بن سراهنگ بن علی ابن اسماعیل بن محمد بن جعفر بن اسماعیل بن حسن بن محمد بن عبد الله بن علی بن حسن بن زید بن امام حسن علیه السلام.

نسب شریف سادات حسنیه ابهر: رضی الدین أبو عبد الله محمد بن حسین بن علی بن عربشاه بن أحمد بن عبد العظیم بن حمزه بن أحمد بن عبد العظیم بن عبد الله ابن محمد الابهری ابن عبد الله الدردار ابن أحمد بن عبد الله ابن علی الشدید ابن حسن بن زید بن امام حسن علیه السلام.

ص: ۴۳

---

۱- (۱) مؤلف کتاب بعد از ذکر أعقاب انساب طالبین، بلافاصله اقدام به ذکر نسب منسوبین به این أعقاب می نماید، بدون این که متعرض صحت و سقم نسب گردد، و اکثر آنها با ملاحظه آنچه را قبل ذکر فرموده سازگار ندارد، مانند همین نسبی که ذکر می فرماید با این که یک صفحه پیش همین نسب را گونه ای دیگر نقل فرموده بود، لذا حقیر همان گونه که ایشان نقل فرموده درج خواهم کرد.





أحمد بن عبد العظيم بن عبد الله الدردار بن أحمد بن عبد الله بن علي الشديدي بن حسن بن زيد بن امام حسن عليه السلام.

نسب سادات قزوين شانه تراش: مير علي بن عبد القادر بن عبد الحى بن علي ابن روح الله بن مرتضى بن نعمه الله بن هبه الله بن محمود بن سيد أمير حسين بن علي بن محمد بن أمير حسين بن أمير حسن بن حسين بن حاجي كمال الدين بن شرف الدين بن علي بن محمد بن أحمد بن محمد المشهور بأبي حرب ابن هبه الله ابن حسن بن رضا بن عيسى بن دور انداج بن علي بن عبد الرحمن الشجری بن قاسم بن حسن بن زيد بن امام حسن عليه السلام.

نسب سادات حسنی قزوين خياط: عزيز بن عبد الله بن صدر الدين بن سعد الدين بن نيك خواجه بن صدر الدين بن عبد الغنى بن طيفور بن أحمد بن أبي هاشم بن الحسن بن ناصر بن أبي سلمان بن عراقى بن أبي هاشم بن حسن بن رضا ابن عيسى بن علي بن زيد بن علي بن عبد الرحمن الشجری بن قاسم بن حسن ابن زيد بن امام حسن عليه السلام.

نسب سادات حسنيه قزوين كه مشهورند به سادات مغرمى: سيد مجد الدين اسماعيل بن طاهر بن قاسم بن طاهر بن اسماعيل بن يحيى بن اسماعيل بن محمد ابن محمد بن حيدر بن بايزيد بن أبو الحسن بن زيد بن محمد بن أحمد بن محمد ابن حمزه بن احمد بن عبد الله بن محمد بن عبد الرحمن الشجری ابن قاسم (1) بن حسن ابن زيد بن امام حسن عليه السلام.

نسب شريف سادات عظام حسنيه ابهر: رضی الدين أبو عبد الله محمد بن حسين بن علي بن عرب شاه بن أحمد بن عبد العظيم بن أحمد بن حمزه بن عبد العظيم ابن عبد الله بن محمد الابهرى كان نقيباً بأبهر ابن عبد الله الدردار ابن أحمد بن

ص: ٤٦



عبد الله بن علي الشديدي بن حسن بن زيد بن امام حسن عليه السلام نقلته عن حضرت السيد العالم الكامل كمال الاسلام و المسلمين الموسوي الحسيني الجرجاني رحمه الله عليه.

نسب سادات حسني كه مشهورند به أبهرى: أمير سيد علي بن مرتضى بن نعمت الله بن محمد بن سيد معز الدين عزيز الله بن نور الله بن محمد بن أبو نصر مرتضى بن خسرو شاه بن قاسم بن خسرو شاه بن روشناى بن ملكك زاد بن أبي حرب بن عراقى بن حمزه بن أحمد بن عبد العظيم بن عبد الله بن محمد بن عبد الله ابن علي الشديدي بن حسن بن زيد بن امام حسن عليه السلام.

نسب شريف قاضى شكر الله والد قاضى محمد رازى: عبد الله بن محمد بن عبد المؤمن بن عطاء الله بن شكر الله بن عطاء الله بن نصر بن عطاء الله بن عبد الله ابن لطف الله بن فضل الله بن محمد بن حمزه بن أبو الهول بن حمزه بن سراهنك ابن زيد بن علي بن عبد الرحمن الشجرى ابن قاسم بن حسن بن زيد بن امام حسن عليه السلام.

نسب شريف شاهزاده اى كه در ورامين رى مدفون است: يحيى بن عبد الرحمن الشجرى ابن قاسم بن حسن بن زيد بن امام حسن عليه السلام. وقيل: يحيى بن عبد الرحمن الشجرى.

نسب شريف امام زاده عبد العظيم: عبد العظيم بن عبد الله بن علي الشديدي بن حسن بن زيد بن امام حسن عليه السلام.

حسن بن ابراهيم بن علي بن عبد الرحمن الشجرى بن قاسم بن حسن بن زيد بن امام حسن عليه السلام دفن ببلاد نيشابور.

نسب شریف سادات أبهر و قاضی سمنان عبد العظیم (۱) بن عبد الله بن علی الشدید بن حسن بن زید بن امام حسن علیه السلام.

### فصل سوم: در ذکر عقب عبد الله المحض بن حسن المثنی

(در ذکر عقب عبد الله المحض بن حسن المثنی)

و او را به حضرت رسول صلی الله علیه و آله مشابَهت تمام بود، همچنان که پدر و جدش نیز بوده اند، و او شیخ بنی هاشم بوده. مادرش فاطمه بنت ابی عبد الله الحسین ابن امیر المؤمنین علیه السلام، و او در حبس منصور دوانقی بود درجه شهادت یافت.

و از شش پسر نسل دارد: محمد النفس الزکیه، و ابراهیم قتیل باخمی، و موسی الجون، و یحیی صاحب دیلم، و سلیمان، و ادیس.

اما محمد النفس الزکیه را مهدی می گفتند، و بنی هاشم در آخر زمان بنی امیه با او بیعت کردند.

و دندانی نسابه از جد خود نقل کرده که او چهار سال در شکم مادر بود.

و چون متولد شد در میان هر دو کتف او خالی سیاه بود برابر بیضه. و او در مدینه مبارکه خروج کرد، و منصور دوانقی لشگر بر سر او فرستاد، او با لشگر خود به استقبال بیرون آمده محاربه واقع شد، و در احجار الزیت به قتل رسید.

مجملاً محمد و ابراهیم عزم خروج کردند، چنانچه در یک روز واحد محمد به مدینه رفت و ابراهیم به بصره رفت، پس چنین اتفاق افتاد که ابراهیم خسته شد، محمد از خستگی برادر خوشنود نبود که در بصره خسته است.

چون منصور را خبر شد که محمد در مدینه خروج کرده، عیسی بن موسی

ص: ۴۸

---

۱- (۱) نسب شریف سادات ابهر و قاضی سمنان گذشت، و این نسب نسب شریف امام زاده عبد العظیم است و در دو نسخه چنین است، و این حاکی از درهم بودن دو نسخه است.

ابن علی بن عبد الله بن عباس را با لشکر فراوان به حرب او فرستاد، جنگ می کردند تا یاران محمد پراکنده شدند و او تنها بماند.

گویند که به خانه خود آمد و دفتری که نام آن کسان در آنجا بود که با او بیعت کرده بودند در تنور نهاد و به سوخت، و بیرون آمد و در احجار زیت کشته شد.

او را نفس زکیه گفته اند جهت آن که رسول علیه السلام گفته بود که کشته شود یک از فرزندان پاگیزه من به احجار زیت .

مادر ابراهیم و محمد و موسی الجون هند بنت اُبی عیبده بن عبد الله بن زمعه (۱) بن الامسود بن المطلب بن اُسد بن عبد العزی [بن قصی] (۲) بن کلاب بود .

و عقب محمد از پسرش اُبی محمد عبد الله الاشر الکابلی که بعد از شهادت پدرش به دیار سند رفت، و چون مراجعت نموده در کابل شهید شد .

و نسل اُبی محمد از محمد، و عقب محمد از حسن اعور، و عقب حسن از چهار نفرند: اُبی عبد الله الحسین نقیب کوفه، و اُبو محمد عبد الله، و قاسم [و ابو جعفر محمد] (۳).

از نسل اُبی عبد الله جمعی در کوفه بوده اند که ایشان را بنی الاشر می گفتند و منقرض شده اند .

و نسل عبد الله بن حسن اعور در خراسان و آمل و استراباد بوده اند، اما مدعیان کاذب در ایشان پیدا شدند و نسل محمد النفس الزکیه به غایت کم اند .

ص: ۴۹

---

۱- (۱) در عمده ص ۱۰۳: بجای آن ربیعہ است.

۲- (۲) زیاده از کتاب عمده است.

۳- (۳) زیاده از کتب نسب است.

اما ابراهیم قتیل باخمی کنیه او ابو الحسن بود، و او از کبار علماء بود در همه فنون، گفته اند: که در ایامی که پنهان بود در بصره نزدیک مفضل بن محمد بود، کسی به طلب او رفت و جوینده داود عرب بر او آنچه ممکن بود طلب کرد نیافت، ابراهیم ندانست که او را طلب می کنند (۱).

شب دوشنبه غره شهر رجب (۲) المرجب سنه خمس و أربعین و مائه به بصره شد، و خلقی با او یار شدند، مثل بشیر الدجال (۳)، و الاعمش سلیمان بن مهران و عباد بن منصور القاضی صاحب مسجد عباد به بصره، و المفضل بن محمد، و سعید ابن الحافظ.

و بعضی گفته اند که ابو حنیفه فقیه نیز با او بیعت کرد و فتوی کرد به خروج او، بعضی گفته اند که فتوای ابو حنیفه را پیش منصور بردند و سبب تغیر او با ابو حنیفه آن بود.

و ابراهیم را لقب امیر المؤمنین نهادند، و مردم او را بزرگ دانستند، و دوستی او را در دل گرفتند، منصور دوانقی بسیار ملول گشت، و عیسی بن موسی از مدینه باز آمد از جنگ محمد، و ابراهیم بیرون رفت از بصره به آن دهی که آن را باخمی گفتندی، و آن دهی است از سواد کوفه.

و چون عیسی از مدینه باز آمد منصور او را به جنگ ابراهیم فرستاد، لشگر عیسی منهزم شدند، ابراهیم ندا کرد که یکی را زنده مگذارید، لشگر عیسی بر گشتند و جنگ آغاز گردید، لشگر ابراهیم اکثری کشته شدند.

انهزام لشگر عیسی را خبر به کوفه رسید، منصور را اضطراب بسیار روی نمود

ص: ۵۰

---

۱- (۱) این جریان با آنچه در کتاب عمده ص ۱۰۹ موجود است کاملاً مغایرت دارد مراجعه گردد.

۲- (۲) در عمده شهر رمضان است.

۳- (۳) چنین است در دو نسخه و صحیح «الرحال» است.

بعد از آن خبر ظفر رسید، و سر ابراهیم را نزد او آوردند و در طشت نهادند.

به قول أبو نصر بخاری در ماه ذی القعدة بود سنهٔ خمس و أربعین و مائه و او چهل و هشت ساله بود، و بعضی گفته اند (۱) در ذی الحجه سنهٔ مذکوره، و ابن ابی کرام جعفری سر او را به مصر برد.

و قوت او تا به حدی بود که دم شتر دهنده گرفتگی و نگاه داشتی، و بعضی اوقات چنان بودی که شتر رفتی و دم در دست او ماندی.

و در شب دوشنبه غره رمضان المبارک سنهٔ (۱۴۵) (۲) در بصره خروج کرد، چون منصور دوانقی از این معنی آگاه شد لشکر بر سر او فرستاد و محاربه واقع شد، بعد از انهزام لشکر دوانقی تیری بر پیشانی ابراهیم آمده شهید شد و در موضع باخمی که آن قریه ایست قریب به کوفه مدفون شد.

و اعقب او از پسرش حسن، و عقب او از عبد الله، و او را دو پسر است:

محمد الاعرابی و نسل او اندک است، و ابراهیم و نسل او بیشتر است، و بقیه ایشان در عراق و ینبع و ماوراء النهرند، و در بلاد خراسان بوده اند.

لقب موسی الجون أبو الحسن بود، و أبو عبد الله نیز گفتندی. و سیاه رنگ بود، لقب مادر او را هند الجون نهاده بودند، و شاعر بود، و منصور پدر او را و خویشان او را گرفته بود، جهت محمد و ابراهیم او را هزار تازیانه بزد، و به حجاز فرستاد که برادران خود را بیاورد، به گریخت و در مکه پنهان شد.

چون برادران او محمد و ابراهیم کشته شدند، و مهدی محمد بن منصور بحج آمد، در وقت طواف موسی گفت یا امیر المؤمنین ذلیل تو شدم الامان، مهدی محمد بن منصور گفت: تو کیستی؟ گفت: من موسی بن عبد الله ام.

ص: ۵۱

---

۱- (۱) این قول نسا به أبو الحسن عمری است در المجدی ص ۴۲.

۲- (۲) در دو نسخه سنهٔ (۱۴۸) که اشتباه است.

گفت: از طالبیان که را می بینی نزدیک من؟

گفت: این حسن بن زید است، و این موسی بن جعفر است، و این حسن ابن عبد الله (۱) بن عباس بن علی است، همه تصدیق کرده او را امان دادند، و تا زمان رشید بگذشت.

یک روز به دیدن رشید آمد، چون چشم او بر بساط رشید افتاد برفتاد رشید به خندید، گفت: یا امیر المؤمنین این افتادن از روزه است نی از مستی است .

و عقب موسی الجون بن عبد الله المحض بن حسن المثنی بن امام حسن علیه السلام از دو پسر است: عبد الله الشیخ الصالح، و ابراهیم .

و نسل ابراهیم از یوسف الصغیر (۲) تنها، و نسل یوسف از سه پسرند: امیر محمد حاکم یمامه، و ابراهیم، و أحمد .

و نسل عبد الله الشیخ الصالح از پنج پسرند: موسی الثانی، و سلیمان، و أحمد و یحیی، و صالح .

و نسل صالح از ولد او محمد الشاعر، و نسل محمد الشاعر از عبد الله، و نسل عبد الله از حسن الشهید، و نسل حسن الشهید از سه پسرند: ابو الضحاک عبد الله، و احمد و سلیمان . و نسل ابو الضحاک را آل حسن می خوانند .

و نسل یحیی بن عبد الله الشیخ الصالح از دو پسرند: ابو حنظله ابراهیم و ابو داود محمد .

و نسل ابو حنظله از سلیمان و حسن، و بیشتر از ایشان در حجاز می باشند .

و نسل ابو داود محمد از هشت پسرند: یوسف، و یحیی، و ابو الحمد

ص: ۵۲

---

۱- (۱) در عمده ص ۱۱۲: عبید الله.

۲- (۲) در کتب نسب: الاخیضر است.

داود، و ابو جعفر [محمد و] (۱) احمد، و ابو محمد عبد الله، و ابو الحسن علي الشاعر، و عباس، و قاسم (۲)، و أعقاب ایشان بیشتر در حجاز و یمن می باشند .

و نسل احمد بن عبد الله الشيخ الصالح از سه نفرند: محمد الاصغر، و صالح و داود .

و نسل محمد الاصغر از سه پسرند: علی العمق، و جعفر الکشیش، و یحیی السراج .

و نسل علی العمق از دو نفرند: حسن، و محمد .

و نسل حسن از پسرش اسحاق المطرقی (۳)، و ایشان را آل مطرقی خوانند .

و نسل محمد بن علی العمقی بسیارند، از ایشان آل عرفه و آل حجاز (۴) و آل السلام اند .

و نسل جعفر الکشیش را آل کشیش می گویند، و بیشتر ایشان در یمن و حوالی آنجا می باشند . و نسل یحیی السراج را آل سراج می گویند .

و نسل صالح بن محمد (۵) بن عبد الله الشيخ الصالح را از ولد او موسی و نسل او از چهار نفرند: أحمد، و میمون، و نافع، و صالح .

و نسل داود بن أحمد بن عبد الله الشيخ الصالح از شش نفرند: حسن (۶)

ص: ۵۳

---

۱- (۱) ظاهراً زیاد است.

۲- (۲) و قاضی مروزی در فخری ص ۹۴ یکی دیگر را اضافه نموده به نام ادریس الاقطع.

۳- (۳) در عمده: مطرقی.

۴- (۴) در عمده ص ۱۲۰: و آل جماز.

۵- (۵) صحیح أحمد است.

۶- (۶) در عمده ص ۱۲۱ بجای او حسین است.

و علی الازرق، و ادريس الامير، و ابو الكرام عبد الله، و جعفر، و حسين الاصغر (1) و نسل علی الازرق را آل قيند (2) خوانند .

و ادريس الامير را از پنج پسر نسل است: حسن، و حسين النسابه، و داود و عبد الله، و قاسم .

و نسل ابو الكرام عبد الله بن داود را كراميان خوانند، و از فرزندان جعفر ابن داود و احمد شاعر و برادرش امير قاسم نسل دارد .

و نسل سليمان بن عبد الله الشيخ الصالح از پسر او داود، و نسل داود از پنج نفرند: ابو الفاتك عبد الله، و حسن المحترق، و حسين الشاعر، و علی، و محمد و نسل ایشان در مخالاف يمن و حوالی مكه معظمه می باشند، و اعقاب ایشان بسيارند .

و نسل موسى الثاني بن عبد الله الشيخ الصالح از هفت پسرند: ادريس، و يحيى، و صالح، و حسن، و علی، و داود، و محمد الثالث .

و نسل ادريس بن موسى الثاني از سه پسرند: عبد الله، و عبيد الله، و حسن، و بیشتر اعقاب ایشان در حجازند .

و نسل يحيى بن موسى الثاني از پنج پسر است: يوسف، و موسى، و عبد الله الديباج، و محمد، و أحمد .

و نسل صالح بن موسى الثاني از أحمد، و محمد، و زيد .

و نسل علی بن موسى الثاني از عبد الله، و عيسى، و حسين .

و نسل داود بن موسى الثاني از دو پسر است: محمد، و حسن، و او را پسری ديگر بوده است موسى ثاني و نسل او منقرض شده .  
و از محمد و حسن فرزندان داود

ص: ۵۴

---

۱- (۱) آنچه در كتب نسب موجود است چنین است: و الحسن الاصغر المترف.

۲- (۲) در عمده: آل الفينيد.



ابن موسی الثانی نسل بسیار است .

و نسل حسن مذکور از دو پسرند: ابو اللیل عبد الله، و سلیمان. از نسل سلیمان محمد بن علی بن یحیی بن أبو الوفا أحمد بن سلیمان را بنو محمد می خوانند، و داود (۱) و حسن بن علی بن أبو الوفاء أحمد بن سلیمان نیز نسل دارد .

و از نسل محمد بن داود بن موسی الثانی سید الفاضل النسابة المصنف جمال الدین أحمد بن علی بن حسین بن علی بن مهنا بن عنبه الحسنی ابن علی ابن [معد بن عنبه بن] (۲) محمد الداودی بن یحیی بن عبد الله بن محمد بن یحیی ابن محمد مذکور است.

و او استاد علم نسب بوده در زمان خود، و در این باب مصنفات دارد، و قول او به غایت معتبر است، و در هفتم شهر صفر سنه ثمان و عشرين و ثمانمائه در کرمان وفات یافت، و آنجا مدفون است، و نسل ندارد .

و نسل محمد الثائر بن موسی الثانی بن عبد الله الشیخ الصالح از پنج پسرند:

عبد الله الاکبر، و حسین الامیر، و علی، و قاسم، و حسن الحرانی .

و نسل حسن حرانی از سلیمان. و نسل سلیمان از هاشم، و نسل هاشم از یحیی، و نسل یحیی از دو پسرند: حسن، و عبد الله .

و نسل قاسم الحرانی از چهار پسرند: علی الکتیب (۳)، و أبو الطیب أحمد، و محمد، و ادریس .

و نسل علی بن محمد الثائر را آل علی می خوانند، و او را چهار پسر بوده:

ص: ۵۵

---

۱- (۱) از اینجا تا آخر این مطلب در آن اجمال است.

۲- (۲) این زیاده در دو نسخه موجود است و احتیاجی به آن نیست.

۳- (۳) در عمده ص ۱۳۲: کتیم.

سلیمان، و أحمد الفایر (۱)، و حسین، و محمد .

و نسل حسین الامیر بن محمد الثائر حکومت حجاز در نسل او است، و او را از سه پسر نسل است: أبو هاشم محمد الامیر، و أبو جعفر محمد الامیر، و أبو الحسن علی .

و نسل أبو الحسن از دو پسر است: عبد الله، و حسن و هر دو امارت کرده اند .

و نسل أبو جعفر محمد بن حسن الامیر از دو پسر است: حسن المحترق، و امیر ابي محمد جعفر، و اول کسی که از بنی الجون حکومت مکه معظمه کرده او بود، در سنه اربعین و ثلاثمائه .

و نسل أبو هاشم محمد الامیر بن حسن الامیر بن محمد الثائر را هوشم می خوانند، و نسل او از عبد الله تنها، و نسل عبد الله از پسر او ابي هاشم محمد بن عبد الله و نسل او از چهار پسر است: أبو الفضل جعفر، و علی، و عبد الله، و حسین .

و نسل أبو الفضل جعفر از امیر محمد تاج المعالی (۲)، آن که حکومت مکه کرد بعد از حمزه بن وهاشم، و در اول حکومت خود خطبه به نام خلفای مصر می خواند، و بعد از آن تغییر داده به نام القائم بأمر الله العباسی خواند، و لباس سیاه پوشیده، و اولاد او حکومت مکه معظمه کرده اند، و تا سال پانصد و نود و سه حکومت مکه در تصرف اولاد او بود، و نسل علی بن ابي هاشم محمد بسیار است .

و نسب شریف سلطان السادات و النقباء فی العالم شریف المله و الدین امیر برکه بن محمد بن مالک به دو منتهی می شود، و این سید شریف الدین برکه در سمرقند مدفون است، و او را پسر نبود و دو دختر داشته، یکی را به پسر عم

ص: ۵۶

---

۱- (۱) در عمده: العابد.

۲- (۲) در نسخه «م»: المعانی.

خود سید امین الدین مبارک دادہ.

و سید الجلیل مرشد الدین عبد اللہ الشہیر بہ سید میرزا کہ مولانا حسین واعظ کتاب روضہ الشهداء را بہ نام او کردہ بود بہ دو منتهی می شود .

و یکی مادر جلال الدین ابراہیم و سید شرف الدین محمد ولدان شمس الدین علی مختار ، کہ جد محمد قاسم بن حسن بن جلال الدین ابراہیم مذکور است.

و شرف الدین محمد بن شمس الدین علی مختار مذکور، کہ جد شمس الدین علی بن عبد المطلب بن شمس الدین علی بن شرف الدین محمد مذکور کہ در سبزوار می باشند.

و همچنین شرف الدین محمد مزبور جد سید محمد بن سید مہدی بن تاج الدین علی بن شمس الدین علی اکبر بن ناصر الدین أحمد بن شرف الدین محمد ابن شمس الدین علی مختار مزبور است .

و سید تاج الدین علی کہ بہ شرحی کہ مذکور خواهد شد از سبزوار بہ دار العبادۃ یزد آمد .

و سید مہدی بہ شرحی کہ در مقام خود مذکور خواهد شد از دار العبادۃ یزد بہ قصبۃ نائین کہ در قرب اصفہان است آمد و ساکن شد، کہ الحال نسل سید مہدی مزبور از یک پسر است سید محمد و او در قصبۃ نائین سکنی دارد .

و پادشاہ مرحوم مغفور امیر تیمور کورکان مخلص و معتقد امیر سید شریف الدین بر کہ بود، چنانچہ الحال پادشاہ مذکور در زیر قدم سید مزبور در سمرقند مدفون است .

و نسل عبد اللہ الاکبر بن محمد الثائر از سه پسرند: أبو جعفر محمد، و احمد و علی، و حالا شرفاء مکہ از نسل أبو جعفر محمد بن عبد اللہ الاکبر بن محمد الثائرند

و ایشان را بنی اَبی یحیی می خوانند و بسیارند .

و نسل یحیی صاحب دیلم ابن عبد الله المحض ابن حسن المثنی ابن امام حسن علیه السلام بدان که کیفیت احوال یحیی بر این نهج است: که یحیی صاحب دیلم که او را اَبثی گویند به گریخت و به دیلم رفت، و آنجا ظاهر گشت، جماعتی بر آن جمع شدند.

چون این خبر به رشید رسید به غایت بهم برآمد، کتابتی فرمود به فضل ابن (1) یحیی البرمکی که یحیی بن عبد الله در آنجا طایفه ای با او بیعت کرده اند، آن طایفه را کشته او را بگیر و شر او را کفایت کن.

فضل با لشکر بسیار روی بدان جانب آورد، و رسول به نزدیک یحیی فرستاد به رفق و مدارا و ترحیب و ترغیب سخن گفت و او را امان داد.

فضل به رشید کتابت کرد که من او را امان دادم، فضل بن یحیی صد هزار درهم بداد، و یحیی صاحب دیلم را باز خرید، و یحیی به مدینه رفت.

چون از این معنی چند گاه گذشت، عبد الله بن مصعب بن ثابت بن عبد الله ابن زبیر فرمود به رشید نامه فرستاد و یحیی را آوردند، و گفت بیعت او اعتباری ندارد.

رشید ایشان هر دو را در یک مجلس جمع کرد، و زبیری یحیی را گفت که تو نقض دولت امیر المؤمنین می جویی، یحیی گفت: چنین هست که من از شما ام، رشید بسیاری می خندید.

یحیی گفت: یا امیر المؤمنین ایه چه خنده بود به دین عظیمی؟ رشید خبری بر خواند یعنی آن که تمام بنی حسن داعیه خلافت دارند، و زبیری سوگند دروغ می خورد.

ص: ۵۸

یحیی گفت: هر کس قسم به دروغ یاد نماید خدای تعالی او را سزا دهد، زبیری بعد از سوگند بیمار گردید و آماس (۱) کرد و سیاه گشت، چنانچه او را کسی نمی شناخت و به مرد.

چون رشید را خبر شد به فرمود تا او را دفن کردند، خاک او را بیرون انداخت، و بار دیگر او را دفن کردند همان حال به ظهور آمد، این معامله را بر لوح ساج نوشتند و با او در خاک نهادند قرار گرفت.

رشید یحیی را بخواند و از این یمین سؤال کرد، یمین در میان مردم متعارف گشت، پس رشید یحیی را امان داد، و او را تسلیم یوسف قاضی کرد.

پس أبو البختری گفت: این امان بی فایده است، بدین جهت رشید به فرمود تا یحیی را به زندان بازداشتند، و بسیاری در زندان بماند، قضات گفتند: که این امان صحیح است و در آن شکی نیست، یحیی ساکت شد و سخن نگفت، جماعتی گفتند که او را عقوبت می باید کرد.

رشید گفت: که من از عقوبت او متوهمم، و او را به زندان فرستاد، کسی ندانست که حال او چون شد. و بعضی گویند از گرسنگی بمرد، و بعضی گویند او را در میان گل کردند، و بعضی گویند سباع را گرسنه کردند و او را در میان سباع انداختند تا او را سباع بخورد.

و او را صاحب دیلم بدان جهت خوانند که در دیلم خروج کرد، و هارون رشید از روی مکر و حيله او را به دست آورد و در حبس او شهید شد .

و نسل او از محمد، و نسل محمد از دو پسر است: أحمد، و عبد الله، و عقب ایشان در بغداد و موصل بوده اند .

و نسل سلیمان بن عبد الله المحض بن حسن المثنی بن امام حسن علیه السلام از

ص: ۵۹

---

۱- (۱) آماس: ورم، برآمدگی و تورم عضوی از اعضای بدن در اثر بیماری.

محمد تنها، و این محمد به مغرب پیش عم خود ادریس بن عبد الله المحض رفت و آنجا مقیم شد، و نسل او حالا در مغربند، و ایشان در نسب القطع اند .

و نسب القطع در اصطلاح علمای نسب یعنی از مادر دور افتاده اند، و اگر کسی به دیشان منتسب شود نیک تحقیق او باید کرد، و در اثبات از آنچه وظیفه احتیاط است بجای باید آورد. و بعضی تصور کرده اند که نسب القطع عبارت از آن است که منقطع است و باطل اما نه چنان است.

و نسل ادریس بن عبد الله المحض بن حسن المثنی بن امام حسن علیه السلام که در واقعه فح با حسین عابد همراه بود، چون حسین درجه شهادت یافت، ادریس به گریخت و به جانب مغرب رفت و پادشاه آنجا شد، هارون الرشید زهر به کسی داده فرستاده تا از روی حيله به دو دادند.

و چون وفات یافت کنیزکی داشت از او آبستن بود، پس اهل مغرب تاج بر شکم آن کنیزک نهادند، چون چهار ماه از وفات ادریس به گذشت پسری آورد، او را ادریس نام نهادند، و غیر او در اسلام کسی در شکم مادر پادشاهی نکرد.

چون در وقت گریختن ادریس راشد مولایش همراه بود، بعضی گفته اند:

که ادریس بن ادریس از راشد است، و ادریس را عقبی نیست، و راشد این فرزند را نسبت به ادریس داد از جهت بقای ملک .

اما این چنین نیست زیرا که داود بن قاسم الجعفری که از علمای کبار این فن است گفته است: که ادریس بن ادریس از کبار علمای بنی حسن است، و حضرت امام رضا علیه السلام فرموده است: که ادریس بن ادریس از فارسان و شجاعان اهل بیت است و در بزرگی و اجلال او سخنی نیست .

و نسل ادریس بن ادریس از هشت پسر است: قاسم، و عیسی، و عمر، و داود

و یحیی، و عبد الله، و حمزه، و علی. و بعضی از نسابان گفته اند که غیر از اینها نیز عقب داشته.

و سید جمال الدین أحمد بن علی عنہ الحسنی النسابة رحمه الله علیه در مصنفات خود آورده، که ممالک بسیار الحال در مغرب در تصرف ایشان است (۱).

نسب شریف شریف الدین برکه بن محمد بن مالک بن حسن بن حسین مذکور، که جد مادری شمس الدین علی بن عبد المطلب بن شمس الدین علی ابن شرف الدین محمد سبزواری.

و جد مادری سید محمد بن سید مهدی نبیره شرف الدین محمد بن شمس الدین علی نجفی عیبدلی حسینی مختاری مذکور، که در قصبه نائین سکنی دارد.

و جد مادری محمد قاسم بن حسن بن جلال الدین ابراهیم مختاری که در سبزواری است، و جد مادری جماعتی از سادات و نقبای بلخ است.

و تفصیل کلام در این مقام آن است: که خدیجه خاتون صبیہ شریف الدین برکه در نکاح شمس الدین علی سبزواری مختاری بود، و این شمس الدین علی نقیب النقباء عراق عرب و نجفی الاصل ساکن سبزواری است، که در زمان امیر تیمور کورکان به سبزواری آمد و باز به نجف اشرف رجوع نموده، در زمان آ میرزا شارخ به سبزواری عود نموده ساکن شد.

و شمس الدین علی مزبور را چهار پسر بود: جلال الدین ابراهیم، جد محمد قاسم بن حسن بن جلال الدین ابراهیم مذکور.

و شرف الدین محمد جد شمس الدین علی، که در این زمان در سبزواری ساکن است، و جد سید محمد بن سید مهدی حسینی مختاری که الحال در قصبه نائین

ص: ۶۱





### فصل چهارم: در ذکر عقب ابراهیم الغمر بن حسن المثنی بن امام حسن علیه السلام

در ذکر عقب ابراهیم الغمر بن حسن المثنی بن امام حسن علیه السلام

و او را از یک پسر نسل است: اسماعیل دیباج، و نسل اسماعیل دیباج از دو پسر است: حسن التج، و ابراهیم طباطبا .

و نسل حسن التج از یک پسر است حسن نام، و حسن بن حسن التج را دو پسر بوده: ابو جعفر محمد و او را نیز التج می گفتند، و نسل او را بنی التج می گویند و در مصر می باشند. و ابو القاسم علی، و نسل او را بنی معیه می خوانند، و فضلاء و علماء از نسل او بوده اند .

از ایشان سید النسابه النقیب تاج الدین ابو عبد الله بن محمد بن جلال الدین ابی جعفر قاسم بن فخر الدین حسین بن جلال الدین قاسم بن زکی الدین ابو منصور النقیب بن زکی الدین محمد بن زکی الدین ابو منصور حسن بن أحمد ابن حسن بن حسین بن ابی الطیب محمد بن حسین بن علی بن ابی عبد الله حسین الخطیب ابن ابو القاسم علی المذکور، و او استاد علم نسب بوده در زمان خود مثنیث رفت .

و نسل ابراهیم طباطبا ابن اسماعیل دیباج بن ابراهیم الغمر بن حسن المثنی ابن امام حسن علیه السلام و او را طباطبا از بهر آن می گفتند که پدرش پارچه ای از جنس اقمشه به او نموده و گفت: اقطعه لك قمیصا أو قباء؟ یعنی پیراهن از بهر تو ببرم یا قبا، چون زبانش لکنتی داشت گفت طباطبا یعنی قبا، پس این لقب او شد .

و نسل ابراهیم طباطبا از سه پسر است: قاسم الرسی (۱)، و أحمد الرئيس، و حسن. و محمد نام کسری داشته زید بن جعفر هست (۲). و در أيام أبي السرايا در کوفه خروج کرد، و او را حشمت و عظمت بسیار بود.

و نسل حسن بن ابراهیم طباطبا از دو پسر است، علی، و أحمد و در اصفهان بودند.

و نسل قاسم الرسی بن ابراهیم طباطبا بسیار است.

و نسب سادات عظام انجوی شیراز، چون سید المرحوم الزاهد شیخ الاسلام شیراز امیر کمال الدین محمود و اقوام او بدو منتهی می شود، و در مصر و یمن از ایشان بسیارند، و در زواره و قصبه نائین و اردستان نیز هستند.

نسب شریف سادات عظام کرام قریش بن سراج الدین علی بن هاشم بن شرف الدین محمد بن نصیر الدین محمد بن عز الدین محمد بن تاج الدین محمد ابن اسماعیل بن ابراهیم بن حسن بن امام حسن علیه السلام.

نسب شریف سادات شهریارى: نور الله بن حسین بن محمد المتقین بن جمال الدین بن جلال الدین بن جمال الدین بن قطب الدین بن علی بن محمد ابن اسماعیل بن ابراهیم بن اسماعیل بن جعفر بن حسین بن محمد بن زید بن حسین بن زید بن ابراهیم بن محمد بن قاسم بن ابراهیم بن اسماعیل بن ابراهیم الغمر بن حسن المثنی بن امام حسن علیه السلام.

نسب شریف سادات طباطبا جمعی که سکنی در چشوقان من قرای قهپایه دارند، که در حوالی اصفهان است و مدعی سیادت اند، و همچنین جمعی دیگر از سادات با سعادات طباطبا که از غیر اولاد میر حیدر ساکن ماهان کرمان اند، و در

ص: ۶۴

---

۱- (۱) در دو نسخه: الرئيس.

۲- (۲) این عبارت چنین است در دو نسخه و مجمل است.

اکثر بلاد متفرق اند، به این نسب خود را به حسن مثنی می رسانند:

السید جلال الدین سلطان بن سید شمس الدین محمد بن السید کمال الدین ابن زین الدین أمير علی بن السید صدر الدین بن السید فخر الدین بن السید همايون ابن السید عماد الدین محمود بن السید جلال الدین شاهی بن سید تاج الدین حسن بن السید شهاب الدین علی بن سید عماد الدین بن سید أبو المجد بن السید عباد بن السید علی بن السید حمزه بن السید طاهر بن السید علی بن السید محمد ابن السید أحمد بن محمد بن أحمد بن السید ابراهیم طباطبا بن اسماعیل بن ابراهیم الغمر بن حسن المثنی بن امام حسن علیه الصلاه و السلام ابن أمير المؤمنین علی بن أبی طالب علیه السلام .

نسب شریف أمير حیدر طباطبا ساکن ماهان کرمان: حیدر بن محمد بن قاسم بن حیدر بن محمد بن حیدر بن محمد بن حیدر بن محمد بن أبو طاهر ابن عبد الله بن علی بن حیدر بن علی بن محمد بن جعفر بن حسین بن محمد ابن زید بن حسین بن زید بن ابراهیم بن محمد بن قاسم بن ابراهیم بن اسماعیل ابن ابراهیم الغمر بن حسن المثنی بن امام حسن بن علی بن أبی طالب علیهما السلام.

### **فصل پنجم: در نسل حسن المثلث بن حسن المثنی بن امام حسن علیه السلام**

در نسل حسن المثلث بن حسن المثنی بن امام حسن علیه السلام

تفصیل حال در این باب آن است که حسن المثلث را فرزند بسیار بود، فاما عقب او از علی العابد ذو الثفتات است، أبی الحسن علی عابد درخواست کرد از مروان که او را ضرر نرساند، و او مجتهد بود در عبادت، و دوانقی او را حبس کرد با أهل او، و در آن حبس به مرد، و چون مرده بود همچنان سجده می کرد.

چنان گفته اند: که چون بنی العباس بنی حسن را در حبس کردند، و بسیاری حبس واقع شد، در چشمهای ایشان ضعف پیدا کرد، بدانستند که از دست ایشان کاری نمی آید از غایت ضعف، خواستند که بند از پای علی بردارند، گفت:

برمدارید و او را به خدای تعالی حواله کرد.

که الحسین بن علی العابد ظاهر شد در مدینه، و بسیاری از مردم با او یار شدند در زمان هادی موسی بن المهدی بن المنصور. و موسی بن عیسی بن علی بن عبد الله بن العباس و محمد بن سلیمان بن منصور لشکر آوردند و در نواحی مکه به موضعی که او را فسخ گویند، در روز ترویبه در سنه تسع و ستین و مائه جنگ واقع شد، و این علویان را شهید کردند، و سر ایشان را پیش هادی فرستادند، هادی را خوش نیامد که او حکم کشتن نکرده بود.

و روایت کرده اند که علی الرضا علیه السلام گفت: لم یکن لنا بعد الطف مصرع أعظم من الفسخ (۱).

مجملاً حسن مثلث را چند پسر بوده، از ایشان أبو الحسن علی العابد پدر حسین شهید، و حسین شهید خروج کرد با جمعی از علویان در فسخ شهید شد پس نماند.

و نسل حسن المثلث منتهی می شود به حسن المكفوف بن علی العابد بن حسن المثلث، و نسل او به غایت کم اند.

و سید النسابة جمال الدین أحمد بن عنبه الحسنی آورده که سید تاج الدین محمد بن معیه الحسنی فرموده: که از ایشان کسی ندیدم، و غالباً در حجاز و عراق

ص: ۶۶

و مصر و بلاد عجم می باشند (۱).

### فصل ششم: در نسل داود بن حسن المثنی بن امام حسن علیه السلام

(در نسل داود بن حسن المثنی بن امام حسن علیه السلام)

و او با امام جعفر علیه السلام شیر خورده بود، و او را منصور دوانقی حبس کرد، و مادر او التجاء به امام جعفر صادق علیه السلام کرد، آن حضرت دعایی به او تعلیم کرد که به برکت آن دعاء از حبس خلاص شد، و آن دعاء مشهور است به دعای ام داود، و دعای استفتاح نیز گویند، و در نصف رجب می خوانند .

و نسل او از پسرش سلیمان ، و نسل سلیمان از محمد ، و نسل محمد از چهار پسرند: موسی ، و داود ، و حسن ، و اسحاق .

از نسل اسحاق آل قتاده و در مصر بودند ، و از نسل حسن بنو عجین (۲) در نصیبین بودند، و نسب بنو طاووس که خاندان بزرگ اند به حسن مذکور منتهی می شود .

نسب شریف بنو طاووس الحسنی: محمد بن محمد الملقب ب«طاووس» ابن اسحاق بن حسن بن محمد بن سلیمان بن داود بن حسن المثنی بن امام حسن علیه السلام.

### فصل هفتم: در ذکر عقب جعفر بن حسن المثنی بن امام حسن علیه السلام

(در ذکر عقب جعفر بن حسن المثنی بن امام حسن علیه السلام)

و او بزرگترین فرزندان حسن المثنی بود ، و نسل او از حسن تنها، و نسل حسن از سه پسرند: عبد الله ، و جعفر الغدار و محمد السلیق .

و نسل محمد بسیار بوده در مراغه و همدان و راوند .

و نسل جعفر الغدار در بغداد بوده .

ص: ۶۷

---

۱- (۱) عمده الطالب ص ۱۸۴.

۲- (۲) در عمده: بنو عجیر.

و نسل عبد الله از پسرش عبيد الله (۱) و نسل او از چهار پسرند: محمد أدرع، و علي باغر، و أبي سليمان محمد، و أبي فضل محمد و أعقاب او در بصره و حله و رامهرمز می بوده اند .

## مصباح سوم: در ذکر عقب امام ابا عبد الله الحسين بن أمير المؤمنين علي بن أبي طالب عليهما السلام

### اشاره

در ذکر عقب امام ابا عبد الله الحسين بن أمير المؤمنين علي بن أبي طالب عليهما السلام

ولادت آن حضرت در مدینه مبارکه آخر شهر ربیع الاول (۲) سنه ثلاث من الهجرة، و به قولی شب سیزدهم شهر رمضان المبارک سنه أربع من الهجرة.

شهادت آن حضرت روز دهم شهر محرم الحرام، و به قولی روز شنبه مذکور سنه احدى و ستين .

و عقب آن حضرت از أبو الحسن علي زين العابدين عليه السلام بن حسين بن أمير المؤمنين عليهما السلام و بس.

مادر امام زين العابدين شهربانوی بنت يزدجرد شهریار بن كسری.

ولادت آن حضرت روز پنجشنبه شهر شعبان سنه ثلاث و ثلاثين، وفات آن حضرت دهم (۳) شهر محرم الحرام سنه اربع و تسعين .

و عقب آن حضرت از شش پسر است: امام محمد باقر عليه السلام، و عبد الله باهر، و زيد شهيد، و عمر أشرف، و حسين أصغر، و علي أصغر، و أعقاب ایشان نیز در شش فصل می آید:

ص: ۶۸

---

۱- (۱) در دو نسخه: عبد الله.

۲- (۲) آنچه مشهور و معروف است در سوم ماه شعبان است.

۳- (۳) آنچه مشهور و معروف است دوازدهم محرم یا بیست و پنجم محرم است.

( امام محمد باقر علیه السلام )

مادر آن حضرت ام عبد الله فاطمه بنت امام حسن علیه السلام، کنیه محمد باقر أبو جعفر است، و لقب او از برای آن باقر نهاده اند که جابر بن عبد الله أنصاری از پیغمبر صلی الله علیه و آله روایت کرده است که حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله گفت: یا جابر انک ستعیش حتی تدرک رجلا من أولادی اسمه اسمی یبقر العلم بقرا، فاذا رأیته فاقراه منی السلام. پس یک روز جابر محمد باقر علیه السلام را بدید و نسب او پرسید، و از این معنی او را خبر کرد و گفت: جد تو رسول الله تو را سلام رسانید (۱).

و بقر در لغت عرب شکم شکافتن است، یعنی شکم او پر علم است.

چون برادر او زید شهید به دمشق نزد هشام بن عبد الملک رفت، هشام زید را گفت چون است برادر تو بقره.

زید هشام را گفت: چرا مخالفت سخن رسول خدای صلی الله علیه و آله می کنی، که هر که مخالفت سخن رسول خدای کند روز قیامت او را از بهشت منع کنند و به دوزخ فرستند، که حضرت رسالت او را باقر لقب نهاده است.

مادر محمد باقر علیه السلام فاطمه بنت الحسن بن علی بن ابی طالب علیهما السلام، و اول کسی که جمع شده است برای او ولادت الحسن و الحسین علیهما السلام، و در این معنی شاعر گفته است:

یا باقر العلم لاهل التقی و خیر من لبی علی الاجبل

و محمد باقر علیه السلام جلیل القدر، و واسع العلم، و وافر الحلم بود زیاده از آن که در حیز تحریر و تقریر درآید.

ص: ۶۹

متولد شد در سنهٔ تسع و خمسين به مدینه، و در ربیع الاخر در حال حیات جد او الحسین بن علی علیهما السلام وفات یافت در زمان هشام بن عبد الملک، و او پنجاه و پنج ساله بود، و در گورستان بقیع مدفون است .

و عقب آن حضرت از امام جعفر الصادق علیه السلام، مادر آن حضرت ام فروه بنت قاسم بن محمد بن ابی بکر.

ولادت آن حضرت به مدینه شب جمعه، و به قولی روز شنبه هیفدهم شهر ربیع الثانی سنهٔ ثمانین من الهجره.

و وفات او روز پانزدهم، و به قولی نوزدهم شهر رجب سنهٔ ثمان و اربعین و مائه .

و عقب آن حضرت از پنج پسر است: ابی ابراهیم موسی الکاظم علیه السلام و اسماعیل و علی العریضی، و محمد الدیباج، و اسحاق .

و سید النسابه جمال المله و الدین أحمد بن علی بن عنبه الحسنی (ره) آورده که از امام جعفر الصادق علیه السلام ناصر نام پسری نبوده نه معقب و نه غیر معقب به اجماع نسابان، و جمعی از اسفرائین خراسان هستند که دعوی فرزندی او می کنند غلط و غیر واقع .

اما امام موسی الکاظم علیه السلام کنیهٔ او أبو الحسن و أبو ابراهیم بود، مادر او ام ولد بود نام او حمیده مغریه.

ولادت آن حضرت سنهٔ ثمان و عشرين و مائه، شهادت او به بغداد در حبس هارون الرشید در رجب سنهٔ ثلاث و ثمانین و مائه.

و آن حضرت سیاه رنگ بود، و او را فضائل و کمالات و کرامات بی شمار بود، او را کاظم گفتندی به جهت کثرت فرو خوردن خشم.

و آن حضرت بسیار واسع العطايا بود، در شب بیرون می آمد و کیسه داشت



پراز درم و به مردم می بخشید، و از آن کیسه هیچ کم نمی شد، و هر کس که به مردمان چیزی بسیار می بخشید به مثل گفتندی: که تو مگر کیسه موسی داری.

موسی الهادی او را به گرفت و حبس کرد، پس حضرت امیر المؤمنین علیه السلام را به خواب دید که او را گفت: یا موسی هل عسیتم ان تولیتم ان تفسدوا فی الارض و تقطعوا ارحامکم (۱). چون بیدار شد دانست که مراد از این خواب رها کردن امام موسی کاظم علیه السلام است، پس آن حضرت را رها کرد.

چون هارون الرشید به خلافت نشست، آن حضرت را معزز و مکرم داشت.

و چنین آورده اند که اهل خراسان فکر کردند که چیزی از خمس و هدیه به جهت آن حضرت به فرستند، محمد بن اسماعیل که برادرزاده آن حضرت بود روزی در نزد خلیفه بود، مذکور شد که رعایا پریشان حال اند.

محمد بن اسماعیل گفت: چون پریشان نباشند که هر ساله دو خراج می دهند.

خلیفه گفت: یکی به ما دیگری به کدامین شخص می دهند؟

محمد بن اسماعیل گفت: به عم من موسی کاظم علیه السلام پس هارون الرشید ملعون این سخن را به دل گرفت، و آن حضرت را محبوس گردانید در نزد فضل ابن یحیی، بعد از آن بیرون آوردند و به سندی بن شاهک سپردند.

و رشید ملعون به جانب شام رفت، و حکم کرد به قتل آن حضرت، پس آن حضرت (۲) را شهید کردند، و بعضی گفته او را زهر داده اند، و بعضی گفته اند که او را در بساط پیچیدند و پایین و بالای آن را محکم بستند تا شهید شد، و بعضی دیگر گفتند که او را ارزیز (۳) گذاخته دادند.

ص: ۷۱

---

۱- (۱) اقتباس از سوره محمد آیه ۲۲.

۲- (۲) در نسخه «م» معصوم.

۳- (۳) معنای ارزیز در مقدمه کتاب گذشت.

و آن معصوم را سه روز بر سر راه نگاه داشتند و به مردم می نمودند یعنی به مرگ خود مرده است، و بدین موجب محضر نوشتند، و در مقابر قریش دفن کردند.

و آن حضرت را شصت فرزند بوده، بیست و سه پسر و سی و هفت دختر و سیزده پسر عقب دارند: امام علی بن موسی الرضا علیهما السلام و حمزه، و ابراهیم أصغر، و محمد عابد، و عبد الله، و جعفر، و عباس، و اسماعیل، و اسحاق، و هارون و زید النار، و حسن .

و از حسین بن امام موسی علیه السلام نسل بوده منقرض شده، و جمعی در طیس کیلکی و غیر آن دعوی فرزندگی او می کنند، سید النسابه جمال الدین أحمد آورده که ثابت نمی توانند کرد (۱).

اما امام أبو الحسن علی بن موسی الرضا علیهما السلام مادر آن حضرت ام ولد بود نام او مکتوم و به قولی سلامه، و به قولی خیزران، و به قولی نجیبه.

ولادت آن حضرت به مدینه مبارکه در سنه احدی و خمسين و مائه مسموما در شهر صفر سنه ثلاث و مائتین شرف شهادت یافت .

و عقب آن حضرت از امام أبي جعفر محمد التقی علیه السلام .

اما امام محمد التقی علیه السلام مادر آن حضرت ام ولد بوده، ولادت او در پانزدهم رمضان المبارک سنه خمس و تسعين و مائه، وفات آن حضرت روز شنبه ششم ذی الحجه سنه خمس و عشرين و مائتین .

و از دو پسر نسل دارد: امام أبو الحسن علی التقی علیه السلام و موسی المبرقع .

و اما امام علی التقی علیه السلام مادر او ام ولد بوده، ولادت او در مدینه روز پانزدهم شهر ذی حجه سنه اثنا عشر و مائتین، و به قولی أربع و عشر و مائتین، و وفات

ص: ۷۲

یافت او در جمادی الثانی، و به قولی رجب المرجب سنهٔ اربع و خمسين و مائتين .

و از دو پسر نسل دارد: امام أبو محمد حسن عسکری علیه السّلام، و جعفر که او را کذاب گفتندی، بدین جهت که بعد از برادر دعوی امامت کرد، اما آخر دانست که دعوی غلط کرده تائب شد .

اما امام حسن عسکری علیه السّلام و عسکر عبارت است از سر من رأی، مادر آن حضرت ام ولد بوده.

ولادت او به مدینهٔ مبارکه در شهر ربیع الاول سنهٔ احدى و ثلاثين و مائتين و به قولی سنهٔ اثنا و ثلاثين و مائتين، وفات یافت آن حضرت به سر من رأی سنهٔ ستين و مائتين .

و عقب آن حضرت از ۱ حضرت صاحب الزمان و خلیفه الرحمن أبو القاسم محمد المهدی صلوات الله علیه و علی آبائهم أجمعین تنها، ۱ مادر آن حضرت ام ولد بود.

و ولادت او شب جمعه پانزدهم شهر شعبان سنهٔ خمس و خمسين و مائتين و به قولی اربع و خمسين و مائتين، و ست و خمسين و مائتين نیز گفته اند، اما قول اول اصح است .

أما جعفر الكذاب بن امام علی النقی را فرزند بسیار بوده، اما نسل مشهور او از شش پسر است: اسماعیل، و طاهر، و یحیی الصوفی، و هارون، و علی و ادريس .

از نسل یحیی الصوفی ۲ أبو الفتح أحمد بن محمد بن محسن، و یحیی مذکور نسابه بوده، و برادری داشته ۲ علی نام، و ۲ هر دو را در مصر نسل بوده، هارون ابن جعفر در صیدا از بلاد سوریا بوده .

و نسل علی بن جعفر بن امام علی النقی علیه السّلام محمد نازک بن عبد الله بن علی

ابن جعفر مذکور، نسل او را بنو نازک می گفتند، و در مشهد امام موسی علیه السلام و غیر آنجا بوده اند، و بعضی از ایشان گفته اند که حسن بن [عبد الله ابن] محمد نازک را حسن کیا گفته اند.

و سید النسابه جمال المله و الدین أحمد بن علی بن عنبه الحسنی علیه الرحمه آورده که نقیب تاج الدین محمد بن معیه الحسنی النسابه فرموده: که حسن بن [عبد الله بن] محمد النازک نسل ندارد .

و نسل ادريس بن جعفر از قاسم است، و قاسم بن ادريس از چند پسر نسل دارد، یکی از حسین، و نسل او را حواسته (۱) می گفتند از حوس (۲) بن أبو الماجد محمد بن قاسم بن حسین مذکور.

از ایشان فلیته (۳) بن علی بن حسین بن قاسم المذکور، و البدور از نسل بدر الدین قائد برادر فلیته و هو الماجد [و از ایشان عبد الرحمن بن القاسم از] (۴) نسل ماجد بن عبد الرحمن بن قاسم المذکور.

از ایشان سید الامیر یحیی بن شریف بن بشر (۵) بن ماجد بن عظیم (۶) بن یعلی بن دوید بن ماجد المذکور، و او را در حله نسل است.

و این سید یحیی جد مادری سید النقیب جلال الدین أبو نصر ابراهیم بن نقیب عمید الدین عبد المطلب بن نقیب شمس الدین أبو القاسم علی المختاری العیدلی است، که بسیاری از نبیره های او در دار المؤمنین سبزوار، و بعضی در قصبه نائین

ص: ۷۴

---

۱- (۱) در عمده ص ۲۰۰: جواشنه.

۲- (۲) در عمده: جوشن.

۳- (۳) در دو نسخه: خلسته.

۴- (۴) زیاده از کتب نسب است.

۵- (۵) در عمده: بشیر.

۶- (۶) در عمده: عطیه.

که در قرب بلده فاخره اصفهان است می باشند .

و از نسل طاهر بن جعفر کذاب در سبزوار جمعی سادات هستند مشهور به بنی معاد، از ایشان سید الزاهد الادیب الکاتب لطف الله بن فتح الله بن حسن بن لطف الله بن فتح الله بن حسین بن شمس الدین محمد بن غیاث الدین علی بن امیر یحیی بن علی بن میر معاد بن ابو یعلی محمد الدلال بن ابی طالب حمزه بن محمد بن طاهر المذکور.

و نسل موسی المبرقع بن امام محمد التقی علیه السلام از أحمد تنها.

و سید حسین دینوری گفته: که زعم من (۱) آن که محمد بن موسی المبرقع نسل دارد، و جمعی در بغداد بوده اند که ایشان را بنو خشاب می گویند، و نسب این جماعت به محمد بن موسی المبرقع رسانیده اند، و حال آن که جمیع علمای نسب بر آنند که محمد بن موسی المبرقع نسل ندارد و دارج رفته .

و نسل أحمد بن موسی از محمد الاعرج، و نسل محمد الاعرج از ابی عبد الله أحمد نقیب قم.

و نسب سادات عظام رضویه مشهد مقدسه منوره ابی ابراهیم موسی الکاظم علیه السلام و نسب سادات رضویه دار المؤمنین قم، مجموع به ابی عبد الله أحمد المذکور منتهی می شود .

و از سادات عظام مشهد مقدسه سید النقیب نظام الدین ابو طالب بن سید النقیب شمس الدین میرزا محمد بن غیاث الدین عزیز النقیب [بن] (۲) شمس الدین - در زمان سلطنت میرزا شاه رخ از مدینه قم به مشهد مقدس آمده - ابن محمود بن محمد بن میریار بن حسن بن علی بن ابو الفتوح بن عیسی ابی محمد بن جعفر ابن علی بن محمد بن أحمد بن موسی بن ابی عبد الله أحمد النقیب المذکور.

ص: ۷۵

---

۱- (۱) یعنی گمان من.

۲- (۲) زیاده از نسخه «م».

و سيد الفاضل العالم أمير محمد مهدي بن السيد الزاهد الفقيه الحافظ كمال الدين محسن بن رضی الدين محمد بن علی بن حسين بن پادشاه بن أبو القاسم ابن أمير أبو الفضل بن بندار بن عيسى بن أبي محمد بن جعفر بن علی بن محمد ابن أحمد بن موسى بن أبي عبد الله أحمد النقيب المذكور.

و عقب أبو القاسم حمزه بن امام موسى الكاظم عليه السلام از دو پسرند: حمزه ، و ابو محمد قاسم ، و او را پسری دیگر بود اعلی نام، ادر باب خارج شیراز مدفون است اما نسل ندارد .

و نسل حمزه بن حمزه به غایت اندک است، و حقیقت حال اولاد او چنان که باید معلوم نیست .

و نسل أبو محمد القاسم بن حمزه بن امام موسى عليه السلام از محمد الاعرابی بن قاسم بن حمزه.

و نسل أحمد بن محمد الاعرابی المذكور از چند پسر است، از ایشان أبو محمد اسماعیل که جد اعلی حضرت پادشاه دین پناه خلد الله ملكه و سلطانہ، چنانچه در این رساله مذکور است .

و نسب شریف أمير نظام الدين درویش علی بیگ متولی مشهد رضا عليه السلام به أبي محمد اسماعیل منتهی می شود ، نقباء عظام و سادات کرام موسویه مشهد مقدسه به موسى و محمد المزور (۱) فرزندان أحمد بن محمد بن قاسم بن حمزه منتهی می شود .

از ایشان سيد النقيب غياث الدين محمد بن شريف بن نظام الدين علاء الملك ابن عبد المطلب النقيب بن نظام الدين عبد الحی بن طاهر بن محمود شاه بن حسين ابن طاهر نقيب .

ص: ۷۶

و این طاهر در زمان سلطنت سلطان غازان از مشهد مقدسه منوره رضیه رضویه به اتفاق برادر خود سید علاء الدین و با بعضی از بنی اعمام متوجه تبریز شدند، و سید علاء الدین در راه به قتل رسید، و این سید طاهر از پادشاه مذکور نشان نقابت به اسم خود گرفت. و اول کسی که از سادات موسوی در مشهد مقدسه رضویه نقیب شد او بود، و از آن وقت هنوز نقابت موسویه در نسل او است .

ابن حسین بن علی بن محمد بن محمد بن موسی بن جعفر بن اسماعیل ابن أحمد بن محمد بن أحمد بن محمد المذکور.

و نسل ابراهیم الاصرغ بن امام موسی علیه السلام از دو پسر است: موسی اُبی سبحة و جعفر .

و عقب اُبی سبحة از هشت پسرند، چهار عقب ایشان اندک است، و نسل چهار دیگر بسیار است، آنها که نسلشان بسیار است: محمد الاعرج، و أحمد الاکبر، و ابراهیم العسکری، و حسین قطعی .

از نسل محمد الاعرج أبو أحمد الحسین بن موسی الابرش بن محمد الاعرج المذکور، و او نقیب النقباء بلخ و امیر الحاج بود .

بدان که حقیقت حال أبو أحمد الحسین بن موسی الابرش بر این نهج است:

که أبو أحمد الحسین بن موسی الابرش سیدی بود فاضل و عالم و عریض الجاه و نقیب النقباء طالبین بود در بغداد، و چند موسم امیر حاج بود.

و او را دو پسر بود، پسر بزرگ او سید مرتضی علم الهدی، و پسر خورد او محمد رضی، و هر دو برادر عالم و فاضل، و هریک از ایشان را مصنفات بسیار در علم فقه و اصول و کلام و نسب بوده و هست.

و محمد الرضی در زمان پدر به نیابت او چند موسم به امارت حاج رفت و نقابت کرد به نیابت پدر خویش، و چون پدر وفات کرد امارت حاج و نقابت

طالبین به محمد رضی قرار گرفت.

و سید مرتضی علم الهدی در علم زیاده بر محمد رضی بود، و مرتضی زراعت بسیار داشت، و از مدرسه و اوقاف نیز مرسوم بسیار داشت، و طلبه را کمتر چیزی می داد.

و محمد رضی را زراعت کمتر از او بود، و چون به مدرسه به درس گفتن مشغول شدی طلبه را مرسوم به قاعده دادی، و در آخر درس نیز طلبه را دعوت فرمودی و با درویشان به رفق و مدارا سلوک فرمودی.

در یک روز وزیر ابو محمد الهادی در خانه نشسته، حاجب آمد و گفت: سید مرتضی آمده است، وزیر گفت: او را به اندرون آورید، او را به اندرون در آوردند، چون سید به نزدیک رسید وزیر برخاست و به نشست، سید مهمی که داشت به گفت، وزیر مهم او را به ساخت، سید برخاست که برود، وزیر برخاست و سید را روانه گردانید.

و چون ساعتی برآمد گفتند: محمد رضی آمده است، وزیر برخاست و تا به در سرا رفت، و او را در آورد و در پیش او به زانوی ادب به نشست و گفت:

سیدنا به چه رنجه شده؟ سید گفت: که به عذرخواهی شما آمده ام، چون سید عزیمت رفتن کرد، وزیر برخاست و تا بیرون سرای آمد و او را روانه کرد و باز آمد و به نشست.

حاضران به وزیر عرض نمودند که سید مرتضی برادر بزرگ تر و عالم تر است به چه جهت احترام محمد رضی را زیاده بر او کردی؟ وزیر گفت: که مرتضی آمده بود که مهمی داشته ساخته شود، مهم او را بر وفق خواهش او ساختیم و او را روانه کردیم.

و در این چند روز سید رضی را فرزندی شده بود، هر چند هدیه فرستادیم قبول



نکرد و به کسی توقعی ندارد، زیرا که خود رفتیم و هدیه را بردیم قبول نکرد، و درویشان را چیزی می دهد، بنابراین اعزاز او را زیاده کردیم.

و چون محمد رضی وفات کرد سید مرتضی نقیب النقباء، و امیر حاج شد بعد از برادر خود محمد رضی .

مجملاً بدان که أبو أحمد الحسین بن موسی الابرش دو پسر داشت: السیدان الفاضلان النقیان أبو القاسم علی المرتضی علم الهدی، و أبو الحسن محمد الرضی رحمهما الله، و نسل هر دو منقرض شده .

اما عم ایشان اَبی عبد الله موسی الابرش نسل دارد، و ایشان را بنی الموسوی می گفتند و در بغداد بودند .

و نسل محمد الاکبر (۱) بن موسی اَبی سبحة بن ابراهیم المرتضی بن امام موسی الکاظم علیه السلام از سه پسر بوده: حسین القاضی (۲)، و ابراهیم، و علی الاحول .

و نسل ابراهیم العسکری در شیراز است، و أبو عبد الله اسحاق بن ابراهیم العسکری در آبه می بودند، و از نسل او بنی محسن در مشهد امیر المؤمنین علی علیه السلام بودند .

و نسب سید سلطان محمد بن سید عز الدین حسین بن سید علی نجفی که در استرآباد است و عم بزرگوار او سید قاسم نجفی به بنی محسن منتهی می شود .

و نسل قاسم الاشج نقیب طبرستان ابن ابراهیم العسکری از سه پسرند: محمد و رضا، و کفاکی .

از نسل محمد: السید الفاضل صفی المله و الدین محمد بن سید العالم الفاضل جمال الدین محمد الصدر النقیب بن شهاب الدین عبد الله بن شمس الدین محمد

ص: ۷۹

---

۱- (۱) در کتب نسب: أحمد الاکبر است.

۲- (۲) در عمده ص ۲۱۳: حسین عرضی.

ابن حسین بن محمد بن حسین بن محمد بن عبد الله بن زید بن محمد بن علی بن قاسم بن محمد بن قاسم الاشج، و ایشان را برادران و بنی اعمام در بلده المؤمنین استرآباد هستند .

و نسب سادات عالی مقدار هزار جریب که ایشان را جبریلی و اسرافیلی و عزرائیلی و شاه رضی الدینی می گویند از نسل محمد بن قاسم اشج المذکور.

از قبیله جبریل سید الحسیب النسیب معز الدین حسن المشتهر ب«میر سید» ابن سید الفاضل نظام الدین بن عبد العلی بن سید الزاهد معز الدین حسن ابن السید الامیر بهزار جریب رضی الدین علی بن نظام الدین جبریل بن سید عماد الدین ملک هزار جریب بن عز الدین بن شرف الدین بن تاج الدین بن ضیاء الدین بن شمس الدین بن حسین بن محمد بن حسن بن علی بن قاسم بن محمد بن قاسم الاشج المذکور.

و این میر سید در نیشابور است، و در بلده المؤمنین سبزوار و نواحی سادات جبریلی هستند، از ایشان سید الزاهد نظام الدین عبد الرحیم بن سید زین الدین علی بن سید رضی الدین علی بن نظام الدین جبریل بن سید عماد الدین المذکور.

و نسب سید رفیع الدین حسین بن سید میرزا علی و سید میرزا حسن و سید زین العابدین اولاد عماد الدین فندرسکی الاسترآبادی به محمد [بن] قاسم الاشج المذکور منتهی می شود.

و اما نسل حسین قطعی منتهی می شود به ابو الحسن علی که او را ابن دیلمیه خوانند، و او پسر اَبی طاهر عبد الله بن ابو الحسن علی المحدث بن اَبی طیب ابن حسین القطعی . و نسل علی الدیلمی از سه پسرند: ابو الحارث محمد، و حسین

الاشقر، و حسن (۱) برکه .

و نسل أبو الحارث محمد را بنو عبد الله می گویند، و در مشهد امام حسین علیه السلام می باشند .

و نسل عبد الله بن أبو الحارث از چهار پسرند: علی الحائری جد آل دحینه ، و النفیس ، و أبو السعادات و أبو الحارث محمد .

و نسب سید الفاضل الحسیب النسیب المرحوم شمس الدین محمد العاملی که منصب پیشنمازی حضرت شاه دین پناه به دو مرجوع بود به آل اَبی السعادات منتهی می شود .

و نسل محمد العابد بن امام موسی الکاظم علیه السلام از ابراهیم المجاب تنها، و نسل ابراهیم المجاب از محمد الحائری، و نسل او از سه پسرند: حسین ، و أحمد ، و حسن .

و نسل حسین از دو پسرند: أبو الغنائم (۲) محمد ، و میمون القصیر .

از نسل أبو الغنائم محمد آل شیتی و آل فخار و آل أبو الحمد، و همه در مشهد امام حسین علیه السلام و حله می باشند .

و از نسل میمون القصیر آل وهب (۳) و آل باقی و آل الصول .

و نسل أحمد بن [محمد بن] (۴) ابراهیم المجاب را بنو أحمد می گویند، و در مشهد امام حسین علیه السلام می باشند، و او را از علی المجدور دو پسر است: هبه الله ، و محمد الفائر از ایشان محمد بن محمد بن علی بن محمد المزبور در حائر شریف می باشند .

ص: ۸۱

۱- (۱) در دو نسخه: حسین.

۲- (۲) در دو نسخه: أبو القاسم.

۳- (۳) در عمده ص ۲۱۷: آل وهیب.

۴- (۴) زیاده از کتب نسب است.

و نسل هبه الله بن علی المجدور (۱) را بنی القاضی می گویند .

و نسل حسن بن [محمد بن] (۲) ابراهیم المجاب از سه پسرند: أبو الطیب أحمد، و علی، و محمد .

و نسل عبد الله بن امام موسی الکاظم علیه السّلام از موسی و محمد، و عقب محمد فی «صح» و از نسل موسی جعفر الاسود (۳) که او را زناق می گفتند، و او پسر محمد بن موسی المذکور است، و عقب او در ساری بودند .

و نسل عبید الله بن امام موسی علیه السّلام از چند پسرند، از اولاد او موسی، و عبد الله ابن عبید الله منقرض شدند .

و از نسل علی بن عبد الله (۴) بن امام موسی علیه السّلام محمد بن حمزه بن علی المذکور، و او را یک پسر بود ابراهیم نام و دارج رفت .

و نسل قاسم بن عبید الله را بنی الرقان (۵) خوانند و در ری بوده اند .

و نسل جعفر بن عبید الله را ابن کلثوم می گفتند، و این ام کلثوم عمه او بود و او را بزرگ کرده بود، و نسل او راجع می شود به اَبی الدنيا و نام ابو محمد بن ابو القاسم بن حسین بن علی بن ابو طیب أحمد بن محمد بن جعفر المذکور، و نسل او بیشتر در حجازند .

و نسل محمد الیمانی و به قولی یمامی بن عبید الله بن امام موسی الکاظم علیه السّلام از جعفر الجمال بن محمد بن ابراهیم بن محمد الیمانی المذکور، و عقب او در مصر و شیرازند . و سید الفاضل المرحوم امیر شهاب الدین عبد الله لاله تبریزی

ص: ۸۲

---

۱- (۱) در دو نسخه در جمیع موارد: المجدور.

۲- (۲) زیاده از کتب نسب است.

۳- (۳) در دو نسخه: الاصغر.

۴- (۴) چنین است در دو نسخه ظاهرا دو نسب خلط شده است.

۵- (۵) در عمده ص ۲۲۵: اَبی زرقان.

به جعفر الجمال منتهی می شود .

و نسل جعفر بن امام موسی علیه السّلام را خواریان می گویند، و شجریان نیز گفته اند، و عقب او از دو پسر است: موسی اللحق، و حسن . و موسی اللحق از حسن اللحق جد آل ملیط عقب ایشان در حله و حائر و حجازند .

و نسل عباس بن امام موسی علیه السّلام از قاسم تنها، و نسل قاسم به غایت اندک است .

و نسل اسماعیل بن امام موسی علیه السّلام نیز اندکند، و عقب او از موسی تنها، و نسل او از جعفر که او را ابن ام کلثوم می خوانند، و نسل او را کلثمیان می گویند و در شام اند، و بنو السمسار و بنو أبی العساف و بنو سیف الدوله (۱) و بنو وراق از نسل اویند .

و نسل اسحاق بن امام موسی علیه السّلام از چند پسر است، اما نسل مشهور او از عباس و حسین، و بنو الوارث از نسل حسین بن اسحاق المذکورند .

و نسل هارون بن امام موسی علیه السّلام از أحمد تنها، و نسل أحمد از محمد، و عقب او از سه پسرند .

و نسل سید قاسم انوار قدس سره و سادات سراب تبریز به محمد بن أحمد ابن هارون بن امام موسی علیه السّلام منتهی می شود .

و نسل زید النار بن امام موسی علیه السّلام از چهار پسرند: حسن و عقب او در مغرب می باشند، و حسین المحدث، و جعفر، و موسی الاصم، و عقب ایشان در مشهد أمير المؤمنين علی علیه السّلام و بغداد و أرجانند .

و نسل حسن بن امام موسی علیه السّلام بیشتر بر آنند که منقرض شده، و سید النسابة عبد الله طباطبا الحسنی آورده که کسی نمی شناسم از نسل حسن بن امام موسی

ص: ۸۳

و نسل اسماعیل بن امام جعفر الصادق علیه السلام از دو پسرند: محمد، و علی .

و از ایشان مرتضی ممالک اسلام، و مجتبی کل أنام، ملجأ الاکابر فی الانام، نورا للسیاده و النجاه و النقاہ و الهدایه و الارشاد نعمت الله بن ظهیرا للسیاده و الصداره و الافاده و الافاضه أمير عبد الباقي بن نور الدين نعمت الله بن ظهیر الدين علی بن ضیاء الدين نور الله [بن] (۲) خلیل الله بن شاه نور الدين نعمت الله ولی قدس سره ابن ظهیر الدين عبد الله بن شرف الدين محمد بن ظهیر الدين بن عبد الله بن تاج الدين یحیی بن معین الدين هاشم بن کلیم الدين موسی بن قوام الدين جعفر بن فخر الدين صالح بن حاتم بن زین الدين علی بن صدر الدين ابراهیم ابن علی بن محمد بن اسماعیل بن امام الانام جعفر الصادق علیه السلام.

و شاه نور الدين نعمت الله مذکور در دار العبادۀ یزد متوطن اند، و اولاد و أمجاد دارند، و نسب خلفای مصر به ایشان می رسد . و جماعت خواندیه نیز نسب خود به اسماعیل مذکور می رسانند .

و نسل علی العریضی ابن امام جعفر الصادق علیه السلام بسیارند، و عقب او از چهار پسرند: محمد و او را در مدینۀ مبارکه و استرآباد و تفرش و فراهان و غیره نسل است و أحمد الشعرانی، و حسن، و جعفر الاصغر .

اما نسل جعفر الاصغر به غایت اندک است، و غالباً آن که منقرض شده .

و نسل حسن بن علی العریضی بنو بهاء الدين و بنو الفخار و بنو مسیحی (۳) اند .

و از فرزندان أحمد الشعرانی محمد و حسین اولاد أحمد المذکور نسل دارند

ص: ۸۴

---

۱- (۱) عمدہ الطالب ص ۲۳۲.

۲- (۲) زیاده از نسخه «ن».

۳- (۳) در عمدہ ص ۲۴۳: بنو یحیی.

و جمعی در ابرقوه به ایشان منتسب اند، و در یزد نسل عبید الله بن أحمد الشعرانی هستند .

و از ایشان جلال الدین حسین شاعر که مشهور است به جلال عضد بن عضد الدین محمد بن اَبی علی بن اَبی القاسم محسن بن مرتضی بن سلیمان بن مجتبی ابن اَبی محمد مرتضی بن سلیمان بن عمیره بن عبدالمطلب بن محسن بن علی بن محمد بن علی بن عبید الله المذكور (۱)، و عقب او و بنی اعمام او در یزدند .

و نسل محمد الدیباج بن امام جعفر الصادق علیه السلام را از برای آن دیباج گفتند که بسیار نیکوروی و صاحب جمال بود، و نیز گویند که مأمون او را دیباج گفت (۲).

و او خلق را به نیابت محمد بن ابراهیم طباطبا دعوت می کرد، و چون محمد وفات یافت جهت خود مردم را دعوت می کرد، و در مکه خلقی با او بیعت کردند بعد از آن او را بگرفتند و به نزدیک مأمون فرستادند، مأمون او را عفو کرد به جرجان وفات یافت، و قبر او به جرجان مشهور است .

و او را عقب از چند پسر است: علی الحارص، و این علی الحارص در ایام اَبی السرایا به بصره بود، زید النار بن موسی الکاظم علیه السلام با او یار گشت، و حسن اللفطس نیز با ایشان بود، در سنه مائتین به اهواز خروج کردند، چون اصحاب مأمون بر ایشان ظفر یافتند علی حارص به بصره رفت و متابعت زید مدائنی کرد و در بغداد وفات کرد، مزار او آنجا است.

از نسل او بنو باربطاقی (۳)، و نام او ابو الحسن علی بن أحمد بن [الحسین

ص: ۸۵

---

۱- (۱) همین نسب از اول آن تا اینجا در کتاب عمدہ ص ۲۴۴ به گونه دیگر ثبت شده.

۲- (۲) در عمدہ چنین است: و لقب داده شده است به مأمون همچنین.

۳- (۳) در عمدہ ص ۲۴۸: بنو الباب الطاقی.

ابن أحمد بن] (۱) جعفر الوحش بن محمد الجمال بن جعفر بن حسین بن علی الحارثی بن محمد الدیباچ.

از ایشان سید الحسیب النسیب النجیب الفاضل العابد أفضل خدام الروضه المبارکه الرضویه نظام الدین عبد العظیم به بابلکان مازندران [بن] جمال الدین محمد ابن سید الامیر الشریف جلال الدین مرتضی بن عزیز الله بن شمس الدین حسین ابن علی بن محمد بن صدر الدین بن حسین بن محمد بن هاشم الامیر بمازندران ابن محمد بن حسین بن علی الحارثی بن محمد الدیباچ بن امام جعفر الصادق علیه السلام.

و از نسل او بنی الجور، و به قول أبو الحسن العمری النسابه محمد بن حسین ابن علی الحارثی. و بعضی از نسابان در او طعن کرده اند و الله أعلم (۲).

و محمد الجور را یازده پسر بوده نام همه را جعفر کرده بود، ایشان را به کنیه از یکدیگر فرق کردند.

بعضی گفته اند: از وهم سلطان در بیابانها گشت و در صحراها طواف میکرد او را تشبیه به جور کردند.

و بعضی گفته اند: چون پدر او وفات یافت او در شکم مادر بود، چون متولد شد مادر او گهواره او در پیش داشت، شخصی از او پرسید که این پسر کیست؟ مادر او اشاره به قبر پدر او کرد یعنی پسر آن کس که در این گور است، از این سبب لقب او را گور نهادند (۳).

ص: ۸۶

۱- (۱) زیاده از عمده است.

۲- (۲) این زیاده در دو نسخه نبوده است.

۳- (۳) المجدی ص ۹۸.



و بعضی دیگر گفته اند: معتصم او را به ری بکشت (۱).

و أهل نسب در نسب اولاد او طعن کردند. مجملًا نسل محمد الجور بسیار است، و ایشان را گور سر چنان می گویند .

از نسل قاسم الشیبیه بن محمد الدیباج بنو طیاره، و نام او ابو القاسم عبد الله بن محمد بن عبد الله بن قاسم المذکور، بیشتر نسل او در مصر می باشند .

و نسل علی بن قاسم الشیبیه المذکور بنو عروس و بنو خوارزمیه می خوانند و در مصر بودند .

و از ایشان در جرجان علی بن محمد بن علی بن محمد بن علی بن قاسم الشیبیه و بعضی از نسابان گفته اند که نسل ندارد.

اما سید النسابه جمال الدین أحمد بن علی بن عنبه الحسنی در مصنفات خود آورده که سید رضی الدین قتاده مدنی در مشجر خود یاد کرده که او را سه پسر است : حسین و عقیل و أبو طالب زید الزاهد، و گفته اند که زید الزاهد را هشت پسر بوده، و نسل زید مذکور در خبیص و بم اند (۲).

و نسل اسحاق المؤمن، و این اسحاق و موسی الکاظم علیه السلام از یک مادر بودند و اولاد او به عریض، و اولاد او مشابه تر بودند به حضرت رسالت صلی الله علیه و آله و طایفه ای از شیعه هستند که او را امام می گویند، و اولاد او کمتر از اولاد برادران اویند .

مجملاً نسل اسحاق المؤمن بن امام جعفر علیه السلام از سه پسرند: محمد، و حسن، و حسین .

از نسل محمد بنو الوارث در ری بوده اند، و نسل حسن در مصر و نصیبین

ص: ۸۷

---

۱- (۱) این اقوال را ابن عنبه در عمدہ ص ۲۴۸ آورده است.

۲- (۲) عمدہ الطالب ابن عنبه ص ۲۴۶ و در آخر دارد که عقب زید الان در کرمان و نواحی آن است.

می باشند، و نسل حسین از هر دو برادر بیشتر است، و نقباء حلب از نسل او بوده و بنو زهره که خاندان قدیم اند و نقابت و جلالت داشته اند از نسل حسین بن اسحاق المذکورند، و الله الموفق و المعین.

نسب شریف میربزرگ از طرف پدر: میربزرگ بن میر معصوم بن سید صفایینی بن میر مرتضی بن میر سید بن میر مرتضی بن میر سید علی بن میر عماد میربزرگ بن شاه بزرگ.

از طرف والده میرسید شیر (۱) قلندر بن سید حسین زنجیر بن سید عین الدین ابن شمس الدین بن سید علاء الدین بن سید محمد بن سید حسین بن سید حسین بن سید حسن بن سید رضا بن سید محمد بن سید أحمد بن سید علی بن سید حسین ابن سید محمد بن سید هارون بن سید محمد بن سید جعفر بن سید محمد بن سید هارون بن امام موسی بن امام جعفر بن امام محمد باقر بن امام زین العابدین بن امام حسین بن أمير المؤمنين علی علیه السلام.

نسب شریف مرشد الافاق سید نعمت الله قدس سره: نعمت الله بن عبد الله ابن محمد بن عبد الله بن يحيى بن هاشم بن موسى بن جعفر بن صالح بن حاتم ابن علی بن ابراهیم بن علی بن محمد بن اسماعیل بن عبد الله بن محمد الباقر بن امام زین العابدین علیهما السلام.

نسب شریف نعمت الله بن نظام الدین محمود بن حسن بن أمير شاه خطیر ابن محمود بن حسن بن أمير شاه خطیر بن محمود بن شمس الدین محمد بن أبو جعفر بن علی بن بابا أحمد بن نوح بن أحمد بابا بن الحسن بن موسى بن اسحاق بن علی بن ابراهیم بن حسین بن محمد بن القاسم بن أحمد بن محمد بن

ص: ۸۸

---

۱- (۱) نسب والده سید شیر قلندر که خواهر سید حسن ابدال بن داود بن محمد بن جعفر بن أحمد بن لاله بن منصور بن هاشم «منه».







نسب شریف سید الفاضل سید مرتضی علم الهدی: مرتضی بن أبو أحمد الحسین بن موسی بن أبو جعفر محمد الاعرج بن موسی الثانی بن ابراهیم المرتضی ابن امام موسی الکاظم علیه السّلام.

نسب شریف شاه قاسم انوار: أبو القاسم علی بن [نصیر بن] (۱) هارون بن أبو القاسم بن محمود بن أحمد بن الکسکینی أحمد بن حسین (۲) بن موسی بن محمد بن أحمد بن هارون بن امام موسی الکاظم علیه السّلام.

نسب شریف سید الفاضل محمود محتسب: محمود بن محمد بن علی بن زین العابدین بن قطب الدین بن علی بن عبد المطلب بن محمد بن قاسم بن هادی ابن عرب شاه بن هادی بن قاسم بن أحمد بن محمد بن حسین بن محمد بن ابراهیم المجاب ابن محمد العابد ابن امام موسی الکاظم علیه السّلام.

نسب شریف سادات مشعشی که در بلاد حویزه می باشند (۳): سلطان محسن ابن محمد المهدی بن فلاح بن هبه الله بن حسن بن علم الدین أبو القاسم علی بن عبد الحمید بن فخار (۴) بن أبو جعفر معد بن فخار بن أبو البرکات أحمد بن أبو الغنائم محمد بن أبو عبد الله الحسین الشتی ابن أبو جعفر محمد بن ابراهیم المجاب ابن محمد العابد ابن امام الهمام موسی الکاظم علیه السّلام.

نسب شریف سادات عظام از غند ترشیز، از قرار تصدیق و تقریر: امیر زین العابدین قاسم بن علی بیگ اختیار بن نور الدین بن محمد قاسم بن محمد بن سلطان أحمد بن صدر الاسلام بن سلطان أحمد بن محمد بن عبد المطلب بن میرزا

ص: ۹۲

۱- (۱) زیاده از حاشیة نسخه «م».

۲- (۲) در حاشیه نسخه «م»: حسن.

۳- (۳) سید منصور خان و سید مبارک خان و سید خلف والیان عربستان «منه».

۴- (۴) در نسخه «م»: حجاز.



نسب شریف سادات کسکن (۱) سبزواری: فخر الدین بن روح الله بن محمد ابن روح الله بن سلمان بن محمد بن علی بن فضل الله بن علاء الدین بن غیاث الدین ابن عبد الله بن جلال الدین مهدی بن فخر الدین بن نصر الله بن علاء الدین بن علی الاصغر بن امام حسن عسکری (۲) علیه السلام .

### فصل دوم: در ذکر نسل عبد الله الباهر بن امام زین العابدین علیه السلام

(در ذکر نسل عبد الله الباهر بن امام زین العابدین علیه السلام)

و او برادر اعیانی امام محمد باقر علیه السلام بود، زیرا که مادر او و مادر امام محمد باقر علیه السلام دختر امیر المؤمنین الحسن بن علی علیهما السلام است.

از برای آن او را باهر گفتند که بسیار صاحب جمال بود و متولی صدقات حضرت رسالت و امیر المؤمنین علی علیه السلام بود، و پنجاه و هفت سال عمر او بود.

و عقب او اندک است .

و عقب او از محمد الارقط تنها، او را ارقط از برای آن گویند که بسیار گریه المنظر بود، گفته اند که با حضرت امام جعفر الصادق علیه السلام مقالات زیاده از حد خود کرد، پس حضرت فرمود: برو ای ارقط، بدان جهت به این لقب مشهور شد .

و نسل محمد، الارقط از اسماعیل تنها، و نسل او از دو پسر است: حسین بنفسج و محمد و از نسل حسین بنفسج اسماعیل الدخ و نسل اسماعیل منتهی می شود به عبد الله بن حسین بن اسماعیل المذكور.

ص: ۹۴

---

۱- (۱) در نسخه «م»: کسکن.

۲- (۲) در دو نسخه چنین است، باید ملاحظه گردد.



و نسل عبد الله بن حسين بن اسماعيل المذكور از دو پسر است: حمزه أصم ، و علی دردار . و نسب سادات عظام کرمان به علی دردار مذکور منتهی می شود، و در ری نیز از أعقاب او بوده اند .

و نسل محمد بن اسماعیل بن محمد الارقط بن عبد الله الباهر از دو پسر است:

اسماعیل الناصب ، و أحمد الدخ ، از فرزندان أحمد الدخ عبد الله را در مصر نسل است ، و حمزه بن أحمد الدخ در قم و ری نسل دارد .

و این حمزه در دار المؤمنین قم مدفون است، و مشهور است به حمزه بهادر، و چون حمزه مذکور از نسل عبد الله الباهر است، عوام الناس باهر را بهادر خوانده اند و غلط است و غیر واقع .

و حسین الکوکی بن أحمد الدخ خروج کرد در ایام مستعین به قزوین و أبهر و زنجان، و ابراهیم بن محمد بن [عبد الله بن عبید الله بن الحسن بن عبید الله] (۱) عباس بن علی بن ابی طالب علیه السلام با او بود .

و در میان ایشان و میان طاهر بن عبد الله بن طاهر قتال واقع شد، ابراهیم به قزوین کشته شد، و حسین کوکی به گریخت و به جرجان رفت، و التجاء به داعی الحسن بن زید برد و آنجا وفات یافت، و از او عقب نماند .

نسب شریف عزیز الله بن سلطان أحمد طاقیه دوز: سید أشرف تاج دوز بن حسین بن شرف کبودپوش که متولی مزار نظام الدین أبو الحسن أحمد العلوی است ابن فخر الدین بن عماد الدین بن قوام الدین بن شرف الدین بن قوام الدین ابن شمس الدین بن نظام الدین حمزه بن قلی بن عبد الله بن موصل بن أحمد بن جعفر بن محفوظ بن قاسم بن محمد بن قاسم بن محمد بن محمد بن عریان بن محمد ابن حمزه بن عبد الله بن حسین بن اسماعیل بن محمد الارقط بن عبد الله الباهر

ص: ۹۵



آن که خالد القسری (۱) مال به شما سپرده ایشان را به کوفه نزد یوسف ثقفی فرستادند.

ایشان سوگند یاد کردند که خالد چیزی به امانت به ما نداده است و او را پیش ما چیزی نیست، ایشان را رها کرده، مردم شیعه بر زید گرد آمدند.

و در قادسیه کسانی که با ایشان بیعت کردند و ثابت قدم شدند ایشان را زیدیه گفتند، و آن کس که با ایشان بیعت کرد و از پیش ایشان برفت ایشان را رافضی گویند.

چنین روایت کرده اند: که یک روز شخصی از زید سؤال کرد که چه می گوئی در حق أبو بکر و عمر و عثمان؟ گفت: در حق ایشان نمی گویم الاخیر، و ایشان هیچ نمی گفتند الاخیر، چون مردم شیعه شنیدند گفتند: ما پیش او نمی باشیم، از پیش او نزد برادر او محمد باقر می رویم.

بعضی گفته اند: که پیش او زیاده از سیصد مرد نماند، و یوسف بن عمر الثقفی با ده هزار مرد به جنگ او آمده، و جنگ عظیم میان ایشان واقع شد، غلام یوسف بن عمر که او را راشد گفتندی تیری بر پیشانی زید زد.

پس زید یحیی پسر خود را گفت: ندانم که بعد از من این مهم چون خواهد شد؟ یحیی گفت: یا پدر قتال خواهیم کرد، و الله که اگر با من هیچ کس نباشد قتال خواهم کرد.

زید گفت: یا پسر از این سخن برمگرد که تو بر حقی و ایشان بر باطل، و کشته گان ما در جنت و کشته گان ایشان در دوزخ.

پسر او یحیی تیر از پیشانی پدر بیرون کشید، که جان او با تیر پیوسته بود در حال جان بداد، در آن موضع بستانی بود، و چون آب در آن بوستان می رفت

ص: ۹۷

آب را از آن جوی باز بستند و زید را در آن جوی دفن کردند، باز آب را در آن جوی بستند.

غلام سندی با یحیی همراه بود یوسف بن عمر را خبر کرد، آن ملعون به فرمود تا او را از خاک بیرون کردند، و صلب او را از درخت بیاویختند تا چهار سال.

ولید بن یزید به یوسف بن عمر کتابتی کرد، که چون نامه من به تو رسد تن زید را بسوزان و خاکستر او را به باد بده تا اهل عراق تجربه کنند، عمر چنان کرد که فرموده بود.

ناصر الکبیر طبرستانی گفت: که چون سر زید را به مدینه فرستادند و به نزدیک قبر رسول صلی الله علیه و آله یک شبانه روز بیاویختند.

به قول واقدی در سنه احدى و عشرين و مائه بود، و به قول محمد بن اسحاق ابن موسی در مائه و عشرين و یک ماه و پنج روز. و به قول زبیر بن بکار قتل او در سنه احدى و عشرين و مائه بود، و او چهل و دو ساله بود. و به قول ابن خرداد به چهل و هشت ساله بود.

و بعضی گفته اند: که قتل او در نیمه صفر بود سنه احدى و عشرين و مائه.

و بعضی گفته اند: که رسول صلی الله علیه و آله را در خواب دیدم در حالتی که صلب او را بر دار کرده بود که می گفت: «إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ أَ تَفْعَلُونَ هَذَا» و بعضی دیگر گفته اند: که چون او را بر دار کردند چندان به گذاشتند که عنکبوت بر عورت او تنید (۱)

چون یحیی پدر را دفن کرد به مداین رفت، یوسف بن عمر به طلب او فرستاده به ری رفت، و از آنجا به نیشابور رفت به ایستاد و گفت: که رایت

ص: ۹۸

---

۱- (۱) تنید: بافتن، تابیدن، تار بافتن عنکبوت.

هرگز اینجا قرار نگرفته است، به سرخس رفت و از آنجا فرار کرده نزدیک یزید ابن عمر تمیمی مدت شش ماه.

چون هشام به مرد ولید بن یزید نزد نصر بن سیار اللیثی کتابتی کرد به طلب یحیی، نصر بن سیار او را به گرفت و به بلخ فرستاد و حبس کرد.

چون این خبر به معاویه بن جعفر طیار رسید در این باب شعری گفت و نزد نصر بن سیار فرستاد، او را هزار دینار و شتری (۱) دادند و رها کردند.

روان شد تا به جوزجانان رسید، قومی از أهل جوزجانان و طالقان با او بار شدند مقدار پانصد مرد، نصر بن سیار سالم بن أحمور (۲) را به جنگ او فرستاد، و جنگ محکم واقع شد، یاران یحیی کشته شدند و او تنها بماند.

روز جمعه به قریه ای که او را ارغوی گویند گریخت، و در سال سنه خمس و عشرين و مائه یحیی مظلوم کشته شد، و سوره بن محمد سر او را برداشت، و عنزی (۳) نام شخصی تن او را فراگرفت، و این دو کس بود که أبو مسلم مروزی دست و پای ایشان بیرون کرد.

و ریطه (۴) نظر کرد و گفت: شردتموه عنی طویلا و اهدیتموه الی قتیلا، صلوات الله علیه بکره و أصیلا.

پس عبید الله بن علی بن عبد الله بن عباس مروان بن محمد مروان را به کشت و سر او را به جهت مادر او فرستاد و گفت: این عوض سر یحیی بن زید، و او را عقب نیست .

ص: ۹۹

---

۱- (۱) در عمده ص ۲۵۹: دو هزار درهم و دو شتر دادند.

۲- (۲) در دو نسخه: براحون.

۳- (۳) در دو نسخه: ارغوی.

۴- (۴) ریطه مادر یحیی بن زید.

مجملاً- نسل او از چهار پسر بوده، یحیی و او در جرجان شهید شد و نسل ندارد و حسین ذو العبره و به قولی ذو الدمعه، و عیسی مؤتم الاشبال، و محمد .

و عیسی مؤتم الاشبال وصی و قائم مقام و صاحب رایۀ ابراهیم قتیل باخمري بود، چون ابراهیم کشته شد و در بیشتر وصی و قائم مقام برادر او محمد النفس الزکیه بوده، چون هر دو برادر شهید شدند عیسی مختفی شد در زمان منصور دوانقی، و در زمان پسر او محمد مهدی مختفی بود.

و او را بدان سبب مؤتم الاشبال نام نهادند (۱).

و عیسی در آیام اختفاء در کوفه بر شتر آب می کشید و می فروخت و بدان زندگانی می کرد. محمد بن محمد بن زید شهید که برادرزاده عیسی بود پدر را گفت: که مرا آرزو آن است که عم خود عیسی را به بینم.

پدر او را گفت: که به کوفه به فلان سر راه قرار گیر و نشانه های عیسی به او به گفت، و گفت: چون این شخص برسد برخیز و او را حرمت دار آن چنان کن که او عم تو عیسی است.

چون محمد بن محمد به کوفه رسید چنانچه پدر او را گفته بود ساعتی قرار گرفت، شخصی آمد چنانچه پدر نشان او داده بود، و شتری در پیش داشت پر آب، محمد عم را سلام کرد و در کنار گرفت و ساعتی حدیث کردند، و از خویشان پرسیدند و با یکدیگر طعام خوردند، و گفت: ای پسر اینجا بیش از این نمی توان بود که احوال ما منتشر نشود، و همدیگر را وداع کردند و به جای خود رفتند.

شیخ تاج الدین چنین روایت کرده است: که عیسی در آیام اختفاء در کوفه

ص: ۱۰۰

---

۱- (۱) در دو نسخه افتاده دارد و صحیح چنین است: و او را بدان سبب مؤتم الاشبال نام نهادند چون کشته بود شیری را که دارای بچه هایی بود، که از بچه ها تعبیر شده به اشبال، و به سبب کشتن شیر معروف گردید به یتیم کننده بچه های شیر.

زنی خواسته بود، و از آن زن دختری در وجود آمده، و زن و دختر و خویشان آن دختر نمیدانستند که این شخص عیسی مؤتم الاشبال است، تا دختر بزرگ شد آن زن خواست که دختر را به شخص آب کش دهد، آن دختر بمرد، و عیسی بسیاری به گریست بیش از حد، مصاحبان که او را میدانستند گفتند: چرا بسیاری خواری می کنی؟ گفت: از آن سبب که او بمرد و ندانست که از اولاد سید المرسلین است.

پس چون عیسی بن زید را وفات نزدیک رسید صاحب خود را وصیت کرد که چون من وفات کنم به نزد پسر عم من موسی برو و بگو عیسی بن زید وفات کرد، و از او دو طفل صغیر زنده مانده اند، و عیسی این طفلان را به شما سپرده است.

پس چون عیسی وفات کرد، صاحب عیسی به درگاه موسی آمد، و حاجب را گفت: که به امیر المؤمنین بگویند که صاحب عیسی آمده است عرضه داشتی دارد، حاجب گفت او را: که خود را به کشتن میدهی.

بعد از مبالغه بسیار حاجب رفت و به موسی گفت: که شخصی آمده است و می گوید که من صاحب عیسی ام و عرضه داشتی دارم، موسی تعجب بماند و گفت او را نزدیک من آرید.

حاجب او را پیش موسی برد و سلام گفت که، و گفت شما را تعریف پسر عم شما عیسی را می گویم که شما را دعا رسانیده و دو طفل دارد، و طفلان را به شما سپرده و به جوار رحمت خدا پیوست.

موسی سر به سجده نهاد و خدای را سخن کرد و سر برداشت و زید و أحمد را طلب کرد و برگنار گرفت و بسیاری به گریست و با ایشان تلافی کرد، و ایشان را وظیفه مقرر فرمود، و بعد ذلک زید و أحمد و مادر و خویشان دانستند که این شخص

عیسی بن زید شهید بوده است .

و نسل حسین ذو العبره از سه پسرند: یحیی ، و حسین ، و علی .

و نسل علی از زید الشبیه النسابه ، و نسل او از دو پسرند: محمد الشبیه ، و حسین ، و نسل هردو را بنی شبیه می گویند .

و از نسل حسین بن حسین ذو العبره قاسم بن یحیی بن حسین بن حسین ذو العبره المزبور، بنو برغوث از نسل اویند .

و نسل یحیی بن حسین ذو العبره از هفت پسرند: قاسم ، و حسن زاهد ، و حمزه و محمد الاصغر الاقساسی ، و عیسی ، و یحیی ، و عمر .

و نسل قاسم بن یحیی به غایت اندک اند، و نسب بنو قنبر علی بدو منتهی می شود .

و نسل حسن زاهد بن یحیی نیز اندک است، و نسب بنو فنک که در مشهد امام حسین علیه السلام بوده اند بدو منتهی می شود .

و نسل حمزه بن یحیی راجع میشود به أحمد ذنوب بن دانقی بن حسین ابن علی بن حمزه مذکور.

و نسل محمد الاقساسی بن یحیی بن حسین ذو العبره بسیارند، و نقابت و بزرگی داشته اند ، و از نسل او سه پسر است: محمد ، و علی الزاهد ، و أحمد الموضح .

و نسل أحمد الموضح دارج شد یعنی بی فرزند رفت. و سید رضی الدین مدنی آورده که در سنه ششصد و هفتاد و کسری قومی از بلاد عجم به مشهد امیر المؤمنین علیه السلام رسیدند، و دعوی نمودند که ما از نسل علی بن أحمد الموضعی ایم دروغ گفتند (۱).

ص: ۱۰۲



و نسل علی الزاهد بن محمد الاقساسی از دو پسرند: أبو جعفر محمد، و أبو الطیب أحمد .

و نسل أبو الطیب أحمد را بنو قره العین می گفته اند، و در واسط بودند و منتسب شدند به علی الاحول خادم الثقابه ابن محمد بن جعفر بن أبو الطیب أحمد المذكور، حال آن که سید أبو الحسن العمری در مبسوط خود آورده: که این علی الاحول در شام وفات یافت، و از او یک دختر ماند و پسر نداشت و الله أعلم (۱).

و نسل أبو جعفر محمد بن علی الزاهد از دو پسرند: أبو القاسم حسن الادیب و أحمد صعوه (۲)، و نسل او مشهورند به بنی صعوه ۳.

و نسل أبو القاسم حسن الادیب از کمال الشرف أبو القاسم (۳) محمد .

و از نسل محمد بن محمد الاقساسی بنو ذات الרכب و سرج اند .

و نسل عیسی بن یحیی بن حسین ذو العبره از شش پسرند: أحمد، و محمد الاعلم، و حسین احوول، و یحیی، و زید، و علی .

و نسل علی بن عیسی بن یحیی بسیارند، از ایشان محمد الخطیب (۴) بن ابی طالب عبید الله بن علی المذكور، و نسل او را بنو الخطیب گفتند و در بغداد بودند .

و از نسل علی بن عیسی بن یحیی المذكور أبو الحسن [علی بن محمد بن أحمد] (۵) ناصر بن أبو الصلت یحیی بن أبو العباس أحمد بن علی المذكور، و نسل

ص: ۱۰۳

---

۱- (۱) عمدہ الطالب ص ۲۶۴.

۲- (۲-۳) در دو نسخه: صغیره.

۳- (۴) در عمدہ: أبو الحسن.

۴- (۵) در عمدہ در دو مورد: الحطب.

۵- (۶) زیاده از عمدہ است.

او از پسرش اَبی طاهر محمد، و از فرزندان او اَبو الحسن علی بن اَبی محمد و عیسی و اولاد او را بنی عیسی گفتند، و از نسل او اَبو عبد الله حسین المقرئ بن محمد بن عیسی المذکور، و نسل او را بنی مقرئ گفتندی، و در مشهد امام حسین علیه السلام می باشند .

از ایشان سید القاضی ببغداد تاج الدین حسن بن سید الفاضل شرف الدین حسین بن محمد بن مساعد بن حسین بن مخدوم بن اَبی طوفان بن اَبو عبد الله حسین المقرئ المذکور (۱). و این سید تاج الدین حسن القاضی را فرزندان و برادران و بنی اعمام هستند .

و نسل یحیی بن یحیی بن حسین ذو العبره از نه پسرند: اَبو الحسن علی کتيله .

از ایشان سید اَبو الفتح بن زین العابدین بن اَبی المعالی بن زین العابدین ابن نظام بن زنکی بن اَبو المعالی بن حسین بن داود بن حمزه بن کامل بن محسن بن حسین بن حمزه بن ناصر بن علی بن محمد بن علی بن حسین بن علی کتيله المذکور.

و این سید اَبو الفتح و برادران و بنی اعمام او در جنابد قهستان اند، و ظاهراً بیشتر سادات جنابد از این قبیله اند .

و اَبو عبد الله الحسین، و اَبو الفضل عباس، و اَبو اَحمد طاهر، و حسن، و موسی و ابراهیم، و قاسم، و جعفر .

از نسل اَبو عبد الله الحسین بن یحیی بن یحیی بن حسین ذو العبره: السید النقیب شمس المله و المدین محمد بن یحیی بن حسین بن لیث بن کبش (۲) بن

ص: ۱۰۴

---

۱- (۱) این نسب در پاورقی عمده ص ۲۶۷ به گونه دیگر است.

۲- (۲) در نسخه «م»: کنش.

ابن ناصر بن علی بن أحمد بن أبو المرعاء بن علی بن محمد بن محمد الاعز ابن أبو القاسم بن حسین بن علی بن محمد بن حسین النسابه بن علی بن محمد ابن أبو عبد الله الحسین المذكور.

و فرزندان داود حالا در تبریزند، و وطن اصلی ایشان در نجف اشرف است و در کوفه بوده اند .

و نسل عمر بن یحیی بن حسین ذو العبره از دو فرزندند: أحمد المحدث و أبو منصور محمد . و نسل أبو منصور محمد را بنی الفدان می گفتند .

و نسل أحمد المحدث از حسین النسابه تنها، و نسل او از دو پسرند: زید و یحیی ، و نسل زید منقرض شده .

و نسل یحیی بن حسین النسابه از دو پسر است: أبو علی عمر ، و أبو محمد حسن الفارسی . و أبی علی عمر أمير حاج بود در سنه تسع و ثلاثین و ثلاثمائه که قرامطه حجر الاسود را برده بودند، و خلیفه از ایشان باز خرید، و در صحبت او به مکه فرستاد، و غیر از این چند سال هم أمير حاج بود .

و أبی علی عمر را از سه پسر نسل است: أبو الحسن محمد ، و أبو طالب محمد ، و أبو الغنائم محمد .

و أبو الحسن محمد بسیار عظیم الشأن و جلیل القدر بود، و بسیار متمول بود و در میان علویان کسی از او متمول تر نبود.

و بعضی گفته اند: که هفتاد و هشت هزار جریب زمین زراعت کرده بود در هر سال، و از دیوان بهاء الدوله بویه هزار هزار دینار از او بستاندند.

و مطهر بن عبد الله وزیر بود، میان سید و وزیر کدورتی واقع بود، پادشاه وزیر را به حرب عمران بن شاهین (۱) به بطیحه فرستاد، و وزیر در آن جنگ

ص: ۱۰۵

کشته شد، عضد الدوله که پادشاه بود گمان برد که سید با عمران بن شاهین یار بود سید را به گرفت و به شیراز فرستاد و اموال او را تصرف کرد .

و از نسل أبو محمد بن حسن الفارسی السید الفاضل العالم الکامل سید شمس الدین محمد (۱) بن أحمد بن عمید الدین علی بن جلال الدین بن عز الشرف بن أبو الفضل علی بن أبی تغلب علی بن الحسین الاصم بن أبی محمد حسن الفارسی المذکور.

و این سید شمس الدین محمد و برادرش السید الفاضل الکامل سید شرف الدین حسین در زمان سلطنت بابر میرزا از عراق عرب به خراسان آمدند، و پادشاه مذکور ایشان را تعظیم و احترام بسیار بجای آورده جهت ایشان در ولایت سبزوار سیورغال (۲) تعیین نموده در بلده مذکور متوطن شدند.

و حالا اولاد ایشان در سبزوار هستند و مشهورند به سادات عمیدی، و در نجف اشرف و مشهد امام حسین علیه السلام و در حله نیز بنی عمیدی بسیارند .

و نسل عیسی (۳) مؤتم الاشبال بن زید الشهید از چهار پسرند: أحمد المختفی و زید، و محمد، و حسین غضاره .

و نسل أحمد المختفی از دو پسرند: علی، و محمد مکفل، و از فرزندان مکفل علی که او را صاحب الزنج گفتند، و او دعوی کرد که منم علی بن محمد مکفل، و سید النسابه جمال الدین أحمد بن عنبه الحسنی آورده که جمعی از طالبیان و عباسیان تصحیح نسب صاحب الزنج کرده اند، و الله أعلم (۴). و محمد صاحب الزنج نسل ندارد .

و از نسل عیسی مؤتم الاشبال امیر أحمد بن محمد بن زید المذکور نسل

ص: ۱۰۶

---

۱- (۱) صاحب المشجر الکشاف.

۲- (۲) چنین است در دو نسخه.

۳- (۳) در دو نسخه: علی.

۴- (۴) عمده الطالب ص ۲۹۱.

دارد، و نسل مؤتم الاشبال بسیارند، و نسل او جمع می شود به علی بن عراقی ابن حسین بن علی بن محمد المذکور، و او را از پنج پسر نسل است (۱).

و نسل حسین غضاره بن عیسی مؤتم الاشبال از چهار پسرند: محمد، و أحمد و علی .

و نسل محمد بن زید الشهید بن امام زین العابدین علیه السلام از محمد، و نسل او از اَبی عبد الله جعفر الشاعر، و او را از سه پسر نسل است: محمد الخطیب و أحمد السکین و قاسم .

و از ایشان در شیراز نجم الدین أبو الفیاض هادی بن امیر حسن عزیز بن علی بن أبو محمد زید بن علی بن محمد بن علی بن جعفر بن أحمد السکین المذکور، که نسب شریف العلامه غیاثا منصورا بدو منتهی می شود.

و نسب سادات عظام دست غیب که در شیرازند، و نسب سادات عظام أصیل هرات که ایشان را واعظ گویند منتهی بدو می شود، و سادات مذکور از شیراز به هرات آمدند، و ایشان را در شیراز برمکی می گفته اند .

نسب شریف سادات حسینیة أبهر: رضی الدین أبو عبد الله محمد بن حسین ابن علی بن عرب شاه بن أحمد بن عبد العظیم بن أحمد بن حمزه بن أحمد بن عبد الله بن محمد الابهری کان نقیبا بأبهر ابن عبد السید الدردار ابن أحمد بن عبد الله ابن علی الشدید بن حسین بن زید بن امام الهمام زین العابدین علیه السلام.

نسب شریف سادات اقساسی: محسن بن موسی بن أحمد بن محاسن بن شهاب الدین بن غیاث الدین بن غیاث الدین بن عبد الله بن شرف الدین بن محمد ابن قطب الدین أحمد نقیب الکوفه بن عبد الله بن أحمد بن حسن بن جعفر بن محمد بن علی بن محمد بن علی بن محمد بن أحمد بن محمد بن أحمد الاقساسی

ص: ۱۰۷

نقيب الكوفه بن محمد الاصغر بن يحيى بن حسين بن زيد بن امام زين العابدين عليه السلام.

نسب شريف سادات عظام كسكن سبزوار: سيد فخر الدين حسن بن سيد معز الدين على أولاد أمجاد سيد جلال الدين مهدي بن فخر الدين حسن بن علاء الدين على بن شرف الدين حسين بن شرف الدين قاسم بن زين العابدين بن محمد ابن أبو الحسن على بن أبو عبد الله الحسين بن أبي زيد قاسم بن أبو العز اسماعيل ابن محمد بن أحمد بن ناصر بن أبو سعيد بن محمد بن على بن حسين غضاره ابن عيسى مؤتم الاشبال بن زيد الشهيد بن امام على زين العابدين عليه السلام.

نسب شريف سادات عميدى: شمس الدين محمد بن أحمد بن عميد الدين على بن جلال الدين حسن بن [عميد الدين على بن عز الدين حسن بن] عز الشرف محمد بن أبو الفضل على بن [مجد الشرف أحمد بن أبي الفضل على بن] أبي تغلب على بن حسن الاصم بن أبي محمد حسن الفارسي بن يحيى بن حسين النسابة ابن أحمد بن عمر بن يحيى بن حسين ذو العبره بن زيد الشهيد بن امام زين العابدين عليه السلام.

نسب شريف دوم از امام زاده هايى كه در خسرو جرد مدفون اند: حسين ابن محمد بن حسين بن عيسى بن زيد الشهيد بن امام زين العابدين عليه السلام.

نسب شريف سادات عظام چنابدتون: ميرزا قاسم بن زين العابدين بن يحيى بن نظام الدين بن زنكى بن أبو الفتح بن أبو المعالى بن حسين بن داود بن حمزه بن كامل بن فخر بن حسين بن على كتيله بن يحيى بن حسين ذو العبره بن زيد الشهيد بن امام المعصوم على زين العابدين عليه السلام.

نسب شريف سيد محمد ليث: شمس الدين محمد بن يحيى بن حسين بن ليث بن كبش بن ناصر بن على بن أحمد بن أبو المرجاء بن على بن محمد الاعز

ابن أبو القاسم محمد بن حسين بن علي بن محمد بن أبي عبد الله حسين بن يحيى بن يحيى بن حسين  
ذو العبره بن زيد الشهيد بن امام زين العابدين عليه السلام.

نسب شريف سيد حسين مساعد: تاج الدين حسن بن شرف الدين حسين ابن محمد مساعد بن حسن بن مخلوم بن أبو القاسم  
طوفان بن أبو عبد الله حسين المقرئ بن محمد بن عيسى بن طاهر بن أبي طاهر محمد بن أبي الحسين علي بن أحمد الناصر بن  
أبي الصلب يحيى بن أبي العباس أحمد بن أبي الحسن علي بن عيسى بن يحيى بن حسين ذو العبره بن زيد الشهيد بن امام زين  
العابدين عليه السلام.

نسب شريف سيد الحسين النسيب شاه قاسم نوربخش: السيد شاه قاسم ابن شاه قوام الدين حسين بن شمس الدين محمد بن  
سراج الدين قاسم بن أبو عبد الله محمد مشهور به نوربخش بن أبو الفياض محمد بن عبد الله بن علي النقيب ابن أبو الحسن  
محمد بن أبو الفتوح علي بن نقى الدين محمد النقى بن نجم الدين أسامه بن أبو عبد الله أحمد بن أبو الحسن علي بن أبو طالب  
محمد بن أبو علي عمر بن يحيى النسابة بن حسين الشيبه بن أحمد المحدث بن يحيى بن حسين ذو العبره بن زيد الشهيد بن  
امام زين العابدين عليه السلام.

نسب شريف سادات حسينيه كه در ميان أعراب سعدى اند: أبو الحسن بن حسين بن يوسف بن علي بن قاسم بن محمود بن  
أحمد بن محمد بن علي بن نور الدين أحمد بن صفر بن ركن الدين بن كمال الدين بن عاقل بن شرف الدين ابن موسى بن  
علاء الدين بن قاسم بن علي كتيله بن يحيى الاصغر بن يحيى الاكبر ابن حسين ذو العبره بن زيد الشهيد بن امام زين العابدين  
عليه السلام.

نسب شريف سادات كاغذ كر لب جوى انجيل هرات: روح الله بن مرتضى بن روح الله بن حسن بن فطرت أبو العباس بن  
حسن بن حسين بن مؤيد بن

حسین بن علی بن ناصر بن علی بن حسین بن محمد بن حسین بن عیسی بن زید الشہید بن امام زین العابدین علیہ السلام ابن امام حسین علیہ السلام ابن امیر المؤمنین علی علیہ السلام.

نسب شریف سادات عظام گرام عمیدی: حسین بن عمید الدین علی بن جلال الدین بن حسین بن عمید الدین علی بن عز الشرف محمد بن ابی الفضل علی بن علی بن الحسن بن الحسن الفارسی بن یحیی بن الحسین بن أحمد المحدث ابن عمر بن یحیی بن الحسین بن زید الشہید بن امام المعصوم امام زین العابدین علیہ السلام.

### **فصل چهارم: در ذکر عمر الاشرف بن امام زین العابدین علیہ السلام**

(در ذکر عمر الاشرف بن امام زین العابدین علیہ السلام)

عمر اشرف برادر پدر و مادری زید شہید است، و او بسیار عالم و فاضل و با مروت بود، و مادر ایشان را لشکر مختار بن عبیدہ الثقفی اسیر گرفتند، و بسیار زن صاحب جمال بود، امرای مختار یکی را مجال نظر او بود، مختار اندیشه کرد کہ اگر خود تصرف کند امراء او از او برگردند، و اگر بہ یکی از این امرا دہد دیگران از او برگردند.

پس با خود اندیشه بسیار کرد، عاقبت گفت: کہ این زن را جهت امام زین العابدین بہ مدینہ باید فرستاد، ہمہ بر این اتفاق کردند، و آن ضعیفہ را تسلیم حاجب خود کرد و بہ مدینہ نزدیگ امام زین العابدین آورد.

امام او را تصرف کرد از او دو پسر آمد، یکی عمر اشرف کہ اسن بود، بعد از آن زید شہید، و کنیہ او ابو جعفر است.

او را اشرف از برای آن گویند کہ او پسر امام زین العابدین علیہ السلام است، و



و امام زین العابدین علیه السّلام پسر امام حسین علیه السّلام است، و امام حسین علیه السّلام پسر فاطمه علیها السّلام بنت رسول الله صلوات الله علیه است، و او دو شرف دارد یکی از امیر المؤمنین علی علیه السّلام که پدر پدر پدر او است، و یک شرف از جهت مادر پدر پدر او که دختر حضرت رسالت است.

و عمر بن امیر المؤمنین علی علیه السّلام را اُطرف گویند که او یک شرف دارد از جهت امیر المؤمنین علی علیه السّلام، و این سخن بعد از وفات عمر اُطرف گفتند تا فرق باشد میان این دو تن.

و در بنی جعفر طیار همچنین واقع است، اسحاق بن عبد الله بن جعفر طیار را اسحاق اُطرف گویند، و اسحاق بن علی زینبی را اسحاق اُشرف، به سبب آن که علی زینبی پسر زینب است، و زینب دختر فاطمه بنت رسول الله است، و او دو شرف یکی از طرف پدر که بنی هاشم است، و یکی شرف از جهت مادر که فاطمه زهرا علیها السّلام است، و اسحاق بن عبد الله یک شرف از جهت پدر و بس .

و نسل او از علی الاصغر المحدث تنها، و نسل علی الاصغر بن عمر الاشرف از سه پسرند: قاسم، و عمر الشجری، و ابو محمد الحسن. و کنیه القاسم ابو علی شاعر بود، مدتی به بغداد مخفی بود، مادر او ام ولد بود، رشید او را به گرفت و حبس کرد و مدتی در حبس بماند .

و عقب او از ابو جعفر محمد، ابو جعفر محمد مذکور را صالح گفتند و صوفی نیز گفتندی، که او همیشه جامه صوف پوشیدی در ایام المعتصم.

در طالقان خروج کرد و چهار ماه آنجا بماند، عبد الله بن طاهر با او جنگ کرد و او را بگرفت و به بغداد فرستاد، و معتصم اول او را حبس کرد، بعد از آن از زندان بیرون کرد و فرمود تا او را گردن زدند، و او پنجاه و پنج ساله بود،

و او یکی از ائمه زیدیه و زهاد و عباد ایشان است.

و نسل قاسم بن علی الاصغر المحدث از یک پسر بوده آبی جعفر محمد الصوفی سید النسابه المصنف جمال الدین عمید بن تقی الدین النسابه رحمه الله آورده که منقرض شده .

و نسل عمر الشجری از یک پسر بوده أبو عبد الله محمد، و نسل او از دو پسرند:

علی، و عمر، و نسل عمر اندکی بود غالب آن که منقرض شد .

و نسل مشهور علی از حسن (۱) الشجری و أحمد نقیب دار المؤمنین قم، و نسل حسن الشجری از جعفر . و از نسل أحمد نقیب محسن که او را فضلان می گفتند ابن أحمد بن حسن بن أحمد نقیب قم .

و از ایشان محمد الشعرانی . سید رضی الدین قتاده الحسینی در مشجر خود آورده که در مشهد امیر المؤمنین علیه السلام نسب خود تقریر نموده در مشجر وصل کردم .

و سید النسابه فخر الدین علی بن أعرج الحسینی العبدلی در نسب فضلان بن روعی (۲) توقف کرده به گواه موقوف داشت و الله أعلم .

و نسل حسن بن علی الاصغر از سه پسرند: أبو الحسن علی عسکری، و جعفر دیباج، و أبو جعفر محمد . از نسل أبی الحسن علی العسکری حسین الناصر (۳) بود، و حسن الناصر امام زیدیه و ملک دیلم، و صاحب کتاب مقاله که آن کتاب را ناصریه گویند (۴) .

و چون محمد بن زید الداعی طبرستان را به گرفت حسن ناصر همراه او بود

ص: ۱۱۲

---

۱- (۱) در عمده ص ۳۰۷: حسین .

۲- (۲) در عمده: داعی .

۳- (۳) صحیح باید «الشاعر» باشد .

۴- (۴) در عمده چنین است: و پیروان زیدیه او را ناصریه گویند .

و خواهر محمد بن زید در نکاح او بود، رافع بر طبرستان غلبه کرد الحسن الناصر را به گرفت و هزار تازیانه بزد و رها کرد.

الناصر به زمین دیلم رفت و آنجا اقامت کرد، و چهار سال مردم را به اسلام دعوت کرد، در جمادی الاولی سنه احدى و ثلاثمائه طبرستان را به گرفت و سه سال ملک ایشان بود و او را ناصر الحق نام نهادند و عظیم شد امر او، و در سنه اربع و ثلاثمائه به آمل وفات یافت، و او را نود و نه سال عمر بود، و بعضی گفته اند نود و پنج سال .

از نسل أبی جعفر محمد أبو الفضل علی بن حسن بن علی بن محمد بن [حسن ابن محمد بن] (۱) أحمد الاعرابی بن أبو جعفر محمد المذكور نسل دارد .

و مانکدیم بن محمد بن أحمد الطبری بن محمد الاعرابی نیز نسل دارد، و در سبزوار و مشهد مقدس اند، آنها که در سبزوارند ایشان را نسبت به جد مادری ایشان خواجه أبو جمیل گویند .

و از ایشان سید الحسیب النسیب نعیم الدین نعمت الله و برادرش علاء الدین محمد بن سعد الوزیر نظام الدین أحمد بن شهاب الدین عزیز بن شهاب الدین یحیی بن شرف الدین علی بن فخر الدین حسن بن یحیی بن أحمد بن جعفر بن علی بن مانکدیم المذكور، در مشهد مقدسه اند و به سر کلاهیده مشهورند .

و نسل أبو الحسن علی العسکری از سه پسرند: أبو العلاء (۲) أحمد الصوفی .

از ایشان سید الحسیب النسیب العامل الفاضل نظام الدین عبد الحی استرابادی ابن سید کمال الدین عبد الوهاب بن علی بن مجد الدین بن فخر الدین بن محمد ابن حسن بن ناصر بن حسن بن حسین بن جعفر بن محمد بن جعفر بن محمد

ص: ۱۱۳

---

۱- (۱) زیاده از عمده ص ۳۰۸.

۲- (۲) در عمده: أبو علی.

و دیگرى أبو عبد الله حسين الشاعر، و أبو محمد حسن الشاعر (۲)، نسل او را ناصر الحق گویند و اما زیدی بود، خروج کرد در جمادى الاخر سنه احدى و ثلاثمائه و سه سال پادشاهی طبرستان کرد، و در سنه أربع و ثلاثمائه در آمل وفات یافت و عمر او نود و سه (۳) سال بود .

نسب شریف سادات عظام کربلاى معلی ساکن سبزوار: حسین بن أبی علی ابن أحمد بن محمد بن علی بن سید حسن بن حسین بن شمس الدین محمد بن قاسم بن محمد بن حسن بن محمد بن أحمد بن محمد بن عباس بن عمر بن اسحاق ابن موسی بن حمزه بن أحمد بن علی بن حمزه بن عباس بن حسین بن علی بن اسحاق بن محمد بن جعفر بن محمد بن قاسم بن علی الاصغر بن عمر الاشرف بن علی زین العابدین علیه السلام.

نسب شریف أمير علی رضا مشهدی: علی رضا بن محمد رضا بن علی رضا ابن عبد العزيز بن أحمد بن نظام الدین یحیی بن شرف الدین علی بن فخر الدین حسن بن یحیی بن أحمد بن جعفر بن علی بن محمد بن مانکدیم بن محمد بن أحمد الطبری ابن محمد بن أحمد الاعرابی ابن أبی جعفر محمد بن أبو محمد حسن العسکری بن علی الاصغر بن عمر الاشرف بن امام زین العابدین علیه السلام.

نسب شریف أمير عبد الحی استرآبادی: السيد الفاضل الكامل القاضی عبد الحی بن عبد الوهاب بن علی بن مجد الدین بن فخر الدین بن حسن بن أمير محمد ابن ناصر بن حسن بن حسین بن جعفر بن محمد بن جعفر بن محمد الموسوس

ص: ۱۱۴

۱- (۱) در نسخه «م» الموسوی.

۲- (۲) صحیح باید «الناصر» بوده باشد.

۳- (۳) صحیح «و نه» چنانچه بنا بر قولی گذشت.

ابن أحمد الصوفی ابن علی بن حسین بن علی الاصغر المحدث ابن عمر الاشراف ابن امام زین العابدین علیه السلام.

## فصل پنجم: در ذکر عقب حسین الاصغر بن امام زین العابدین علیه السلام

### اشاره

(در ذکر عقب حسین الاصغر بن امام زین العابدین علیه السلام)

مادر حسین الاصغر ام ولد نام او سعاده (۱)، و بعضی دیگر گفته اند: که او برادر مادر و پدری امام محمد باقر علیه السّلام است، و او عفیف و محدث و فاضل بود، و کنیه او ابو عبد الله بود، وفات یافت در سنه سبع و خمسين و مائه، پنجاه و هفت سال عمر او بود.

و اولاد او بزرگ و عالم بوده اند به حجاز و عراق و شام و بلاد عجم و مغرب.

و به قول ابی نصر بخاری مادر او مادر امام محمد باقر علیه السّلام است، و نسل او بسیار است در عراق و حجاز و بلاد عجم و مغرب .

و از پنج پسر نسل دارد: عبید الله الاعرج، و عبد الله العقیقی، و علی، و حسن و سلیمان .

کنیه عبید الله الاعرج ابو علی، مادر او ام خالد بنت حمزه بن مصعب بن زبیر، پای او اندک نقصانی داشت بد آن سبب او را عبید الله اعرج خواندی.

و او به رسولی پیش ابو العباس سفاح رفت، سفاح او را دهی داد که او را ذی امران نام بود، که در هر یک سال هشتاد هزار دینار حاصل آن ده بود، با محمد نفس زکیه تخلف کرد محمد سوگند یاد که هر وقت او را ببیند وی را بکشد.

و او را رها کردند به خراسان رفت پیش ابو مسلم مروزی، مردم خراسان

ص: ۱۱۵

او را بسیار معزز و مکرم داشتند، ابو مسلم را بد آمد، سلیمان بن کثیر الخزاعی عید الله را گفت: که ما بد کردیم با عباسیان بیعت کردیم اکنون با شما بیعت می کنم.

عید الله گمان برد که ابو مسلم با او مکر می کند، عید الله این سخن با ابو مسلم به گفت، ابو مسلم به او جایی گفت و مکانی بر او تقبل کرد و گفت: یا عید الله نیشابور طاقت تو ندارد ابو مسلم از سلیمان بن کثیر چیزی دیگر در دل داشت، او را بدان بهانه به کشت.

عید الله بازگشت و بدان ده آمد که بدو داده بودند که او را ذی امران یا ذی امان گفتندی، و آن موضعی بود که در حیات پدر داشت، و در آن ده وفات کرد به قول ابو نصر بخاری سی و هفت ساله بود، و به قول ابو الحسن چهل و شش ساله (۱).

و نسل عید الله الاعرج بن حسین الاصرغ از چهار پسرند: جعفر الحجه، و علی الصالح المستجاب الدعوه، و محمد الجوانی، و حمزه.

و جعفر الحجه را از آن جهت الحجه لقب نهادند که او حج بسیار گذاردی و از ائمه زیدیه است، و به قول القاسم الرسی ابن ابراهیم طباطبا از ائمه آل محمد است و بسیار فصیح بود، و ابو البختری (۲) و هب بن وهب او را حبس کرد سیزده ماه (۳)، و صائم الدهر بود و به دو عید روزه کشادی و بس.

و نسل مشهور حمزه از حسین و محمد ند، و به غایت اندک اند.

و از ایشان سید معین الدین علی بن غیاث الدین محمد بن ضیاء الدین بن

ص: ۱۱۶

---

۱- (۱) المجدی أبو الحسن عمری ص ۱۹۵.

۲- (۲) در دو نسخه: ابن البختری.

۳- (۳) در عمده ص ۲۳۰: هیجده ماه.

ابراهیم بن محمد بن ابراهیم بن محمد بن حسن بن مهدی بن علی بن (۱)حسین ابن علی بن ابراهیم بن محمد بن حمزه المذکور، و این سید معین الدین علی و برادران و فرزندان و بنی اعمام در سمنان می باشند در محله أوقان .

و نسل محمد الجوانی بن عبید الله الاعرج از ابي الحسن محمد المحدث و نسل او از دو پسرند: أبو محمد الحسن، و أبو علی ابراهیم . و نسل ایشان را بنی الجوانی می گویند، در مصر و واسط می باشند، نقابت و جلالت داشته اند و دارند .

و نسل أبو الحسن علی الصالح بن عبید الله الاعرج از دو پسرند: عبید الله الثانی، و ابراهیم .

و نسل ابراهیم از سه پسرند: أبو الحسن علی، و أبو عبد الله الحسين العسکری و حسن .

و از نسل حسن بن ابراهیم بنو المحترق، و از ایشان طفطفه (۲)أحمد بن [ علی بن ] محمد بن محمد بن علی بن محمد بن یحیی بن محمد بن حمزه بن علی بن علی بن محمد بن أحمد بن أبو جعفر محمد المحترق بن حسن بن ابراهیم ابن علی الصالح المذکور.

و از نسل أبو الحسن علی بن ابراهیم شیخ الشرف أبو الحسن محمد بن ابي جعفر محمد بن أبو الحسن علی بن الحسن بن علی بن ابراهیم المذکور و او استاد علم نسب بوده در زمان خود، فاضل و دانشمند بود، و مصنفات دارد و صد سال عمر داشت و نسل او منقرض شد .

و نسل عبید الله الثانی بن علی الصالح از ابي الحسن علی النقیب تنها، و نسل

ص: ۱۱۷

---

۱- (۱) در دو نسخه بجای «بن» واو است.

۲- (۲) در عمده ص ۳۲۱: طفیطفه.

او از دو پسرند: عبید الله الثالث، و أبو جعفر محمد، و عقب او به غایت اندک است.

و سید النسابه جمال الدین أحمد بن علی بن عنبه الحسنی آورده که از ایشان به غیر بنو قاسم که در کوفه اند کسی را نمی شناسم (۱).

و نسل عبید الله الثالث از سه پسرند: أبو جعفر محمد الصلب (۲)، و أبو الحسن علی قتیل اللصوص و أبو الحسین محمد، و نسل أبو جعفر محمد از أبو عبد الله الحسین. و نسل علی قتیل اللصوص از سه پسرند: أبو القاسم حسین و أبو علی عبید الله (۳)، و أبو محمد حسن، و نسل او در مشهد أمير المؤمنين بوده اند.

و نسل أبو الحسین محمد الاشر بن عبید الله الثالث از هشت پسرند: أبو علی محمد النقیب أمير الحاج، و عبید الله الرابع، و أبو الفرج محمد، و أبو العباس أحمد و أبو الطیب حسن، و أبو القاسم حمزه، و أمير أبو الفتح محمد، و أبو المرجاء محمد.

و نسل أبو المرجاء محمد اندک است. از ایشان بنو عیاش (۴) [بن محمد ابن معمر بن أبو المرجاء بقیه دارند].

و نسل أمير أبو الفتح محمد الاشر از پسرش أبی طاهر عبد الله، و او نقیب بود به نیابت سید مرتضی علم الهدی، و نسل او از دو پسرند: أبو البرکات محمد نقیب واسط، و أبو الفتح محمد نقیب کوفه.

ص: ۱۱۸

---

۱- (۱) عمدہ الطالب ص ۳۲۲.

۲- (۲) در عمدہ: الصیب.

۳- (۳) در دو نسخه: عبد الله.

۴- (۴) در دو نسخه: بنو عباس.



و نسل أبو البركات از چهار پسرند: أبو يعلى محمد النقيب، و أبو المعالى محمد، و أبو الفضائل عبد الله، و أبو القاسم سيف .

از أبو يعلى محمد نقيب واسط نور الدين (۱) عبید الله النقيب بن عمر بن محمد ابن محمد بن عبد الله (۲) بن [عمر بن] سالم بن أبى يعلى محمد المزبور.

و از نسل أبو الفضائل عبد الله أبو الحسين أحمد در واسط نسل دارند .

و نسل أبو الفتح محمد النقيب بكوفه بن عبد الله بن أمير أبو الفتح محمد ابن أمير محمد الاشر از چهار پسرند: أبو جعفر محمد النفيس داود و هبه الله مى گفته اند، و مجد الدين أبو محمد عمر نقيب، و عدنان، و أبو الحسين محمد و بعضی گفته اند أحمد .

و نسل أبو الحسين محمد بن أبو الفتح محمد نقيب الكوفه از چهار پسرند أبو الفتح محمد قوام الشرف، و أبو نزار عدنان، و أبو السعادات محمد، و أبو العلاء (۳) حسن .

و نسل أبو العلاء (۴) حسن بن أبى الحسين محمد بن أبو الفتح نقيب محمد النقيب بالكوفه از سه پسرند: محمد، و فوارس، و أبو الحسن على .

از نسل أبو السعادات محمد بن أبو الحسين بن أبو الغنائم محمد بن أبو المكارم محمد بن أبى السعادات نسل دارد .

و از نسل عدنان بن أبو الفتح محمد النقيب بالكوفه نصر بن ملد بن معد بن عدنان نسل دارند .

و نسل أبى محمد بن عمر بن أبو الفتح محمد النقيب بالكوفه از دو پسرند:

ص: ۱۱۹

---

۱- (۱) در عمده: مويد الدين.

۲- (۲) در عمده: عبید الله.

۳- (۳) در عمده ص ۳۲۴: أبو على.

۴- (۴) در عمده: أبو على.

ابو عبد الله أحمد شهاب الشرف، و تاج الشرف أبو علی مظفر و نسل او منقرض شد. و نسل أحمد شهاب الشرف از ابي جعفر شرف الدين هبه الله، و نسل او را بنو ابي جعفر گویند .

و نسل ابي جعفر محمد النفيس بن أبو الفتح محمد النقيب بالكوفه از سه پسرند: أبو الحسين جعفر كمال الشرف، و أبو نزار أحمد، و شكر الاسود و از نسل او ابي منصور بن ابي جعفر بن ابي منصور بن طراد بن شكر المذكور.

و نسب سادات عظام كمونه كه در مشهد أمير المؤمنين علی علیه السلام اند به ابي منصور بن جعفر المذكور منتهی می شود، و نقابت مشهد علی علیه السلام به ایشان مفوض شد.

بعد از آن كه شمس الدين علی حسینی مختاری عیبدلی به شرحی كه مذکور خواهد شد از نجف اشرف به جانب سبزوار آمد و در آنجا ساكن شد، و الا- از قدیم الايام نقابت و امارت جميع عتبات عالیات و كوفه ابا عن جد سادا با سعادات حسینی مختاری بود .

و از نسل ابي نزار أحمد بن ابي جعفر محمد النفيس : ابي منصور حسن .

و نسل أبو القاسم حمزه بن محمد الا-شتر اندك است، از ایشان بنو مهنا ابن محمد بن أحمد بن حمزه المذكور. سيد النسابه جمال الدين أحمد بن علی ابن عنبه الحسنی النسابه فرموده: كه گمان من آن كه منقرض شده (۱). و أبو طالب حسن بن حمزه المذكور نسل دارد .

و نسل أبو الطيب حسن بن محمد الا-شتر از أبو طاهر أحمد، و نسل او از پسرش ابو الحسن محمد كه او را غرام می گفتند، و نسل او را بنو غرام می گویند، و در مشهد أمير المؤمنين علی علیه السلام بوده اند .

ص: ۱۲۰

و أبو العباس أحمد بن محمد الاشر را بنو عجیبه می گفتند، و نسبت به جدۀ ایشان عجیبه بنت أحمد بن مسلم بن أبو علی محمد بن محمد الاشر، و در مشهد أمير المؤمنين علی علیه السلام بودند .

و عقب أبو العباس أحمد المذكور از محمد، و نسل او از پسرش مفضل و نسل مفضل از أحمد و محمد و عمار و علی . و بعضی گفته اند که أبو منصور محمد عجیبه مادر او بوده، و از ایشان بنو الغنائم در جبع از قرای شام اند . و بنو مقلع (۱) و نامش حسن بن علی بن أبی جعفر محمد بن یحیی بن [محمد بن] مفضل المذكور، نسل او در مشهد أمير المؤمنين علی علیه السلام اند .

و أحمد بن محمد بن یحیی بن مفضل المذكور، نسل او در مشهد علی علیه السلام اند .

و أحمد بن قاسم بن محمد بن مفضل المذكور را حمید (۲) می گفتند، و نسل او را بنی حمید ۳ می گویند، و در مشهد أمير المؤمنين علی علیه السلام اند، از ایشان طبیق و او محمد بن علی بن قاسم بن محمد بن مفضل المذكور، و نسل او را بنی طبیق می گویند، و از نسل او أبو الحسین البغدادی الدلال نسل دارد، و در مشهد أمير المؤمنين علی علیه السلام می باشند .

و أبی طریش طالب بن عمار بن مفضل المذكور از سه پسر نسل دارد:

علی الاسود و نسل او را بنی الاسود گویند، و محمد الزماخ، و رجب . و نسل رجب از أبی علی حسن، و نسل او از پنج پسرند: أبو الحسین که او را أبو الحجوج می گویند، و نسل او در مشهد أمير المؤمنين علی علیه السلام می باشند، و ایشان را ال أبو الحجوج می گویند . و رجب، و علی، و محمد، و أحمد . و نسل ایشان نیز در مشهد أمير

ص: ۱۲۱

---

۱- (۱) در دو نسخه: بنو مقلع.

۲- (۲-۳) در عمده ص ۳۲۷ بجای حمید «اجتهد» است.

المؤمنين على عليه السلام اند .

و نسل أبو الفرج محمد بن محمد الاشر متتهی می شود به حاروج ، و شیخ أبو الحسن العمری گفته: که نام او أبو الفرج محمد بن أبي الغنائم محمد بن أبي الحسن علی بن أبو الفرج محمد بن محمد الاشر، و نسل او در بغداد و واسط بوده اند (۱).

و نسل عبید الله الرابع بن أمير محمد الاشر از چند پسر بوده، بعضی از ایشان منقرض شده ، و نسل مشهور او از سه پسر است: أبو العشائر محمد ، و نسل او در حله و سوریه بودند ، و أبو منصور یحیی ، و یوسف .

[و نسل أبو علی محمد بن محمد الاشر از دو پسرند: أحمد و أبو العلاء مسلم ] و نسل أبو عبد الله أحمد از سه پسر است: أبو الغنائم المعمر ، و أبو الحسين زید و أبو الحسن علی [و نسل او] از پسرش أحمد العرش ، و نسل او را آل العرش می گفتند .

و از نسل أبي الحسين زید نقباء موصل و نصیبین اند .

و نسل أبو العلاء مسلم الاحول نقيب أمير الحاج از هشت پسرند: أبو علی عمر المختار النقيب أمير الحاج ، و أبو مسلم عمار ، و أبو عبد الله أحمد ، و أبو القاسم محمد (۲) ، و مهنا ، و باقی ، و علی ، و أبو أزر مبارک و عقب او در مصر بودند .

و نسل علی را بنو صالح (۳) می گویند و در مطرآباد (۴) بودند ، و نسل باقی در بلاد عجم متفرق اند .

ص: ۱۲۲

---

۱- عمده الطالب ص ۳۲۸ از أبو الحسن عمری.

۲- در دو نسخه: أبو القاسم محمود. و در عمده: أبو الغنائم محمد.

۳- در عمده: بنو مصابیح.

۴- در عمده: مطرآباد.

و نسل مهنا را بنو مهنا می گویند. از ایشان سید الفاضل أحمد بن محمد بن مهنا بن علی بن مهنا بن حسن بن محمد بن مسلم بن مهنا المذكور نسل دارد و در حله می باشند .

و از نسل أبو القاسم محمد بن أبو العلاء مسلم هندی بن مسلم بن محمد المذكور، سید عبد الحمید بن تقی النسابة گفته: که نسل آن در حله و غیره هستند .

و نسل أبو عبد الله أحمد بن أبو العلاء مسلم از حماد بن مسلم بن أحمد المذكور، و نسل او را بنو حماد می گویند، و در مشهد أمير المؤمنين علی علیه السلام می باشند .

و از نسل أبو مسلم عمار بن أبو العلاء مسلم : تمام بن مسلم بن عمار. و ایشان را بنو تمام می گویند، و در جبل العامل نسل دارند .

و نسل ابي علی المختار النقیب ابن أبو العلاء مسلم را بنو المختار می گویند و عقب او از پسرش أبو الفضائل عبد الله، و نسل أبو الفضائل عبد الله از دو پسرند:

عز الدین أبو نزار عدنان نقیب مشهد أمير المؤمنين علی علیه السلام، و ابي عبد الله أحمد .

و نسل أبو عبد الله أحمد را بنو ابي حبیبه می گویند، أبو حبیبه کنیه جد ایشان عمر بن ابي عبد الله أحمد المذكور است .

و نسل ابي نزار عدنان از دو پسرند: عز الدین المعمر، و عمید الدین ابي جعفر محمد نقیب الکوفه، و نسل عز الدین المعمر منقرض شد، و نسل عمید الدین ابي جعفر از فخر الدین محمد نقیب النقباء الشاعر الاطروش، و ابي القاسم شمس الدین علی النقیب بمشهد أمير المؤمنين علی علیه السلام .

و نسل شمس الدین ابي القاسم علی النقیب المذكور از تاج الدین أبو علی حسن، و او نقیب النقباء عراق بود، و نسل او از دو پسرند: شمس الدین أبو

القاسم علی النقیب، و او نقیب النقباء آخر زمان بنی عباس بود. و بهاء الدین داود که او را خواجه دیدار صغیر گویند.

و از نسل شمس الدین أبو القاسم علی نقیب آخر زمان بنی عباس: السید الجلیل نقیب النقباء ممالک عراقین و خراسان شمس الدین أبو القاسم علی بن النقیب عمید الدین عبد المطلب بن نقیب النقباء جلال الدین أبو نصر ابراهیم ابن السید العالم الفاضل النقیب عمید الدین عبد المطلب بن شمس الدین علی المذکور.

و این شمس الدین علی نقیب النقباء ممالک عراقین و خراسان در زمان سلطنت پادشاه مرحوم شاه رخ میرزا از نجف اشرف به خراسان آمد، و در بلده المؤمنین سبزوار متوطن شد.

و حقیقت حال بر این نهج است: که در زمان سلطان تیمور کورکان به سبزوار آمد، و در بلاد خراسان چند ماه استقامت کرد، و باز به مشهد شریف غروی معاودت کرد، چون ابا عن جد امیر حاج و نقیب النقباء آن دیار بودند.

و در فرصتی که نوبت سلطنت به سلطان شاه رخ رسیده بود، باز به بلده سبزوار نزول فرمودند، و از سبزوار به بلده هرات تشریف بردند، که امیرزا شاه رخ را به بیند.

چون به بلده فاخره هرات رسیدند و حضرت سلطان مذکور را دریافتند، و در آن روز که جناب سیادت مآبی مذکور به باغ زاغان رفته بود، شیری بود عظیم و با شوکت، شیر را رها کردند که با گاو جنگ کند.

شیر خود را از بند بیرون کرده حمله بر مردم کرد، همه ترسیدند بر درختها رفتند و جایها پنهان شدند، سید نترسید و بر جایگاه خود به ایستاد، شیر چنان به سید نزدیک شد که پنجه شیر به سید می رسید، شیر سر بر زمین نهاد و باز گشت.

چون حضرت پادشاه و ارکان دولت این حال را مشاهده کردند تعظیم و احترام سید را زیاده کردند.

و در این فرصت ایلچی از جانب پادشاه خطا آمد، و پادشاه فرموده بود که همه کس بر سر راه ایلچی روند، سید مزبور نیز رفته بود و بر کناری ایستاده، و ایلچی مزبور کافر بود، و در راه متوجه هیچ احدی نشد، چون به سید رسید پیاده شد دست و پای سید را بوسه داد و سوار شد.

و سید را تعظیم و جلالت و نقابت هر روز زیاده می شد .

و او را از چهار پسر نسل است: شرف الدین محمد، و جلال الدین ابراهیم النقیب، و زین العابدین، و شرف الدین برکه، که نسب مادر ایشان خدیجه خاتون بنت سید الجلیل اشرف السادات و النقباء فی زمانه شریف الدین برکه بن محمد ابن مالک الحسینی می رسد .

و شرف الدین محمد بن شمس الدین أبو القاسم علی المذكور بعد از فوت پدر به دار السلطنه هرات رفت، سلطان شاه رخ او را عزت و حرمت بسیار داشت چنانچه پدر او شمس الدین علی را حرمت داری کرده بود، و در تعلیم و تعلم او می کوشید، چنانچه فرزندان خود را تعلیم می داد.

و سید شرف الدین محمد را در بلاد خراسان اختیار رجوع به دیشان بود، و فایده و استفاده می گرفتند، و در آن سال در بلده هرات وفات یافت، پادشاه آن زمان و ارکان دولت او چنانچه سید را برداشتند او را دفن نمودند.

بعد از چند ماه فرزندان او او را برداشتند و به سبزوار آوردند و در جوار تربت امام زاده سید حسن بن هارون دفن کردند .

و شرف الدین محمد مذکور را از سه پسر نسل است: شمس الدین علی، و نظام الدین عبد الحمید، و ناصر الدین أحمد .

و نسل شمس الدین علی از پنج پسرند: نظام الدین أحمد و او مئناث بود ، و جلال الدین قاسم ، و نعیم الدین نعمت الله ، و شرف الدین محمد ، و رفیع الدین حسین و او دارج رفت .

و نسل جلال الدین قاسم از دو پسرند: کمال الدین میرزا محمود ، از پسرش جلال الدین قاسم .

و نسل امیر شمس الدین علی از چهار پسر است: نجم الدین میرزا محمود ، و سعد الدین سلطان مسعود ، و میرزا بهبود ، و میرزا شاه حسین .

و نسل نعیم الدین نعمت الله از پسرش محمد حسین المشهور بمیرسید نقیب .

و نسل شرف الدین محمد از یک پسر است فخر الدین حسن المشتهر بسید میرزا .

و نسل نظام الدین عبد الحمید از دو پسر است: شهاب الدین عبد الله ، و جلال الدین عبد المطلب ، و نسل او از دو پسرند نظام الدین عبد الحمید المشهور بمیرک و عبد الباقي و او دارج رفت . و از نسل شهاب الدین عبد الله دو پسرند: یکی میرزا محمد معصوم ، و میرزا بیگ .

و نسل ناصر الدین أحمد از دو پسر است: علی اکبر ، و شرف الدین محمد .

و نسل علی اکبر از یک پسر است: السید الزاهد السید تاج الدین علی ، و سید تاج الدین علی تارک دنیای دنی شد ، و شرف الدین محمد عمش به سبب میلی که به دنیا داشت او را تحریص و ترغیب به امور دنیوی می نمود ، تا روزی (۱) به همین جهت میل کوچ از دار المؤمنین سبزوار نموده به جانب عراق عجم شتافت .

اتفاقا گذارش به دار العبادة یزد افتاد ، و آنجا را خوش نموده به عبادت .

ص: ۱۲۶

---

۱- حکایت ارتحال سید تاج الدین علی جد میر روح الامین نائینی از سبزوار و اقامت او در دار العبادة یزد ، و ساکن شدن ولدش سید مهدی نائینی «منه»



مشغول بود. همین که چند روزی گذرانید اکابر و اهالی آنجا یافتند که سید مزبور از اکابر سادات و نقبای حسینی بنی مختار است.

تمامی ایشان در اعزاز و احترام او کوشیدند، تا به مرتبه ای که چون همگی مطلع بر صحت نسب آن عالی جناب بودند تکلیف توطن و تأهل به او نمودند.

تا آخر الامر از سلسله علیه شاه نعمت الله، که ایشان نیز مثل آن جناب از ذریه طاهره حضرت خیر البشرند، مؤلفت و مؤانست به مرتبه ای رسید که آن سید بزرگوار با ترک و تجریدی که داشت، دختری به عنوان تزویج از آن سلسله علیه گرفت، و مدتی در آن دیار ماند.

و خویشان و اقربای او که در دار المؤمنین سبزوار بودند اطلاع از حال او نداشتند، تا بعد از مدتی اراده زیارت حضرت امام ثامن نموده، به آن وسیله گذارش به خسرو جرد سبزوار افتاد، و به سبب رنجشی که داشت داخل سبزوار نشد.

چون خبر نزول آن سید بزرگوار به سمع خویشانش از سادات بنی مختار سبزوار رسید بنی اعمام او از قبیل سید شهاب الدین عبد الله، و جلال الدین عبد المطلب، و نظام الدین احمد، و جلال الدین قاسم، و سایر اعالی و ادانی به استقبال او به جانب خسرو جرد سبزوار شتافتند.

و همین که به آنجا رسیدند شنیدند که آن سید بزرگوار به جانب قریه فیض آباد رفته، تا از کنار دار المؤمنین سبزوار گذشته به جانب بلده نیشابور رود تا گذارش به سبزوار نیفتد.

بعد از سماع این مقال تمامی ایشان متوجه به جانب قریه فیض آباد شدند، و آن عالی جناب را تکلیف [نزول] به دار المؤمنین مزبور نمودند.

آن سید عالی مقدار بنا بر تکلیف ایشان متوجه سبزوار شد، و عمش شرف

الدین محمد را دریافت، بعد از نزول سید مزبور در سبزوار به اندک زمانی شرف الدین محمد وفات یافت.

سید تاج الدین علی مذکور چون اراده زیارت امام ثامن ضامن داشت، نعش عمش را برداشته متوجه جانب مشهد رضا شد، و در صفت مابین مسجد کبیر و روضه مقدسه دفن نمودند، و در وقت مراجعت نزول اجلال به سبزوار فرمود.

و چون حصه ارثیه جد مرحومی ناصر الدین احمد که می بایست میان شرف الدین محمد عمش و پدرش علی اکبر تقسیم شود، و به سبب غیبت او علی اکبر حصه ارثیه خود را اخذ ننموده بود، و در نزد شرف الدین محمد عمش بود باز یافت.

بنی اعمامش تکلیف تأهل در دار المؤمنین سبزوار نمودند، به جهت آن که در دار العبادت یزد متأهل شده بود راضی نشد، و متوجه دار العبادت یزد شد.

بعد از ورود سید تاج الدین علی بن شمس الدین علی اکبر مذکور به دار العبادت یزد، خدای عالم پسری از حلیله جلیله مذکوره اش به او کرامت فرمود، مسمی به سید مهدی .

و بعد از سن بلوغ و رشد او سید تاج الدین علی پدرش در وقتی که مروج دین مصطفوی کل حدیقه مرتضوی المؤید بتأییدات الالهیه سلطان شاه اسماعیل شیروانات و آذربایجان و عراق عرب و عراق عجم و خوزستان و طبرستان و گیلانات و کرمان را در تحت تصرف خود درآورده، و خاطر خطیر و ضمیر خورشید تنویرش از انتظام این همه آسایش یافت.

ندای اقلیم گشایی به صوب خراسان و رفع دفع شیبگ خان درداد، و متوجه به جانب خراسان گردید، و حضرت عمده السادات و النجباء امیر عبد الباقی یزدی و کیل و صدر، بنابر قرابتی که با عمده السادات و العلماء و النجباء سید تاج الدین

علی از رهگذر حلیله جلیله علیه‌عالیه اش بهمرسیده بود.

یکی از ملازمانش را به دار العبادۀ یزد فرستاد، که در این وقت که پادشاه ذی جاه متوجه خراسان است، لازم و متحتم است که شما با فرزند دل‌بند خود سید مهدی به رسم استقبال و بساط بوسی از دار العبادۀ یزد متوجه اردوی گردون شکوه شوید.

ایشان امتثالا لامره سید مهدی را برداشته هرچند غرضی نداشتند، و از دار العبادۀ یزد متوجه اردوی معلی شدند، همینکه ایشان به نزدیگ رسیدند، سوادى به نظر کیمیا اثر آن ظل الله در آمد، از امیر عبد الباقي استفسار نمود.

میر عبد الباقي به موقف عرض رسانید که شاید که سواد سید تاج الدین و تبعه اش باشد که شنیده ام که ایشان اراده زیارت قبله عالم نموده اند.

پس امیر عبد الباقي استفسار مزبور را وسیله جسته، شروع در بیان شمه ای از احوال سید تاج الدین علی نموده، به موقف عرض رسانید که سید تاج الدین علی مزبور از نبیره شمس الدین علی نجفی است.

با آن که در نهایت علم و فضل و کمال است، که از سادات و نقبای قبیلۀ بنی مختار است، که از قدیم الایام تا به حال سیدی و نقیبی به آن جلالت و بزرگی از جانب عراق عرب و عربستان به این جانب نیامده اند.

در زمان سلطنت سلطان تیمور کورکان شمس الدین علی مزبور از نجف اشرف به دار المؤمنین سبزوار آمد، و مدتی در آنجا بود باز مراجعت به جانب نجف اشرف نمود، و در زمان شاه رخ میرزا از نجف اشرف به جانب سبزوار شتافت.

و بعضی از کلمات که سابقا در شرح اسم شمس الدین علی و ولدش شرف الدین محمد گذشت، از اعزاز و احترامی که تیمور کورکان و شاه رخ میرزا در

حیات ایشان و بعد از ممات با هریک از این دو فرزند حضرت خیر البشر بجای می آورده به عرض رسانید.

تا آن که سخن بجایی رسانید که عرض کرد، که تیمور کورکان با آن عظمت و جلالتی که داشت به عنوان مفاخره بر زبان جاری می کرد که از جمله بزرگی های من بر سایر سلاطین آن است که در زمان دولت روزافزون ما همچین سیدی نجیب نقیبه اراده ملاقات ما نموده، ما را این مفاخرت بر سایر سلاطین کافی است.

همین که آن خاقان کامکار این سخن را شنید، دیو سلطان روملو را طلبیده فرمود: که بر سر راه این دو سید بزرگوار برو و بگو که در وقت ملاقات از مرکب نزول نفرمایند، که باید نواب همایون ما نیز فرود آییم، و چون اراده سفر خراسان و فتح است در میان راه فرود آمدن به فال خوش نمی آید.

بعد از آن که دیو سلطان به خدمت آن سید بزرگوار رفت و پیغام آن خاقان را به عرض آن سید بزرگوار رسانید، سید تاج الدین علی به نهجی که حسب الفرموده نواب اعلی مقرر شده بودند به خدمت آن ظل الله رسید.

نواب کامکار به نهجی که به دیو سلطان فرموده بود، دیگر باره در مقام احترام و اعزاز آن سید عالی جناب در آمده همان مضمون را تکرار فرمود، سید مزبور به موقف عرض رسانید که این فقیر نیز از خود راضی نمی شد که باعث تطیر آن جهان پناه شود.

چون در وقت ملاقات قدری مسافت به منزل مانده بود، در تنه راه آن جهان پناه در اعزاز و احترام سید مذکور می کوشید تا وقت نزول.

بعد از آن که نزول فرمودند اکثر اعزّه بلادی که مفتوح فرموده بودند همراه آن جهان پناه بودند. همین که مجلس بهشت آیین منعقد شد آن سید بزرگوار بر جمیع امرا از صدر و وزیر و وکیل و سایر امرای دولت و نقبا و نجبا که همراه

بودند تقدیم فرموده، و سید مهدی بنابر قرابتی که از جانب مادر به امیر عبد الباقی داشت و در صغر سن بود بعد از میر عبد الباقی نشست.

پادشاه عالم گیر در وقت مکالمه به سید مهدی فرمود: که نجیب الطرفین است. سید تاج الدین علی را خوش نیامده به عرض رسانید که همیشه سلسله این بندگان نجیب الطرفین بوده اند، و به این تقریب قرابتی که سلسله علیه عالیّه آن سید بزرگوار با امیرزا ابو سعید و جمعی از سلاطین سلف بوده عرض نمود.

باری احترامی که نواب کامکار به آن سید عالی نسب نمود این رساله را گنجایش ذکر آن نیست، باری در آن منزل سخن به این منوال گذشت، تا آن که وقت کوچ درآمد.

و در آن وقت آن دو سید اراده رخصت فرمودند، و نواب کامکار ایشان را مرخص فرموده، هر یک را به خلاع فاخره سرافراز فرمود و متوجه به جانب خراسان شد.

همین که اردوی گردون شکوه به مشهد مقدس رسید تیمور سلطان و عبید خان ازبگ از بلده فاخره هرات به ماوراء النهر رفتند، و ابدال بیگ مرو را گذاشته بدین جهت او را جامه زنان و مقنعه نسوان در پوشانیدند، و در میان اردوی معلی بر دراز گوش سوار کرده گردانیدند، و نزول اجلال در بلده فاخره هرات شده.

به تازگی خراسان از غبار مخالفان پاک گشت، و هرات را به زینل خان شاملو، و بلخ را به دیو سلطان روملو مفوض گردانیدند، و پادشاه گشور گیر در اصفهان قشلاق گرفتند.

همین که نزول اجلال در اصفهان فرمودند، چون در خاطر مبارک نواب اشرف قرار گرفته بود که منصب صدارت به سید تاج الدین علی، و وزارت اعظم

به میر عبد الباقي تفویض فرمایند، شخصی به عنوان چپار به طلب سید تاج الدین علی به جانب دار العبادۀ یزد مقرر فرمودند.

و رقم مبارک به این مضمون صادر شد: که سید تاج الدین علی به تهیه و کار سازی به جهت روانه شدن به اردوی معلی توقف جایز ندارد، و با آنچه مهیا باشد از کارخانجات و ضروریات متوجه در گاه معلی شوند.

بعد از ورود چپار به دار العبادۀ یزد و اطلاع بر مضمون رقم اشرف، سید مهدی بن سید تاج الدین علی به پدر خود عرض کرد که سبب کوچ شما از دار المؤمنین سبزوار به جانب دار العبادۀ یزد چیزی نبود سوای ترک دنیا و میل به عقبی و هر گاه شما روانه اردوی معلی شوید به مناصب به تازکی شما را آلوده خواهند فرمود، به سبب این سخن سید مزبور توجه به جانب اردوی معلی را به تعویق افکند.

و چون آن شخص مأمور نبود که سید مزبور را به عنوان جبر در اردوی معلی حاضر گرداند، وداع سید نموده متوجه اصفهان شد، نواب همایون ده ده محمد روملو را به تازکی تعیین فرمود، باخلاق فاخره و تحف و یادبود و ارقام مشتمله بر نوازش بسیار و توجهات بی شمار و به جانب سید تاج الدین علی به دار العبادۀ یزد روان گردانید.

و میر عبد الباقي نیز مکتوبی به سید مزبور نوشت مشتمل بر تخویف بسیار و تحذیر بی شمار که اگر متوجه نشوید بنا بر مضمون حدیث «لا- وفاء للملوک» از جبر ایشان ایمن نباید بود، و تکیه بر شفقات و الطاف ایشان نباید نمود، و به زودی متوجه در گاه جهان پناه باید شد.

همین که ده ده محمد روملو داخل دار العبادۀ یزد شد، سید تاج الدین علی مزبور را بیمار و صاحب فراش مشاهده کرد، چند روزی توقف نمود که سید مزبور بعد از فراغ از کوفت تکلیفش به جانب اردوی معلی نماید.

به موجب آیه شریفه «ما تَدْرِي نَفْسٌ بِأَيِّ أَرْضٍ تَمُوتُ» (۱) و «كُلُّ نَفْسٍ ذَائِقَةُ الْمَوْتِ» (۲) شربت موت را نوشیده، از دار فنا کوچ نموده متوجه به دار البقاء شد، و ده ده محمد بعد از فراغ سید مهدی از تعزیه پدر مرحومش مرخص شده.

سید مهدی عریضه به درگاه خلائق پناه نوشت، و سرگذشت احوال خود و فوت سید تاج الدین علی، و معذرت نیامدن خود به بازیافتگان آن آستان ملایک پاسبان نوشت.

و ده ده محمد آن عریضه را برداشت با کتابتی به جهت میر عبد الباقی مشتمله بر کیفیت احوال خود و واقعه پدر مرحومش، و استدعای آن که میر عبد الباقی نهجی نماید که نواب همایون دست از سید مهدی برداشته، تکلیف آمدن به اردوی معلی به مؤمی الیه ننمایند.

و متوجه به جانب اردوی گردون شکوه شد، و عریضه سید مهدی را به نظر کیمیا اثر نواب همایون، و کتابت میر عبد الباقی را به میر عبد الباقی رسانید.

نواب اشرف سید مزبور را به تازگی به خلایق فخره و توجهات شاهانه بین الاقران ممتاز گردانید، و به رقم مبارک مشتمل بر بسیاری توجهات شاهانه و الطاف پادشاهانه، و صبر فرمودن در فوت سید مرحوم، و قبول نیامدن سید مهدی به جانب اردوی معلی در آن سال، و اشعار به اراده نواب اشرف تربیت آن سید بزرگوار را یاد فرمود.

مجملاً همین که سید مهدی ملاحظه رقم اشرف نمود دانست که اگر در دار العبادت یزد بماند به سبب کثرت اَلطاف شاهانه، و خواهش میر عبد الباقی آخر

ص: ۱۳۳

---

۱- (۱) سورة لقمان: ۳۴.

۲- (۲) سورة انبياء: ۳۵.

الامر باید که در اردوی معلی حاضر شود و به دنیا آلوده شود.

به آن سبب اراده زیارت عتبات عالیات نموده، و با عظمت و جلال تمام اکثر از اموال و اسباب و عیید و اماء خود را برداشته متوجه زیارت شد، و قریب یک سال در آنجا ماند.

و در عرض آن سال روزبه روز وضع دنیای خود را سبک نموده، بندگان را آزاد فرموده، و ملازمان را مجاب گردانیده، و اموال و اسباب خود را فی سبیل الله صرف نموده، تا در وقت رجوع به جانب دار العبادۀ یزد سوای دو سه خدمتکار بر سر آن عالی جناب دیگری نماند.

همین که داخل دار العبادۀ یزد شد اقربای مادری او دانستند که آن عالی جناب میل به آرایش دنیای دنی ندارد.

خبر ترک و تجرید سید مهدی مزبور را به میر عبد الباقی نوشتند، همین که خبر ورود سید مهدی به دار العبادۀ یزد به سمع مبارک نواب همایون رسید، به میر عبد الباقی فرمود که الحال وقت طلبیدن سید مهدی رسیده، زیرا که بر نواب همایون ملازم است که چون سید مهدی ابا عن جلد بزرگ و صاحب اعتبار بوده اند او را تربیت فرماییم، و به منصبی که از برای پدر مرحومش در خاطر اشرف بود سرافراز گردانیم.

میر عبد الباقی به عرض رسانید که سید مهدی ترک و تجرید خود را به مرتبه ای رسانیده که همگی غلامان خود را عتیق ساخته و ملازمان را مجاب گردانیده، و اموال دنیوی و اسباب خود را سبیل فرموده، و اکتفاء به دو سه خدمتکار نموده، ظاهراً که ترک و تجرید سید مهدی به مرتبه ای رسیده که دیگر کار دنیا از او متمشی نمی شود، باید که آن جهان پناه را بندگان دعاگو باشد، و سید مهدی را از آن جمله حساب فرمایند.



آن جهان پناه دیگر شخصی به طلب سید مهدی مزبور مقرر نفرمود، اما تا زمانی که سید مزبور در دار العبادۀ یزد بودند به خلایق فایده و سایر توجهات مفتخر و ممتاز می فرمودند.

اما همه روزه اقربای مادری سید مهدی که از سلسله علیه شاه نعمت الله بودند تکلیف تأهل به سید مزبور و میل به دنیای دنی می نمودند. و این قسم سخنان بسیار بر سید مهدی ناگوار می آمد.

تا بالاخره به خاطرش رسید که از دار العبادۀ یزد کوچ فرماید، و چون سید تاج الدین علی مزبور را بعد از فوت در مغاره به عنوان امانت سپرده بودند، سید مهدی نعش پدر مرحومش را که سید تاج الدین علی باشد از مغاره بیرون آورد به جانب مشهد رضا علیه آلاف التحیه و الثناء روان کرد، تا در جنب عمش شرف الدین محمد دفن نمایند.

و خودش تارک دنیای دنی شد، و هر چند که خویشان مادریش که از سلسله علیه عالیۀ شاه نعمت الله بودند تکلیف تأهلش نمودند راضی نشد، و از آنجا به جانب قصبۀ نائین شتافت.

همین که خبر حرکت سید مزبور به آن جهان پناه رسید، آن خلایق معاد را خوش نیامده دیگر شفقتی از ایشان نسبت به سید مهدی مزبور به ظهور نیامد.

و به سبب ترک و تجریدی که داشت در نائین با فرزندزادگان قدوه العارفین و امام السالکین شیخ مغربی، که نسب شریف به حضرت سلطان المحققین و امام الراشدین و اسوه العارفین ابراهیم ادهم که از تخت سلطنت و جهانبانی مثل آن سید عالی مقدار گذشته بود نسبت اختیار نموده، دختری از ایشان گرفت.

و بعد از زمانی چند خدای عالم پسری به او کرامت فرمود مسمی به سید محمد، و الحال سید محمد مزبور در نائین سکنی دارد.

و جامع این رساله به جهت انجام کاری که در اردوی معلی داشت به دار السلطنه قزوین رفته، در وقتی که اردوی گیوان شکوه در دار السلطنه مزبور بود، و سید محمد مزبور را ملازمت نموده، در دار السلطنه مزبور در خانه ایالت و شوکت پناه امیر الامرای لله سلطان محمد حاکم هرات، در شبی که سید محمد را ضیافت می نمود.

و در آن شب جماعتی از اکابر سادات با سعادات خراسان که در آن مجلس حاضر بودند تکلیف مراجعت به سبزواری به سید محمد مزبور نمودند، به سبب تأهلی که در نائین داشت ابا نمود.

و در روزی که در شبش لله سلطان محمد حاکم دار السلطنه هرات ضیافت سید محمد بن سید مهدی مختاری الحسینی سبزواری ساکن قصبه نائین کرده بود سلطان کشورستان شاه طهماسب مجلس بهشت آیین را به جهت ورود ایلچی روم مرتب فرموده، به تقریبی حکایت ضیافت و اهل آن مجلس مذکور شد، تا به تقریب حکایت سید محمد مزبور و کیفیت سکناى ایشان در قصبه نائین در میان آمد.

پادشاه جهان پناه استفسار از حال سید محمد و جهت ارتحال سید تاج الدین علی جدش از دار المؤمنین سبزواری به دار العباده یزد، و نقل سید مهدی والد ماجد سید محمد از دار العباده یزد به قصبه نائین نموده.

لله سلطان محمد به شرحی که اکثر آن مذکور شد عرض نمودند، و اعزاز و احترامی که تیمور کورکان و شاه رخ میرزا با شمس الدین علی نجفی عبیدلی مختاری الحسینی که جد بزرگ ایشان است به شرحی که سابقاً مسطور شد نیز به موقف عرض رسانید.

و شروع نمود که احترامی و اکرامی که شاه جنت مکان شاه اسماعیل با سید

تاج الدین علی و سید مهدی جد و والد سید محمد نموده بودند عرض نمایند.

هنوز خوض در آن نانموده آن شاه خلایق پناه شروع فرموده به تمامه نقل فرمودند، تا به اینجا رسانید که شاه بابام را شرم آمد که اگر در وقت ملاقات بر سر سواری سید تاج الدین علی و سید مهدی از مرکب فرود آیند ایشان فرود نیابند، تا آن که دیو سلطان روملو را بر سر راه ایشان فرستادند که شما فرود میابید در وقت ملاقات که مبادا باعث فرود آمدن نواب همایون ما شود، و ما چون بر سر راهیم و اراده فتح و نصرت داریم، در این سفر ما را به فال خوش نمی آید فرود آمدن.

و سایر حکایات و مکالمات که در راه و منزل روی داده بود بالتمام خود به نفس نفیس نقل فرمودند.

پس از بسیاری مدح و منقبتی که نواب کامکار فرمودند، ایلچی مزبور آرزوی ملاقات سید محمد نمود، و به نواب کامیاب عرض نمود که فرزند همچین شخصی که نواب اشرف در زمان طویلی مدح فرماید دیدنی است، و من آرزوی دیدن ایشان دارم.

پس نواب سپهر رکاب خواستند که شخصی به جهت طلبیدن سید محمد تعیین نمایند.

لله سلطان محمد عرض کرد که چون سید مذکور تارک دنیای دنی گشته و از اهل علم و تجرید است، بسا باشد که آمدن به این مجلس ایشان را دشوار باشد، مناسب آن است که مرخص فرمایند تا این غلام به خدمت آن سید بزرگوار رفته او را ترغیب و تحریص نمایم به زیارت قبله عالم و عالمیان، تا آن که شاید که آمدن ایشان به خدمت ملازمان این درگاه از راه کلفت و مشقت نباشد، بلکه به محض خوشنودی و خواهش، تا به این وسیله آن جهان پناه از صحبت ایشان

محفوظ و بهره مند گردند.

این سخن مقبول طبع شریف نواب همایون گشته، مقرر فرمودند که آن ایالت و شوکت پناه به منزل ایشان رفته ایشان را به بساط بوسی و ملاقات نواب اشرف ترغیب فرمایند، و بعد از آن ایشان را به مجلس آورند.

پس حسب الامر به خدمت سید محمد رفته بسیار او را ترغیب و تحریص به زیارت نواب اشرف نمود تا به مرتبه ای که او را راضی گردانیده.

پس به خدمت نواب جهان پناه آمده عرض نمود که سید محمد مزبور راضی نموده ام دیگر الامر (۱) اعلی پس نواب اشرف در مجلس بعد ایشان را طلبیده نهایت اعزاز و احترام بجای آورد، و ایشان را در پهلوی خود نشانید، و بعد از ایشان به اندک فاصله سید آل کمونه که نقیب و والی نجف اشرف بود جای داد، و بعد از میر قوام الدین حسین اصفهانی که صدر بود نشست، و بعد از ایشان سایر امراء هر کدام بجای خود نشستند.

و نواب همایون به سید محمد بن سید مهدی فرمودند: که هر کاری داشته باشید عرض نمایید، ایشان فرمودند: که آن شخصی که ما را با او کار است بدون عرض دانا است، و با عدم سؤال برآورنده حاجات و مدعیات است.

پس نواب اشرف در آن مجلس دیگر تکلیفی به سید محمد بن سید مهدی نکرد، و مشغول به مکالمات دیگر شده، اما در گفتار و حکایات غایت احترام سید مزبور بجای می آوردند.

بعد از آن که مجلس بهم خورد و مردمان پراکنده شدند، نواب عالم پناه به آن ایالت پناه فرمودند: که معذرت ما را از سید محمد بن سید مهدی بخواه، که مبادا از اینکه نواب همایون ما فرمودیم که کاری داری عرض نمای ایشان را خوش

ص: ۱۳۸

---

۱- ظاهراً صحیح «حسب الامر» بوده باشد.

نیامده باشد، که نواب همایون ما در مجلس اول چرا سخن از جنس مذکور فرموده باشند و ما را از اهل طمع یافته باشند.

اما بعد از این مقال فرمودند که سعی نمای که خوب مطلع شوی بر کیفیت احوال ایشان، که مبادا مومی الیه را مطلبی و مهمی از خودش یا منسوبانش در اردوی معلی بوده باشد، و نواب همایون ما در انجاء آن سعی بلیغ نفرموده باشیم.

پس حسب الامر اعلی آن حکومت پناه به خدمت سید مزبور رفته، معذرت آن قبله عالم را از سید محمد بن سید مهدی خواست، و بسیار تفحص و تجسس نمود از کیفیت احوال ایشان، که شاید مطلع گردد بر مهمی که ایشان را باشد، و به هیچ وجه سخن آشنایی به سمعش نرسید، آخر الامر تصریح فرمود به فرموده شاه خلایق معاذ.

سید محمد بن سید مهدی فرمودند: که آخر شما دانایید که شمس الدین علی و شرف الدین محمد جد بزرگوار این فقیر دوازده هزار تخم افکن در بلاد خراسان و عراق عرب و عراق عجم داشتند، که بعد از فوت ایشان از جهت بسیاری املاک اولاد ایشان ضبط نتوانستند فرمود، و اکثر او را مردمان بیگانه ضبط فرموده، به عنوان مالکیت تصرف نمودند.

اگر ما را خواهش مال دنیا می بود، هنوز شاید که اگر در بلاد خراسان و عراقین تفحص نمایم سه چهار هزار خروار تخم افکن مال موروثی خود به دست توانیم آورد، غرض ما جمع مال و منال نبوده و نیست، که اگر غرض او می بود خود را در سلک طلبه علوم دینی مشغول نمی گردانیدیم.

و الحمد لله که در قصبه نائین مدار گذار به قدر کفاف هست، و اگر غرض تحصیل مال و جاه زیاد از کفاف می بود از وطن خود مفارقت اختیار نمی کردیم

که باید در قصبه نائین سکنی نماییم.

مجملاً جامع این رساله گوید: که این سخنان را از آن ایالت پناه و سایر ارکان دولت شنیدم، و مکرر در اثنای کلام آن ایالت پناه می فرمود: که این ایالت و حکومت را از برکت سید محمد مذکور یافتیم.

و حقا که سید مزبور را نظری بود چون آفتاب، اگر بر خاک می افکنی طلا می شد، و اگر بر سنگ می انداخت جواهر می گردید، و اگر بر فقیر و ذلیل توجه می بست از کرامتی که او را نزد خدا بود غنی و عزیز می شد.

و ایشان ابا عن جد همچنین بوده اند، زیرا که از والد مرحوم شنیدم که سید مهدی والد ماجد سید محمد مذکور در وقتی که از دار العبادت یزد قبل از ارتحال به قصبه نائین به جانب عتبات عالیات آمده بود، در زمان شاه جنت مکان شاه اسماعیل به چه قسم عبید خود را عتیق و اموال خود را سیبیل فرموده بود.

حقا که می فرمود: که ترک و تجرید ایشان شبیه بود به ترک و تجرید حضرت خیر البشر، و در میان امت آنحضرت ترک و تجرید زیاده بر آن دیگری را مقدور نیست.

و هروقت که نام آن سید بزرگوار مذکور می شد اشک بر دیده اش روان می گشت و می فرمود: که اگر ترک و تجرید و امثال و فرمان برداری خدا آن است که سید مهدی داشت پس واویلا و امصیتا.

غرض از ذکر این کلام موعظه ایست از بهر آنام، نه ذکر جلال و بزرگی ایشان است، زیرا که جمیع حسبها و اعتبارات دنیوی هیچ است، نظر به انتساب به حضرت خیر البشر علیه و علی آله و ذریته السلام، و الا از این باب توجهات از آن عالم پناه مکرر روی داده بود نسبت به آن فرزند حضرت سید الانام.

و حقا که سید محمد مزبور سیدی بود بی نظیر، و فقیهی بود عامل، و مفسری

بود بی قرین، و زاهدی بود بی مانند .

مجملاً نسل ناصر الدین أحمد از دو پسر است: شمس الدین علی اکبر، و شرف الدین محمد، و شرف الدین محمد به دارج رفت، و نسل شمس الدین علی اکبر از یک پسر است سید تاج الدین علی.

و نسل سید تاج الدین علی از یک پسر است سید مهدی، و نسل سید مهدی از یک پسر است سید محمد، و الحال سید محمد بن سید مهدی در قصبه نائین که در قرب اصفهان است سکنی دارد .

و نسل جلال الدین ابراهیم بن النقیب شمس الدین أبو القاسم علی المذكور از سه پسر است: رضی الدین علی النقیب، و ناصر الدین محمد و او دارج رفت و نظام الدین حسن النسابه .

و نسل رضی الدین علی النقیب از سه پسر است: جلال الدین عبد المطلب ، و عمید الدین عبد المحسن، و غیاث الدین محمد مهدی النقیب .

و نسل عبد المحسن المذكور از پسرش محمد محسن الشهیر بمیرزا خورد .

و از نسل نظام الدین حسن بن جلال الدین ابراهیم النقیب دو پسر است: سراج الدین محمد قاسم ، که این کتاب حسب الائتماس او انجام می یابد، و جلال الدین ابراهیم حسین .

و نسل زین العابدین بن أبو القاسم شمس الدین علی المذكور از پسرش علی و علی را پسری بود به غربت رفت، و کیفیت حال او معلوم نیست .

و نسل شریف الدین برکه نقیب بن شمس الدین أبو القاسم علی المذكور از سه پسرند: جلال الدین قاسم و او دارج رفت، و علاء الدین، و شهاب الدین عبد الله، و ایشان هر دو بعد از پدر خود نقیب النقباء بلخ شدند، و حالا فرزندان دارند .

ص: ۱۴۱

و این شریف الدین بر که در زمان سلطنت پادشاه مرحوم سلطان حسین میرزا در تاریخی که آستانه که به امیر المؤمنین علی علیه السلام منسوب است می کنند ظاهر شد، که از سبزوار به بلخ رفتند، و پادشاه مرحوم سلطان حسین میرزا نقیب النقبابی بلخ و توابع را بدو تفویض فرمودند، و در این اوقات به واسطه حوادث زمان از آنجا جلی شدند و حالا در کابل اند .

و نسل جعفر الحجه بن عبید الله الاعرج از دو پسرند: أبو محمد الحسن ، و أبو عبد الله الحسين .

و نسل أبو عبد الله الحسين از پسرش حسن الامیر ، و در زمان خلافت متوکل عباسی در شهر سنه خمس و ثلاثین و مائتین به سمرقند رفت، و در سنه احدى و اربعین و مائتین به بلخ آمد، به غایت عالی شأن بودند. و سادات عظام عالی مقدارتر شیر از نسل اویند .

و نسل أبو محمد حسن بن جعفر الحجه که سادات مدینه مبارکه از نسل اویند و عقب او از أبو الحسين یحیی النسابه ، و اول کسی که در نسب آل أبو طالب تصنیف کرد او بود .

و عقب یحیی از هفت پسرند: طاهر ، و علی ، و أبو العباس عبد الله ، و ابو اسحاق ابراهیم ، و أبو الحسن محمد الاکبر ، و أحمد الاعرج ، و أبو عبد الله جعفر .

و نسل أبو عبد الله جعفر و أحمد الاعرج به غایت کم اند .

و از نسل أبو الحسن محمد الاکبر أبو محمد حسن (۱) و او را دندانانی می گفتند و نسابه بود، و از جد خود یحیی النسابه روایت می کرده، و شیخ الشرف العبدلی از او روایت می کند، و این دندانانی نسابه نسل ندارد .

و نسل أبي اسحاق ابراهیم اندک است .

ص: ۱۴۲



و نسل أبو العباس عبد الله در بادیه حوالی مدینه می باشند، فرزندان و فرزند زادهای او به غایت تدبیر داشته اند .

و نسل علی بن یحیی النسابه راجع می شود به حسن [بن محمد] معمر بن أحمد الزائر ابن علی المذکور، و بیشتر نسل او در حائر شریف و حله می باشند .

و نسل طاهر بن یحیی و امرای مدینه مبارکه از نسل اویند، و او محدث و جلیل القدر بود، چنانچه هر یک از برادرزادگان او را به ابن أخی طاهر گفته اند .

و عقب او از شش پسر است: أبو علی عبید الله (۱) و از زمان سابق تا به غایت امارت مدینه مبارکه در نسل او است . و أبو محمد حسن و حسین و أبو جعفر محمد و أبو یوسف یعقوب، و یحیی که او را مبارکه می گفتند، و نسل یحیی و یعقوب اندک اند .

و از نسل أبی جعفر محمد بن طاهر: محمد بن بسام (۲) بن عیاش بن أبی جعفر محمد المذکور، و برادرانش نسل دارند .

و نسل حسین بن طاهر از نه پسرند، و در مدینه و حله بوده اند، و نسل حسین ابن طاهر را بنو شقایق می گویند و در حله و شام بوده اند .

و نسل أبو علی عبید الله بن طاهر بن یحیی النسابه از سه پسرند: أمیر أبو أحمد قاسم، و أبو جعفر مسلم، و أبو جعفر محمد نیز گفته اند، و أبو الحسن ابراهیم، و نسل ایشان حالا در مدینه مبارکه اند .

از ایشان در بلده المؤمنین استرآباد السید الفاضل مجاهد الدین زین العابدین ابن زین الدین علی بن زین العابدین بن زین الدین علی بن کمال الدین بن هادی

ص: ۱۴۳

---

۱- (۱) در دو نسخه: عبد الله.

۲- (۲) در دو نسخه: سنام.

ابن محمد بن رضا بن حسین بن نور الدین علی بن رزق الله بن عبد الله بن محمد ابن أبو عماره حمزه المهنا بن أبو هاشم داود بن ابي محمد قاسم بن عبد الله بن طاهر بن يحيى النسابة المذكور .

و این سید زین العابدین و برادران شاهزاده عالمیان و مخدوم زاده جهانیان اسماعیل میرزا خلد الله ظلال سلطنته الی یوم الدین متعلق به سید زین العابدین مذکور است .

و سید النسابة القاضی امیر نظام الدین عبد القادر نسابة مذکور را پسر نبود، و از اولاد اناث نسل دارد، و برادر امیر مهنا محتسب در مشهد منوره مطهره رضویه ساکن اند.

و نسل حسن بن حسین الاصغر بن امام زین العابدین علیه السلام از محمد الاکبر تنها، و نسل محمد از پسرش عبد الله (۱) تنها، و نسل او از دو پسرند: محمد السلیق، و علی المرعش .

و از نسل محمد السلیق أبو طالب بن حسن القاضی بن جعفر بن محمد السلیق .

و نسب سید الفاضل العالم شمس الدین محمد بن امیر یوسف که در هرات بوده، و به امر امیر خان موصلو به قتل رسیده منتهی می شود به او، و اقوام او در ری و توابع اند، و در مازندران نیز سادات سلیقی هستند .

و نسل علی المرعش از پنج پسر است: أبو الحسین ابراهیم (۲)، و أحمد و أبو القاسم حمزه، و أبو محمد حسن، و أبو القاسم حسین .

از ایشان السید النسابة الامیر بمازندران عبد الکریم بن عبد الله بن عبد الکریم ابن محمد بن المرتضی امیر طبرستان بن علی بن کمال الدین بن قوام الدین

ص: ۱۴۴

---

۱- در عمده ص ۳۱۳: عبید الله.

۲- معروف به ابراهیم المکابادی.

ملک مازندران بن صادق بن عبد الله بن محمد بن أبو هاشم بن علی بن حسن بن علی المرعش المذكور.

و سادات مرعشیة قزوین که بعضی از ایشان نقیب و متولی آستانه شاه زاده حسین اند از این قبیله اند .

و از نسل أبو القاسم حمزه بن علی المرعش: حضرت سیادت و صدارت پناه افادت و افاضت دستگاه شمس المله و الصدارة و الاقبال أسد الله المشتھر به شاه میر بن سید زین الدین علی بن محمد شاه بن مبارز الدین مانده(۱) بن کمال الدین حسین بن أبو المفاجر محمد بن أبو الحسن علی بن أبو علی أحمد بن أبی طالب بن اسماعیل بن ابراهیم بن أبو الحسین یحیی بن أبو عبد الله حسین بن أبو علی محمد بن أبو علی حمزه بن علی المامطری القاضی بن أبو القاسم حمزه ابن علی المرعش المذكور.

و این حضرت را دو پسرند: سیدین العالمین الفاضلین الحسینین النسیین زینا للسیاده و الافاده و الاقبال علیا، و وجیها للسیاده و النقابه عبد الوهابا، ایشان را بنی أعمام هستند و ساکن شوشترند .

و نسل علی بن حسین الاصغر بن امام زین العابدین علیه السّلام از سه پسرند: عیسی الکوفی، و أحمد حقینه(۲)، و موسی حمصه(۳).

از ایشان نقیب هرات سید محمد بن هاشم بن محمد بن أشرف بن مبارک شاه بن أحمد بن محمد بن أحمد بن حمزه بن طاهر بن علی بن حسین بن اسماعیل ابن ابراهیم بن محمد بن عیسی الجندی بن محمد المغیره بن جعفر الکوفی بن

ص: ۱۴۵

---

۱- در نسخه «م»: مایده.

۲- در دو نسخه: الحقه.

۳- در دو نسخه: خمسه.

عیسی بن علی الاصغر المذکور، و نسل او در هرات است، و ایشان را سادات اشرفیه می گویند، و در سبزوار و نیشابور از نسل علی بن حسین الاصغر در سبزوار ابو علی محترق .

و سید ناصر الدین محمد بن ابو مسلم ناصر الدین علی بن ناصر بن ابو طالب ابن یحیی بن محمد بن زید بن عیسی بن علی الاصغر.

و این سید ناصر را دو برادر است: سید حسین و سید حسن، و بیشتر سادات حسینی قدمگاه از ولایت نیشابور از این قبیله اند .

و نسب امیر غیاث الدین علی به عیسی الکوفی بن علی الاصغر المذکور منتهی می شود، و او در زمان پادشاه مرحوم سلطان حسین میرزا صدر شد، و او را فرزندان و برادران و بنی اعمام در مشهد مقدس و سبزوار و غیر آن هستند .

و اولاد و اعقاب علی بن حسین الاصغر متفرقند، و بیشتر در بلاد عجم می باشند .

و نسل سلیمان بن حسین الاصغر از پسرش سلیمان و عقب او از حسن بن سلیمان و حسین بن سلیمان، و عقب حسین بن سلیمان در خراسان است و طبرستان، و عقب حسن بن سلیمان در مغرب اند، و به قول شیخ ابو الحسن العمری اولاد ایشان بسیارند اکثر در بلاد مصرند، و ایشان را در آنجا بنی القواطم می خوانند (۱).

و نسل سلیمان بن سلیمان بیشتر در مغرب می باشند، و در نسب القطع اند چنان که در نسب سلیمان بن عبد الله المحض ابن حسن المثنی بیان نموده.

و سید النسابه جمال الدین احمد بن عنبه الحسنی آورده که ایشان را در مغرب قواطم می گویند، و در مصر نیز جمعی از ایشان هستند (۲).

نسب شریف سادات مازندران: عبد الله بن عبد الکریم بن محمد بن مرتضی

ص: ۱۴۶

---

۱- (۱) المجدی ص ۲۱۱.

۲- (۲) عمده الطالب ص ۳۱۲.

أمیر طبرستان بن علی بن کمال الدین الامیر بطبرستان بن قوام الدین سلطان مازندران و آمل صادق بن عبد الله بن محمد بن أبو هاشم بن علی بن حسن (۱) بن علی المرعش بن عبد الله (۲) بن محمد بن حسن الدکه بن حسین الاصغر بن امام الهمام زین العابدین علیه السلام.

نسب (۳) سید بزرگوار نقیب السادات العظام علامه جلیل سید أبو المجد نسابه استاد جامع این کتاب که سنین عدیده از فیض حضور و افاداتش مستفید شدم: سید أبو المجد مرعشی مؤلف کتاب مبسوط و مشجرات در أنساب هو ابن الشریف الرئیس میر سید محمد خان ابن میر عبد الکریم خان ملک مازندران ابن میر عبد الله خان ملک مازندران ابن میر عبد الکریم خان ملک ابن میر محمد مرتضی خان ملک ابن میر سید علی خان بن میر سید کمال الدین خان ملک ابن میر سید قوام الدین خان ملک مازندران ابن صادق بن عبد الله بن محمد بن أبی هاشم بن علی بن حسن بن علی المرعشی المذكور.

و آن بزرگوار را اولاد و انجال است، ارشد و أعلم آنها سید علامه حافظ مفسر میر سید محمد می باشد، و ایشان مانند والد ماجد خود مشرف به شرف نقابت سادات می باشد .

نسب شریف امیر رحمه الله پیشنماز: رحمه الله بن عبد الله بن درویش علی ابن أحمد بن منصور بن ظهیر بن علی بن محمد بن جلال الدین بن نجم الدین محمد بن أبو المعالی بن الفوارس بن أبو الحسن جلال الشرف بن أبو الحسن محمد بن أبو الفتح محمد نقیب الکوفه بن أبی طاهر عبد الله بن أبو الفتح بن

ص: ۱۴۷

- 
- ۱- در نسخه «م»: حسین، و هر دو احتمال دارد.
  - ۲- شاید صحیح عبید الله بوده باشد.
  - ۳- این نسب شریف در نسخه «م» نیامده است.

محمد بن محمد الاشر بن عبيد الله الثالث بن أبو الفتح محمد بن عبيد الله الثاني ابن علي الصالح بن عبيد الله الاعرج بن حسين الاصغر بن امام الهمام زين العابدين عليه السلام.

نسب شريف سادات اشرفيه هرات: سيد النسيب بهراه محمد بن هاشم بن محمد بن أشرف مبارك شاه بن أحمد بن محمد بن أحمد بن حمزه بن طاهر ابن علي بن حسين بن اسماعيل بن ابراهيم بن محمد بن عيسى كندى بن محمد نصره بن جعفر الكوفى بن عيسى بن علي بن حسين الاصغر بن امام زين العابدين عليه السلام.

نسب شريف أمير أسد الله خليفه متولى حضرت الرضوى: أسد الله بن خليفه هدايت الله بن علاء الدين حسن بن علي حاكم سارى بن كمال الدين حاكم مازندران بن قوام الدين صادق حاكم مازندران و آمل و توابع ابن عبد الله بن محمد بن أبو هاشم بن علي بن حسن بن علي المرعش بن عبد الله أمير العارفين ابن محمد الاكبر بن حسن الدكه بن حسين الاصغر بن امام زين العابدين عليه السلام.

نسب شريف سادات كمونه (۱): منصور بن محمد بن أحمد بن جلال الدين أبى منصور بن طراوش بن شكر بن أبى منصور هو كمكمه بن أبى جعفر النعسى (۲) واسمه هبه الله بن أبى الفتح محمد النقيب بالكوفه ابن أبى طاهر عبد الله ما به النجابه ببغداد ابن أمير أبو الفتح محمد بن أبو الحسين محمد الاكبر الاشهر النقيب أمير الحاج ابن عبيد الله الثالث بن علي الاكبر المحدث بالكوفه ابن عبيد الله الثانى بن أبو الحسن علي الصالح مستجاب الدعوه ابن أبى علي عبيد الله الاعرج ابن حسين الاصغر المحدث ابن امام زين العابدين عليه السلام.

نسب شريف سادات أردلان نيشابور: شاه حسين بن محمد بن حسين بن فضل

ص: ۱۴۸

- 
- ۱- (۱) نسب آل كمونه فى الغرى الشريف «منه».
  - ۲- (۲) در نسخه «م» كلمه نقطه گذارى نشده است.

ابن علی بن افضل بن سعد الدین اسماعیل بن حسن بن حسین بن جعفر بن حسن ابن جعفر بن حسین بن محمد بن عبد الله بن حسین بن حسن بن حسین الاصغر بن امام زین العابدین علیه السلام.

نسب شریف خان زاده علاء الملک ترمذی: نظام الدین علاء الملک بن شمس الدین بن ضیاء الملک بن ناصر الدین أبو المعالی بن شمس الدین أبی جعفر البلخی بن ضیاء الدین بن عماد الملک بن عبد الله الامرئیس أبی الحسن الامیر بن أبی القاسم الامیر بن الحسن الامیر بن الحسین بن جعفر الحجّه بن عبید الله الاعرج ابن حسین الاصغر بن امام علی زین العابدین علیه السلام.

نسب شریف سادات فیضان نیشابور: میر سید علی بن سید محمد بن سید عبد المطلب بن سید عز الدین بن سید امین بن حیدر بن عزیز بن افضل بن سعد الدین علی بن اسماعیل بن حسن بن حسین بن محمد بن عبد الله بن حسین بن حسن بن حسین الاصغر بن امام زین العابدین علیه السلام.

نسب شریف (۱) امیر شمس الدین علی المختاری العیدلی الحسینی النجفی الاصل السبزواری، در نسبت نسب عالی و رتبه حسب متعالی از فرق سادات و نقبای ذوی المعالی امتیازی تمام دارد.

و در زمان دولت سلطان تیمور کورکان به دار المؤمنین سبزواری آمد، و در بلاد خراسان چند ماه استقامت فرمود، و باز مراجعت به مشهد غروی نمود، چون ابا عن جد امیر حاج و نقیب النقباء آن دیار بودند.

و در فرصتی که نوبت سلطنت به سلطان شاه رخ رسیده بود باز به بلده سبزواری نزول اجلال فرمودند، و از سبزواری به بلده هرات تشریف بردند، سلطان مزبور

ص: ۱۴۹

۱- نسب جد میر روح الامین نائینی، و میرزا محمد امین نسابه نقیب خراسان، و میرزا ابراهیم سلطان حاکم سبزواری و وزیر خراسان «منه».

آنچه لازمه استقبال و مهربانی بود بجای آورد.

و سلطان مزبور تکلیف سید نمود به باغ زاغان، همین که سید نشست سلطان فرمود که شیری هست به شوکت و عظمت بیاورند و او را به گاو رها کنند تا سید تماشا کند.

همین که شیر را رها کردند که با گاو جنگ کند شیر خود را از بند بیرون کرده حمله بر مردم کرد، مردم همه ترسیدند و بر درختها رفتند و جایها پنهان شدند، سید نترسید و بر جایگاه خود به ایستاد.

شیر چنان به جانب سید دوید که نزدیک شد که پنجه به سید رساند اگر خواستی و سید نیز اگر خواستی دست او به شیر می رسید، شیر به سید نگاه کرد و اشک بر دیده شیر روان شد و پای سید را بوسه داد و خود را بر سید مالید و سر بر زمین نهاد و بازگشت.

چون حضرت پادشاه و ارکان دولت او این حال را مشاهده کردند در تعظیم و تجلیل و احترام سید کوشیدند، مردم را عجب از آن حال آمد، زیرا که در هیچ زمانی غلامی با مولایش چنان سلوک نکرده بود، چه جای ملوک.

و هم در این فرصت ایلچی خطا از پیش پادشاه خطا آمد، سلطان مذکور فرمود که همه خلائق از بزرگ و خورد بر سر راه ایلچی قرار گیرند، سید نیز به رسم خلائق استقبال حسب فرمان آن ظل الله در کنار راه قرار گرفت.

و ایلچی مزبور کافر بود و از پیش همه خلائق بگذشت، و به هیچ کس التفات نکرد و با کسی سخن نگفت، چون دیده او بر سید افتاد پیاده شد و دست و پای سید را بوسه داد و بازگشت.

و سید را در خراسان روزبه روز تعظیم و جلالت زیاده می شد، و در بلده سبزوار در سنه سته و ثلاثین و ثمانمائه وفات یافت و در آن بلده مدفون است.



مجملاً سید مزبور به صفت تقوی و طهارت موصوف بوده علی الدوام خوان ضیافت در نظر خواص و عوام آنام گسترده و وجه معاش و باده انتعاش آن جناب از زراعت مواضع ملکیه موروثی مقرر بوده، و دور و نزدیک و ترک و تازیکن از حاصل مزارعش کامیاب و بهره ور.

و هر ساله دوازده هزار خروار تخم در محال زراعت ملکی موروثی آن سید بزرگوار از قرای و مزارع که در عراق عرب و عراق عجم و سبزوار و سایر بلاد خراسان داشت می پاشیدند، و حاصل و مستقلات آن سید بزرگوار از حد و حصر بیرون بود.

و در این زمان نیز شمس الدین علی ساکن دار المؤمنین سبزوار که سمی و نبیره آن عالی جناب است هفده هزار خروار تخم افکن در بلاد خراسان از سبزوار و غیره دارد.

و شمس الدین علی حسینی عیدلی مختاری نجفی الاصل سبزواری مذکور، پدر فرخنده اختران قدوة اولاد خیر البشر است از جماعتی از سادات ذوی الاقتماد و نقبای عالی مقدار که در دار المؤمنین سبزوار، و سید محمد بن سید مهدی که در قصبه نائین که در قرب اصفهان است سکنی دارند.

و از جناب نقابت قباب امیر نظام الدین علی که در علم نسب مقتدای اولوالالباب بود استماع افتاد که امیر شمس الدین علی النقیب به واسطه اختلافی که در میان نقبای نجف اشرف بهم رسیده بود از وطن مألوف طریق مسافرت اختیار کرده، در ایام سلطنت خاقان سعید به خراسان آمد.

و کثرت خیل و حشم و اتباع و عشیرت و خدام آن ستوده شمیم به مشابه بود، که ظاهراً پیش از آن نقیبی به آن حشمت و عظمت از عراق عرب به این بلاد نیامده، و در این بلاد نیز مثل آن عالی جناب در کثرت خیل و اتباع و أملاک

و جلالت و عظمت در میان سادات و نقبای رفیع الدرجات نبوده و نیست.

و آن حضرت از جمله سادات مختاریه است و سمو نسب بنی مختار در عربستان به درجه سمت اشتهار دارد که، صغار و کبار آن دیار به کلام «السماء لملک الجبار و الارض لبنی المختار» اقرار دارند.

و سلسله نسب سادات مختاریه که زمره کریمه عبیدلی است به امام چهارم امام زین العابدین علیه السلام اتصال می یابد.

و اگر امیر شمس الدین علی اخلاص رضیه و اخلاق مرضیه که علاوه بر نسب عالی ساخته بود به عدم رفته، نقابت بر اولاد أمجاد او متمکن است و توقع ترفع سایر سادات و نقبا بر اولاد آن جناب غیر ممکن، و صحت آنچه قلم رقم کرده نزد اهل عالم مشهور است و معروف، و منکری نداشته و الحال نیز ندارد.

و سبب آن که ایشان را مختاری می گویند به جهت آن است که از جمله اجداد ایشان ابو علی المختار است، که در سیزده سال امیر حاج بوده، و در میان سادات و نقبا امتیازی تمام دارد، و جلالت و عظمت ما لا کلام داشته، لهذا اولاد و نتیجه آن سید بزرگوار به انتساب به آن عالی مقدار مشهور شده اند.

و ایشان را عبیدلی نیز می گویند، زیرا که نسب ایشان به سه عبید الله، که عبید الله الثالث، و عبید الله الثانی، و عبید الله الاعرج بن حسین الاصغر بن امام زین العابدین علیه السلام باشد اتصال می یابد، لهذا اولاد و نتایج ایشان به سبب انتساب به این سه عبید الله به عبیدلی اشتهار یافته اند، و علمای نسب ایشان را سادات عبیدلی می گفته اند.

نسب شریف بعضی از اولاد شمس الدین علی النجفی المختاری العبیدلی که از دار المؤمنین سبزوار به دار العبادة یزد رفته، و از آنجا به شرحی که سابقا مذکور شد متوجه قصبه نائین که در قرب بلدة فاخرة اصفهان است شده، و الحال

أولادش در قصبه نائین سکنی دارند :

السيد الحسين النسيب النقيب العالم الزاهد العالم السيد محمد (1) بن السيد الزاهد العالم المرتضى الاعظم الحسين النقيب النسيب السيد مهدي السبزوئي ابن النقيب الحسين المرتضى الاعظم و المجتبي الاكرم السيد تاج الدين علي بن السيد النقيب الحسين النسيب شمس الدين علي أكبر.

ابن السيد النقيب العالم الفاضل المرتضى الاعظم، أعنى السيد ناصر الدين أحمد ابن السيد النقيب الحسين النقيب النقباء بعد أبيه السيد المعظم المكرم شرف الدين محمد بن نقيب النقباء ممالك خراسان و عراق شمس الدين علي.

ابن السيد النقيب الفاضل العالم عبد المطلب بن نقيب النقباء جلال الدين أبو نصر ابراهيم بن السيد النقيب الفاضل العالم عميد الدين عبد المطلب بن نقيب النقباء في آخر زمان بنى العباس شمس الدين علي بن نقيب النقباء عراق عارض جيش المستنصر بالله تاج الدين حسن.

ابن السيد النقيب في مشهد أمير المؤمنين و امام المتقين علي بن أبي طالب عليه السلام شمس الدين علي بن النقيب الحسين النسيب السيد عميد الدين أبي جعفر محمد نقيب الكوفة بن أبو نزار عدنان نقيب مشهد أمير المؤمنين علي عليه السلام.

ابن أبو الفضائل عبد الله بن أمير الحاج أعنى السيد النقيب المرتضى الاعظم و المجتبي الاكرم أبو علي المختار ابن النقيب أمير الحاج أبو علاء مسلم الاحول بن النقيب أمير الحاج في ثلاث عشر سنة أبو علي محمد بن محمد الاشر بن عبيد الله الثالث بن علي بن عبيد الله الثاني بن علي الصالح بن عبيد الله الاعرج بن حسين الاصغر بن امام زين العابدين عليه السلام بن امام حسين بن أمير المؤمنين

ص: ١٥٣

---

١- (١) نسب سيد روح الامين بن شمس الدين محمد بن رضا بن محمد المذكور «منه».

علی بن أبی طالب علیهم السّلام.

نسب شریف جمعی دیگر از اولاد شمس الدین علی مزبور که در سبزواریند السید النقیب المرتضی الاعظم شمس الدین علی بن السید المعظم المکرم النقیب الحسیب النسیب عبد المطلب بن السید النقیب أعنی المرتضی الاعظم شمس الدین علی بن السید النقیب بعد أبیه أعنی المرتضی الاعظم و المجتبی الاکرم سید السادات فی زمانه ابن شمس الدین محمد بن نقیب النقباء فی العراق و خراسان شمس الدین علی بن عبد المطلب بن جلال الدین أبی نصر ابراهیم الی آخر النسب المذكور.

نسب شریف بعضی دیگر که به شمس الدین علی مزبور می رسد، و از او به حضرت امام زین العابدین بن حسین بن علی بن أبی طالب علیهم السّلام متصل می گردد چنانچه در محل خود مذکور شد، در دار المؤمنین سبزوار سکنی دارند:

السیدان النقیبان الحسیبان النسیبان جلال الدین ابراهیم أبو حسین، و سراج الدین محمد قاسم بن السید النقیب المعظم المکرم نظام الدین حسن بن السید الحسیب النقیب المعظم جلال الدین ابراهیم بن نقیب النقباء ممالک خراسان و عراق شمس الدین علی بن السید الفاضل النقیب عبد المطلب بن نقیب النقباء جلال الدین أبو نصر ابراهیم.

ابن السید النقیب الفاضل العالم العامل العابد عمید الدین عبد المطلب بن نقیب النقباء فی آخر زمان بنی العباس شمس الدین علی بن نقیب النقباء فی العراق عارض جیش المستنصر بالله تاج الدین حسن بن السید النقیب فی مشهد أمير المؤمنین شمس الدین علی بن النقیب الحسیب النسیب عمید الدین أبو جعفر محمد نقیب الکوفه ابن أبو نزار عدنان نقیب مشهد أمير المؤمنین ابن أبو الفضائل عبد الله.

ابن أمير الحاج النقيب أعنى المرتضى الأعظم و المجتبی الاکرم أبو علی المختار بن السيد النقيب الحسين النسيب أمير الحاج أبو علاء مسلم الاحول ابن النقيب أمير الحاج فی ثلاث عشر موسم أبو علی محمد بن محمد الاشر بن عبيد الله الثالث بن علی بن عبيد الله الثاني بن علی الصالح بن عبيد الله الاعرج ابن حسين الاصغر بن امام زين العابدين عليه السّلام بن حسين بن أمير المؤمنين علی بن أبی طالب عليهم السّلام.

نسب شريف قبيله اى از سادات عظام گرام والامقام مدينه مشرفه: شمس الدين محمد زمان بن مهجوب بن منفح بن چراک بن حرن بن منصور بن محمد بن عبد الله بن عبد الواحد بن مالک بن شهاب الدين حسين أمير مبشر بن الامير [بن] (1) عماره المهنا حمزه بن أبی هاشم داود بن القاسم بن أبو علی عبد الله بن أبو القاسم طاهر بن أبو الحسين يحيى النسابة بن الحسن بن جعفر بن عبيد الله الاعرج بن الحسين الاصغر بن الامام الهمام امام علی زين العابدين عليه السّلام ابن الامام المظلوم المعصوم الشهيد بكر بلاء امام حسين عليه الصلاه و السلام ابن أمير المؤمنين و امام المتقين و وصی رب العالمين علی بن أبی طالب عليه الصلاه و السلام.

نسب شريف مير سيد أمين الدين بن محمد بن شمس الدين محمد بن شهاب الدين أحمد بن برهان الدين ابراهيم بن نور الدين علی بن شرف الدين يونس بن جمال الدين يعقوب بن يوسف بن يحيى بن ادريس بن موسى بن علی بن منصور بن حسن بن كمال الدين مدنى بن فياض ابن ثابت بن محمد بن أحمد بن علی بن عبد الله بن منصور بن محمد بن علی ابن عبد الله بن أبو الفتح محمد بن علی ابن أبو الحسن بن عبيد الله بن علی بن عبيد الله الاعرج بن حسين الاصغر بن امام زين العابدين عليه السّلام.

ص: ۱۵۵

---

۱- (۱) این زیاده در هر دو نسخه موجود است لکن در نسخه «ن» روی آن خط کشیده شده است.

نسب شریف بیلدار حسن بن حسن بن قطب الدین بن شریف بن قریش ابن بهاء الدین بن علی بن شریف بن محمد الاشر بن  
الحسین بن أبو الشیخ محمد بن أبو الحسین محمد بن أبو الفتح محمد بن أبی طاهر عبد الله بن أبو الفتح محمد بن أبو المحسن  
محمد الاشر بن عیید الله الثالث بن أبو الحسن علی بن عیید الله الثاني بن علی بن عیید الله الاعرج بن حسین الاصغر بن امام  
علی زین العابدین علیه السلام.

نسب شریف میر ناصر سبزواری: ناصر الدین محمد بن أبو مسلم بن ناصر ابن علی بن ناصر بن طالب بن یحیی بن محمد بن  
حسن بن حسین بن زید بن عیسی بن علی بن أبی عبد الله الحسین الاصغر بن امام زین العابدین علیه السلام.

نسب شریف سادات اسفریر مشهور به قدمگاه نیشابور: عبد الجلیل بن عبد اللطیف بن شمس الدین محمد بن مظفر بن طاهر بن  
فضل الله بن نصر الله بن ناصر بن طالب بن یحیی بن محمد بن زید بن عیسی بن علی بن مطهر بن محمد ابن علی الجندی بن  
محمد بن مغیره بن جعفر الکوفی بن علی غضاره بن علی بن حسین الاصغر بن امام زین العابدین علیه السلام.

نسب شریف سید عاشور تکمه بند علیه الرحمه: السید عاشور بن محمد حسین بن عطاء الله بن فضل الله بن جهان شاه بن ملک  
زاد بن بهمن بن زکی بن ملک بن شیرزاد بن زکی بن حاجی بن محمد بن علی بن مرتضی بن شمس الدین حیدر بن بابا زید  
بن محمد بن ابراهیم بن محمد بن حمزه بن حسین بن حمزه ابن عیید الله الاعرج بن حسین الاصغر بن امام زین العابدین علیه  
السلام.

نسب شریف سادات عمیدی سبزواری: عماد الدین بن فخر الدین بن حبیب الله ابن مرتضی بن شرف الدین بن فضل الله بن  
جهان شاه بن [بهمن بن] (۱) ملک

ص: ۱۵۶

۱- (۱) این زیاده در نسب بیش نبود.

زاد بن بهمن بن زكى بن ملك بن شيرزاد بن زكى بن حاجى بن محمد بن على ابن مرتضى بن شمس الدين حيدر بن بابا زيد بن محمد بن ابراهيم بن محمد ابن حمزه ابن حسين بن حمزه بن عبيد الله الاعرج بن حسين الاصغر بن امام زين العابدين عليه السلام.

نسب شريف خواجه محمد كنج خانى مشهور به خواجه محمد كنجى: خواجه محمد بن خواجه صديق بن حاجى محمد ابن حاجى سليمان بن حاجى امل بن حاجى محمد ابن خواجه صديق الاصغر بن خواجه صديق الاكبر بن الحسن بن أبو القاسم محمد ابن جعفر بن عيسى (١) الكوفى غضاره بن على بن حسين الاصغر بن امام زين العابدين عليه السلام.

نسب شريف سادات اسفراين: السيد رفيع الدين حسين بن غياث الدين محمد بن السيد جلال الدين مرتضى بن غياث الدين محمد بن عز الدين محمد ابن لطف الله بن أحمد بن شاه قاسم بن محمد مار بن السيد حسين ابن السيد زين العابدين بن السيد على بن سيد مرتضى بن أحمد بن حسين بن زين العابدين بن محمود بن رضا بن هادى بن هاشم بن مهدى بن ابراهيم بن قاسم ابن عبد الله بن فاضل بن حسن بن محسن بن عماد الدين بن محمود بن قطب الدين سراج الدين بن مسلم بن أحمد بن حمزه بن عبيد الله الاعرج بن حسين الاصغر ابن امام زين العابدين عليه السلام.

نسب شريف السيد الاعظم جامع المكارم و الاخلاق و محاسن الشيم، نسب صريح صحيح شهد به السادات العظام، و هو على هذا الترتيب: السيد عبد الستار ابن ناصر الدين بن محمد بن أحمد بن محمود بن مالك بن سلطان بن سليط بن سبيع بن مفرح بن على بن سبيع بن مهنا بن داود بن قاسم بن عبد الله بن طاهر بن

ص: ١٥٧

یحیی النسابه بن الحسن بن جعفر الحججه بن عبید الله الاعرج بن حسین الاصفغر ابن امام علی زین العابدین علیه السلام.

نسب شریف سادات عظام مرعشیه قزوین: السید صفی الدین شکر الله الشهیر بمیر بزرگ ابن زین العابدین بن شکر الله بن عبد القادر بن منصور بن ففوز ابن معین بن محمد بن المرتضی بن أبو القاسم بن قبیلہ امیر بن مظفر بن قبله امیر بن محمود بن أبی الحرب بن معین الدین بن سید محمد بن قاسم بن حسین بن مسعود ابن عادل شاه بن جلال الدین بن عادل شاه بن زید بن أبی محمد داراء بن عبد الله ابن محمد بن أبی السی(1) بن سراهنگ بن أبی محمد داراء بن محمد بن مرتضی بن أبی القاسم أحمد بن عبد الله بن عبد الملک بن سید محمد بن سید قاسم بن أبو طالب سراهنگ بن أبی الهیجا حسین بن أبی طالب عزیز بن زید و هو أبو طالب حسن الملکی بن محمد حسن بن علی المرعش بن عبد الله الامیر بعراقین بن محمد الاکبر ابن حسن الدکه بن حسین الاصفغر بن امام علی زین العابدین علیه السلام.

نسب شریف قاضی سیر و سرگیلان: امیر سید بن امیر حاج بن سید بن مرتضی ابن نظام الدین بن جلال الدین بن نجم الدین بن جلال الدین بن محمود بن نظام الدین بن علی بن محمد بن حسن بن أبو القاسم بن أبی أحمد عبید الله الاعرج بن أبی الحرب حسین بن عبد الله بن علی بن حسن بن علی بن أحمد الحقیبه بن علی ابن حسین الاصفغر بن امام علی زین العابدین علیه السلام.

نسب شریف شاه قاسم بدلا: شاه قاسم بن عبد الله بن شاه حسن بن محمد ابن حسن بن علی بن محمد بن منصور بن محمد بن عبد الله بن عبد الواحد المغربی ابن مالک بن الحسین بن أبی عماره بن حمزه بن أبو القاسم طاهر بن أبی الحسین یحیی النسابه بن أبی محمد حسن بن جعفر الحججه بن عبید الله الاعرج بن حسین

ص: ۱۵۸



الاصغر بن امام زين العابدين عليه السلام.

نسب شريف مير سيد علي همداني: علي بن شهاب الدين بن محمد بن علي ابن يوسف بن محمد بن محمد بن جعفر بن عبد الله بن محمد بن علي بن حسن ابن حسين بن جعفر الحجه بن عبيد الله الاعرج بن حسين الاصغر بن امام زين العابدين عليه السلام.

## فصل ششم

(در ذکر عقب علی الاصغر بن امام زين العابدين عليه السلام)

کنیه علی الاصغر أبو الحسين بود، عقب او از پسرش حسن الافطس است، و مادر حسن ام ولد بوده.

چون علی اصغر وفات کرد حسن افطس در شکم مادر بود، و در این باب سخنها بسیار گفته اند، أبو جعفر محمد بن معیه النسابة صاحب مبسوط در این باب قطعه ای گفته است:

أفطسيون أئتمأسكتوا لا تكلموا

به قول أبو الحسن عمری این سخن مغلق است، و به قول ابن طباطبا این سخن معتد به نیست (۱).

و به قول أبو نصر بخاری این سخن از برای آن گفته اند که میان او و جعفر صادق علیه السلام عداوتی واقع شد، از برای آن این سخن گفته اند.

و أبو الحسن العمری گفت: کتابی دیدم به خط شیخ الشرف العبيدلی، که به نام «انتصار لبني فاطمه الابرار» ذکر حسن الافطس کرده است (۲).

ص: ۱۵۹

---

۱- المجدی ص ۲۱۲.

۲- المجدی ص ۲۱۲.

و حسن أفتس همراه محمد نفس الزکیه بود، و رایت بیضاء به دست او بود و شجاع و دلیر بود، او را رمح آل ابی طالب گفته اند لطلوه و طوله.

چون محمد کشته شد حسن أفتس مختفی شد، چون امام صادق علیه السّلام به عراق رفت به دیدن منصور دوانیقی او را درخواست کرد و بدو بخشید و گناه او را عفو کرد.

گفته اند که چون امام صادق علیه السّلام را وفات نزدیک آمد، موسی کاظم را گفت که هفتاد دینار بدو ده، و سالمه مولی صادق گفت: که او شما را خصومت کرده است زر چرا بدو باید داد؟ امام گفت: یا سالمه قال الله تعالی « وَ يَقْطَعُونَ مَا أَمَرَ اللَّهُ بِهِ أَنْ يُوصَلَ » (۱) و گفت: آن زر را صد دینار کردند و به أفتس دادند.

أبو نصر بخاری روایت کرده است که البته حسن أفتس از اولاد رسول صلی الله علیه و آله است .

و نسل او از پسرش حسن الافطس، و نسل حسن الافطس از پنج پسرند: علی الخرزى، و أبو علی عمر، و حسن المكفوف، و عبد الله، و حسین .

و علی الخرزى بن الحسن الافطس فصیح و شاعر بود، مادر او ام ولد بود نام او عابده (۲)، و رقیه بنت عمر بن عثمانیه را که زوجه مهدی محمد بن منصور عباسی بود به زنی بخواست موسی الهادی این امر را انکار کرد و بفرمود تا او را بگیرند تمکین نکرد و گفت: زن محمد رسول الله را بزنی نتوان خواست، زن مهدی را نیز توان خواست، او را بگیرفتند و چندان بزدند که بیهوش شد، و او را رشید ابن مهدی در زمان خودش بکشت .

و نسل علی الخرزى منتهی می شود به علی بن محمد بن علی بن علی الخرزى

ص: ۱۶۰

---

۱- (۱) سورة رعد: ۲۱.

۲- (۲) در مجدی: عابده، و در عمده: عابده.

المذكور. و نسل او از سه پسرند: أبو محمد حسن و او در آبه رئیس و نقیب بود و أبو العباس أحمد، و أبو جعفر محمد .

و نسل أبو محمد حسن از سه پسرند: أبو الحسن علی، و الحسین مانکدیم و أبو جعفر محمد، و أولاد و أعقاب ایشان در نجف أشرف و آبه و ساوه و جرجان است .

و نسل أبو علی عمر (۱) بن حسن الافطس از پسرش علی، و نسل علی از پنج پسرند: أبو طاهر ابراهیم، و عمر، و أبو الحسن محمد، و أبو عبد الله الحسین، و أحمد .

از نسل أبو الحسن محمد بن علی بن عمر بن حسن الافطس قاضی أمين الدوله و الدین أبو جعفر محمد [بن محمد بن هبه الله بن علی بن حسین بن أبی جعفر محمد] (۲) بن علی بن أبو الحسن محمد المذكور، و او دانشمند و نسابه بود .

و از نسل أبو عبد الله الحسین بن علی بن عمر بن حسن الافطس : سید الحسیب النسیب النقیب الفاضل العالم معز السیاده و النقباه و التقوی و الدین محمد تقی بن سید النقیب نقی المله و الدین محمد بن قوام الشرف النقیب بن أبو المکارم بن محمد بن قوام الشرف النقیب بن أبو المحاسن هادی النسابه بن أبی عبد الله اسماعیل ابن أبی محمد الحسن بن أبو الحسن علی الحیف بن أبی محمد الحسن النقیب رئیس باصفهان ابن أبو الحسن علی بن أبو عبد الله الحسین المذكور (۳).

حضرت مغفرت پناه مرحوم مذکور چند محل متصدی منصب صدارت بندگان نواب کامیاب أشرف أعلى بوده، و أولاد و أعقاب او در اصفهان اند .

ص: ۱۶۱

---

۱- (۱) در دو نسخه: حمزه، غلط است.

۲- (۲) این زیاده از دو نسخه افتاده بود.

۳- (۳) این نسب بعد از دو سه صفحه در فصل أنساب کامل تر خواهد آمد.

و از این خاندان سید الحسیب النسیب النقیب معز الدین أسد الله بن قوام الشرف حسین النقیب المذكور می باشد. و سید أسد الله را فرزندان و بنی أعمام در اصفهان هستند، و از قدیم الایام تا غایت تألیف کتاب نقبای عالی مقدار اصفهان ایشانند .

و سید شجاع الدین حمزه بن زین الدین علی بن نظام الدین أحمد بن شرف الدین مختار بن علی بن شمس الدین محمد بن تاج الدین حسین بن شمس الدین عبد الله بن صدر الدین بن أمین الدین بن ابراهیم بن شرف الدین یحیی بن شمس الدین محمد بن ابراهیم بن علی بن أبی عبد الله الحسین المذكور. و این سید حمزه کلاتر و پیشوای ساوه بود و نسل ندارد، و برادر و بنی أعمام او در ساوه اند.

و نسب سادات عظام نظیر به این قبیله منتهی می شود و نسل دارند، و در تفرش و فراهان نیز از نسل أبو عبد الله الحسین بن علی بن عمر بن حسن الافطس بسیارند .

و نسل حسین بن حسن الافطس از دو پسرند: حسن، و محمد. و مادر حسین ابن حسن الافطس خالده بنت أبی بکر بن عبد الله بن عمر الخطاب است. به روایت أبی الحسن العمری ظاهر شد به بغداد در آیام أبی السرایا (۱) از قبل محمد دیباج بن جعفر صادق و مردم را بسوی محمد بن ابراهیم طباطبا بخواند، و مال کعبه را بستاند.

و به روایت أبو نصر بخاری و بعضی دیگر افطس او را گفتند، از آن جهت او را افطس گفتند که بسیاری صورت او قبیح بود، و أفعال او از صورت او بدتر .

و نسل محمد را بنو السكران اند، و از نسل حسن بن حسین بن حسن الافطس در دینورند .

و نسل حسن بن حسن الافطس از چهار پسرند: علی، و حمزه، و قاسم،

ص: ۱۶۲

و عبد الله المفقود .

و نسل علی بن حسن بن حسن الافطس از پسرش حسین ، و نسل او در مشهد أمير المؤمنين علی علیه السلام و حله و ساری و بروجرد بودند .

و نسل حمزه بن حسن بن حسن الافطس را بنو سمان گویند .

و نسل عبد الله المفقود بسیارند، و بیشتر در مشهد أمير المؤمنين علی علیه السلام و آبه و توابع می باشند، و در سبزوار و قارزی از ولایت جوین نیز هستند، و ایشان را عرب شاهی می گویند .

و عبد الله شهید ابن حسن الافطس روز فسخ همراه حسین بن علی العابد صاحب فسخ بود، و او را بجای خود تعیین کرده بود. چون لشکر حسین صاحب فسخ منهزم شد عبد الله را بگرفتند، بعد از مدتی که پنهان بود و نزدیک رشید بردند، رشید او را بند کرد و به جعفر بن یحیی سپرد، جعفر بن یحیی بسیار رقعہ نوشت به نزدیک رشید التفات نکرد.

جعفر بن یحیی عبد الله را در روز نوروز بکشت و سر او را به هدیه نوروزی به نزدیک رشید آورد و گفت: سر عدو شما را پیش شما آوردم، رشید به قتل جعفر حکم فرمود، گفت: یا امیر مرا چه حکم قتل می کنی؟ گفت: به سبب قتل پسر عم خود عبد الله بن الحسن .

و نسل عبد الله الشهید بن حسن الافطس از دو پسرند: عباس ، و محمد ، و نسل ایشان بیشتر در مدینه مشرفه بودند، و نسل حسن الافطس از دو پسر در بلاد و قرای عراقین و خراسان بسیارند .

نسب امیر غیاث الدین ارباب، از قرار تصدیق سادات فراهان قم و تقریر مشار الیه: غیاث الدین محمد بن نظام الدین أحمد بن علی بن مرتضی بن علی بن شهاب الدین بن فخر الدین أحمد بن حاجی رکن الدین علی بن نجم الدین ابی الکرام

ابن ركن الدين على بن ناصر الدين حسين بن ناصر بن أكبر بن على بن جعفر بن على بن حسن بن حسين بن على بن عمر بن حسن الافطس بن على الاصغر بن امام زين العابدين عليه السلام.

نسب شريف أمير سيد أحمد خوش نويس: أحمد بن مراد بن زكريا بن أحمد بن زكريا بن على بن عرب شاه بن حسين بن عماد الدين محمد بن فخر الدين أحمد بن تاج الدين عرب شاه بن أبي محمد الحسن بن حسين بن معز الدين حيدر ابن محمد بن حسين الجوهر ك بن أبو الحسين محمد بن أبي محمد يحيى بن الحسين زاهد بن أبي جعفر أحمد زباره بن محمد الاكبر بن عبد الله المفقود بن حسن المكفوف بن حسن الافطس بن على الاصغر بن امام زين العابدين عليه السلام.

نسب شريف حضرت سيادت و نقابت و صدارت پناه تقى الدين محمد بن سيادت و نقابت و صدارت پناه مغفرت دستگاه معز الدين محمد نقى بن السيد النقى نقى المله و الدين محمد بن قوام الشرف حسين نقى بن يحيى بن علاء الدين محمد النقى بن فخر الدين محمد النقى بن كمال الدين بن حيدر بن فخر الدين حسين النقى ابن محمد بن قوام الدين شرف النقى بن أبو المحاسن هادى النسابه بن أبى عبد الله اسماعيل بن أبى محمد الحسن بن أبو الحسين على الاحنف بن أبى محمد الحسن النقى الرئيس باصفهان ابن أبو الحسن على بن أبو عبد الله الحسين بن على بن عمر ابن حسن الافطس بن على الاصغر بن امام على زين العابدين عليه السلام.

نسب شريف سادات أردلان نيشابور: مير ويس بن سيد اويس بن سيد محمد ابن سيد منصور بن سيد غياث الدين بن سيد محمد بن عماد الدين مسعود بن جلال الدين عرب شاه بن فخر الدين أحمد بن أبو القاسم على بن أبو الحسين محمد بن أبى جعفر أحمد بن سيد أبو القاسم محمد زباره بن عبد الله المفقود بن حسن الافطس ابن على الاصغر بن امام زين العابدين عليه السلام.

نسب شریف سادات عظام قارزی جوین: رکن الدین محمد بن محمد بن عرب شاه بن ابی الحسین زید بن ابو المعالی مظفر بن ابو العلاء أحمد بن عبد الحسین ابن علی بن ابو العلاء أحمد بن ابو سهل علی بن ابو القاسم بن علی بن ابو الحسین محمد بن ابو محمد یحیی بن ابو الحسین محمد بن احمد زباره بن محمد بن عبد الله بن حسن المكفوف بن حسن الافطس بن علی الاصغر بن امام زین العابدین علیه السلام.

نسب سادات خورزن فراهان ساکن ساوه: سید حاکم بن نظام بن حسن ابن محمد بن جمال الدین محمد بن علی بن محمد بن محمد بن حسن بن زید بن داعی بن مهدی بن اسماعیل بن حسن بن محمد بن نجم بن حسین بن علی بن حسن بن حسین بن حسن الافطس بن علی الاصغر بن امام زین العابدین علیه السلام.

نسب سادات نوق از الکاء ماهان کرمان: کمال الدین روح الله بن رکن الدین محمود بن قطب الدین علی بن حاجی سلطان بن برهان الدین ملظم بن محمد بن حسن بن فخر الدین علی بن رضی الدین محمد بن ابی الفضل شجاع الدین ابی رجاء بن فخر الدین حسن بن محمد بن حسین بن ابو الحسین علی بن حمزه بن محمد بن حسین بن علی بن ابو محمد حسن بن ابو الحسین علی بن محمد بن علی بن علی بن حسن الافطس بن علی الاصغر بن امام زین العابدین علیه السلام.

نسب شریف سادات تفرش فراهان ساکن دار المؤمنین قم: منصور بن هادی ابن قطب الدین بن نظام الدین حسن بن محمد بن جمال بن محمد بن علی بن محمد بن محمد بن حسن بن زید بن داعی بن مهدی بن اسماعیل بن حسن بن محمد بن یحیی بن حسین بن علی بن حسن بن حسین بن حسن الافطس بن علی الاصغر بن امام زین العابدین علیه السلام.

نسب شریف میر هاشم کوزه گر سبزواری: هاشم بن شمس الدین محمد

ابن هاشم بن أحمد بن علي بن قريش بن حيدر بن قحافي بن حسين بن نعمت الله ابن علي بن أحمد بن أبي علي أحمد بن علي بن أبي سهل علي بن أبو القاسم علي ابن الحسين [بن] محمد بن أبي جعفر زباره بن محمد الاكبر بن عبد الله المفقود ابن حسن المكفوف بن حسن الافطس بن علي الاصغر بن امام زين العابدين عليه السلام.

نسب شريف سادات عظام گرام عرب شاه: السيد محمد أمين الشهير بمير منشى بن فخر الدين أحمد بن مظفر عرب شاه بن القاضي ابراهيم بن منصور بن محمد باقر بن محمد طاهر بن محمد أصغر بن منصور المنشى بن غياث الدين محمد بن عماد الدين مسعود بن جلال الدين عرب شاه بن فخر الدين أحمد بن أبو القاسم زيد بن عبد العزيز بن فخر الدين ملك بن محمد بن نظام الدين أبي جعفر محمد بن فخر الدين أبو القاسم علي بن محمد بن أبو المعالي حسين بن أبي علي زيد بن فخر الدين أبو القاسم علي بن أبو العلاء زيد بن أبو القاسم علي بن أبو الحسين محمد بن أبي محمد يحيى بن أبي الحسين محمد بن أبي جعفر أحمد بن السيد العالم المحدث محمد بن زباره بن عبد الله المفقود بن حسن المكفوف بن حسن الافطس بن علي الاصغر بن امام زين العابدين عليه السلام.

نسب شريف سادات آبه: سيد لاوست زين الدين علي بن شمس الدين محمد ابن عز الدين حسين بن كمال الدين علي بن تاج الدين محمد بن رضی الدين محمد ابن شرف الدين علي بن تاج الدين أبو الفضل محمد بن فخر الدين حسين بن علي ابن زيد الداعي بن زيد بن علي بن حسين بن حسن التج بن أبو الحسن علي ابن أبو محمد حسن الرئيس بن علي بن علي بن حسن الافطس بن علي الاصغر ابن امام علي زين العابدين عليه السلام.

نسب شريف سادات آوه توابع ساوه: عبد الوهاب بن رضا بن كمال الدين ابن حسين بن كمال الدين حسين بن علي بن علي بن حسين بن علي بن رضا بن



محمد بن محمد بن محمد بن زید بن داعی بن علی بن حسین بن علی بن محمد ابن علی بن أبو محمد الحسن بن علی بن محمد الخرزى بن علی الخرزى بن حسن الافطس بن علی الاصغر بن امام زين العابدين عليه السلام.

نسب شريف سادات گرام ساوه: عبد الحى بن حاتم بن عبد الكريم بن عبد الجليل بن أحمد بيگ بن جعفر بن فخر الدين على بن حسن بن حسين بن على رضا بن محمد بن محمد بن رضی الدين محمد بن محمد بن زيد بن مرام بن زيد بن علی ابن حسين بن حسن بن علی بن شرف بن علی بن محمد بن علی الخرزى بن حسن الافطس بن علی الاصغر بن امام زين العابدين عليه السلام.

نسب شريف السيد الفاضل الزاهد كمال الدين حسين بن زين العابدين بن شرف شاه بن ابراهيم بن علی بن حسن بن علی بن محمد بن علی بن حسن الافطس ابن علی الاصغر بن امام زين العابدين عليه السلام.

نسب شريف سادات خورزن: سيد أمير محمد بن سيد أمين الدين بن سيد حسين بن سيد كمال الدين بن فخر الدين بن سيد مرتضى بن سيد على بن سيد محمد بن سيد صدر الدين بن سيد أمين الدين بن سيد ابراهيم بن عبد الله بن محمد بن عبد الله ابن حسين بن حسن الافطس بن علی الاصغر بن امام زين العابدين عليه السلام.

نسب شريف سيد عابدين سبزواى: سيد عابدين بن سيد كمال الدين بن سيد حسين بن سيد نعمت الله بن سيد عابدين بن سيد كمال الدين بن سيد محمد بن سيد أحمد بن سيد على بن سيد محمد بن سيد حيدر بن سيد كمال الدين محمود بن سيد عابدين بن سيد محمد بن سيد حسين بن سيد أبى سهل على بن سيد أبو القاسم بن سيد أبو الحسن بن محمد بن سيد قريش بن سيد نور الدين بن محمد بن سيد كمال بن سيد أبى جعفر أحمد زباره بن سيد محمد لاكى (1) بن عبد الله المفقود بن حسن

ص: ۱۶۷

---

۱- چنین است در دو نسخه و شاید صحيح: الاكبر باشد.

المكفوف بن حسن الافطس بن علي الاصغر بن امام زين العابدين عليه السلام.

نسب شريف سادات عظام نيشابور كه در بلدة كاشان متوطن اند: السيد الحسين النسيب الفاضل القاضي أمير برهان المله و الشريعة و الفضيله و الدين محمد باقر بن سيد الفاضل القاضي فخر الدين علي بن السيد الفاضل العالم الكامل جمال الدين عطاء الله بن نجم الدين محمود بن علي بن محمد بن فخر الدين علي ابن زيد بن علي بن أحمد بن علي بن محمد بن فخر الدين علي بن أحمد بن [محمد ابن فخر الدين علي بن أحمد بن] (1) محمد بن عبد الله بن حسن بن حسن بن علي الاصغر بن امام زين العابدين عليه السلام.

أيضا أمير برهان المله و الشريعة و الفضيله و الدين السيد الحسين النسيب الفاضل فخر الدين علي بن السيد العالم الفاضل الكامل جمال المله و الدين عطاء الله ابن نجم الدين محمود بن علي بن محمد بن فخر الدين علي [بن زيد بن علي] (2) بن أحمد بن علي بن محمد بن يحيى (3) بن محمد بن أحمد بن محمد بن عبد الله بن حسن ابن حسن الافطس بن علي الاصغر بن امام زين العابدين عليه السلام.

نسب شريف سادات عظام گرام والا مقام نطنز: جمال الدين بن محمد عبد العباد المشهور بأمير سيد حبيب الله بن اسماعيل بن شجاع الدين علي بن علي أبو صالح بن أبو طالب بن المحسن أبو المعالي بن عنایت الله بن عزيز الله بن نور الله بن لطف الله ابن السيد أمير حسن بن شمس الدين محمد بن شرف الدين حسين بن حسن بن محمد بن حسين بن مرتضى بن محمد بن أبو الفضل بن أبي عبد الله اسماعيل بن أبي محمد الحسن بن أبي الحسن علي الاحنف بن أبي محمد الحسن النقيب الرئيس باصفهان ابن أبو الحسن

ص: ۱۶۸

---

۱- (۱) این زیاده در نسب شریف بعد نیست بعید نیست تکرار بوده باشد.

۲- (۲) این زیاده در نسب قبل نبود.

۳- (۳) در نسب قبل بجای يحيى: فخر الدين علي.

علی بن أبو عبد الله الحسين بن علی بن عمر بن حسن الافطس بن علی الاصغر بن امام زين العابدين عليه السلام.

نسب سيد ماعنى ساكن مشهد مقدس: علی بن محمد بن ادريس بن عبد العلى سعد الدين بن نور الدين بن قريش بن علاء الدين بن زين العابدين بن ماعنى بن محمد ابن حسين بن عبد الله بن سليمان بن داود بن جعفر بن موسى بن قاسم بن أبو عبد الله الحسين السامى بن عبد الله الشهيد بن حسن الافطس بن علی الاصغر بن امام زين العابدين عليه السلام.

نسب شريف مزارى كه در شهر كهنة رى عمارت كرده اند و مشهور است به عبد الله أبيض: أبو الحسين عبد الله الابيض الشاعر ابن عبد الله بن العباس بن عبد الله الشهيد بن حسن الافطس بن علی الاصغر بن امام زين العابدين عليه السلام.

نسب شريف امام زاده اى كه در خسروجرد مدفون است: حسن بن علی بن محمد بن محمد بن يحيى بن محمد بن أحمد بن محمد زباره بن عبد الله المفقود بن حسن المكفوف بن حسن الافطس بن علی الاصغر بن امام زين العابدين عليه السلام.

نسب شريف أمير عرب شاه مشهدى عليه الرحمه: عرب شاه بن حسن بن عماد الدين محمود بن غياث الدين محمد بن عماد الدين مسعود بن جلال الدين عرب شاه ابن فخر الدين أبو القاسم علی بن محمد بن أبو المعالى حسين بن أبو العلاء زيد ابن فخر الدين أبو القاسم علی بن أبو العلاء زيد بن أبو القاسم علی بن أبو الحسين محمد بن أبى جعفر أحمد بن سيد العالم المحدث محمد زباره بن عبد الله المفقود ابن حسن المكفوف بن حسن الافطس بن علی الاصغر بن امام زين العابدين عليه السلام.

نسب شريف سادات پسته فروش نيشابور: محمد تقى بن علی بن حسن بن جعفر بن حيدر كورزاد بن عز الدين بن محمد بن أحمد بن علی بن أحمد بن علی

ابن هاشم بن علی بن محمد بن محمد بن أحمد زیاره بن محمد الا-کبر بن عبد الله المفقود ابن حسن المكفوف بن حسن الافطس بن علی الاصغر بن امام علی زین العابدین علیه السلام.

### أحوال سایر اولاد امام حسین شهید کربلا

بر این نحو است که چون سر امیر المؤمنین حسین علیه السلام را به شام بردند، و مخدرات او را نیز بردند، میان امام زین العابدین علیه السلام و میان یزید بن معاویه بسیاری مناقشه واقع شد، و یزید بن معاویه قصد کشتن امام زین العابدین علیه السلام کرد، معاویه ابن یزید بن معاویه مانع آن شد، و نزدیک بود که میان پدر و پسر جنگ واقع شود، آخر الامر مردمان در میان آمدند.

و بدان قرار دادند که امام زین العابدین علیه السلام و مخدرات آل یس را به مدینه فرستند، شخصی بود که یزید می دانست که دوستدار آل رسول است، همراه کرد تا ایشان را به کربلا آورد و از کربلا به مدینه.

و بعضی گفته اند که سر امیر المؤمنین حسین علیه السلام را امام زین العابدین علیه السلام به مدینه برد و در گورستان بقیع دفن کرد در جوار قبر برادر او امیر المؤمنین حسن علیه السلام.

و بعضی گفته اند: که امام زین العابدین علیه السلام سر امیر المؤمنین حسین علیه السلام را آورد و در موضعی که قبر او آنجا بود با تن او دفن کرد و به مدینه رفتند.

و صحیح آن است که سر امیر المؤمنین حسین علیه السلام در طف کربلا است.

از امیر المؤمنین حسین بن علی علیهما السلام عقب نماند، الا امام زین العابدین علیه السلام.

بعضی گفته اند: که مادر امام زین العابدین علیه السلام را شاه زنان گویند که دختر یزدجرد بود، که او را در فتح مدائن اسیب گرفتند، و عمر بن الخطاب او را به امیر المؤمنین حسین علیه السلام داد.

و بعضی دیگر گفته اند: که حریش بن جابر الجعفی دو دختر یزدجرد را گرفته بود و نزد امیر المؤمنین علی علیه السلام آورد، یکی شهربانویه و یکی را نازبانویه، امیر المؤمنین علی علیه السلام شهربانویه را به امیر المؤمنین حسین علیه السلام داد، و نازبانویه را به محمد بن ابو بکر داد، از یک [خواهر] (۱) امام زین العابدین علیه السلام متولد شد، و از یک [خواهر] ۲ قاسم الفقیه.

و بعضی گفته اند: که شهر بانویه نبیره پرویز است که او را خسرو گویند، و گویند که زبیر بن بکار گفته است: که امام زین العابدین علیه السلام روز طف بیست و سه ساله بود، جهت آن قتال نکرد که بیمار بود.

و واقدی گفته: که مولود او در سنه ثلاث و ثلاثین بود، وفات او در سنه تسع و خمسين، پس روز طف بیست و هشت ساله بوده باشد و الله اعلم .

گفته اند: که امیر المؤمنین حسین علیه السلام را چهار پسر دیگر بود:

اول: عبد الله، کشته شد به کربلا و عقب ندارد .

دوم: جعفر را عقب نه .

سوم: علی اکبر، کشته شد به طف، مادر او لیلی بنت ابی مره بن مسعود ثقفی، أمها میمونه بنت ابی سفیان .

چهارم: علی اصغر، کشته شد در طف که صغیر بود .

**خاتمه**

**اشاره**

در ذکر سایر اولاد امیر المؤمنین علیه السلام که از غیر فاطمه زهرا سلام الله علیها تولد یافته اند و صاحب نسل اند.

ص: ۱۷۱

---

۱- (۲۱) این زیاده در دو نسخه موجود است، و ظاهراً احتیاجی به آن نباشد.

## اول: در ذکر عقب أبو القاسم محمد الحنفیه ابن أمير المؤمنین علیه السلام

در ذکر عقب أبو القاسم محمد الحنفیه ابن أمير المؤمنین علیه السلام

مادر محمد خوله بنت جعفر بن قیس بن مسلم (۱) بن عبد الله بن ثعلبه بن یربوع ابن ثعلبه بن الدئل بن حنفیه بن لجیم بود، و نام قبیله مادر او حنفیه بود، او را به نام قبیله مادر او حنفیه خوانند، چنانچه شیخ الشرف أبو الحسن محمد بن أبی جعفر العبدلی روایت کرده از أبو نصر بخاری.

و حکایت کرد ابن کلبی از خراش بن اسماعیل که خوله را قومی از عرب در خلافت أبی بکر أسیر گرفته آوردند، آسامه بن زید بن حارثه او را بخرید، و به أمير المؤمنین علیه السلام فروخت، چون صورت حال او را أمير المؤمنین علیه السلام بدانست او را آزاد کرد و به زنی بخواست و مهر کرد.

و بعضی دیگر گفته اند که أمير المؤمنین علیه السلام خوله را جهت فاطمه علیها السلام در بازاری که مقدمه از یمن است بخرید و فاطمه الزهراء علیها السلام او را به مکمل غفاری داد، و خوله را دختری از مکمل آمد عونه نام، که خواهر مادری محمد حنفیه بود، و صحیح آن است که اول گفته شد.

و او را چهارده پسر بوده، و از دو پسر نسل دارد: علی، و جعفر قتیل الحره، و عقب جعفر از عبد الله تنها. و نسل عبد الله المذكور منتهی می شود به عبد الله رأس المذری ابن جعفر الثانی بن عبد الله بن جعفر قتیل الحره. و عبد الله بن جعفر الثانی را شش پسر است: علی، و عیسی، و جعفر الثالث، و اسحاق، و ابراهیم،

ص: ۱۷۲

و قاسم .

و نسل علی بن عبد الله رأس المذری ابن جعفر قتیل الحره از محمد العوید است، و از ایشان أبو الحسن أحمد بن قاسم بن محمد العوید .

و از فرزندان او أبو محمد حسن بن أبو الحسن أحمد المذکور، و او خلیفه سید مرتضی علم الهدی الموسوی بود، و نسل او را بنو نقیب المحمدی می گفتند و منقرض شد .

و نسل جعفر الثالث از چهار پسرند: زید، و علی، و موسی، و عبد الله .

و بعضی گفته اند: ابراهیم بن جعفر الثالث نسل دارد، اما شیخ أبو نصر بخاری گفته که جمعی در شیراز و أهواز بدو منتسب می شوند، و نسب ایشان صحیح نیست .

و از نسل زید بن جعفر الثالث بنو صیاد در کوفه بوده اند .

و از نسل عبد الله (۱) بن جعفر الثالث محمد بن علی بن عبد الله المذکور. شیخ أبو نصر بخاری گفته که نسل دارد در قزوین و قم و ری بوده اند .

و نسل ابراهیم بن عبد الله رأس المذری از أبو علی محمد النسابه و عبد الله ، شیخ أبو الحسن العمری (۲) النسابه آورده که عقب أبي محمد النسابه در شام و موصل اند (۳).

و از نسل عیسی بن عبد الله رأس المذری را بنو أبي الشوارب می گویند .

و نسل قاسم بن عبد الله رأس المذری از أبو علی أحمد، و أبو الحسن برغوث ابنا عبد الله بن قاسم المذکور.

ص: ۱۷۳

---

۱- (۱) در دو نسخه: علی، غلط است.

۲- (۲) در دو نسخه: المذری، غلط است.

۳- (۳) المجدی ص ۲۲۸.

و نسل علی بن محمد حنفیه از ابو محمد حسن، و عقب او در مصر بوده، و به قول شیخ ابو الحسن العمری ایشان را ابو تراب می گفته اند (۱).

## دوم: در ذکر عقب عباس بن امیر المؤمنین علی بن ابی طالب علیه السلام

(در ذکر عقب عباس بن امیر المؤمنین علی بن ابی طالب علیه السلام)

لقب عباس شهید ابو الفضل بود، و سقا نیز گفتندی از بهر آن که روز طف به طلب آب رفت، و صاحب رایت برادر خود حسین بن علی علیهما السلام بود.

از امام جعفر صادق روایت کرده اند که گفت: عم من عباس در ایمان صلب بود، جهاد می کرد تا شهید شد (۲).

و در روز ششهادت سی و چهار ساله بود. مادر او و جعفر و عبد الله ام البنین بنت حزام، مادر او لیلی بنت السهیل بن مالک بن ابی عامر ملاعب الاسنه ابن مالک بن جعفر بن کلاب، و مادر لیلی کبشه بنت عروه الرحال بن عتبه بن جعفر بن کلاب، و مادر کبشه فاطمه بنت عبد شمس بن عبد مناف.

امیر المؤمنین علی علیه السلام برادر خود عقیل را گفت که قومی شجاع اختیار کن که از قبیله ایشان زوجه ای اختیار کنم، تا از آن زن فرزند شجاع حاصل شود، و عقیل که نسابه قریش بود ام البنین کلابیه را اختیار کرد، که پدران ام البنین از شجاعان عرب بوده، روز طف شمر بن ذی الجوشن کلابی آواز داد و عباس را بخواند تا او را امان دهد، عباس راضی نشد و گفت: سید من و برادرم حسین علیه السلام است.

ص: ۱۷۴

۱- (۱) المجدی ص ۲۲۵.

۲- (۲) عمده الطالب ص ۳۵۶.



و نسل او از پسرش عیید الله تنها، و نسل عیید الله از حسن، و نسل حسن از پنج پسرند: عبد الله (۱) قاضی مکه و مدینه، و عباس خطیب، و حمزه الکبیر، و ابراهیم و فضل.

و عقب فضل از سه پسرند: جعفر، و عباس، و محمد.

و نسل عباس بن امیر المؤمنین علی علیه السّلام به غایت اندک است، در عراق عجم و خراسان کسی از ایشان ندیدیم، غالباً در شیراز و طبرستان بوده اند، و بیشتر نسل عباس در حجاز و مغرب اند.

### سوم: در ذکر عقب عمر الاطرف ابن امیر المؤمنین علی علیه السّلام

(در ذکر عقب عمر الاطرف ابن امیر المؤمنین علی علیه السّلام)

کنیه عمر الاطرف أبو القاسم بود. و به قول ابن خلدون أبو الفضل و او و رقیه توأمان (۲) بودند.

مادر ایشان صهباء ثعلبیه بنت عباد بن ربیع بن یحیی بن العبد بن علقمه، و بعضی گفته اند: که صهباء را از یمن اسیر آوردند.

و بعضی گفته اند: که خالد بن ولید او را آورد و امیر المؤمنین علیه السّلام او را بخرد و به زنی بخواست. و این صهباء زنی فصیح و خوش سخن بود و با عفت بود.

و عمر اطرف با برادر خود امیر المؤمنین حسین علیه السّلام خلاف کرد و به کوفه نرفت. و اول کسی که با عبد الله بن زبیر بیعت کرد او بود.

ص: ۱۷۵

---

۱- (۱) در عمده و فخری: عیید الله.

۲- (۲) علامه فقیه نسابه آیه الله عظمی مرعشی نجفی در حاشیه نسخه (ن) چنین بخط خود نوشته اند: فیه ان العباس و عمر الاطرف توأمان- شهاب الدین الحسینی النجفی. فتأمل جیداً.

و حسن مثنی متولی صدقات امیر المؤمنین علی علیه السلام بود، و عمر اطرف با او عداوت کرد، و به نزد حجاج بن یوسف الثقفی رفتند، حجاج حسن مثنی را ملامت کرد و گفت: عمر عم شما است و بقیه اولاد علی است او را با خود شریک کن.

حسن مثنی هیچ نگفت و به شام رفت به درگاه عبد الملک بن مروان، او را بسیار عزت داشت، و مثال نوشت که چون امیر المؤمنین علی علیه السلام وصیت کرده است که متولی صدقات او بنی فاطمه باشند عمر در صدقات مداخله نکند .

نسل او از پسرش محمد تنها. و نسل محمد از چهار پسرند: عبد الله، و عبید الله و عمر، و جعفر. و شیخ ابو نصر بخاری آورده که بیشتر علمای نسب برآند که نسل جعفر بن محمد بن عمر منقرض شده، و جمعی در بلخ دعوی این نسب کرده اند .

و نسل عمر بن محمد بن عمر الاطرف از دو پسرند: ابو محمد (۱) اسماعیل و ابو الحسن ابراهیم .

و نسل ابراهیم از پسرش محمد، النسابه جمال الدین أحمد بن علی بن عنبه الحسنی آورده که نسل او بود تا بعد از ششصد از هجرت، و حالا از ایشان کسی را نمی شناسم (۲).

و نسل ابو الحسن ابراهیم بن عمر بن محمد بن عمر الاطرف از علی، و نسل او از دو پسرند: محمد، و حسن. و شیخ العمری فرموده که به بلخ افتادند و الحال نسب دارند (۳).

ص: ۱۷۶

---

۱- (۱) در مجدی: ابو الحمد.

۲- (۲) عمده ص ۳۶۳.

۳- (۳) المجدی ص ۲۴۵.

و شیخ أبو نصر بخاری آورده که اسماعیل و ابراهیم فرزندان عمر بن محمد ابن عمر الاطرف نسل دارند، و جمعی در بلخ و بلاد خراسان و عراق منتسب می شوند به اسماعیل بن عمر بن محمد بن عمر الاطرف، و نسب آن جماعت صحیح نیست. و جمعی در مغرب می گویند که از نسل ابراهیم بن محمد بن عمر الاطرف ایم، و نسب ایشان پیش من صحیح نیست (۱) و الله أعلم.

و نسب عبد الله (۲) بن محمد بن عمر الاطرف از پسرش علی الطیب، و نسل او را بنو الطیب می گفتند، و در مصر و بصره و بطائح و بلخ و خراسان بوده اند.

و نسل عبد الله بن محمد بن عمر الاطرف از چهار پسرند: أحمد، و محمد، و عیسی المبارک، و یحیی الصالح.

و نسل أحمد از حمزه السماکی از ایشان عبد الرحمن بن أحمد، و نسل حمزه السماکی در استرآباد و طبرستان اند.

و نسل محمد بن عبد الله از پنج پسرند: قاسم، و صالح، و علی المتطبب (۳) و عمر المنجورانی، و جعفر ملک ملتان.

و این جعفر از حجاز به واسطه خوف به ملتان رفت، و سیزده نفر از اولاد خود همراه داشت و جمعی کثیر در ملتان با او بیعت کردند، و او را به پادشاهی قبول نمودند، و ملک ملتان مسخر او شد، و اولاد او سیصد و شصت و چهارده بوده اند.

ابن خداع النسابة گفت: از بیست و هشت ایشان عقب مانده.

ص: ۱۷۷

---

۱- (۱) مراجعه شود العمده- ص ۳۶۳-۳۶۴.

۲- (۲) در عمده: عید الله.

۳- (۳) در عمده: المشطب.

و شیخ الشرف العبدلی رحمه الله فرموده: که عقب او از پنجاه زیاده بوده.

بیهقی گفته: که از هشتاد پسر او را نسل است.

و شیخ عمری النسابه گفته: که از چهل و چهار نفر نسل دارند.

و ابن یقظان گفته: که اولاد او از این زیاده بوده.

و شیخ أبو نصر گفته: که به واسطه بعد مکان اُنساب ایشان نتوانستیم تحقیق نمود (۱).

أولاد جعفر الملك متفرق اند و بیشتر در ملتان بوده اند، و بقیه اولاد محمد بن عمر الاطرف در شام و حله هستند، و الله تعالی أعلم.

عدد اولاد بزرگوار حضرت امیر المؤمنین علیه السلام که در مشجر مرحوم محمد ابن عبد الحمید النسابه مسطور است: أول- امام حسن علیه السلام. دوم: امام حسین علیه السلام سوم: محمد حنفیه. چهارم: عباس. پنجم: عمر. ششم: عبد الله. هفتم: عباس الاصغر. هشتم: عثمان. نهم: محمد الاصغر. دهم: عبد الرحمن. یازدهم: جعفر. دوازدهم: عمر الاصغر. سیزدهم: یحیی. چهاردهم: محسن. پانزدهم: عون. شانزدهم: جعفر الاکبر. هیفدهم: جعفر الاصغر.

نسب شریف خواجه نجم الحق و الدین علی المؤید القاری السبزواری نجم الحق والدین علی بن جمال الدین مؤید القاری السبزواری ابن تاج الدین محمود بن نجم الدین بن خضر بن مسعود بن محمود بن عبد المهیمن بن اسحاق ابن محمد بن یعقوب بن ابراهیم بن عبد الله بن مسعود بن عاقل بن محمد بن قاری بن محروم بن صاهله بن کامل بن محرب بن تمیم بن الیاس بن نزار ابن عدنان.

نسب شریف سادات ششتمد سبزواری: امیر افضل بن امیر محمد بن امیر علی

ص: ۱۷۸

---

۱- (۱) جمیع این اقوال در عمده ص ۳۶۶ ذکر شده است.

ابن أمير مرتضى بن أمير محمد بن أمير ركن الدين محمد بن أمير نور الدين محمد بن أمير هادی بن أمير مهدی بن أمير حسن بن أمير زید بن أمير حسن بن أمير علی بن أمير أبو القاسم بن أمير سلیمان بن أمير داود بن أمير موسی بن أمير ابراهیم بن أمير اسماعیل بن أمير جعفر بن أمير ابراهیم بن أمير محمد بن أمير علی الزینبی بن عبد الله الجواد بن جعفر طیار بن أبی طالب علیه الصلاه و السلام .

النسب المذكور علی النهج المسطور موافق لكتب النسب فی الاصول و الفروع.

شاه زاده حسین که در قزوین مدفون است: حسین الثائر بن علی بن داود بن محمد أبو یونس بن علی بن عبد الله بن جعفر الطیار رضی الله عنه.

تمت الكتاب بعون الملك الوهاب.

تمام شد استنساخ این رساله با تصحیح و تحقیق و تعلیق بر آن در روز شنبه هیجده ماه رجب سنه هزار و چهارصد و نه هجری قمری بر دست این بنده ناچیز سید مهدی رجائی در شهر مقدس قم حرم أهل بیت و عش آل محمد علیهم السلام.

ص: ۱۷۹



فهرستهای کتاب

اشاره

ص: ۱۸۱





مقدمه مؤلف کتاب ۳

بیان مناقب سلاطین صفویه ۵

نسب شاه طهماسب که منتهی می شود به حمزه بن موسی علیه السلام ۵

مختصری از زندگی امام موسی علیه السلام ۶

کیفیت آزاد شدن آن حضرت از زندان موسی الهادی ۶

چگونگی گرفتار شدن آن حضرت در زمان رشید ۶

کیفیت شهادت آن حضرت ۷

حالات شاه اسماعیل صفوی ۷

چگونگی به قدرت رسیدن سلاطین صفویه ۸

شیخ صفی الدین سر سلسله سلاطین صفویه ۸

به قدرت رسیدن سلطان جنید جد شاه اسماعیل ۸

به قدرت رسیدن سلطان حیدر پدر شاه اسماعیل ۹

رفتن شاه اسماعیل به گیلان ۱۰

چگونگی به قدرت رسیدن شاه اسماعیل صفوی ۱۰

انتقام شاه اسماعیل از شیروانیان ۱۱

- فتح آذربایجان در سنهٔ سبع و تسعمائه ۱۱
- فتح عراق و فارس و کرمان در سنهٔ ثمان و تسعمائه ۱۲
- قشلاق نمودن شاه اسماعیل در مدینه المؤمنین قم ۱۳
- قتل عام طبس و فتح گیلان ۱۴
- تسخیر عراق عرب برای شاه اسماعیل ۱۵
- به نقابت رسیدن سید محمد کمونه در نجف اشرف ۱۵
- زیارت امام هشتم علیه السلام و فتح خراسان ۱۶
- تسخیر ماوراء النهر در سنهٔ ثمان عشر و تسعمائه ۱۷
- واقعهٔ روم و خراسان ۱۷
- ولادت شاه طهماسب صفوی ۱۸
- شگست خوردن شاه اسماعیل از لشکر روم ۱۹
- قشلاق نمودن در تبریز در سنهٔ تسع و عشرين و تسعمائه ۲۰
- درگذشت شاه اسماعیل ۲۱
- ذکر سلطنت شاه طهماسب حسینی ۲۲
- چگونگی به تخت نشستن شاه طهماسب ۲۳
- کابینهٔ شاه طهماسب ۲۴
- سرشناسان از کاتبان و نقاشان شاه طهماسب ۲۵
- مسلط شدن شاه طهماسب بر تخت و مملکت ۲۶
- جنگ سلاطین ازبک که در جام واقع شد ۲۷
- واقعهٔ پادشاه روم و پسر او ۲۸

واقعه گیلان و شیروان و شکی و کرچی ۲۸

سرکوب نمودن آشوبهای داخلی ۲۹

واقعه استرآباد و خواجه کلان ۳۰

ص: ۱۸۴

نسب حضرت أمير المؤمنين علي عليه السلام ٣٢

أولاد صليبي آن حضرت ٣٣

أولاد امام حسن مجتبي عليه السلام ٣٤

أعقاب زيد بن حسن عليه السلام ٣٥

أعقاب حسن بن زيد بن حسن عليه السلام ٣٧

نسب سيد طيب مظفر در كاشان ٤٠

نسب قاضي جهان از اولاد حسن بصري ٤١

أولاد ميرزا شرف جهان ٤١

نسب قاضي سمنان شريف محمد نصابي ٤٢

نسب شريف سادات حسنيه أبهر ٤٣

نسب شريف مير مرتضي حيدر خراساني ٤٤

نسب شريف سادات گلستانه ٤٤

نسب شريف أمير راستي ٤٥

نسب شريف سادات بتوشه ساكن نيشابور ٤٥

نسب سادات كاغذگر ساكن جوي انجيل هرات ٤٥

نسب شريف سادات حسني أبهر ٤٥

نسب سادات قزوين شانه تراش ٤٦

نسب سادات حسني قزوين خياط ٤٦

نسب سادات حسنيه قزوين كه مشهور به سادات مغرمي ٤٦

نسب شريف سادات عظام حسنيه أبهر ٤٦

نسب سادات حسنی که مشهورند به أبهری ۴۷

نسب شریف قاضی شکر الله والد قاضی محمد رازی ۴۷

ص: ۱۸۵

نسب شریف شاهزاده ای که در ورامین مدفون است ۴۷

نسب شریف امام زاده عبد العظیم ۴۷

أعقاب عبد الله محض فرزند حسن مثنی ۴۸

کیفیت خروج محمد و ابراهیم فرزندان عبد الله محض ۴۸

چگونگی به شهادت رسیدن ابراهیم ۵۰

نسب شریف جمال الدین ابن عنبه صاحب عمده الطالب ۵۵

نسب شریف برکه مدفون در سمرقند ۵۶

کیفیت خروج یحیی بن عبد الله و شهادت آن بزرگوار ۵۸

مراد از نسب القطع در اصطلاح علمای نسب ۶۰

نسب شریف شریف الدین برکه و اولاد او ۶۱

نسب شریف سادات عظام بیزه سبزوار ۶۲

نسب شریف شریف مکة معظمه ۶۲

نسب شریف باقر سمنانی ساکن کاشان ۶۲

أعقاب ابراهیم غمر فرزند حسن مثنی ۶۳

نسب نقیب نسابه تاج الدین ۶۳

وجه تسمیه ابراهیم به طباطبا چه بوده ۶۳

نسب سادات عظام انجوی شیراز ۶۴

نسب شریف سادات شهریار ۶۴

نسب شریف سادات طباطبا در حوالی اصفهان ۶۴

نسب شریف جمعی از سادات ساکن ماهان کرمان ۶۴

نسب شریف أمير حيدر طباطبا ساكن ماهان كرمان ٦٥

أعقاب حسن مثلث فرزند حسن مثني ٦٥

ص: ١٨٦

أعقاب داود فرزند حسن مثنى ٦٧

نسب شريف بنو طاووس الحسنى ٦٧

أعقاب جعفر فرزند حسن مثنى ٦٧

زندگينامه امام حسين عليه السلام ٦٨

أولاد امام زين العابدين عليه السلام ٦٨

زندگينامه امام محمد باقر عليه السلام ٦٩

أولاد امام جعفر صادق عليه السلام ٧٠

زندگينامه امام موسى الكاظم عليه السلام ٧٠

چگونگی گرفتار شدن آن حضرت و شهادت آن حضرت ٧١

أولاد امام موسى الكاظم عليه السلام ٧٢

زندگينامه امام على بن موسى الرضا عليهما السلام ٧٢

أولاد امام محمد تقى عليه السلام ٧٢

زندگينامه امام على الهادى عليه السلام ٧٢

زندگينامه امام حسن عسكرى عليه السلام ٧٣

ولادت با سعادت منجى بشرى عجل الله تعالى فرجه ٧٣

أولاد جعفر كذاب ٧٣

أعقاب موسى المبرقع ٧٥

نسب سادات عظام رضويه كاظمين و قم ٧٥

سادات عظام مشهد مقدس ٧٥

حالات سيد مرتضى و سيد رضى ٧٨



نسب سيد فاضل صفى المله و الدين محمد ٧٩

نسب سادات على مقدار هزار جريب ٨٠

ص: ١٨٧

نسب شریف شاه نور الدین نعمت اللہ ۸۴

نسب شریف میر بزرگ از طرف پدر ۸۸

نسب ایشان از طرف مادر ۸۸

نسب شریف مرشد الافاق سید نعمت اللہ ۸۸

نسب شریف سادات تربت حسن عسکری ۸۹

نسب شریف سادات نبان کرمان ۸۹

نسب شریف سید رضا صادقی ۸۹

نسب شریف میر عبد العظیم صادقی ۸۹

نسب شریف سادات شمیران ری ۹۰

نسب شریف سادات بنی معاد ۹۰

نسب شریف سادات فیروزکوه ۹۰

نسب شریف میر شریف نزلا بادی سبزواری ۹۰

نسب شریف سادات بند باف تبریز ۹۱

نسب شریف سید محمد شیروانی ۹۱

نسب شریف اولاد بانوی ولی ۹۱

نسب شریف سادات موسوی قم ۹۱

نسب شریف سید مرتضی علم الهدی ۹۲

نسب شریف شاه قاسم أنوار ۹۲

نسب شریف سید فاضل محمود محتسب ۹۲

نسب شریف سادات مشعشی خوزستان ۹۲

نسب شریف سادات عظام از غند ترشیز ۹۲

نسب شریف اجداد بزرگوار سادات طاهر ۹۳

نسب شریف ساداتی که در کوچه سبز هرات اند ۹۳

ص: ۱۸۸

نسب شریف سلطان ولی ۹۳

نسب شریف سادات کستکن سبزوار ۹۴

أعقاب عبد الله باهر فرزند امام زين العابدين عليه السلام ۹۴

نسب شریف عزیز الله بن سلطان أحمد طاقیه دوز ۹۵

احوالات زید شهید فرزند امام زين العابدين عليه السلام ۹۶

کیفیت شهادت زید شهید ۹۷

چگونگی بشهادت رسیدن یحیی فرزند زید شهید ۹۸

نسب سادات عظام دست غیب شیراز ۱۰۷

نسب شریف سادات حسینیه أبهر ۱۰۷

نسب شریف سادات اقساسی ۱۰۷

نسب شریف سادات عظام کسکن سبزوار ۱۰۸

نسب شریف سادات عمیدی ۱۰۸

نسب شریف دوم امام زاده خسرو جرد ۱۰۸

نسب شریف عظام چنابدتون ۱۰۸

نسب شریف سید محمد لیث ۱۰۸

نسب شریف سید حسین مساعد ۱۰۹

نسب شریف شاه قاسم نوربخش ۱۰۹

نسب شریف سادات حسینیه که در میان اعراب سعدی اند ۱۰۹

نسب شریف سادات کاغذ کر لب جوی انجیل هرات ۱۰۹

نسب شریف سادات عظام گرام عمیدی ۱۱۰

أعقاب عمر أشرف فرزند امام زين العابدين عليه السلام ١١٠

وجه تسميه او به عمر أشرف ١١١

ص: ١٨٩

نسب شریف عبد الحی استرابادی ۱۱۳

نسب شریف سادات عظام کربلای معلی ساکن سبزوار ۱۱۴

نسب شریف امیر علی رضا مشهدی ۱۱۴

أعقاب حسین أصغر فرزند امام زین العابدین علیه السلام ۱۱۵

چگونگی توطن نمودن شمس الدین علی مختاری در سبزوار ۱۲۴

کوچ نمودن تاج الدین علی مختاری به یزد و توطن در آن ۱۲۶

مشروح زندگانی تاج الدین علی مختاری ۱۲۷

مشروح زندگانی سید مهدی مختاری ۱۳۳

مشروح زندگانی سید محمد مختاری ۱۳۶

سادات مرعشیه قزوین ۱۴۵

نسب شریف شاه میر أسد الله ۱۴۵

نسب شریف نقیب هرات سید محمد ۱۴۵

نسب امیر غیاث الدین علی ۱۴۶

نسب شریف سادات مازندران ۱۴۶

نسب شریف سید أبو المجد مرعشی استاد مؤلف کتاب ۱۴۷

نسب شریف امیر رحمه الله پیشنماز ۱۴۷

نسب شریف سادات أشرفیه هرات ۱۴۸

نسب شریف امیر أسد الله خلیفه متولی حضرت رضوی علیه السلام ۱۴۸

نسب شریف سادات کمونه ۱۴۸

نسب شریف سادات أردلان نیشابور ۱۴۸

نسب شريف خان زاده علاء الملڪ ترمذى ١٤٩

نسب شريف سادات فيشان نيشابور ١٤٩

ص: ١٩٠

نسب شریف أمير شمس الدين على مختاری ۱۴۹

كرامات أمير شمس الدين مختاری ۱۵۰

وجه تسميه سادات مختاریه به مختاری ۱۵۲

وجه تسميه سادات مختاریه به عبيدلی ۱۵۲

نسب شریف سيد محمد مختاری عبيدلی ۱۵۳

نسب شریف جمعی دیگر از اولاد شمس الدين على ۱۵۴

نسب شریف سراج الدين محمد قاسم مختاری ۱۵۴

نسب شریف سادات عظام مدينه مشرفه ۱۵۵

نسب شریف مير سيد أمين الدين ۱۵۵

نسب شریف بيلدار حسن ۱۵۶

نسب شریف مير ناصر سبزواری ۱۵۶

نسب شریف قدمگاه نيشابور ۱۵۶

نسب شریف سيد عاشور تكمه بند ۱۵۶

نسب شریف سادات عميدی سبزواری ۱۵۶

نسب شریف خواجه محمد كنج خانی ۱۵۷

نسب شریف سادات اسفراين ۱۵۷

نسب شریف سيد عبد الستار ۱۵۷

نسب شریف سادات عظام مرعشيه قزوین ۱۵۸

نسب شریف قاضي سير و سر گيلان ۱۵۸

نسب شریف شاه قاسم بدلا ۱۵۸



أعقاب على أصغر فرزند امام زين العابدين عليه السلام ١٥٩

نسب شريف قاضى أمين الدوله محمد نسابه ١٦١

ص: ١٩١

نسب شریف نقیب محمد تقی ۱۶۱

نسب شریف نقیب أسد اللہ ۱۶۲

نسب شریف سید شجاع الدین حمزہ ۱۶۲

نسب سادات عظام نطنز ۱۶۲

کیفیت شہادت عبد اللہ بن حسن أفتس ۱۶۳

نسب شریف أمير غياث الدین محمد ۱۶۳

نسب شریف أمير سيد أحمد خوش نویس ۱۶۴

نسب شریف نقیب تقی الدین محمد ۱۶۴

نسب شریف سادات أردلان نیشابور ۱۶۴

نسب شریف سادات عظام قارزی جوین ۱۶۵

نسب سادات خورزن فراهان ساکن ساوه ۱۶۵

نسب سادات نوق از الکاء ماهان کرمان ۱۶۵

نسب شریف سادات تفرش فراهان ساکن قم ۱۶۵

نسب شریف میر هاشم کوزه گر سبزواری ۱۶۵

نسب شریف سادات عظام گرام عراب شاه ۱۶۶

نسب شریف سادات آبه ۱۶۶

نسب شریف سادات آوه توابع ساوه ۱۶۶

نسب شریف سادات گرام ساوه ۱۶۷

نسب شریف فاضل زاهد کمال الدین حسین ۱۶۷

نسب شریف سادات خورزن ۱۶۷

نسب شریف سید عابدین سبزواری ۱۶۷

نسب شریف سادات عظام نیشابور که در کاشان اند ۱۶۸

ص: ۱۹۲

نسب شریف فاضل فخر الدین علی ۱۶۸

نسب شریف سادات عظام گرام والامقام نطنز ۱۶۸

نسب سید ماعنی ساکن مشهد مقدس ۱۶۹

نسب شریف مزار عبد الله أبيض در شهر کهنه ری ۱۶۹

نسب شریف امام زاده ای در خسروجرد ۱۶۹

نسب شریف أمير عرب شاه مشهدی ۱۶۹

نسب شریف سادات پسته فروش نیشابور ۱۶۹

احوال سایر اولاد امام حسین شهید کربلا علیه السلام ۱۷۰

أعقاب محمد حنیفه فرزند حضرت علی علیه السلام ۱۷۲

أعقاب عباس شهید فرزند حضرت علی علیه السلام ۱۷۴

أعقاب عمر اطرف فرزند حضرت علی علیه السلام ۱۷۵

ذکر اولاد حضرت علی علیه السلام ۱۷۸

نسب خواجه علی مؤید قاری سبزواری ۱۷۸

نسب سادات ششتمد سبزوار ۱۷۸

نسب شاه زاده حسین در قزوین ۱۷۹

ص: ۱۹۳

ابراهيم بن اسماعيل بن ابراهيم الغمر ٦٣

ابراهيم الغمر ابن حسن مثنى ٣٦،٦٣

ابراهيم بن حسن بن زيد بن حسن عليه السلام ٣٧

ابراهيم بن حسن بن عبيد الله بن عباس شهيد ١٧٥

ابراهيم بن عبد الله رأس المذرى ١٧٢

ابراهيم بن عبد الله بن حسن مثنى ٤٨،٥١

ابراهيم بن عبد الله بن حسن بن ابراهيم قتيل باخمري ٥١

ابراهيم بن على المرعش ١٤٤

ابراهيم بن على بن عبد الرحمن شجرى ٤٠

ابراهيم بن على بن عبيد الله أعرج ١١٧

ابراهيم بن على بن عمر بن حسن أفتس ١٦١

ابراهيم بن عمر بن محمد بن عمر أطرف ١٧٦

ابراهيم بن محمد بطحاني ٣٧،٣٨

ابراهيم بن محمد بن محمد بن عبيد الله أعرج ١١٧

ابراهيم بن محمد بن موسى عليه السلام ٨١

ابراهيم بن محمد بن موسى بن ابراهيم بن موسى عليه السلام ٧٩

ابراهيم بن موسى عليه السلام ٧٢،٧٧

ابراهيم بن موسى الجون ٥٢

ابراهيم عسكري ابن موسى بن ابراهيم بن موسى عليه السلام ٧٧

ابراهيم بن يحيى النسابة ١٤٢

ابراهيم بن يحيى بن عبد الله بن موسى الجون ٥٢

ابراهيم بن يحيى بن يحيى بن حسين ذو العبره ١٠٤

ابراهيم بن يوسف بن ابراهيم بن موسى الجون ٥٢

أحمد بن ابراهيم بن اسماعيل بن ابراهيم الغمر ٦٤

أحمد بن جعفر بن محمد بن محمد بن زيد شهيد ١٠٧

أحمد بن حسن بن ابراهيم بن اسماعيل بن ابراهيم الغمر ٦٤

أحمد بن حسن بن عبد الله بن محمد شاعر ٥٢

أحمد بن حسن بن محمد بن ابراهيم المجاب ٨٢

أحمد بن حسين بن عيسى بن زيد شهيد ١٠٧

أحمد بن صالح بن موسى الثاني ٥٤

أحمد بن عبد الله بن علي بن حسن بن زيد ٤٢

أحمد بن عبد الله بن عمر أطرف ١٧٧

أحمد بن عبد الله بن محمد بن موسى الثاني ٥٧

أحمد بن عبد الله بن موسى الجون ٥٢

أحمد بن علي العريضي ٨٤

أحمد بن علي المرعش ١٤٤

أحمد بن علي بن حسين أصغر ١٤٥

ص: ١٩٥

أحمد بن علي بن عمر بن حسن أفضس ١٦١

أحمد بن علي بن محمد اقساسى ١٠٣

أحمد بن علي بن محمد بن موسى الثانى ٥٦

أحمد بن عمر بن يحيى بن حسين ذو العبره ١٠٥

أحمد بن عيسى بن زيد شهيد ١٠٦

أحمد بن عيسى بن يحيى بن حسين ذو العبره ١٠٣

أحمد بن قاسم بن محمد بطحانى ٣٨

أحمد بن قاسم بن محمد بن موسى الثانى ٥٥

أحمد بن محمد اقساسى ١٠٢

أحمد بن محمد بن ابراهيم بن محمد بن موسى عليه السلام ٨١

أحمد بن محمد بن أحمد بن موسى المبرقع ٧٥

أحمد الدخ ابن محمد بن اسماعيل...عبد الله الباهر ٩٥

أحمد بن محمد بن عبيد الله الثالث ١١٨

أحمد بن محمد بن علي بن محمد اقساسى ١٠٣

أحمد بن محمد بن يحيى بن عبد الله بن موسى الجون ٥٣

أحمد بن محمد بن يحيى بن عبد الله بن حسن مثنى ٥٩

أحمد بن موسى المبرقع ٧٥

أحمد بن موسى بن ابراهيم بن موسى عليه السلام ٧٧

أحمد بن موسى بن صالح بن محمد بن عبد الله بن موسى الجون ٥٣

أحمد بن هارون بن موسى عليه السلام ٨٣



أحمد بن يحيى النسابة ١٤٢

أحمد بن يحيى بن موسى الثاني ٥٤

ص: ١٩٦

ادريس بن ادريس بن عبد الله المحض ٦٠

ادريس بن جعفر كذاب ٧٣

ادريس بن داود بن أحمد بن عبد الله بن موسى الجون ٥٤

ادريس بن عبد الله بن حسن مثنى ٤٨،٦٠

ادريس بن قاسم بن محمد بن موسى الثاني ٥٥

ادريس بن موسى الثاني ٥٤

اسحاق بن ابراهيم العسكري ٧٩

اسحاق بن حسن بن زيد بن حسن عليه السلام ٣٧

اسحاق بن حسن بن علي بن محمد بن أحمد بن عبد الله بن موسى الجون ٥٣

اسحاق بن الصادق عليه السلام ٧٠،٨٧

اسحاق بن عبد الله رأس المذرى ١٧٢

اسحاق بن محمد بن سليمان بن داود بن حسن مثنى ٦٧

اسحاق بن موسى عليه السلام ٧٢،٨٣

اسماعيل بن ابراهيم الغمر ٦٣

اسماعيل بن جعفر كذاب ٧٣

اسماعيل بن حسن بن زيد بن حسن عليه السلام ٣٧

اسماعيل بن حسين بنفسج ٩٤

اسماعيل بن الصادق عليه السلام ٧٠،٨٤

اسماعيل بن عمر بن محمد بن عمر أطرف ١٧٦

اسماعيل بن محمد بن عبد الله باهر ٩٤

اسماعيل بن موسى عليه السلام ٧٢،٨٣

جعفر بن ابراهيم بن موسى عليه السلام ٧٧

ص: ١٩٧

جعفر بن حسن مثنى ٣٧،٦٧

جعفر بن حسن بن جعفر بن حسن مثنى ٦٧

جعفر بن حسن بن علي بن عمر أشرف ١١٢

جعفر بن حسين عليه السلام ١٧١

جعفر بن داود بن أحمد بن عبد الله بن موسى الجون ٥٤

جعفر بن زيد بن موسى عليه السلام ٨٣

جعفر بن عبد الرحمن شجری ٤٠

جعفر بن عبد الله بن داود بن أحمد بن عبد الله بن موسى الجون ٥٤

جعفر بن عبيد الله أعرج ١١٦

جعفر بن علي العريضي ٨٤

جعفر كذاب ابن علي الهادي عليه السلام ٧٣

جعفر بن فضل بن حسن بن عبيد الله بن عباس شهيد ١٧٥

جعفر بن محمد حنفيه ١٧٢

جعفر بن محمد الصادق عليهما السلام ٧٠

جعفر بن محمد بن أحمد بن عبد الله بن موسى الجون ٥٣

جعفر ملك بن محمد بن عبد الله بن محمد بن عمر أطرف ١٧٧

جعفر بن محمد بن عمر أطرف ١٧٦

جعفر بن محمد بن محمد بن زيد شهيد ١٠٧

جعفر بن موسى عليه السلام ٧٢،٨٢

جعفر بن موسى بن اسماعيل بن موسى عليه السلام ٨٣

جعفر بن هارون بن اسحاق كوكبي ٤٣

جعفر بن يحيى النسابة ١٤٢

ص: ١٩٨

- جعفر بن يحيى بن يحيى بن حسين ذو العبره ١٠٤
- حسن بن ابراهيم بن اسماعيل بن ابراهيم الغمر ٦٤
- حسن بن ابراهيم بن عبد الله بن حسن مثنى ٥١
- حسن بن ابراهيم بن علي بن عبد الرحمن الشجرى ٤٠
- حسن بن ابراهيم بن علي بن عبيد الله أعرج ١١٧
- حسن بن ابراهيم بن يحيى بن عبد الله بن موسى الجون ٥٢
- حسن بن ادريس بن داود بن أحمد بن عبد الله بن موسى الجون ٥٤
- حسن بن ادريس بن موسى الثانى ٥٤
- حسن بن اسحاق بن الصادق عليه السلام ٨٧
- حسن بن اسماعيل بن ابراهيم الغمر ٦٣
- حسن بن جعفر بن حسن مثنى ٦٧
- حسن بن جعفر بن عبيد الله أعرج ١٤٢
- حسن بن جعفر بن موسى عليه السلام ٨٣
- حسن بن حسن أفضس ١٦٠، ١٦٢
- حسن مثلث ابن حسن مثنى ٦٥
- حسن مثنى ابن امام حسن عليه السلام ٣٤
- حسن مثلث ابن حسن مثنى ٣٦
- حسن بن حسن بن اسماعيل بن ابراهيم الغمر ٦٣
- حسن بن حسين أصغر ١١٥
- حسن بن حسين بن جعفر بن عبيد الله أعرج ١٤٢

حسن بن حسين بن حسن أفتس ١٦٢

حسن بن داود بن أحمد بن عبد الله بن موسى الجون ٥٣

ص: ١٩٩

حسن بن داود بن سليمان بن عبد الله بن موسى الجون ٥٤

حسن بن داود بن موسى الثاني ٥٤

حسن أمير بن زيد بن حسن عليه السلام ٣٥

حسن بن زيد بن موسى عليه السلام ٨٣

حسن بن سليمان بن سليمان بن حسين أصغر ١٤٦

حسن بن طاهر بن يحيى النسابة ١٤٣

حسن بن عبد الله بن علي بن حسن بن زيد ٤٢

حسن بن عبد الله بن محمد شاعر ٥٢

حسن بن عبيد الله بن عباس شهيد ١٧٥

حسن بن علي عليهما السلام ٣٣، ٣٤

حسن بن علي العريضي ٨٤

حسن بن علي المرعش ١٤٤

حسن بن علي بن ابراهيم بن عمر بن محمد بن عمر أطرف ١٧٦

حسن بن علي بن حسن مثلث ٦٦

حسن بن علي بن حسين بن محمد بن موسى الثاني ٥٦

حسن أفتس ابن علي بن زين العابدين عليه السلام ١٥٩

حسن بن علي بن عبد الرحمن الشجری ٤٠

حسن بن علي بن عبيد الله الثالث ١١٨

حسن بن علي بن عمر أشرف ١١١

حسن بن علي بن محمد حنفيه ١٧٤



حسن بن علي بن محمد بن أحمد بن عبد الله بن موسى الجون ٥٣

حسن بن قاسم بن محمد بطحاني ٣٨

ص: ٢٠٠

حسن بن محمد بن ابراهيم بن محمد بن موسى عليه السلام ٨١

حسن بن محمد بن سليمان بن داود بن حسن مثنى ٦٧

حسن بن محمد بن عبد الله أشر ٤٩

حسن بن محمد بن عبيد الله الثالث ١١٨

حسن بن محمد بن علي بن محمد اقساسى ١٠٣

حسن بن محمد بن قاسم بن محمد بطحاني ٣٩

حسن بن محمد بن محمد بن عبيد الله أعرج ١١٧

حسن بن محمد بن موسى الثاني ٥٥

حسن بن محمد بن يحيى النسابة ١٤٢

حسن بن موسى عليه السلام ٧٢، ٨٣

حسن بن موسى الثاني ٥٤

حسن بن موسى بن جعفر بن موسى عليه السلام ٨٣

حسن بن هارون بن محمد بطحاني ٣٧

حسن بن يحيى بن حسين ذو العبره ١٠٢

حسن بن يحيى بن حسين نسابه ١٠٥

حسن بن يحيى بن هاشم بن سليمان....موسى الثاني ٥٥

حسن بن يحيى بن يحيى بن حسين ذو العبره ١٠٤

حسين بن ابراهيم بن علي بن عبيد الله أعرج ١١٧

حسين بن أحمد الدخ ٩٥

حسين بن أحمد بن علي العريضى ٨٤

حسين نسابه بن أحمد بن عمر بن يحيى بن حسين ذو العيره ١٠٥

حسين بن ادريس بن داود بن أحمد بن عبد الله بن موسى الجون ٥٤

ص: ٢٠١

حسين بن اسحاق بن الصادق عليه السلام ٨٧

حسين بن اسحاق بن موسى عليه السلام ٨٣

حسين بنفسج ابن اسماعيل بن محمد بن عبد الله باهر ٩٤

حسين بن جعفر بن عبيد الله أعرج ١٤٢

حسين بن حسن أفضس ١٦٢، ١٦٠

حسين بن حسن بن قاسم بن محمد بطحاني ٣٩

حسين بن حسن بن محمد بن عبد الله أشر ٤٩

حسين بن حسين ذو العبره ١٠٢

حسين بن حمزه بن عبيد الله أعرج ١١٦

حسين بن داود بن أحمد بن عبد الله بن موسى الجون ٥٤

حسين بن داود بن سليمان بن عبد الله بن موسى الجون ٥٤

حسين بن داود بن علي بن عيسى بن محمد بطحاني ٣٨

حسين ذو العبره بن زيد شهيد ١٠٠

حسين بن زيد بن علي بن حسين ذو العبره ١٠٢

حسين بن زيد بن موسى عليه السلام ٨٣

حسين أصغر ابن زين العابدين عليه السلام ١١٥، ٦٨

حسين بن سليمان بن سليمان بن حسين أصغر ١٤٦

حسين بن طاهر بن يحيى النسابة ١٤٣

حسين بن علي عليهما السلام ٦٨، ٣٣

حسين بن علي المرعش ١٤٤

حسين بن علي بن حسن مثلث ٦٦

حسين بن علي بن حسن بن حسن أفطس ١٦٣

ص: ٢٠٢

حسين بن علي بن عبيد الله الثالث ١١٨

حسين بن علي بن عمر بن حسن أفتس ١٦١

حسين بن علي بن محمد بن موسى الثاني ٥٦

حسين بن علي بن موسى الثاني ٥٤

حسين بن عيسى بن زيد شهيد ١٠٦

حسين بن عيسى بن محمد بطحاني ٣٨

حسين بن عيسى بن يحيى بن حسين ذو العبره ١٠٣

حسين بن قاسم بن ادريس بن جعفر كذاب ٧٤

حسين بن محمد بن ابراهيم بن محمد بن موسى عليه السلام ٨١

حسين بن محمد بن عبيد الله الثالث ١١٨

حسين بن محمد بن قاسم بن محمد بطحاني ٣٩

حسين بن محمد بن موسى الثاني ٥٥

حسين بن محمد بن موسى بن ابراهيم بن موسى عليه السلام ٧٩

حسين بن موسى عليه السلام ٧٢

حسين بن موسى بن ابراهيم بن موسى عليه السلام ٧٧

حسين بن موسى بن محمد أعرج ٧٧

حسين بن هارون بن محمد بطحاني ٣٧

حسين بن يحيى بن يحيى بن حسين ذو العبره ١٠٤

حمزه بن أحمد الدخ ٩٥

حمزه بن ادريس بن ادريس بن عبد الله المحض ٦١

حمزه بن حسن بن حسن أفطس ١٦٢

حمزه بن حسن بن عبيد الله بن عباس شهيد ١٧٥

ص: ٢٠٣

حمزه بن حمزه بن موسى عليه السلام ٧٦

حمزه بن عبد الله بن حسين بن اسماعيل بن حسين بنفسيج ٩٥

حمزه بن عبيد الله أعرج ١١٦

حمزه بن علي المرعش ١٤٤

حمزه بن عيسى بن محمد بطحاني ٣٨

حمزه بن قاسم بن محمد بطحاني ٣٨

حمزه بن محمد بن عبيد الله الثالث ١١٨

حمزه بن موسى عليه السلام ٧٢،٧٦

حمزه بن يحيى بن حسين ذو العبره ١٠٢

داود بن أحمد بن عبد الله بن موسى الجون ٥٣

داود بن ادريس بن ادريس بن عبد الله المحض ٦٠

داود بن ادريس بن داود بن أحمد بن عبد الله بن موسى الجون ٥٤

داود بن حسن مثنى ٣٧،٦٧

داود بن سليمان بن عبد الله بن موسى الجون ٥٤

داود بن علي بن عيسى بن محمد بطحاني ٣٨

داود بن محمد بن سليمان بن داود بن حسن مثنى ٦٧

داود بن محمد بن يحيى بن عبد الله بن موسى الجون ٥٣

داود بن موسى الثاني ٥٤

رضا بن قاسم بن ابراهيم عسكري ٧٩

زيد بن جعفر بن عبد الله رأس المذري ١٧٣



زيد بن امام حسن عليه السلام ٣٤

زيد بن حسن بن زيد بن حسن عليه السلام ٣٧

ص: ٢٠٤

زيد بن حسين نسابه ١٠٥

زيد شهيد بن زين العابدين عليه السلام ٩٦،٦٨

زيد بن صالح بن موسى الثاني ٥٤

زيد بن علي بن حسين ذو العبره ١٠٢

زيد بن علي بن عبد الرحمن الشجري ٤٠

زيد بن عيسى بن زيد الشهيد ١٠٦

زيد بن عيسى بن يحيى بن حسين ذو العبره ١٠٣

زيد بن موسى عليه السلام ٨٣،٧٢

سليمان بن ابراهيم بن يحيى بن عبد الله بن موسى الجون ٥٢

سليمان بن حسن بن داود بن موسى الثاني ٥٥

سليمان بن حسن بن عبد الله بن محمد شاعر ٥٢

سليمان بن حسن بن محمد بن موسى الثاني ٥٥

سليمان بن حسين أصغر ١١٥

سليمان بن داود بن حسن مثنى ٦٧

سليمان بن سليمان بن حسين أصغر ١٤٦

سليمان بن عبد الله بن حسن مثنى ٥٩،٤٨

سليمان بن عبد الله بن موسى الجون ٥٢

سليمان بن علي بن محمد بن موسى الثاني ٥٦

صالح بن أحمد بن عبد الله بن موسى الجون ٥٣

صالح بن عبد الله بن موسى الجون ٥٢

صالح بن محمد بن عبد الله بن محمد بن عمر أطرف ١٧٧

صالح بن موسى الثاني ٥٤

ص: ٢٠٥

صالح بن موسى بن صالح بن محمد بن عبد الله بن موسى الجون ٥٣

طاهر بن جعفر كذاب ٧٣

طاهر بن زيد بن حسن بن زيد بن حسن عليه السلام ٤٣

طاهر بن يحيى النسابة ١٤٢

طاهر بن يحيى بن يحيى بن حسين ذو العبره ١٠٤

عباس بن اسحاق بن موسى عليه السلام ٨٣

عباس بن حسن بن عبيد الله بن عباس شهيد ١٧٥

عباس بن عبد الله بن حسن أفتس ١٦٣

عباس شهيد ابن علي عليه السلام ٣٤، ١٧٤

عباس بن فضل بن حسن بن عبيد الله بن عباس شهيد ١٧٥

عباس بن محمد بن يحيى بن عبد الله بن موسى الجون ٥٣

عباس بن موسى عليه السلام ٧٢، ٨٣

عباس بن يحيى بن يحيى بن حسين ذو العبره ١٠٤

عبد الرحمن شجرى بن قاسم بن حسن أمير ٣٧

عبد الرحمن بن قاسم بن محمد بطحاني ٣٨

عبد الرحمن بن محمد بطحاني ٣٧

عبد العظيم بن عبد الله بن علي بن حسن بن زيد ٤٢

عبد الله بن ابراهيم بن عبد الله رأس المذرى ١٧٣

عبد الله بن أحمد الدخ ٩٥

عبد الله بن ادريس بن ادريس بن عبد الله المحض ٦١

عبد الله بن ادريس بن داود بن أحمد بن عبد الله بن موسى الجون ٥٤

عبد الله بن ادريس بن موسى الثاني ٥٤

ص: ٢٠٦

عبد الله بن جعفر بن عبد الله رأس المذرى ١٧٣

عبد الله رأس المذرى بن جعفر بن عبد الله بن جعفر بن محمد حنفيه ١٧٢

عبد الله بن جعفر بن محمد حنفيه ١٧٢

عبد الله بن حسن أفتس ١٦٣، ١٦٠

عبد الله بن حسن مثنى ٣٦، ٤٨

عبد الله بن حسن بن ابراهيم قتيل باخرى ٥١

عبد الله بن حسن بن جعفر بن حسن مثنى ٦٧

عبد الله بن حسن بن حسن أفتس ١٦٣

عبد الله بن حسن بن داود بن موسى الثانى ٥٥

عبد الله بن حسن بن زيد بن حسن عليه السلام ٣٧

عبد الله بن حسن بن عبد الله بن محمد شاعر ٥٢

عبد الله بن حسن بن عبيد الله بن عباس شهيد ١٧٥

عبد الله بن حسن بن محمد بن عبد الله أشر ٤٩

عبد الله بن حسين عليه السلام ١٧١

عبد الله عقيقى بن حسين أصغر ١١٥

عبد الله بن حسين بن اسماعيل بن حسين بنفسج ٩٤

عبد الله بن داود بن أحمد بن عبد الله بن موسى الجون ٥٤

عبد الله بن داود بن سليمان بن عبد الله بن موسى الجون ٥٤

عبد الله باهر بن زين العابدين عليه السلام ٦٨، ٩٤

عبد الله بن على بن حسن بن زيد حسنى ٤٢

عبد الله بن علي بن حسين بن محمد بن موسى الثاني ٥٦

عبد الله بن علي بن موسى الثاني ٥٤

ص: ٢٠٧

عبد الله بن محمد الشاعر ٥٢

عبد الله بن محمد بن حسن بن حسين أصغر ١٤٤

عبد الله اشتر بن محمد بن عبد الله بن حسن مثنى ٤٩

عبد الله بن محمد بن عمر أطرف ١٧٦

عبد الله بن محمد بن موسى الثاني ٥٥

عبد الله بن محمد بن يحيى بن عبد الله بن حسن مثنى ٥٩

عبد الله بن محمد بن يحيى بن عبد الله بن موسى الجون ٥٣

عبد الله بن موسى عليه السلام ٧٢، ٨٢

عبد الله بن موسى الجون ٥٢

عبد الله بن يحيى النسابة ١٤٢

عبد الله بن يحيى بن موسى الثاني ٥٤

عبد الله بن يحيى بن هاشم بن سليمان...موسى الثاني ٥٥

عبيد الله بن أحمد بن علي العريضي ٨٥

عبيد الله بن ادريس بن موسى الثاني ٥٤

عبيد الله أعرج ابن حسين أصغر ١١٥

عبيد الله بن طاهر بن يحيى النسابة ١٤٣

عبيد الله بن عباس شهيد ١٧٥

عبيد الله بن عبد الله بن حسن بن جعفر بن حسن مثنى ٦٨

عبيد الله الثاني بن علي بن عبيد الله أعرج ١١٧

عبيد الله الثالث بن علي بن عبيد الله الثاني ١١٨



عبيد الله بن محمد بن عبيد الله الثالث ١١٨

عبيد الله بن محمد بن عمر أطرف ١٧٦

ص: ٢٠٨

علي بن ابراهيم بن علي بن عبد الرحمن الشجري ٤٠

علي بن ابراهيم بن علي بن عبيد الله أعرج ١١٧

علي بن ابراهيم بن عمر بن محمد بن عمر أطرف ١٧٦

علي بن أحمد بن عيسى بن زيد شهيد ١٠٦

علي بن ادريس بن ادريس بن عبد الله المحض ٦١

علي بن اسماعيل بن حسن بن زيد بن حسن عليه السلام ٤١

علي بن اسماعيل بن الصادق عليه السلام ٨٤

علي بن جعفر كذاب ٧٣

علي بن جعفر بن عبد الله رأس المذري ١٧٣

علي بن حسن أفطس ١٦٠

علي بن حسن مثلث ٦٥

علي بن حسن بن ابراهيم بن اسماعيل بن ابراهيم الغمر ٦٤

علي بن حسن بن حسن أفطس ١٦٢

علي بن حسن بن حسن بن اسماعيل بن ابراهيم الغمر ٦٣

علي بن حسن بن زيد بن حسن عليه السلام ٣٧

علي بن حسن بن علي بن عمر أشرف ١١٢

علي بن حسن بن محمد بن ابراهيم المجاب ٨٢

علي أصغر بن حسين عليه السلام ١٧١

علي أكبر بن حسين عليه السلام ١٧١

علي بن حسين أصغر ١١٥

علی بن حسین ذو العبره ۱۰۲

علی بن حسین زین العابدین علیهما السلام ۶۸

ص: ۲۰۹

علي بن حسين بن عيسى بن زيد شهيد ١٠٧

علي بن حسين بن عيسى بن محمد بطحاني ٣٨

علي بن حسين بن محمد بن موسى الثاني ٥٦

علي بن حسين بن موسى بن محمد أعرج ٧٧

علي بن حسين بن هارون بن محمد بطحاني ٣٧

علي بن حمزه بن موسى عليه السلام ٧٦

علي بن داود بن أحمد بن عبد الله بن موسى الجون ٥٤

علي بن داود بن سليمان بن عبد الله بن موسى الجون ٥٤

علي أصغر ابن زين العابدين عليه السلام ٦٨، ١٥٩

علي العريضي ابن الصادق عليه السلام ٧٠، ٨٤

علي بن عبد الرحمن شجري ٤٠

علي بن عبد الله رأس المذري ١٧٢

علي بن عبد الله بن حسين بن اسماعيل بن حسين بنفسيج ٩٥

علي المرعش بن عبد الله بن محمد بن حسن بن حسين أصغر ١٤٤

علي بن عبد الله بن محمد بن عمر أطرف ١٧٧

علي بن عبد الله بن محمد بن موسى الثاني ٥٧

علي بن عبيد الله أعرج ١١٦

علي بن عبيد الله الثاني ١١٧

علي بن عبيد الله الثالث ١١٨

علي بن عبيد الله بن عبد الله بن حسن بن جعفر بن حسن مثنى ٦٨

علی بن عمر أشرف ۱۱۱

علی بن عمر بن حسن أفطس ۱۶۱

ص: ۲۱۰

علي بن عيسى بن محمد بطحاني ٣٨

علي بن عيسى بن يحيى بن حسين ذو العبره ١٠٣

علي بن قاسم بن محمد بن الصادق عليه السلام ٨٧

علي بن قاسم بن محمد بن موسى الثاني ٥٥

علي بن محمد أقساسى ١٠٢

علي بن محمد بطحاني ٣٧

علي بن محمد حنفيه ١٧٢

علي بن محمد بن الصادق عليه السلام ٨٥

علي بن محمد بن أحمد بن عبد الله بن موسى الجون ٥٣

علي بن محمد بن عبد الله بن محمد بن عمر أطرف ١٧٧

علي بن محمد بن عمر بن علي بن عمر أشرف ١١٢

علي بن محمد بن موسى الثاني ٥٥

علي بن محمد بن موسى بن ابراهيم بن موسى عليه السلام ٧٩

علي بن محمد بن يحيى بن عبد الله بن موسى الجون ٥٣

علي بن موسى الثاني ٥٤

علي بن موسى الرضا عليهما السلام ٧٢

علي بن هارون بن محمد بطحاني ٣٧

علي بن يحيى النسابه ١٤٢

علي بن يحيى بن يحيى بن حسين ذو العبره ١٠٤

عمر بن ادريس بن ادريس بن عبد الله المحض ٦٠

عمر بن حسن أفتس ١٦٠،١٦١

عمر أشرف ابن زفن العابفن فله السّلام ٦٨،١١٠

ص: ٢١١

عمر أطرف ابن علي عليه السلام ١٧٥

عمر بن علي بن عمر أشرف ١١١

عمر بن علي بن عمر بن حسن أفتس ١٦١

عمر بن محمد بن عبد الله بن محمد بن عمر أطرف ١٧٧

عمر بن محمد بن عمر أطرف ١٧٦

عمر بن محمد بن عمر بن علي بن عمر أشرف ١١٢

عمر بن يحيى بن حسين ذو العبره ١٠٢

عمر بن يحيى بن حسين نسابه ١٠٥

عيسى بن ادريس بن ادريس بن عبد الله المحض ٦٠

عيسى بن زيد شهيد ١٠٦، ١٠٠

عيسى بن عبد الله رأس المذرى ١٧٢

عيسى بن عبد الله بن عمر أطرف ١٧٧

عيسى بن علي بن حسين أصغر ١٤٥

عيسى بن علي بن موسى الثاني ٥٤

عيسى بن محمد بطحاني ٣٧، ٣٨

عيسى بن يحيى بن حسين ذو العبره ١٠٢

فضل بن حسن بن عبيد الله بن عباس شهيد ١٧٥

قاسم بن ابراهيم عسكري ٧٩

قاسم بن ابراهيم بن اسماعيل بن ابراهيم الغمر ٦٤

قاسم بن ادريس بن ادريس بن عبد الله المحض ٦٠



قاسم بن ادريس بن جعفر كذاب ٧٤

قاسم بن ادريس بن داود بن أحمد بن عبد الله بن موسى الجون ٥٤

ص: ٢١٢

قاسم بن جعفر بن محمد بن محمد بن زيد شهيد ١٠٧

قاسم بن حسن بن حسن أفضس ١٦٢

قاسم بن حسن بن زيد بن حسن عليه السلام ٣٧

قاسم بن حسن بن محمد بن عبد الله أشر ٤٩

قاسم بن حمزه بن موسى عليه السلام ٧٦

قاسم بن عباس بن موسى عليه السلام ٨٣

قاسم بن عبد الله رأس المذري ١٧٣

قاسم بن علي بن عمر أشرف ١١١

قاسم بن محمد بطحاني ٣٧،٣٨

قاسم بن محمد بن الصادق عليه السلام ٨٧

قاسم بن محمد بن عبد الله بن محمد بن عمر أطرف ١٧٧

قاسم بن محمد بن موسى الثاني ٥٥

قاسم بن محمد بن يحيى بن عبد الله بن موسى الجون ٥٣

قاسم بن هارون بن محمد بطحاني ٣٧

قاسم بن يحيى بن حسين ذو العبره ١٠٢

قاسم بن يحيى بن حسين بن حسين ذو العبره ١٠٢

قاسم بن يحيى بن يحيى بن حسين ذو العبره ١٠٤

كفاكي بن قاسم بن ابراهيم عسكري ٧٩

محمد بن ابراهيم بن عبد الله رأس المذري ١٧٣

محمد بن ابراهيم بن علي بن عبد الرحمن الشجري ٤٠

محمد بن ابراهيم بن محمد بن موسى عليه السلام ٨١

محمد بن أحمد بن عبد الله بن موسى الجون ٥٣

ص: ٢١٣

محمد بن أحمد بن علي العريضي ٨٤

محمد بن أحمد بن عيسى بن زيد شهيد ١٠٦

محمد بن أحمد بن موسى المبرقع ٧٥

محمد بن أحمد بن هارون بن موسى عليه السلام ٨٣

محمد بن اسحاق بن الصادق عليه السلام ٨٧

محمد بن اسماعيل بن حسن بن زيد بن حسن عليه السلام ٤١

محمد بن اسماعيل بن الصادق عليه السلام ٨٤

محمد بن اسماعيل بن محمد بن عبد الله باهر ٩٤

محمد بن جعفر بن محمد بن محمد بن زيد شهيد ١٠٧

محمد بن حسن بن جعفر بن حسن مثني ٦٧

محمد بن حسن بن حسن بن اسماعيل بن ابراهيم الغمر ٦٣

محمد بن حسن بن حسين أصغر ١٤٤

محمد بن حسن بن علي بن عمر أشرف ١١٢

محمد بن حسن بن قاسم بن محمد بطحاني ٣٩

محمد بن حسن بن محمد بن ابراهيم المجاب ٨٢

محمد بن حسين بن حسن أفضس ١٦٢

محمد بن حسين بن علي بن محمد بن الصادق عليه السلام ٨٦

محمد بن حسين بن عيسى بن زيد شهيد ١٠٧

محمد بن حسين بن عيسى بن محمد بطحاني ٣٨

محمد بن حسين بن محمد بن ابراهيم بن محمد بن موسى عليه السلام ٨١

محمد بن حسين بن محمد بن موسى الثاني ٥٦

محمد بن حسين بن موسى بن محمد أعرج ٧٧

ص: ٢١٤

محمد بن حمزه بن عبيد الله أعرج ١١٦

محمد بن داود بن موسى الثاني ٥٤

محمد بن زيد شهيد ١٠٧، ١٠٠

محمد بن زيد بن علي بن حسين ذو العبره ١٠٢

محمد بن سليمان بن داود بن حسن مثنى ٦٧

محمد بن سليمان بن عبد الله بن حسن مثنى ٦٠

محمد بن الصادق عليه السلام ٨٥، ٧٠

محمد الشاعر بن صالح بن عبد الله بن موسى الجون ٥٢

محمد بن صالح بن موسى الثاني ٥٤

محمد بن طاهر بن يحيى النسابة ١٤٣

محمد بن طلحه ٣٦

محمد بن عبد الله أشر ٤٩

محمد بن عبد الله باهر ٩٤

محمد بن عبد الله بن حسن أفضس ١٦٣

محمد ابن عبد الله بن حسن مثنى ٤٨

محمد بن عبد الله بن حسن بن ابراهيم قتيل باخمري ٥١

محمد بن عبد الله بن عمر أطرف ١٧٧

محمد بن عبد الله بن محمد بن حسن بن حسين أصغر ١٤٤

محمد بن عبد الله بن محمد بن موسى الثاني ٥٧

محمد بن عبد الله بن موسى عليه السلام ٨٢

محمد بن عبيد الله أعرج ١١٦

محمد بن عبيد الله الثالث ١١٨

ص: ٢١٥

محمد بن عبيد الله بن عبد الله بن حسن بن جعفر بن حسن مثنى ٦٨

محمد بن عبيد الله بن محمد بن عبيد الله الثالث ١٢٢

محمد الحنفيه ابن على عليه السلام ١٧٣، ٣٣

محمد بن على العريضي ٨٤

محمد بن على بن ابراهيم بن عمر بن محمد بن عمر أطرف ١٧٦

محمد بن على بن عبيد الله الثاني ١١٨

محمد بن على بن عمر بن حسن أفطس ١٦١

محمد بن على بن محمد اقساسى ١٠٣

محمد بن على بن محمد بن أحمد بن عبد الله بن موسى الجون ٥٣

محمد بن على بن محمد بن موسى الثاني ٥٦

محمد بن عمر أطرف ١٧٦

محمد بن عمر بن على بن عمر أشرف ١١٢

محمد بن عمر بن يحيى بن حسين ذو العبره ١٠٥

محمد بن عمر بن يحيى بن حسين نسابه ١٠٥

محمد بن عيسى بن زيد شهيد ١٠٦

محمد بن عيسى بن محمد بطحاني ٣٨

محمد بن عيسى بن يحيى بن حسين ذو العبره ١٠٣

محمد بن فضل بن حسن بن عبيد الله بن عباس شهيد ١٧٥

محمد بن قاسم بن ابراهيم عسكري ٧٩

محمد بطحاني بن قاسم بن حسن بن زيد بن حسن عليه السلام ٣٧



محمد بن قاسم بن علي بن عمر أشرف ١١٢

محمد بن قاسم بن محمد بطحاني ٣٨

ص: ٢١٤

محمد بن قاسم بن حمزه بن موسى عليه السلام ٧٦

محمد بن قاسم بن محمد بن موسى الثاني ٥٥

محمد بن محمد اقساسي ١٠٢

محمد بن محمد بن زيد شهيد ١٠٧

محمد بن محمد بن زيد شهيد ١٠٧

محمد بن محمد بن عبيد الله أعرج ١١٧

محمد بن محمد بن عبيد الله الثالث ١١٨

محمد بن محمد بن قاسم بن محمد بطحاني ٤٠

محمد بن محمد بن يحيى بن عبد الله بن موسى الجون ٥٣

محمد بن موسى عليه السلام ٧٢، ٨١

محمد بن موسى الثاني ٥٤

محمد بن موسى المبرقع ٧٥

محمد اعرج ابن موسى بن ابراهيم بن موسى عليه السلام ٧٧

محمد بن هارون بن محمد بطحاني ٣٧

محمد بن يحيى النسابة ١٤٢

محمد اقساسي ابن يحيى بن حسين ذو العبره ١٠٢

محمد بن يحيى بن عبد الله بن حسن مثنى ٥٩

محمد بن يحيى بن عبد الله بن موسى الجون ٥٢

محمد بن يحيى بن موسى الثاني ٥٤

محمد بن يوسف بن ابراهيم بن موسى الجون ٥٢

منظور بن زيان ٣٦

موسى بن ابراهيم بن موسى عليه السلام ٧٧

موسى بن اسماعيل بن موسى عليه السلام ٨٣

ص: ٢١٧

موسى بن جعفر الصادق عليهما السلام ٧٠

موسى بن جعفر بن عبد الله رأس المذرى ١٧٣

موسى بن جعفر بن موسى عليه السلام ٨٣

موسى بن زيد بن موسى عليه السلام ٨٣

موسى بن صالح بن محمد بن عبد الله بن موسى الجون ٥٣

موسى الجون ابن عبد الله بن حسن مثنى ٤٨،٥١

موسى بن عبد الله بن موسى عليه السلام ٨٢

موسى الثانى بن عبد الله بن موسى الجون ٥٢،٥٤

موسى بن على بن حسين أصغر ١٤٥

موسى بن محمد بطحاني ٣٧،٣٨

موسى المبرقع ابن محمد التقي عليه السلام ٧٢

موسى بن محمد بن سليمان بن داود بن حسن مثنى ٦٧

موسى بن يحيى بن موسى الثانى ٥٤

موسى بن يحيى بن يحيى بن حسين ذو العبره ١٠٤

ميمون بن حسين بن محمد بن ابراهيم بن محمد بن موسى عليه السلام ٨١

ميمون بن موسى بن صالح بن محمد بن عبد الله موسى الجون ٥٣

نافع بن موسى بن صالح بن محمد بن عبد الله موسى الجون ٥٣

هارون بن جعفر كذاب ٧٣

هارون بن محمد بطحاني ٣٧

هارون بن موسى عليه السلام ٧٢،٨٣

هاشم بن سليمان بن حسن بن محمد بن موسى الثاني ٥٥

يحيى بن ادريس بن ادريس بن عبد الله المحض ٦١

ص: ٢١٨

يحيى بن جعفر كذاب ٧٣

يحيى النسابة ابن حسن بن جعفر بن عبيد الله أعرج ١٤٢

يحيى بن حسين ذو العبره ١٠٢

يحيى بن حسين نسابه ١٠٥

يحيى بن زيد شهيد ١٠٠

يحيى بن عبد الله بن حسن مثنى ٤٨،٥٨

يحيى بن عبد الله بن عمر أطرف ١٧٧

يحيى بن عبد الله بن موسى الجون ٥٢

يحيى بن عبيد الله بن محمد بن عبيد الله الثالث ١٢٢

يحيى بن عيسى بن يحيى بن حسين ذو العبره ١٠٣

يحيى بن محمد بن أحمد بن عبد الله بن موسى الجون ٥٣

يحيى بن محمد بن يحيى بن عبد الله بن موسى الجون ٥٢

يحيى بن موسى الثاني ٥٤

يحيى بن هاشم بن سليمان بن حسن بن محمد بن موسى الثاني ٥٥

يحيى بن يحيى بن حسين ذو العبره ١٠٢

يعقوب بن طاهر بن يحيى النسابة ١٤٣

يوسف بن ابراهيم بن موسى الجون ٥٢

يوسف بن عبيد الله بن محمد بن عبيد الله الثالث ١٢٢

يوسف بن محمد بن يحيى بن عبد الله بن موسى الجون ٥٢

يوسف بن يحيى بن موسى الثاني ٥٤



أدرع-محمد عبيد الله بن عبد الله بن حسن ٦٨

أرقط-محمد بن عبد الله الباهر ٩٤

أشتر كابلـى-عبد الله بن محمد نفس زكيه ٤٩

أشرف-عمر بن امام زين العابدين عليه السلام ١١٠

أصم-حمزه بن عبد الله بن حسين بن اسماعيل ٩٥

أطرف-عمر بن علي بن أبي طالب عليه السلام ٣٤

أعرج-عبيد الله بن حسين أصغر ١١٥

أفطس-حسن بن علي بن زين العابدين عليه السلام ١٥٩

اقساسى-محمد بن يحيى بن حسين ذو العبره ١٠٢

باغر-علي بن عبيد الله بن عبد الله بن حسن ٦٨

باهر-عبد الله بن امام زين العابدين عليه السلام ٩٤

بصرى-حسن بن قاسم بن محمد بطحاني ٣٩

بطحاني-محمد بن قاسم بن حسن بن زيد بن حسن عليه السلام ٣٧

بنفسج-حسين بن اسماعيل بن محمد أرقط ٩٤



تج-حسن بن اسماعيل بن ابراهيم غمر ٦٣

جوانى-محمد بن عبيد الله أعرج ١١٦

جور-محمد بن حسين بن على الحارضى ٨٦

جون-موسى بن عبد الله محض ٤٨،٥١

حارض-على بن محمد بن صادق عليه السلام ٨٥

الحججه-جعفر بن عبيد الله أعرج ١١٦

حرانى-حسن بن محمد بن موسى الثانى ٥٥

حنفيه-محمد بن على بن أبى طالب عليه السلام ٣٣

خرزى-على بن حسن أفتس ١٦٠

خطيب-محمد بن جعفر بن محمد بن محمد بن زيد شهيد ١٠٧

دخ-اسماعيل بن اسماعيل بن محمد أرقط ٩٤

دردار-على بن عبد الله بن حسين بن اسماعيل ٩٥

ديباج-اسماعيل بن ابراهيم غمر ٦٣

ديباج-محمد بن امام جعفر صادق عليه السلام ٨٥

ذو العبهره-حسين بن زيد شهيد ١٠٠

رأس المذرى-عبد الله بن جعفر بن عبد الله ١٧٢

الرسى-قاسم بن ابراهيم طباطبا ٦٤

سراج-يحيى بن محمد بن أحمد بن عبد الله بن موسى الجون ٥٣

سكين-أحمد بن جعفر بن محمد بن محمد بن زيد شهيد ١٠٧

سليق-محمد بن حسن بن جعفر بن حسن مثنى ٦٧

سليق-محمد بن عبد الله بن محمد بن حسن بن حسين أصغر ١٤٤

سماكي-حمزه بن أحمد بن عبد الله ١٧٧

ص: ٢٢١

الشبيه-زيد بن علي بن حسين ذو العبره ١٠٢

الشبيه-قاسم بن محمد بن صادق عليه السلام ٨٧

شجرى-عبد الرحمن بن قاسم بن حسن بن زيد بن حسن عليه السلام ٣٧

شديد-علي بن حسن بن زيد بن حسن عليه السلام ٤٢

صاحب ديلم-يحيى بن عبد الله محض ٤٨،٥٨

طاووس-محمد بن اسحاق بن حسن بن محمد ٦٧

طباطبا-ابراهيم بن اسماعيل بن ابراهيم غمر ٦٣

طى خوار-حسن بن علي بن أحمد بن علي نازكى ٤٢

عقيقى-عبد الله بن حسين أصغر ١١٥

العمق-علي بن محمد بن أحمد بن عبد الله بن موسى الجون ٥٣

عويد-محمد بن علي بن عبد الله رأس المذرى ١٧٣

غدار-جعفر بن حسن بن جعفر بن حسن مثنى ٦٧

غضاره-حسين بن عيسى بن زيد شهيد ١٠٦

غمر-ابراهيم بن حسن بن حسن عليه السلام ٣٦،٦٣

قتيل باخمري-ابراهيم بن عبد الله محض ٤٨

كذاب-جعفر بن امام علي النقى عليه السلام ٧٣

كتيب-علي بن قاسم بن يحيى بن سليمان حرانى ٥٥

كتيله-علي بن يحيى بن يحيى بن حسين ذو العبره ١٠٤

كشيش-جعفر بن محمد بن أحمد بن عبد الله بن موسى الجون ٥٣

كوكبى-اسحاق بن حسن بن زيد بن حسن عليه السلام ٤٣

مؤتم الاشبال-عيسى بن زيد شهيد ١٠٠

مؤتمن-اسحاق بن صادق عليه السلام ٨٧

ص: ٢٢٢

مبرقع-موسى بن محمد التقى عليه السلام ٧٢

متطبب-على بن محمد بن عبد الله ١٧٧

مثلث-حسن بن حسن بن حسن عليه السلام ٣٧،٤٥

مثنى-حسن بن حسن عليه السلام ٣٤

محترق-حسن بن محمد بن حسن أمير ٥٤

محض-عبد الله بن حسن بن حسن عليه السلام ٣٦،٤٨

مختفى-أحمد بن عيسى بن زيد شهيد ١٠٤

مرعش-على بن عبد الله بن محمد بن حسن بن حسين أصغر ١٤٤

مطرقى-اسحاق بن حسن بن على عمق ٥٣

مكفل-محمد بن أحمد مختفى ١٠٤

مكفوف-حسن بن حسن أفتس ١٦٠

ملك-جعفر بن محمد بن عبد الله ١٧٧

منجورانى-عمر بن محمد بن عبد الله ١٧٧

نازكى-على بن اسماعيل بن حسن بن زيد بن حسن عليه السلام ٤١

نفس زكيه-محمد بن عبد الله محض ٤٨

يمانى-محمد بن عبيد الله بن موسى عليه السلام ٨٢

## فهرست اماکن و شهرها

آبه ۱۶۱،۱۶۶

آذربایجان ۹،۱۰،۱۱،۱۷،۱۹

آستارا ۱۳

آمل ۳۸،۴۹،۱۱۳،۱۱۴

ابرقوه ۱۴،۸۵

ابه‌ر ۴۱،۴۲،۴۳،۴۵،۴۶،۹۵،۱۰۷

ارجان ۸۳

اردبیل ۱۰،۲۲،۳۰

استرآباد ۳۰،۳۸،۳۹،۴۹،۷۹،۸۴،۱۴۳،۱۷۷

اسفراین ۱۵۷

اصفهان ۱۴،۱۸،۱۹،۲۳،۳۹،۵۷،۶۲،۶۴،۷۵،۱۶۱،۱۶۲

بخارا ۱۷

بروجرد ۱۶۳

بصره ۴۸،۵۰،۵۱،۶۸

ص: ۲۲۴

بغداد ۱۰۴، ۱۰۳، ۸۳، ۷۹، ۷۵، ۶۷، ۵۹، ۴۰، ۲۸، ۱۵، ۱۳، ۱۲، ۱۲۲

بلخ ۱۷۷، ۱۷۶، ۱۴۲، ۹۹، ۶۲

تبریز ۱۰۵، ۹۱، ۷۷، ۲۹، ۲۰، ۱۹، ۱۶، ۱۲، ۱۱

تفرش ۱۶۵، ۸۴

تهران ۴۱

جرجان ۱۶۱، ۸۵

جوزجانان ۹۹

حائر ۱۴۳، ۸۲، ۸۱

حجاز ۱۷۵، ۸۳، ۸۲، ۶۶، ۵۶، ۵۴، ۵۳، ۵۲، ۵۱

حلب ۸۸

حله ۱۷۸، ۱۶۳، ۱۴۳، ۱۲۳، ۱۲۲، ۱۰۶، ۸۳، ۸۱، ۷۴، ۶۸

حویزه ۹۲، ۱۵

خراسان ۱۱۵، ۱۰۶، ۷۰، ۵۱، ۴۹، ۳۱، ۲۰، ۱۸، ۱۷، ۱۶، ۱۴، ۱۷۷، ۱۲۴

خوار ۱۳

خوزستان ۱۶، ۱۵

خوی ۱۹، ۱۵، ۱۴

دماوند ۱۳

دمشق ۶۹

دیلم ۱۱۳، ۵۹، ۵۸

رامهرمز ۶۸





راوند ۶۷

رشت ۲۰،۲۹

رودبار ۳۹

ری ۳۷،۳۸،۴۰،۴۲،۸۲،۸۷،۹۵،۹۸،۱۴۴

زنجان ۹۵

ساری ۸۲،۱۶۳

ساوه ۱۶۱،۱۶۵،۱۶۷

سبزوار ۱۱۴،۱۲۰،۱۲۴،۱۲۶،۱۲۷،۱۴۲،۱۴۶،۱۵۲،۱۵۶،۱۶۳، ۵۷،۶۱،۶۲،۷۴،۷۵،۸۰،۹۴،۱۰۶،۱۰۸،۱۱۳

سمرقند ۵۶،۵۷

سمنان ۱۳،۴۲،۱۱۷

سند ۴۹

سوریه ۱۲۲

شام ۷،۴۲،۷۱،۸۳،۱۰۳،۱۲۱،۱۴۳،۱۷۳،۱۷۸

شمیران ری ۹۰

شوشتر ۱۵

شیراز ۱۶،۷۹،۸۲،۱۰۷،۱۷۵

شیروان ۹،۱۱،۱۶،۲۰،۲۸،۲۹

صعید مصر ۴۰

صیدا ۷۳

طارم ۱۴،۴۱



طبرستان ۱۶،۳۸،۴۰،۴۲،۴۴،۷۹،۱۱۲،۱۱۳،۱۴۴،۱۷۷

طبرس ۱۴،۷۲

طرابلس ۴۲

عراق ۹،۱۰،۱۲،۱۴،۱۵،۱۶،۱۷،۳۴،۴۰،۵۱،۶۶،۱۰۶،۱۶۰،۱۷۷

فارس ۱۲،۱۳،۳۰

فراهان ۸۴،۱۶۵

فیروزکوه ۱۳،۹۰

قزوین ۴۰،۴۱،۴۶،۹۵،۱۴۵،۱۵۸،۱۷۳

قم ۱۳،۷۵،۹۱،۹۵،۱۱۲،۱۷۳

کابل ۴۹

کاشان ۱۶،۴۰،۶۲

کاظمین ۳۹،۷۴

کرمان ۱۲،۱۳،۱۶،۲۷،۵۵،۶۵،۸۹،۹۵،۱۶۵

کوفه ۱۵،۴۳،۴۹،۵۱،۶۴،۱۰۰،۱۰۵،۱۱۸،۱۷۳

کوه کیلویه ۱۶

گیلان ۳،۱۰،۱۴،۲۰،۲۸

ماوراءالنهر ۱۷،۱۸،۳۹،۵۱

مدینه ۳۵،۳۶،۳۷،۴۸،۵۸،۶۶،۸۴،۱۵۵

مراغه ۶۷

مرو ۱۷،۱۸

مشهد مقدس ۱۶۹، ۱۴۶، ۱۱۳، ۷۷، ۷۵، ۱۷

مصر ۱۷۴، ۱۴۶، ۱۲۲، ۸۷، ۸۲، ۷۳، ۶۷، ۶۲، ۴۰، ۳۵

ص: ۲۲۷

مغرب ۱۷۷، ۱۷۵، ۱۴۶، ۸۳، ۶۱، ۶۰

مکہ ۸۵، ۶۲، ۵۶، ۵۴، ۵۱، ۳۷، ۳۵

موصل ۱۷۳، ۵۹

مولتان ۱۷۸، ۱۷۷، ۴۰

نائین ۱۵۲، ۷۴، ۶۱، ۵۷

نجف أشرف ۱۱۸، ۱۰۶، ۱۰۵، ۱۰۲، ۸۳، ۷۹، ۴۰، ۳۹، ۱۵، ۱۶۳، ۱۶۱، ۱۲۴، ۱۲۰

نخچوان ۱۱

نصیبین ۸۷، ۶۷

نطنز ۱۶۸

نیشابور ۱۶۴، ۱۵۶، ۱۴۹، ۱۴۸، ۱۴۶، ۹۸، ۸۰، ۴۷، ۴۵، ۳۸، ۱۶۹، ۱۶۸

هرات ۱۴۸، ۱۴۵، ۱۲۴، ۱۰۹، ۹۳، ۴۵، ۳۱، ۳۰، ۱۸

هزار جریب ۸۰

همدان ۶۷، ۳۹

هند ۴۰، ۲۸

واسط ۱۲۲، ۱۱۹، ۱۱۸، ۱۰۳

ورامین ۴۷

یزد ۱۵۲، ۱۲۹، ۱۲۶، ۸۵، ۸۴، ۵۷، ۱۶، ۱۴

یمامہ ۵۲

یمن ۵۴، ۵۳

ینبع ۵۳، ۵۱



## فهرست نسابین مذکور در کتاب

ابن خداع نسابه ۳۵،۱۷۷

ابن طباطبا ۴۲،۸۳

ابن عنبه حسنی داوودی ۱۴۶،۱۷۶ ۵۵،۶۱،۶۶،۷۰،۷۲،۷۴،۸۷،۱۲۰

أبو الحسن عمری ۴۲،۸۶،۱۰۳،۱۵۹،۱۷۳،۱۷۴،۱۷۶،۱۷۸

أبو الحسين یحیی النسابه ۱۴۲

أبو علی محمد نسابه ۱۷۳

أبو المجد مرعشی استاد مؤلف ۱۴۷

أبو نصر بخاری ۳۵،۵۱،۱۱۵،۱۵۹،۱۷۳،۱۷۶،۱۷۷،۱۷۸

بیهقی ۱۷۸

تاج الدین ابن معیه ۶۳،۱۰۰

حسین بن أحمد محدث ۱۰۵

دندان‌ی نسابه ۴۸،۱۴۲

زید الشیبیه النسابه ۱۰۲

ص: ۲۲۹

سراج الدين محمد قاسم مختارى ١٤١،١٥٤

شيخ الشرف عبيدلى ٣٧،٤٢،١١٧،١٤٢،١٥٩،١٧٨

عبد القادر نسابه ٩٣،١٤٤

عبد الكريم بن عبد الله نسابه ١٤٤

على بن أعرج الحسينى العبيدلى ١١٢

عميد بن تقى الدين نسابه ١١٢

موضح نسابه ٣٤

ص: ٢٣٠



## فهرست آیات و روایات

تؤتی الملک من تشاء و تنزع الملک ممن تشاء و تعز من تشاء و تذلل من تشاء یسئدک الخیر انک علی کل شیء قدیر آل  
عمران: ۲۶ ص ۱۱

و یقطعون ما أمر اللہ به أن یوصل رعد: ۱۲ ص ۱۶۰

کل نفس ذائقه الموت أنبیاء: ۳۵ ص ۱۳۳

ما تدری نفس بأی أرض تموت لقمان: ۳۴ ص ۱۳۳

قل لا أسألكم علیه أجر الا الموده فی القربى شوری: ۲۳ ص ۳

أكرموا ذریتی الطالح لله و الصالح لی ۳

لم یکن لنا بعد الطف مصرع أعظم من الفخ ۶۶

یا جابر انک ستعیش حتی تدرك رجلا من اولادی ۶۹

ص: ۲۳۱

انتصار لبني فاطمه الابرار ۱۵۹

روضه الشهداء حسين واعظ ۵۷

عمده الطالب ۵۲، ۵۰، ۴۹، ۴۲، ۳۹، ۳۸، ۳۶، ۳۵، ۳۴، ۳۳، ۲۹، ۲۷، ۲۶، ۲۴، ۲۲، ۱۹، ۱۷، ۱۶، ۱۳، ۱۲، ۱۱، ۱۰، ۹، ۸، ۷، ۶، ۵، ۴، ۳، ۲، ۱، ۰، ۹۵، ۸۷، ۸۶، ۸۵، ۸۴، ۸۳، ۸۲، ۸۱، ۱۰۳، ۱۰۲، ۹۹، ۱۲۱، ۱۲۰، ۱۱۹، ۱۱۸، ۱۱۷، ۱۱۶، ۱۱۳، ۱۱۲، ۱۰۶، ۱۰۴، ۱۷۸، ۱۷۷، ۱۷۶، ۱۷۴، ۱۷۲، ۱۴۶، ۱۴۴، ۱۲۲

عيون اخبار الرضا صدوق ۷

فخری قاضی مروزی ۱۷۵، ۵۳، ۴۱، ۴۰، ۳۳

مبسوط سيد أبو الحسن عمری ۱۰۳

المجدی ۱۷۳، ۱۶۲، ۱۶۰، ۱۵۹، ۱۴۶، ۱۱۶، ۸۶، ۵۱، ۳۷، ۳۳، ۱۷۶، ۱۷۴

مشجر مرحوم محمد بن عبد الحميد نسابه ۱۷۸

اصطلاح اهل نسب

نسب القطع در اصطلاح علمای نسب یعنی از مادر دور افتاده اند، و اگر کسی به دیشان منتسب شود نیک تحقیق او باید کرد، و در اثبات از آنچه وظیفه احتیاط است بجای باید آورد، و بعضی تصور کرده اند که نسب القطع عبارت از آن است که منقطع است و باطل اما نه چنان است ص ۶۰

«صح» این لفظ به قول شیخ الشرف العیبدلی رحمه الله و ابن طباطبا و أبو الحسن العمری و بعضی از متقدمان عبارت از آن است که دعوی نسب ممکن الصحه کنند و گواه بر آن نتوانند گذرانید و بعضی از متأخران گفته اند که عبارت از امکان صحت است، و قول شیخ مذکور رحمه الله مکذب ایشان است ص ۴۲-۴۳

ص: ۲۳۲

بسمه تعالی

هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ

آیا کسانی که می‌دانند و کسانی که نمی‌دانند یکسانند؟

سوره زمر / ۹

مقدمه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان، از سال ۱۳۸۵ هـ. ش تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن فقیه امامی (قدس سره الشریف)، با فعالیت خالصانه و شبانه روزی گروهی از نخبگان و فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

مرامنامه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان در راستای تسهیل و تسریع دسترسی محققین به آثار و ابزار تحقیقاتی در حوزه علوم اسلامی، و با توجه به تعدد و پراکندگی مراکز فعال در این عرصه و منابع متعدد و صعب الوصول، و با نگاهی صرفاً علمی و به دور از تعصبات و جریانات اجتماعی، سیاسی، قومی و فردی، بر مبنای اجرای طرحی در قالب «مدیریت آثار تولید شده و انتشار یافته از سوی تمامی مراکز شیعه» تلاش می نماید تا مجموعه ای غنی و سرشار از کتب و مقالات پژوهشی برای متخصصین، و مطالب و مباحثی راهگشا برای فرهیختگان و عموم طبقات مردمی به زبان های مختلف و با فرمت های گوناگون تولید و در فضای مجازی به صورت رایگان در اختیار علاقمندان قرار دهد.

اهداف:

۱. بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام)
۲. تقویت انگیزه عامه مردم بخصوص جوانان نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی
۳. جایگزین کردن محتوای سودمند به جای مطالب بی محتوا در تلفن های همراه، تبلت ها، رایانه ها و ...
۴. سرویس دهی به محققین طلاب و دانشجو
۵. گسترش فرهنگ عمومی مطالعه
۶. زمینه سازی جهت تشویق انتشارات و مؤلفین برای دیجیتالی نمودن آثار خود.

سیاست ها:

۱. عمل بر مبنای مجوز های قانونی
۲. ارتباط با مراکز هم سو
۳. پرهیز از موازی کاری

۴. صرفا ارائه محتوای علمی

۵. ذکر منابع نشر

بدیهی است مسئولیت تمامی آثار به عهده ی نویسنده ی آن می باشد .

فعالیت های موسسه :

۱. چاپ و نشر کتاب، جزوه و ماهنامه

۲. برگزاری مسابقات کتابخوانی

۳. تولید نمایشگاه های مجازی: سه بعدی، پانوراما در اماکن مذهبی، گردشگری و...

۴. تولید انیمیشن، بازی های رایانه ای و ...

۵. ایجاد سایت اینترنتی قائمیه به آدرس: [www.ghaemiyeh.com](http://www.ghaemiyeh.com)

۶. تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و...

۷. راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی

۸. طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و...

۹. برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم (مجازی)

۱۰. برگزاری دوره های تربیت مربی (مجازی)

۱۱. تولید هزاران نرم افزار تحقیقاتی قابل اجرا در انواع رایانه، تبلت، تلفن همراه و... در ۸ فرمت جهانی:

JAVA.۱

ANDROID.۲

EPUB.۳

CHM.۴

PDF.۵

HTML.۶

CHM.۷

GHB.۸

و ۴ عدد مارکت با نام بازار کتاب قائمیه نسخه :

ANDROID.۱

IOS.۲

WINDOWS PHONE.۳

WINDOWS.۴

به سه زبان فارسی ، عربی و انگلیسی و قرار دادن بر روی وب سایت موسسه به صورت رایگان .

در پایان :

از مراکز و نهادهایی همچون دفاتر مراجع معظم تقلید و همچنین سازمان ها، نهادها، انتشارات، موسسات، مؤلفین و همه

بزرگوارانی که ما را در دستیابی به این هدف یاری نموده و یا دیتا های خود را در اختیار ما قرار دادند تقدیر و تشکر می  
نماییم.

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان - خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آواده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی - پلاک ۱۲۹/۳۴ - طبقه  
اول

وب سایت: [www.ghbook.ir](http://www.ghbook.ir)

ایمیل: [Info@ghbook.ir](mailto:Info@ghbook.ir)

تلفن دفتر مرکزی: ۰۳۱۳۴۴۹۰۱۲۵

دفتر تهران: ۰۲۱ - ۸۸۳۱۸۷۲۲

بازرگانی و فروش: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹

امور کاربران: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹



مرکز تحقیقات رایانگی

اصفهان

# گامی

WWW



برای داشتن کتابخانه های تخصصی  
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

**[www.Ghaemiyeh.com](http://www.Ghaemiyeh.com)**

[www.Ghaemiyeh.net](http://www.Ghaemiyeh.net)

[www.Ghaemiyeh.org](http://www.Ghaemiyeh.org)

[www.Ghaemiyeh.ir](http://www.Ghaemiyeh.ir)

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹

